



مَجَلَّةُ الدِّرَاسَاتِ الْعِلْمِيَّةِ وَاللِّغَوِيَّةِ / الْجُمْهُورِيَّةُ الشَّرِيفِيَّةُ

The Institute of Higher Education in Linguistics and Religious Studies
دانشکده عالی پژوهش‌های دینی و زبان‌شناسی - نجف اشرف

مجموعه پایان‌نامه‌های علمی - شماره ۶

اثبات وجود فرستادگان پس از عیسی علیه السلام

با توجه به متون عهد قدیم و جدید

تحقیق ارائه‌شده به

دانشکده عالی پژوهش‌های دینی و زبان‌شناسی

علی عبدالرضا عطیه

مترجم:

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام



دانشکده عالی پژوهش‌های دینی و زبان‌شناسی نجف اشرف
پایان‌نامه علمی، شماره ۶

اثبات وجود فرستادگان پس از عیسی علیه السلام با توجه به متون عهد قدیم و جدید

تحقیق ارائه‌شده به دانشکده عالی پژوهش‌های دینی و زبان‌شناسی
برای اخذ مدرک دکتری

دانشجو

علی عبدالرضا عطیه

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

اثبات وجود فرستادگان پس از عیسی <small>علیه السلام</small>	نام کتاب
إثبات وجود رسل بعد عیسی <small>علیه السلام</small>	نام کتاب اصلی
علی عبدالرضا عطیه	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۳۹۹	تاریخ انتشار
۲۰۱۶ / ۱۴۳۷	تاریخ انتشار کتاب اصلی
پایان نامه دکتری، شماره ۶	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۱۱	تقدیم.....
۱۳	پیشگفتار.....
۱۹	مقدمه.....
۱۹	دین خدا «اسلام» است.....
۲۶	دین، حاکمیت خداست (دین خدا، خلیفه اوست).....
۳۷	فصل اول: استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی <small>علیه السلام</small> طبق عقیده مسیحیت.....
۳۸	آیا ارسال فرستادگان بعد از رفع شدن عیسی <small>علیه السلام</small> ادامه داشته است؟.....
۳۹	بررسی برخی قسمت‌های کتاب «آیا کتاب مقدس، پیامبری پس از مسیح را پیشگویی می‌کند؟».....
۴۳	عقیده مسیح در اسلام.....
۴۶	عقیده تجسد (به جسم درآمدن) در مسیحیت.....
۵۴	مفهوم یهودی پیشگویی‌های مسیح در عهد قدیم.....
۵۸	باغ انگور، سنگ و ملکوت.....
۶۲	بررسی مثل باغ انگور.....
۶۹	آیا ستاندن ملکوت از یهود با بازگشت اول عیسی <small>علیه السلام</small> انجام شد؟.....
۷۲	سنگ زاویه در پیشگویی‌های تورات.....
۷۹	حقیقت سنگ زاویه.....
۸۱	متونی از انجیل که به ادامه داشتن ارسال فرستادگان اشاره دارد.....
۹۶	متونی از تورات که به استمرار ارسال فرستادگان اشاره دارند.....
۱۰۳	آیاتی از قرآن کریم که به استمرار ارسال فرستادگان اشاره دارند.....
۱۱۲	انبیا و فرستادگان در کتاب مقدس، پس از فرستاده خدا عیسی <small>علیه السلام</small> آمده‌اند و می‌آیند.....
۱۱۲	شمعون صفا <small>علیه السلام</small>
۱۲۰	شمعون صفا <small>علیه السلام</small> با وصیت مقدس احتجاج می‌کند.....
۱۲۳	قدیس، یوحنا‌ی رسول.....
۱۲۵	آگابوس نبی.....
۱۲۵	پولس رسول.....
۱۲۸	انبیا به کلیسا می‌گویند که آن‌ها خواهند آمد.....

- فصل دوم: پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی علیه السلام محقق نشد ۱۳۷
- اول: پیشگویی‌هایی از عهد قدیم ۱۳۸
- برکت پیامبر خدا اسماعیل علیه السلام و نسل او ۱۳۸
- محمد صلی الله علیه و آله ظهور خدا در فاران ۱۴۵
- عهد و پیمان یعقوب ۱۵۴
- فداکار، صاحب نسل مقدس است ۱۶۶
- وارثان زمین ۱۷۵
- شاخه واردشده در اشعیا ۱۸۷
- دوم: پیشگویی‌های عهد جدید ۱۹۴
- ملکوت (پادشاهی) آینده خداوند ۱۹۴
- منجی مصلح منتظر از شرق ۲۰۱
- رؤبای یوحنا استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی علیه السلام را بیان می‌کند ۲۱۶
- رؤبای یوحنا به آینده می‌نگرد ۲۱۶
- اصحاح اول، آیه اول، از رؤبای یوحنا ۲۱۷
- کسی که در رؤبای یوحنا بیان شده که در روزهای پایانی خواهد آمد عیسی علیه السلام نیست ۲۲۰
- نشسته بر عرش و پیرهای بیست و چهارگانه ۲۳۰
- متونی از رؤبای یوحنا و نظایرشان از سفرهای دیگر که بر استمرار ارسال فرستادگان تأکید دارند ۲۴۱
- عراق در رؤبای یوحنا و سفرهای دیگر ۲۴۱
- مثال عروسی در رؤبای یوحنا و انجیل متی ۲۴۳
- فرستاده‌ای که می‌آید و نامی مکتوب دارد که فقط خودش آن را می‌داند ۲۴۵
- فصل سوم: تسلی دهنده «مسیا» فرستاده عیسی علیه السلام است ۲۴۹
- آیات مربوط به تسلی دهنده در انجیل یوحنا ۲۵۱
- تسلی دهنده از نظر مسلمانان ۲۵۲
- تسلی دهنده از نظر نصارا ۲۵۳
- روح القدس ۲۵۵
- بررسی اعتقاد کلیسا مبنی بر اینکه تسلی دهنده رسول، همان روح القدس است ۲۵۵
- تسلی دهنده، روح القدس است ۲۵۷

۲۶۱ تسلی دهنده، فرستاده عیسی (علیه السلام) است
۲۶۴ ماندن ابدی تسلی دهنده
۲۶۶ جهان، تسلی دهنده را نمی بیند
۲۶۹ مسیحا تسلی دهنده فرستاده شده
۲۷۱ تسلی دهنده، مسیحا، امام مهدی (علیه السلام) معرفت را منتشر می کند
۲۷۳ تسلی دهنده، مسیحا، امام مهدی (علیه السلام) ما را به حقیقت هدایت می کند
۲۷۴ پادشاه و پسرش به حق هدایت می کنند
۲۷۵ ابدی بودن تسلی دهنده، مسیحا، استمرار امر خداوند سبحان است
۲۷۷ تسلی دهنده، عالم را سرزنش و داوری را برپا می کند
۲۸۵ تسلی دهنده ای که داوری را برپا می کند، همان قائم (علیه السلام) است
۲۸۷ تسلی دهنده کیست؟ اخنوخ به ما خبر می دهد
۲۹۰ تسلی دهنده کیست؟ اشعیا (علیه السلام) به ما خبر می دهد
۲۹۳ خاتمه
۳۰۳ منابع

تقدیم

به آن شیخ عظیم نشسته بر عرش، به آن سید بزرگوار، دوست و حبیب خدا محمد ﷺ

و به نورهای پی در پی پس از او، به آن شیوخ بیست و چهارگانه، ائمه و مهدیون ﷺ

به سیدهٔ ما و سرور زنان جهانیان فاطمهٔ زهرا ﷺ

به آن‌هایی که به ملکوت در شرف آمدن خدا بشارت دادند؛ به آقای ما عیسی و یحیی ﷺ

به شمعون صفا و یوحنا ی لاهوتی ﷺ

به دانیال، ارمیا و اشعیا ﷺ

به آنان که به وصیت رسول خدا ﷺ ایمان آوردند؛ به آن برگزیده‌شدگان قبل از خلقت

دنیا؛ به انصار خدا؛ به همان‌هایی که بر مهر خدای زنده، مهر تأیید زدند.

به حامل مهر خدای زندهٔ موجود؛ به آن که فاروق و میزان است؛ به آن صراط مستقیم

به ملکوت خداوند که در پیش روست؛ به آن مسیای تسلی‌دهنده؛ به آن ایستاده که

گویی ذبح شده، جانم به فدایش؛ به پدرم و پدر شما؛ به حبیبم و سیدم و سرورم

به نور خدا «احمد»

بهترین درود و سلام بر او و خاندان او باد!

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است، و سلام و صلوات تامّ خداوند بر محمد و آل محمد، امامان و مهدیون باد!

این پژوهش به بحث و بررسی دین حق و راستینی می‌پردازد که پس از ظهور قائم، تسلی‌دهنده، احمد الحسن علیه السلام به آن شناخت پیدا کردیم. اصل حاکمیت خدا و خلافت او در زمینش - که امام احمد الحسن علیه السلام با عشق در قلب‌های ما و با علم و یقین در عقل‌های ما نهادینه کرده - پایه و اساس این تحقیق است و از آنجا که حاکمیت خدا امری است عظیم و چه بسا تحقیق در این زمینه به ده‌ها و صدها کتاب نیاز داشته باشد، ما [تنها] یک موضوع مشخص و یک رکن از حاکمیت خدا را برگزیدیم؛ مبحثی که ادامه‌داشتن فرستادگان را به‌خصوص پس از رفع شدن عیسی علیه السلام بررسی می‌کند؛ با امید کمک و یاری از او سبحان و متعال در برآورده شدن هدف مورد انتظار از این رساله.

این رساله شامل چند موضوع مهم و مرتبط با دین خدا و سنت اوست که از زمان بیان این سخن حق تعالی ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین جانشینی می‌گمارم) تغییر نکرده است و بنده می‌خواهم از طریق این پایان‌نامه به تحقیق و بررسی و اثبات این موضوعات بپردازم.

از آنجا که کلیسا به فرستادگان، انبیا یا رهبران الهی بعد از عیسی علیه السلام معتقد نیست، نخستین هدف از این پژوهش، اثبات وجود فرستادگان بعد از عیسی علیه السلام با استفاده از متون عهد قدیم و جدید (کتاب مقدس) است، و چه بسا مقایسه آنها با آیات قرآن و روایات اسلامی مرتبط، در جهات شفاف شدن هر چه بیشتر برخی مباحث موجود در این پایان‌نامه. پیش کشیدن آیات قرآن و روایات در این پژوهش به این دلیل نبوده است که

این‌ها به‌خودی‌خود برای مسیحیان حجت و برهان محسوب می‌شوند؛ بلکه این آیات و روایات، شواهد مستند به متن یا خبرهایی غیبی هستند که از بُعد تاریخی دارای اهمیت‌اند و با توجه به این دیدگاه، هیچ مخالفی نمی‌تواند این متون را انکار کند.

اثبات استمرار رسولان (فرستادگان) بعد از عیسی (علیه السلام) علاوه بر تحقیق و پژوهش در کتاب مقدس که بر این عقیده تأکید می‌کند، ما را به بررسی و پژوهش در خصوص برخی نکات اعتقادی مهم در دیانت مسیحی نیز مانند عقیده تثلیث و تجسد خدا که مسیحیت بر آنها تکیه می‌کند تا رسولان بعد از عیسی (علیه السلام) را رد کند، سوق می‌دهد. به این ترتیب این پایان‌نامه، هدف دیگری را نیز هرچند به صورت غیرمستقیم دنبال می‌کند و این هدف، باطل کردن برخی عقاید قراردادی وارد شده در دین خداست.

این پژوهش، به تحقیق نسبتاً کاملی درباره پیشگویی‌های عهد قدیم و جدید و برخی اسفار دیگر مرتبط با آن که از بُعد تاریخی دارای اهمیت هستند می‌پردازد. در این تحقیق مشابهت‌های این پیشگویی‌ها را بیان کرده‌ام؛ تشابهاتی که گاهی تا حد منطبق شدن با پیشگویی‌هایی است که در میراث روایی اسلامی بیان می‌شود و به این ترتیب این پژوهش، یک محقق منصف و آزاده را در برابر حقایق نبوی - که از هم جدا نیستند و با مراحل مختلف تاریخ دینی در ارتباط هستند - به تفکر وامی‌دارد.

نخستین هدف از پژوهش و بررسی این پیشگویی‌ها اثبات استمرار فرستادگان است؛ اما از طریق تحقیق و بررسی آن‌ها هدف دیگری نیز برآورده می‌شود و آن، اثبات حقانیت فرستاده خدا محمد (صلی الله علیه و آله) در کتاب مقدس و دیگر حجت‌های الهی (علیه السلام) مرتبط با اوست.

این پایان‌نامه، منجی بشری را به‌عنوان یک وجه مشترک در همه پیروان رسالت‌های آسمانی مطرح می‌کند و این هدف با مطالعه پیشگویی‌ها درباره «مسیا» (مسیح منتظر) و تسلی‌دهنده برآورده خواهد شد.

این پایان‌نامه بر مطالبی که امام احمدالحسن (علیه السلام) در زمینه علوم اعتقادی به رشته تحریر درآورده است تکیه دارد. ایشان در این علوم، قواعد و اصول دین حق را که در

خلافت و جانشینی خدا بر زمین نمایان می‌شود تبیین فرموده، و سنگ‌بنای این رساله، شالوده‌ای علمی است که امام احمدالحسن علیه السلام در کتاب‌های مخصوص گفت‌گو و پاسخ به مسیحیان مانند حواری سیزدهم، نامه هدایت، وصی در تورات، انجیل و قرآن، و گفت‌وگوهای متعدد دیگری که در چندین کتاب خودبه نگارش درآورده، بیان فرموده است.

این پایان‌نامه، شیوه مبتنی بر ارائه مستندات و شواهد علمی را به عنوان رویکرد کاری خود دنبال می‌کند و غالب ادله متعلق به موضوع این پایان‌نامه از کتاب مقدس یا عهد جدید و قدیم استخراج شده، و بر مبنای تفسیرهای قابل اعتماد در میان مسیحیان بوده است. این رویکرد به جهت فهم عقیده آن‌ها و تأویلاتشان از متن‌های مطرح‌شده و مباحثه با آن‌هاست و نیز به جهت روشن‌شدن سازگاری‌ها و اختلافات میان خود این عقاید از یک‌سو، و نیز با موارد محکم مشخص متون دینی از سوی دیگر بوده است.

این پایان‌نامه به دقت و امانت‌داری در گردآوری و بیان ادله و نکات و ملاحظات از منابع متعدد پایبند بوده است. این رساله از تحقیقات و نوشته‌های محققان و علمای دیگری به غیر از مفسران مسیحی -چه مسلمان و چه غیرمسلمان- یاری جسته و این با هدف تکمیل موضوعات مباحث مطرح‌شده و روشن کردن «حق» به وسیع‌ترین شکلی بوده که برای ما به‌عنوان محقق قابل انجام بوده، و بسیاری از شواهد متنی و آرای نقل‌شده از جهات گوناگون که در ارتباط با موضوع این پژوهش هستند در نظر گرفته شده است.

شاید این نخستین پژوهش علمی باشد که عقیده مسیحیان را در استمرار فرستادگان پس از عیسی علیه السلام بررسی می‌کند؛ آن هم با روشی فراگیر، از طریق بازگشت به اصل دین که در حاکمیت خدا و جانشین خدا بر این زمین نمود دارد؛ در حالی که تحقیقات گذشته تلاش می‌کردند تا حقانیت فرستاده خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام را به‌عنوان دینی آسمانی -که پس از عیسی علیه السلام پا به عرصه گذاشت- به اثبات برسانند. از این‌رو این پایان‌نامه برای

جست‌وجوی منابعی که به اندیشه مطرح‌شده در این رساله پرداخته باشد - به‌استثنای آنچه امام احمدالحسن علیه السلام و انصار ایشان (خدا از آن‌ها راضی باشد) به نگارش درآورده‌اند - با مشکلاتی مواجه بوده است.

این پژوهش از سه فصل مرتبط با یکدیگر تشکیل شده است و هر فصل، مقدمه و خاتمه‌ای دارد.

در «مقدمه» تعریف واقعی دین حق الهی بیان شده است؛ همان دین انبیا و فرستادگان که در خلیفه خدا و پیروی از او متمثل می‌شود. اصل دین یا عقیده الهی روی این زمین «جانشینی» (استخلاف) است و این، همان راه و روشی است که خداوند سبحان از بندگانش خواسته تا از طریق جانشینان فرستاده‌شده‌اش علیهم السلام به‌سوی خداوند بازگردند. دلایل عقلی و آیات مقدسی که از کتاب‌های آسمانی در مقدمه بیان می‌شود گواهی است برای اعتقاد ما مبنی بر استمرار فرستادگان؛ و اینکه وجود آن‌ها و پیروی از آن‌ها همان دین الهی است.

فصل اول، اعتقاد کلیسا را مبنی بر ارسال‌نشدن فرستادگان پس از رفع عیسی علیه السلام برای ما روشن می‌کند و این هدف را از طریق بررسی تفسیرهای قابل‌اعتماد از نظر کلیسا برآورده می‌سازد و نیز از طریق برخی تحقیقات و کتاب‌های مسیحی دیگری که درباره موضوع این رساله به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم - سخن گفته‌اند، و سپس این اعتقاد را با توجه به آنچه در عهد قدیم و جدید (کتاب مقدس) و تفسیرها و کتاب‌های دیگر مسیحی ثابت شده آمده است در بوطه نقد قرار می‌دهد؛ و در این راستا از آنچه سید احمدالحسن علیه السلام در بسیاری از متون نوشتاری در ارتباط با این موضوع، آشکار و محکم نموده است بهره می‌برد. در همین فصل شواهدی را مبتنی بر متون تورات و انجیل و قرآن مبنی بر اعتقاد ما به استمرار ارسال فرستادگان قبل و بعد از عیسی علیه السلام ارائه می‌کنیم. فصل اول حاوی شواهدی از کتاب مقدس است که نشان می‌دهد انبیا و فرستادگانی پس از عیسی علیه السلام مبعوث شده‌اند و دیگرانی هم هستند که مبعوث خواهند

شد.

در فصل دوم، برخی پیشگویی‌های کتاب مقدس مطرح خواهد شد که نه با بعثت عیسی (علیه السلام) تحقق یافته‌اند و نه با هیچ‌یک از انبیای گذشته (علیهم السلام). برخی از این پیشگویی‌ها متنی را نشان می‌دهند که در مقایسه با زمان بعثت عیسی (علیه السلام)، ناظر به آینده است و پس از آن با عرضه و بررسی تفسیرهای مسیحی این متون، روشن می‌شود که مقصود از آن‌ها چه کسی بوده است؛ و در نتیجه این پیشگویی‌ها، به عنوان شاهی برای ادامه داشتن ارسال فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) محسوب می‌شوند.

فصل سوم، پیشگویی معزی یا تسلی‌دهنده را از زبان عیسی (علیه السلام) در انجیل یوحنا بیان می‌کند که با پیشگویی مربوط به تسلی‌دهنده در پیشگویی‌های دیگر متفاوت است؛ زیرا شامل عبارت‌هایی برای «ارسال» است. چه این ارسال از طرف خدای سبحان بوده باشد و چه از طرف عیسی (علیه السلام) و به این ترتیب می‌توانیم به استمرار فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) قطع و یقین حاصل کنیم، و این بعد از اثبات بشربودن این «تسلی‌دهنده» خواهد بود. این فصل شامل بررسی پیشگویی تسلی‌دهنده با توجه به متن‌های مسیای منتظر در تورات و متون «فرزند انسان» در انجیل و متون مهدی (علیه السلام) در روایات آل محمد (علیهم السلام) نیز خواهد بود. خاتمه، شامل خلاصه این پایان‌نامه است که چهارچوب و روش و دیدگاه کلی این پژوهش را به خواننده ارائه می‌دهد.

الحمد لله رب العالمین

مقدمه

دین خدا «اسلام» است

ارسال فرستادگان و ادامه داشتن آن از نخستین روز حضور خلیفه، پیوسته با دین و ظهورش بر روی زمین، مرتبط و موجود بوده است. معنای حقیقی دین چیست؟ و چگونه آل محمد (علیهم السلام) در روایات خود و تفسیرهایشان از آیات قرآنی که به معنای حقیقی دین اشاره می‌کنند این معنا را بیان داشته‌اند؟ آنچه در کتاب مقدس یعنی عهد قدیم و جدید آمده است چگونه به همین معنا اشاره می‌کند؟ محققان دین را با چه شاخصه‌هایی می‌شناسند؟ به عنوان مقدمه‌ای برای مبحث اثبات وجود رسولان پس از عیسی (علیه السلام) از طریق متون عهد قدیم و جدید، نگاهی به این نکات می‌اندازیم.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^۱ (به راستی که دین از نظر خدا فقط اسلام است. و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان آمد، آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت. و هرکس به آیات خدا کفر ورزد، پس [بداند] که خدا سریع الحساب است).

دین از نظر لغوی، از فعل ثلاثی «دان» مشتق شده است و گاه خودش به تنهایی، گاهی با «باء» و گاهی با «لام» به کار برده می‌شود و با هر کدام معنای متفاوتی دارد. وقتی به تنهایی به کار برده می‌شود: «دانه» یعنی بر او پادشاهی کرد، سیاست ورزید، بر او خشم گرفت، او را محاسبه کرد، او را مجازات کرد.

وقتی با لام استفاده شود: «دان له» یعنی برای او خضوع کرد، وی را اطاعت کرد. وقتی با باء استفاده شود: «دان به» یعنی آن را به‌عنوان دین و مذهب برگرفت، به آن عادت کرد، به آن آراسته شد، به آن اعتقاد یافت.

دین در اصطلاح:

از نظر اصطلاحی در تعریف دین، اختلاف واضح و گسترده‌ای وجود دارد؛ به‌طوری که هر انسانی بر اساس روش و دیدگاه خود تعریفی از آن ارائه می‌دهد و مشاهده می‌شود که این نکته، مهم‌ترین تمایز دهنده در تعریف دین است؛ مثلاً گروهی معتقدند «دین، قانون الهی است که از طریق وحی می‌آید» و این تعریف بیشتر مسلمانان است. اما برخی از غیرمسلمانان دین را مختص مسائل اخلاقی می‌دانند؛ مثل کانت که می‌گوید: «دین شامل اعتراف ما به واجباتمان به‌عنوان اوامر الهی است» و برخی دیگر آن را صرفاً ناشی از تفکر و تأمل می‌دانند؛ مانند این سخن رودولف یوکن: «دین تجربه‌ای صوفیانه است که انسان در آن به ناهماهنگی‌های زندگی اجازه ظهور می‌دهد.»

از جمله تعاریف دین، اعتقاد به قداست ذات و مجموعه رفتارهایی است که گواه بر خضوع در برابر آن ذات، از روی فروتنی و عشق و رغبت و ترس است.^۱

دین، منهج و آیین الهی است که خداوند سبحان و متعال برای بندگانش اراده فرمود و به آن راضی شد تا امورات دنیوی و اخروی‌شان اداره شود و آن‌ها را به همان فطرتی که آن معبود سبحان آن‌ها را بر آن سرشته است بازگرداند: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲ (پس با گرایش تمام به حق، به‌سوی این دین روی آور، همان سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خداوند تغییرپذیر نیست. این است همان دین

۱. دکتر سعود عبدالعزیز خلف، تحقیقی درباره ادیان یهودی و مسیحی، ص ۹.

پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

در تفسیر این آیه کریمه از آل محمد (علیهم‌السلام) آمده است:

«در کافی و تفسیر قمی از امام باقر (علیهم‌السلام) آمده که (این آیه) درباره ولایت است. از امام صادق (علیهم‌السلام) پرسیده شد: این فطرت چیست؟ فرمود «این فطرت، اسلام است. وقتی خدا پیمان آن‌ها را بر توحید ستاند، آن‌ها را بر توحید سرشت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ برخی از آن‌ها مؤمن شدند و برخی کافر.»

در این موضوع و درباره توحید از امام باقر (علیهم‌السلام) روایت شده است: «آن‌ها را بر اساس توحید سرشت» و نیز از امام باقر (علیهم‌السلام) روایت شده است که «آن‌ها را بر اساس شناخت و معرفت به خودش آفرید» و درباره توحید از امام باقر (علیهم‌السلام) روایت است که فرمود: «آن‌ها را هنگام گرفتن پیمان بر معرفت خودش که او پروردگارشان است بر اساس توحید آفرید و می‌فرماید اگر این‌گونه نبود نمی‌دانستند پروردگار و روزی‌دهنده‌شان چه کسی است.» در خلقت خدا تبدیل و تغییری نیست. احدی نمی‌تواند آن دین قیم استوار را که کجی در آن راه ندارد تغییر دهد؛ ولی بیشتر مردم درستی آن را نمی‌دانند.»^۱

این همان فطرتی است که خدای سبحان و ولیّ خدا (علیهم‌السلام) با آن شناخته می‌شوند. ولایت یا پیروی از ولیّ خدا یا خلیفه خدا، دین است و این یگانه منهج و آیین برای بازگشت به آن فطرت و رسیدن به شناخت خدای سبحان است.

دین همان‌طور که از آل محمد (علیهم‌السلام) وارد شده است و بسیاری از آن غفلت کرده‌اند. یک مرد است: از امام صادق (علیهم‌السلام) روایت است: «سپس به شما خبر می‌دهم که دین و اصل دین یک مرد است و این مرد همان یقین است و او همان ایمان است و او امام امت خود و امام اهل زمانش است؛ پس هرکس او را بشناسد خدا و دینش را شناخته و هرکس

۱. مولا محسن ملقب به فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۳۲.

او را انکار کند خدا و دینش را انکار کرده است؛ و هرکس او را نشناسد، خدا و دینش را نشناخته است. پس نه خدا و نه دینش و نه حدودش و نه شرایعش [هیچ کدام] بدون چنین امامی شناخته نمی‌شود.»^۱

و درباره همان منهج و آیینی که انسان را به خداوند سبحان و متعال می‌رساند، و درباره آن مرد، آن امام، سید احمد الحسن علیه السلام در شرح معنای «خدا را با خدا بشناس» چنین توضیح می‌فرماید:

«یعنی خداوند سبحان و متعال را با خدای در خلق بشناس و او همان امام مهدی علیه السلام است. ایشان - که سلام و صلوات پروردگارم بر او باد- تجلی و ظهور خدا در خلق است؛ یعنی تجلی و ظهور شهر کمالات الهی در خلق.

و به عبارت دیگر، تجلی و ظهور نام‌های خدای سبحان در خلق است. ایشان - که صلوات پروردگارم بر او باد- همان وجه خداوند سبحان و متعال است که با آن رو به سوی خَلْقش می‌کند؛ پس هرکس بخواهد خدای سبحان را بشناسد ناگزیر باید امام مهدی علیه السلام را بشناسد.»^۲

بنابراین برای آنکه شناخت خدا حاصل شود چاره‌ای جز وجود واسطه میان خدا و خلق نیست و این واسطه، خلیفه و جانشین خدای سبحان بر خلقش است. او همان نوری است که هدایت‌شدگان با او هدایت می‌شوند و با او خدای سبحان عبادت می‌شود. در انجیل، عهد جدید آمده است: «زیرا خدایی واحد و واسطه‌ای یگانه بین خدا و مردم یافت می‌شود: یعنی انسان، عیسی مسیح.»^۳

عیسی علیه السلام همان واسطه میان حق و خلق یا تصویری از واسطه اول است؛ همان‌طور

۱. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ج ۱۰، ص ۵۷۳.

۲. متشابهات، ج ۱، ص ۱۷.

۳. عهد جدید، نامه پولس رسول به تیموتائوس، اصحاح ۲، آیه ۵.

که موسی (علیه السلام) هم یک واسطه است. در سفر خروج، اصحاب هجده آمده است: «۱۹ باش و امور ایشان را نزد خدا عرضه بدار» و فریضه‌ها و شرایع را به آنها تعلیم بده و طریقی را که بدان می‌باید رفتار نمود و عملی را که می‌باید کرد، بدیشان اعلام نما».^۱

این متون -به وضوح- روشن می‌کنند که موسی (علیه السلام) واسطه میان خدا و مردم است و هیچ عملی جز به واسطه او به سوی خداوند سبحان بالا نمی‌رود «تو برای قوم به حضور خدا باش و امور ایشان را نزد خدا عرضه بدار» و هیچ شریعت یا فریضه‌ای از طرف خدا به خلق -یا ملت- نمی‌رسد مگر از طریق موسی (علیه السلام) «و فریضه‌ها و شرایع را به آنها تعلیم بده و طریقی را که بدان می‌باید رفتار نمود و عملی را که می‌باید کرد، بدیشان اعلام نما»؛ یعنی همان‌طور که از آل محمد (علیهم السلام) وارد شده است: «پس نه خدا و نه دینش و نه حدودش و نه شرایعش [هیچ کدام] بدون چنین امامی شناخته نمی‌شود.»

ملت مؤمن از اوامر خدا و خلیفه او پیروی می‌کنند و این همان کاری است که مؤمنان بنی اسرائیل انجام می‌دادند. در عهد قدیم، سفر خروج می‌خوانیم: «۴۲ موافق آنچه پروردگار به موسی فرمان داده بود بنی اسرائیل تمامی اعمال خود را این چنین عمل کردند ۴۳ پس موسی به همه اعمال آنها نگرست و آنها آن گونه کردند که پروردگار فرمان داده بود. پس این چنین کردند و موسی آنها را برکت داد».^۲

عیسی (علیه السلام) نور جهان است که خداوند جهان را در زمان او با او نورانی کرد و پیش از او نیز با یحیی، زکریا، آل عمران، موسی، ابراهیم، نوح و آدم (علیهم السلام) چنین کرده بود. پس عیسی (علیه السلام) نور جهان بود. در انجیل آمده است: «من چون نوری به این جهان آمدم تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت نمائند»^۳ و نیز می‌فرماید: «تا هنگامی که در جهان

۱. عهد قدیم، سفر خروج، اصحاب ۱۸ آیه ۱۹-۲۰.

۲. عهد قدیم، سفر خروج، اصحاب ۳۹، آیه ۴۲-۴۳.

۳. عهد جدید، انجیل یوحنا، اصحاب ۱۲ آیه ۴۶.

هستم، من نور جهانم»^۱.

برای دانستن نقش این نور به پرسش و پاسخی از احمدالحسن (علیه السلام) خواهیم پرداخت:

پرسش ۲۹:

چرا طبق فرمایش معصومین (علیهم السلام) اگر زمین از معصوم یا حجت خدا بر اهل زمین خالی شود، اهلش را در خود فرومی برد؟

پاسخ:

«روایات در این معنا بسیار آمده است؛ از جمله، ابوحمزه می گوید که به امام ابوعبدالله (علیه السلام) عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ حضرت فرمود: «اگر زمین بدون امام باشد در خود فرومی ریزد.»

از ابوجعفر (علیه السلام) روایت شده است که می فرماید: «اگر امام ساعتی از زمین برداشته شود، زمین اهلش را در خود می پیچد، همان طور که دریا چنین می کند.»

چراکه حجت (علیه السلام) محل رسیدن فیض به زمین است. پس به سبب وجود او در تمام آسمانها و مقامات قدسی بالایی، [فیض] به این زمین می رسد. مَثَل او در این زمین مَثَل ناف نوزاد است که محل رسیدن غذا از مادر به نوزاد است. مَثَل امام (علیه السلام) همانند بند ناف کشیده شده از آسمان به زمین است که فیض الهی را به زمین منتقل می کند: «به وسیله آنها روزی می خورید و به وسیله آنها باران بر شما می بارد.»

او ریسمان استوار الهی و ستون نور نازل شده از آسمان بر زمین است. اگر او نباشد زمین اهلش را می بلعد؛ یعنی نور الهی به زمین نمی رسد و در نتیجه زمین متلاشی می شود و خود و اهلش به عدم بازمی گردند. از همین رو نمی توان بزرگی و عظمت فضل حجت (علیه السلام) بر تمام خلائق را وصف نمود.»^۲

۱. همان، اصحاح ۹ آیه ۵.

۲. احمدالحسن، مشابیهات ج ۲، س ۲۹.

بنابراین دین، همان ولایت و پیروی از این واسطه یعنی نور خدا- در هر زمان است و اگر دین برتر و هدایت‌کننده‌تر خواسته شود، بر عهدهٔ انسان جز تسلیم‌شدن و پیوستن به آن‌ها علیه السلام نخواهد بود. حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ (همانا دین در نظر خدا اسلام است)؛ یعنی تسلیم‌شدن به حجت خدا. اهمیت تسلیم‌شدن به حجت خدا، تصدیق او و عمل در هماهنگی با او را در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام به‌وضوح مشاهده می‌کنیم: «امروز من به‌صورتی به اسلام منصوب شده‌ام که نه هیچ‌کسی از گذشتگان و نه از آیندگان چنین نسبتی نیافت. اسلام همان تسلیم‌شدن است، تسلیم همان یقین، یقین همان تصدیق، تصدیق همان اقرار، اقرار همان عمل و عمل، به‌جا آوردن است.»^۲

اهمیت اسلام آوردن و تسلیم‌شدن به خلیفهٔ خدا را عیسی علیه السلام بیان و آن را همان منهج و آیینی برمی‌شمارد که کمال انسان را تضمین می‌کند. در انجیل متی آمده است: (۱۶) و ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: ای استاد نیکو! چه عمل نیکویی کنم تا حیات جاودانی یابم؟ ۱۷ وی را گفت: از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست مگر یک شخص و او خداست؛ لیکن اگر می‌خواهی داخل حیات شوی احکام را نگاه دار. ۱۸ به او گفت: کدام احکام؟ عیسی گفت: قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، ۱۹ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایهٔ خود را مثل خودت دوست بدار ۲۰ آن جوان به وی گفت: در زندگی‌ام تمامی این‌ها را حفظ کرده‌ام، پس از این چه سفارش شده‌ام؟ ۲۱ یسوع او را گفت: اگر می‌خواهی کامل شوی برو و همهٔ املاکت را به فروش برسان و به فقرا بده که تو را گنجی در آسمان باشد، و بیا و از من پیروی کن.)^۳

یعنی حتی اگر انسان تمامی این اعمال خیر را به‌جا آورد، همان نجاتی نخواهد بود که انسان را به خداوند سبحان برساند. آن جوان به وی گفت: «به او گفت: کدام احکام؟

۱. آل عمران، ۱۹.

۲. بحارالانوار مجلسی، ج ۶۵، ص ۳۱۱.

۳. انجیل متی اصحاح ۱۹ آیه ۱۶-۲۱.

عیسی گفت: قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، ۱۹ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل خودت دوست بدار». همه این‌ها جز با اسلام یعنی پیروی و تسلیم‌شدن در برابر خلفای خدا علیهم السلام سودی نخواهد داشت: «اگر می‌خواهی کامل شوی برو و همه املکت را به فروش برسان و به فقرا بده که تو را گنجی در آسمان باشد، و بیا و از من پیروی کن».

در قرآن آیاتی وجود دارد که تأکید می‌کنند بر اینکه ایمان و پیروی از خلیفه خدا همان اسلام است.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَآشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^۱ (و آن هنگام که به حواریون وحی کردم به من و فرستاده من ایمان بیاورید، گفتند: ایمان آوردیم. گواه باش که ما تسلیم هستیم).

و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲ (بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد، که خداوند آمرزنده مهربان است).

دین، حاکمیت خداست (دین خدا، خلیفه اوست)

دین یا ابلاغ الهی با بعثت آدم علیه السلام آغاز شد؛ با انسانی که در میان قومی متولد شد که خداوند سبحان و متعال آن‌ها را برای شناخت خلیفه‌اش و دین او سبحان و متعال آماده کرده بود. پس از آدم علیه السلام، شیث و نوح و ابراهیم علیهم السلام به‌عنوان جانشینان خدا در این زمین مبعوث شدند. خلافت و جانشینی خدا مستمر و تا امروز هرگز قطع نشده است. این سنت

۱. مائده، ۱۱۱.

۲. آل عمران، ۳۱.

خداوند است: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۱ (این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت).

سید احمد الحسن علیه السلام می فرماید:

«پس از آنکه بدن‌های این اقوام یعنی اقوامی که آدم علیه السلام در بینشان متولد شد. برای استقبال از نفسی مانند نفس آدم علیه السلام مهیا شد و نیز از توانایی پذیرش پیام الهی که قرار است در آینده از طریق آدم علیه السلام که خودش در این عده متولد و مبعوث می‌شود بهره‌مند شدند.»^۲

پس دین یا منهج الهی با ارسال اولین خلفای خدا بر این زمین آغاز شد:

«همهٔ دین خدا تقریباً یک موضوع است که خداوند، آفرینش انسان زمینی را با آن آغاز نمود و خدای تعالی با ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم) به آن اشاره فرموده است.»^۳

آیات کریم زیر از سورهٔ بقره برای ما به روشنی تبیین می‌کنند که چگونه خداوند سبحان و متعال منصوب می‌کند و خلفایش را برای ادارهٔ امور خلقت مهیا می‌فرماید.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^۴ (و چون پروردگارت به

۱. احزاب، ۶۲.

۲. احمد الحسن علیه السلام، توهم بی‌خدایی، ص ۱۵۳.

۳. احمد الحسن علیه السلام، توحید، ص ۱۳۸.

۴. بقره، ۳۰ تا ۳۳.

فرشتگان گفت من در زمین خلیفه‌ای (جانشینی) قرار می‌دهم. گفتند آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید * و تمام نام‌ها را به آدم بیاموخت. سپس آن‌ها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های این‌ها خبر دهید * گفتند منزه‌ی تو. ما را جز آنچه خود به ما آموخته‌ای دانشی نیست. تویی دانای حکیم * گفت ای آدم، آن‌ها را از نام‌هایشان آگاه کن. چون از آن نام‌ها آگاهشان کرد، خدا گفت آیا به شما نگفتم که من پنهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و بر آنچه آشکار می‌کنید و پنهان می‌داشتید آگاهم؟).

در روشنگری از این آیات و دلالت‌داشتنشان بر اصل دین، سید احمدالحسن (علیه السلام) می‌فرماید:

«اصل دین یا عقیده الهی در این زمین همان استخلاف (خلافت یا جانشینی الهی) است؛ از آن هنگام که خداوند اولین انسان زمینی یعنی آدم (علیه السلام) را آفرید، او را در زمینش جانشین خودش قرار داد.

﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه و جانشینی می‌گمارم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت من چیزی می‌دانم، که شما نمی‌دانید).

﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (و تمام نام‌ها را به آدم بیاموخت. سپس آن‌ها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های این‌ها خبر دهید).

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (گفتند منزه‌ی تو.

ما را جز آنچه خود به ما آموخته‌ای دانشی نیست. تویی دانای حکیم).

﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (گفت ای آدم، آن‌ها را از نام‌هایشان آگاه کن. چون از آن نام‌ها آگاهشان کرد، خدا گفت آیا به شما نگفتم که من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و بر آنچه آشکار می‌کنید و پنهان می‌داشتید آگاهم؟).

این همان چیزی است که بین آدم (علیه السلام)، فرشتگان و جنیان بود. از آنجا که فرشتگان و جنیان به خودی خود قادر به تحصیل علمی نبودند که آدم به دست آورده بود، پس اینکه آدم (علیه السلام) آن خلیفه باشد حتمی بود؛ زیرا تنها او قادر بود آن‌ها را به آنچه نمی‌دانند آگاه سازد. پس او به برخی از قابلیت‌ها و استعدادهایی عمل کرد که خداوند در او ودیعه نهاده بود؛ چراکه او یک انسان بود و انسان قابل و پذیرنده‌ای وسیع‌تر و بزرگ‌تر است؛ زیرا او بر صورت خدا خلق شده، یعنی بر معرفت اسمای خدا سرشته شده و قابلیت آشکار کردن اسمای الهی برای خلق در او به ودیعه نهاده شده است: «اللَّهُ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» «خداوند آدم را صورت خود آفرید.»

اما خود مردم یا فرزندان آدم، قطعاً در عمل و اخلاص یکسان نیستند. این علاوه بر آن است که بیشتر آن‌ها از عمل کردن غافل‌اند؛ در نتیجه لازم است کسی که عالم و عارف به خداست بر کسی که نسبت به او جاهل محسوب می‌شود خلیفه شود؛ بنابراین نخستین خلیفه حقیقی در عوالم بالا، محمد (صلی الله علیه و آله) و سپس آل محمد (علیهم السلام) هستند و بعد از آن‌ها کسانی که شبیه‌تر به آن‌ها هستند و... به همین ترتیب. اما در این عالم جسمانی محمد (صلی الله علیه و آله) عالم‌ترین خلق و خداشناس‌ترین آن‌ها در همه زمان‌هاست.

پس در اینجا سه مفهوم مطرح می‌شود: مستخلف (کسی که جانشین را قرار داده: گمارنده)، مستخلف (آن‌که به جانشینی برگزیده شده: جانشین)، و علمی که در جانشین (مستخلف) به ودیعه نهاده می‌شود؛ و با توجه به صفات جانشین و نوع عملکرد وی یا تکلیف او از سوی مستخلف، می‌توانیم جانشین و آنچه وی شاملش است و نیز گمارنده او

را توصیف کنیم. مثلاً می‌توانیم بگوییم: از این جهت که جانشین، خبرهای غیب را می‌گیرد، نبی است؛ یعنی حامل نبأها یا خبرهایی است و کسی که در اصل به او وحی می‌کند، او را آگاه می‌سازد. یا از این نظر که جانشین حامل رسالتی است، پس او رسول و فرستاده‌ای است که رسالتی را از سوی مُرسِل یا فرستنده به دوش می‌کشد.

بنابراین اصل دین یعنی استخلاف: جانشینی- خود، سه اصل را در برمی‌گیرد: مستخلف (گمارنده)، خلیفه (جانشین) و علم؛ یا به بیان دیگر: مُنبئ (خبردهنده)، نبی (حامل خبر)، نبأها (اخبار غیبی)؛ یا به تعبیر دیگر: مُرسِل (فرستنده)، رسول (فرستاده)، رسالت (پیام الهی). همچنین اگر این خلیفه و جانشین دارای مقام امامت باشد، می‌توانیم او را با صفت امام نیز توصیف کنیم.

این اصل (استخلاف) همان اصل دین، ستون و محور آن است که هرکس آن را نقض کند، دین الهی را نقض کرده و چیزی را از دین باقی نگذاشته است.^۱

«... که ارسال (فرستاده) در هر زمانی حتمی است؛ زیرا غرض از خلقت - که همان شناخت و معرفت است- تنها به وسیله آن محقق می‌شود و اجرای اراده مالک حقیقی در ملکش تنها با آن تحقق می‌یابد؛ چراکه فرستاده یا خلیفه به این مهم یا وظیفه اقدام می‌کند؛ همان‌طور که تنها با فرستادن یک فرستاده، حجت، اقامه و عذر و بهانه ریشه‌کن می‌شود؛ حتی اگر این فرستاده یا خلیفه در برخی از زمان‌ها منزوی باشد و به دلیل نبود پذیرنده، مأمور به تبلیغ نباشد. پس علت همیشگی و تخلف‌ناپذیر فرستادن رسول - در هر زمانی- از بین بردن عذر و بهانه است؛ زیرا این علتی است که پیوسته پابرجاست، خواه پذیرندگانی وجود داشته باشند یا نباشند: ﴿لَيْتَلَّ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾^۲ (تا پس از این فرستادگان، مردم را بر خدا حجتی نباشد).»

۱. احمد الحسن علیه السلام، عقاید الاسلام، ص ۶.

۲. همان، صفحه ۳۷.

بنابراین وجود خلیفه خدا برای رهبری مردم و ساختن جامعه‌ای کامیاب براساس منهج الهی، ضروری است. علمی که خدا خلیفه خود را به آن مجهز می‌کند از او معصومی می‌سازد که مردم را وارد باطل نمی‌کند و از حق خارج نمی‌سازد. پس او یگانه انسانی است که می‌تواند حاکمیت خدا را روی این زمین جاری سازد و آن را بر پا نماید؛ چه مردم به فضیلت او اقرار و از او اطاعت کنند و چه او را انکار و با او مخالفت نمایند.

درباره استمرار ارسال خلفای خدا و اطاعت از آن‌ها و اهمیت علم خلیفه خدا و عصمتش، برخی مطالبی را که استاد عادل سعیدی در کتاب خود «بشارت به تسلی دهنده احمد الحسن (علیه السلام) نوشته است» مرور می‌کنیم:

«و جانشینان خداوند در زمینش؛ همان کسانی که از آنان عهد گرفته شده است تا بر مسند حکومت بنشینند و اگر این طاغوتیان کرسی حکومت را از آنان سلب کنند به این معنا نیست که این مسند حق آنان نیست؛ چراکه این عهدی است که از آدم و فرزندان نیکوکار راستگوی او ستانده و به آنها سفارش شده است. هابیل همان فرزند نیکوکاری است که قاین (قائیل) با او به نزاع برخاست و او را کشت؛ ولی خداوند این عهد را در نسل دوم فرزندان آدم قرار داد. این چنین بود که به اخنوخ (ادریس) و نوح سفارش شد تا به ابراهیم رسید که پدر انبیا و فرستادگان است. پس از آن حضرت، اسحاق و یعقوب آن را تحویل گرفتند تا به موسی (علیه السلام) رسید؛ کسی که بنی اسرائیل را از دریا عبور داد و حقیقتاً برایشان حاکم بود. او براساس این قانون الهی حکم نمود که این مطلب همانند خورشید میان روز واضح و آشکار است و هیچ حجابی آن را نمی‌پوشاند؛ و پس از آن، به یوشع بن نون سفارش نمود. او شمشیر را برای بالابردن کلمه توحید و انتشار عدالت و انصاف در جای‌جای زمین، میان دشمنانش قرار داد. این چنین بود تا اینکه این عهد به داوود و سلیمان رسید و پیشگویی‌ها درباره نشستن این رهایی‌بخش بر کرسی داوود از راه رسید.

این حاکم که از سوی خداوند منصوب شده است باید معصوم از خطا و اشتباه باشد؛ به طوری که مردم را از حق خارج و در باطل وارد نکند؛ و حجت‌ها و خلفای خداوند در زمینش همه معصوم هستند.

خداوند بزرگ و بلندمرتبه آفریننده است و او کسی است که دستور و قوانین (شریعت و دین) را به گونه‌ای وضع می‌کند که همه مسائل دنیوی و اخروی آفریدگان را نظم دهد. از آنجا که خداوند عزوجل خودش احکامش را به‌طور مستقیم پیاده نمی‌کند و آنها را تنها از طریق خلیفه و جانشین خود در زمین جاری می‌کند، باید این خلیفه و جانشین آینده‌ای صیقلی باشد که جز حقیقت و راستی را منعکس نکند.^۱

هدف نهایی خلفای الهی یکی است:

«اصل دعوت انبیا یکی است، و امور عقایدی بین همه رسالت‌های آسمانی مشترک است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...﴾^۲ (از [احکام] دین، آنچه را که به نوح درباره‌اش سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را که به تو وحی کردیم و آنچه درباره‌ آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم، [این بود] که دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی نکنید...) پس خدا ما را به بندگی هرچه که بخواند دیگران را هم به آن خوانده است و هرچه گذشتگان را به آن تکلیف فرموده است آیندگان را هم به آن تکلیف می‌کند.»^۳

مسیحیان نیز می‌گویند: اصل همه دیانت‌ها مشترک است و این مطلبی است که کاتولیک افلاطونی «آگستینو ستیوکو» امین دفتر واتیکان در قرن شانزده و مؤلف کتاب «حکمت جاویدان» در سال ۱۵۴۰ م - که آن را به پاپ پُل سوم اهدا کرد- بیان می‌کند: آنجا که می‌گوید:

«تمامی عقاید و امور دینی در طول زمان، مظاهر گوناگونی از یک حقیقت هستند و معارف دینی، به‌رغم اختلافشان، از جوهری یکسان یا «دینی جاودان» برداشت شده‌اند.

۱. عادل سعیدی، بشارت به تسلی‌دهنده، احمد و مسائل مطرح‌شده در عقیده مسیحیت، ص ۱۳.

۲. شوری، ۱۳

۳. القرانی، جواب‌های فاخر درباره سؤال‌های فاجر دکتر بکر زکی عوض، ص ۱۴.

پس تمامی ادیان با چشم‌پوشی از سیاق فرهنگی و تاریخی‌شان، تنها تفسیرهای دیگری برای این حقیقت مشترک کلی هستند.»^۱

این اشتراک لازم می‌دارد که اراده و خواست انبیا، مشترک و تعبیری از آن حقیقت مشترک بوده باشد. پس آن‌ها رهبری حقیقی برای انسان‌ها در جهت آن حقیقت هستند و از آنجا که مردم از آنچه که ما را به اصل دین مرتبط می‌سازد پیروی نمی‌کنند، اختلافات به وجود آمد و ادیان فراوان شد.

سید احمدالحسن (رحمته‌الله علیه) با مثالی دل‌نشین بیان می‌فرماید که چرا حاکم الهی، ضروری است:

«یک مثال ساده: اگر انسانی کارخانه یا مزرعه یا یک کشتی یا هر چیز دیگری داشته باشد که در آن کارگرانی باشند که برایش کار می‌کنند، باید شخصی را معین کند تا ریاست آنان را بر عهده بگیرد و باید او را به اسم معرفی کند، وگرنه هرچ‌ومرج و بی‌نظمی به‌وجود خواهد آمد. به‌علاوه این شخص، باید داناترین و برترین آن‌ها باشد و چاره‌ای ندارد از اینکه به آن‌ها دستور بدهد تا از او اطاعت کنند تا او آنچه انتظار دارد تحقق یابد. اگر این انسان در هرکدام از این امور سه‌گانه کوتاهی کند حکمتش به سفاهت و حماقت متمایل می‌شود. حال چگونه مردم مجاز می‌دانند که خداوند حتی یکی از این امور سه‌گانه را ترک گوید؟! در حالی که او حکیم مطلق است!»^۲

همچنین سید احمدالحسن (رحمته‌الله علیه) واضح‌تر می‌کند که منهج و آیین الهی یا دین نمی‌تواند کامل شود و سببی برای پرشدن زمین از عدل و داد گردد، جز با پیاده‌کردن حاکمیت خدا:

«و این مطلبی است که می‌خواهم به بیان آن بپردازم؛ به‌ضمیمه چند سطری در باب

۱. فیصل بن علی کاملی، نوشتاری بر عقاید غرب، ص ۶۰.

۲. احمدالحسن (رحمته‌الله علیه)، روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، ج ۳ ص ۱۳.

حاکمیت خداوند سبحان و متعال تا وسیله‌ای باشد برای پرشدن زمین از عدل و داد.

۱. قانون (قانون اساسی و قوانین دیگر):

کسی که قانون را وضع می‌کند خداوند سبحان و متعال است. اوست آفرینندهٔ این زمین و ساکنانش و آنچه را که به صلاح اهل زمین و ساکنانش است می‌داند؛ از جمله صلاح انسان‌ها، جنیان، حیوانات، گیاهان و موجودات دیگری که از آن‌ها آگاهی داریم یا بی‌اطلاعیم. او گذشته، حال و آینده را می‌داند و از آنچه به صلاح جسم و نفس انسانی و از آنچه به‌طور کلی به صلاح نوع انسانی است، آگاه است. قانون باید گذشته، حال، آینده، جسم و نفس انسانی، مصلحت فردی و اجتماعی و مصلحت سایر مخلوقات حتی مصلحت جمادات، همچون زمین، آب، محیط زیست و... را در نظر بگیرد. حال از چه منبعی غیر از خداوند سبحان و متعال تفصیل و جزئیات تمامی امور می‌تواند شناخته شود؟! با توجه به اینکه بسیاری از آن‌ها قابل درک و یادگیری نیستند؛ یعنی نمی‌شود به آن‌ها و خصوصیاتشان علم پیدا کرد و... .

به‌علاوه، اگر فرض کنیم کسی همهٔ این جزئیات را بشناسد از کجا می‌تواند قانونی وضع کند که تمام این تفصیل و جزئیات را در نظر گرفته باشد؟! با توجه به اینکه در عمل، برخی از این جزئیات با برخی دیگر در تناقض اند؛ پس مصلحت در چیست و در کدام قانون می‌گنجد؟

مطمئناً مصلحت در جایی غیر از قانون الهی و شریعت آسمانی نخواهد بود؛ زیرا وضع‌کننده‌اش آفریدگار مخلوقات است و او امور پیدا و پنهان را می‌داند و می‌تواند کارها را هرطور که بخواهد به جریان بیندازد؛ پاک و منزه است او و بسی والاتر است از آنچه که شریکش می‌دارند!

۲. پادشاه یا حاکم:

...این رهبر همان ولیّ خدا و جانشین او در زمینش است؛ بنابراین وقتی ولیّ خدا از حقش کنار زده شود و آینهٔ فطرت انسانی با تاریکی این دنیا مشوّش و آشفته گردد، انسان

هر رهبری را که به جای ولیّ خدا و حجتش بر بندگانش باشد می‌پذیرد تا این نقص و کاستی وجودش را پر کند؛ حتی اگر این رهبری جایگزین شده، واژگون شده و دشمن ولی خدا در زمینش و دشمن حجت او بر بندگانش باشد [...] حاکم تعیین شده از طرف خداوند سبحان و متعال سخنگوی خداست؛ زیرا او سخنی نمی‌گوید، مگر به دستور خداوند و جز به دستور خداوند چیزی را پیش یا پس نمی‌اندازد.

و حاکمی که از سوی خداوند سبحان و متعال معین نشده، سخنگوی شیطان است؛ و تأکید می‌کنم که گوینده‌ای از طرف خدا، دین و دنیا را اصلاح می‌کند و گوینده‌ای از طرف شیطان دین و دنیا را به فساد و تباهی می‌کشانند.

از آنجا که قانون و حاکم در حاکمیت خداوند سبحان از کمال و عصمت بهره می‌برند، صلاح و درستی احوال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم استوار می‌شود و این به دلیل آن است که تمامی این جوانب در زندگی مردم به قانون و حاکم متکی است.^۱

این بیان علمی واضح را به همراه مثال‌هایی از طرف سید احمد الحسن (علیه السلام) برای توضیح حاکمیت خدا و نقش حاکم الهی در اداره امور خلق، کتاب‌های مقدس نیز تأیید می‌کنند. در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد تعیین حاکم امری است الهی. از جمله این آیات: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲ (بگو بارخدا، تویی دارندهٔ مُلک و پادشاهی. به هرکه بخواهی مُلک می‌دهی و از هرکه بخواهی مُلک می‌ستانی. هرکس را که بخواهی عزت می‌دهی و هرکس را که بخواهی ذلت می‌دهی. همهٔ نیکی‌ها به دست توست و تو بر هر کاری توانایی).

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۳ (من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم).

۱. سید احمد الحسن (علیه السلام)، حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم، ص ۲۷.

۲. آل عمران، ۲۶.

۳. بقره، ۳۰.

در تورات (عهد قدیم) سفر تثبیه، اصحاح ۱۷ می‌خوانیم: «۱۴ چون به زمینی که پروردگار، خدایت، به تو می‌دهد داخل شوی و در آن تصرف نموده، ساکن شوی و بگویی همانند جمیع امت‌هایی که به اطراف من هستند پادشاهی بر خود نصب نمایم، ۱۵ البته تو پادشاهی را که پروردگار -خدایت- برگزیند بر خود منصوب نما. یکی از برادرانت را بر خود پادشاه بساز و مرد بیگانه‌ای را که از برادرانت نباشد نمی‌توانی بر خود مسلط نمایی»^۱.

پس از بیانات امام احمدالحسن (علیه السلام) و عرضه متون و بررسی نوشته‌های محققان، معنی دین برای ما روشن می‌شود و اینکه چرا دین، همان منهج و آیین برتر برای ادارهٔ حیات با تمامی جزئیاتش است، و نه فقط برای ادارهٔ اقوام انسانی؛ همچنین ضرورت همیشگی وجود کسی که به بهترین شکل مشرف بر امور است -یعنی حاکم الهی- مشخص می‌شود تا این منهج الهی اجرا و پیاده شود و جامعه را به بهترین نتیجه در عدالت و راستی و رحمت برساند. این کسی که مشرف بر امور است با بخشندگی حیات و منبع حقیقتِ مشترکِ همهٔ ادیان -یعنی خداوند سبحان و متعال- در ارتباط است. به این ترتیب می‌توانیم بگوییم که استمرار ارسال فرستادگان با بعثت اولین خلیفهٔ خداوند سبحان به سوی این زمین -یعنی آدم (علیه السلام)- آغاز شد و تا امروز نیز ادامه دارد. خلیفه و جانشین خدا (علیه السلام) تمثیل تمامی دین است و با اطاعت و پیروی از او احوال مردم و تمامی شؤون زندگی اصلاح خواهد شد.

فصل اول

استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی علیه السلام طبق عقیده مسیحیت

پس از آنکه معانی مطرح شده در خصوص دین را بررسی و برخی نظرات محققان را بیان کردیم، و معنای واقعی دین را که از آل محمد علیهم السلام از طریق بیاناتشان در تفسیر آیات کریم مرتبط- وارد شده است دانستیم، و این معنا را با برخی متون کتاب مقدس که همان معنی را برای دین الهی بیان می کنند تایید نمودیم، به فصل اول از سه فصل اصلی این پژوهش وارد می شویم.

فصل اول شامل بررسی عقیده مسیحیت در ادامه داشتن ارسال رسولان پس از عیسی علیه السلام است. این فصل دربردارنده چند محور است. در محور اول به تحقیق و پژوهش در کتاب مقدس و کتاب های مسیحیان می پردازیم که عقیده مسیحیت را در پاسخ به این پرسش نشان می دهد: « آیا ارسال فرستادگان پس از رفع عیسی علیه السلام وجود داشته است؟ » و پاسخ آن را در بوته نقد و بررسی قرار می دهیم. در محور دوم، متن هایی از انجیل (عهد جدید) را به بحث می گذاریم که بر استمرار ارسال رسالت پس از مسیح عیسی علیه السلام تأکید می کنند و برای تأکید بر عقیده خودمان که استمرار ارسال فرستادگان، سنتی است الهی و اینکه این سنت تغییر نمی کند، برخی دلایل مبتنی بر متون از تورات و قرآن کریم را نیز خواهیم آورد. در محور سوم به بررسی برخی اسم هایی خواهیم پرداخت که در کتاب مقدس به عنوان رسول یا پیامبر پس از عیسی علیه السلام مبعوث شده اند یا مبعوث خواهند شد.

آیا ارسال فرستادگان بعد از رفع شدن عیسی علیه السلام ادامه داشته است؟

اگر سؤالی مشابه این پرسش به هرکدام از کلیساهای مسیحی عرضه شود پاسخ آن‌ها بی‌هیچ تفکری چنین خواهد بود که «پس از عیسی ناصری، رسولی وجود ندارد» و به‌رغم اهمیت این موضوع، منابع زیادی را مشاهده نمی‌کنیم که به این مسئله پرداخته باشند و اساس و اسباب و دلایل متنی برای اعتقادداشتن به بعثت رسولان پس از عیسی علیه السلام را برای ما تبیین کنند.

بیشتر آنچه به نگارش درآمده، گردآوری بحث‌ها و تلاش‌هایی است برای پاسخ‌گویی به نویسندگان و محققان اسلامی؛ پاسخ‌گویی به کسانی که در کتاب مقدس مطالبی به‌عنوان نشانه نبوت فرستاده خدا محمد صلی الله علیه و آله دیده‌اند و نیز آیاتی یافته‌اند که امکان ندارد بر عیسی علیه السلام منطبق شوند و بیان داشته‌اند که مقصود از این آیات، رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله بوده است.^۱ بیشتر بحث‌ها و گفت‌وگوهای نوشتاری و شنیداری در موضوع ارسال فرستادگان عیسی علیه السلام تکراری است و همگی یک روش را دنبال می‌کنند.

بررسی این مباحثه‌ها به‌خصوص بحث‌هایی که از طرف مسیحیان انجام می‌شود، شاید برخی ریشه‌ها و عللی را که کلیسا وجود رسولان بعد از عیسی علیه السلام و به‌طور کلی، دین‌های بعد از مسیحیت را و نه فقط دین اسلام را، رد می‌کند برای ما روشن سازد.

از جمله کسانی که در دوره اخیر درباره انبیا و فرستادگان بعد از عیسی علیه السلام مطلب نوشته است کشیش عبدالملیح بسیط ابوالخیر کاهن کلیسای تاریخی سیده عذرا در سال ۲۰۰۴ است. او ایده احتمالی وجود پیامبری دیگر را طبق تعبیر آن‌ها، پس از سید مسیح علیه السلام رد می‌کند.

کشیش بسیط ابوالخیر تحقیقی با عنوان «آیا کتاب مقدس، پیامبری پس از مسیح را

۱. در فصل سوم به بررسی برخی پیشگویی‌های مربوط به این موضوع که بین مسلمانان و مسیحیان صورت گرفته است خواهیم پرداخت.

پیشگویی می‌کند؟» به نگارش درآورده است.

برخی از قسمت‌های کتاب کشیش ابوالخیر را مطرح، و با یاری حق تعالی آن‌ها را بررسی قرار خواهیم کرد تا بر اساس آنچه قائم آل محمد (علیهم‌السلام) بیان فرموده است به راستی و حقیقت دست یابیم، و در عین حال ما به تمام مطالب این کتاب نخواهیم پرداخت و بررسی برخی از پیشگویی‌هایی را که این کتاب آورده و اینکه چه کسی مصداق آن‌هاست، تا فصل آخر رها می‌کنیم.

بررسی برخی قسمت‌های کتاب «آیا کتاب مقدس، پیامبری پس از مسیح را پیشگویی می‌کند؟»

کشیش عبدالملیح بسیط در مقدمه کتاب خود می‌گوید:

«در این کتاب با ارائه یک پژوهش علمی، لاهوتی و منطقی، حقیقت ایمانمان را توضیح می‌دهیم و پاسخ‌گوی پرسش‌هایی خواهیم بود که فرزندان کلیسا از حقیقت آیات ذکرشده و درستی تفسیرشان و تأویل درست آن‌ها بر ما عرضه داشته‌اند؛ منظورمان پیش‌گویی‌هایی است که با محققان مسلمان در آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ و در این راستا از مطالب گذشته‌ای کمک می‌گیریم که بیان می‌کنند منظور این پیشگویی‌ها از «رب» خود عیسی مسیح است و نیز از آنچه شاگردان ایشان درباره روح القدس نوشته‌اند و یهود - به خصوص در دوره گذشته و اخیر - به‌عنوان جسمانی شدن «پروردگار عیسی مسیح» برای این پیشگویی‌ها در نظر گرفته‌اند بهره خواهیم برد؛ و در مورد دیدگاه کلیسای مان شفاف‌سازی خواهیم کرد.

تأکید می‌کنم که ما قصد اسائه ادب و بدگویی از هیچ عقیده نوعی یا فرد خاصی را نداریم؛ فقط آیات کتاب مقدس را تشریح می‌کنیم؛ کتابی که کتاب مقدس ماست و ما محل رجوع به آن هستیم: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (و پیش از تو جز مردانی را نفرستادیم که بر آن‌ها وحی

می‌کردیم. پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید^۱؛ به این اعتبار که ما همان اهل ذکری هستیم که در آنچه مختص کتاب مقدس ماست باید به ما رجوع شود؛ همچنین «... همواره آماده باشید تا هرکس دلیل امیدی را که در شماست پرسید، او را پاسخ گوید؛ لیکن با تائی و آرامش»^۲.

بسیارند کسانی که تصور می‌کنند پیشگویی‌های فراوانی در کتاب مقدس (عهد قدیم و جدید) درباره پیامبر مسلمانان آمده است و تلاش کرده‌اند بیان کنند که جوهر مسیحیت، بشارت به آمدن او بوده است! و در این خصوص ده‌ها، بلکه صدها جلد کتاب و مقالات طی صدها سال نوشته‌اند و این مطلب را بارها تکرار و متون و ادعاهای یکسانی را از روی یکدیگر اقتباس می‌کنند.^۳

ما می‌گوییم: به نظر می‌رسد که گفت‌وگو میان کلیسا و برخی محققان مسلمان، از گفت‌وگویی عقیدتی در سطح محققان فراتر رفته و به جامعه مسیحی هم رسیده و بر آن تأثیر گذاشته است. از همین رو کشیشان شروع کرده‌اند به پاسخ‌گویی به سؤالات فرزندان کلیسا که وبال گردنشان شده است.

اما این سخن او که دانشمندان کلیسا همان اهل ذکر هستند و با توجه به این آیه کریم ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۴ (و پیش از تو جز مردانی را نفرستادیم که بر آنها وحی می‌کردیم. پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید) برای تفسیر و حقیقتی که پیشگویی‌های کتاب مقدس بیان می‌دارند ما قطعاً باید به آنها مراجعه کنیم، بر ما لازم است معنی اهل ذکر را بیان کنیم تا مفسران مسیحی از جمله کشیش ابوالخیر تصور نکنند که طبق این آیه سخن او بر ما حجت است.

۱. نحل، ۴۳.

۲. رساله اول پطرس ۳: ۱۵.

۳. کشیش عبدالمسیح بسیط ابوالخیر کتاب «آیا کتاب مقدس، پیامبری پس از مسیح را پیشگویی کرده است؟»

۴. نحل، ۴۳.

استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی طبق عقیده مسیحیت ۴۱

از اباجعفر (علیه السلام) درباره این سخن حق تعالی ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید) آمده است که فرمود: «ما همان اهل ذکر هستیم و از ما پرسیده می‌شود.»^۱

اهل ذکر در مسیحیت، شمعون صفای وصی و حواریون عیسی (علیه السلام) هستند، و ما شاهد هستیم که شمعون وصی از تفسیر خاص برای پیشگویی‌های وارد شده در کتاب مقدس نهی می‌کند: (۱۹) و کلام انبیا را نیز محکم‌تر داریم که نیکوست اگر در آن اهتمام کنید، مثل چراغی درخشنده در مکان تاریک، تا روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع کند ۲۰ و این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست. ۲۱ زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شدند و از جانب خدا سخن گفتند.^۲

یعنی هر کس دین و شناخت آنچه را که قرآن و تورات و انجیل آورده است قصد کند، ناگزیر باید به معصوم زمان خودش مراجعه کند ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید). این آیه دلیل دیگری برای نیاز مداوم ما به مراجعه به رسولان الهی و ادامه‌داشتن وجود آنهاست و منظور از آن، پیروان ادیان گذشته نیست.

اما این سخن کشیش ابوالخیر «و این مطلب را بارها تکرار و متون و ادعاهای یکسانی را از روی یکدیگر اقتباس می‌کنند» به پاسخ‌های مسلمانان و مباحثاتشان با مسیحیان درباره بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اشاره دارد و به‌واقع ما برخی پاسخ‌های مسیحیان را شاهد هستیم که از یکدیگر برگرفته شده‌اند.

کشیش ابوالخیر، اساسی را که محققان مسلمان در بحث‌هایشان درباره بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مطرح می‌کنند به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول تفسیر آن‌ها از برخی

۱. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۶۰.

۲. عهد جدید، رساله دوم پطرس، اصحاح اول.

پیشگویی‌های عهد قدیم و جدید به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و این برخلاف آن چیزی است که مسیحیان به آن اعتقاد دارند، و مسیحیان آن‌ها را پیشگویی‌های قطعی دربارهٔ عیسی علیه السلام می‌دانند. پس نویسنده با طرح پیشگویی‌های فراوانی که بر سر آن‌ها اختلاف وجود دارد تلاش می‌کند حقانیت عیسی علیه السلام را با آن‌ها اثبات نماید. از خداوند متعال یاری می‌خواهیم تا بتوانیم آن حقی را که منظور از این پیشگویی‌های مختلف است با تکیه بر کلام اهل ذکر علیه السلام و آنچه از قائم آن‌ها علیه السلام وارد شده است بیان کنیم. البته این کار در فصل آخر انجام خواهد شد.

اما محور دوم -طبق نظر نویسنده- عدم درک مسلمانان به‌طور عام- و محققان اسلامی به‌طور خاص- یا خود را به نادانی زدنِ عامدانه نسبت به حقایق جوهری و مستند و تاریخی است -مثل اعتقادهای یهودیان و تفسیر آن‌ها از نبوت‌های عهد قدیم، یا انکار موارد ثابت‌شدهٔ آیات محکم قرآنی که بر عقیدهٔ کلیسا دربارهٔ عیسی علیه السلام تأکید دارند توسط محقق اسلامی- و نیز انکار جوهر عقیدهٔ مسیحیت که قائل به جسمانی شدن خداوند است توسط مسلمانان. و این تجاهل عامدانهٔ حقایق توسط محقق مسلمان، پس از آنکه به او اجازه می‌دهد مضمون پیشگویی‌های کتاب مقدس را بر غیر از عیسی علیه السلام منطبق کند، راه را برای وی برای اعتقاد به نبوت محمد صلی الله علیه و آله هموار می‌کند! کشیش ابوالخیر می‌گوید:

«در اسلوب مناقشه‌ها و گفت‌وگوهای آن‌ها در این موضوع، ما شاهد هستیم که آن‌ها دربارهٔ حقایق جوهری، خود را به نادانی می‌زنند؛ عقایدی مثل «تجسد» در مسیحیت، عقیدهٔ مسیح در اسلام، و برداشتهای یهودی از این پیشگویی‌ها.»^۱

به‌رغم اینکه ما با نویسنده هم‌نظر نیستیم، بلکه برعکس، بسیاری از کتاب‌های محققان اسلامی به بررسی مسائلی پرداخته‌اند که کشیش ابوالخیر مطرح می‌کند. ما برخی از گفته‌های این نویسنده را مطرح و بررسی خواهیم کرد.

عقیده مسیح در اسلام

با علت یا موضوع دومی که کشیش مطرح کرده است، یعنی «عقیده مسیح در اسلام» شروع می‌کنیم؛ آنجا که وی می‌گوید:

«مسلمانان اساساً به لاهوت بودن مسیح اعتقاد ندارند، علی‌رغم اینکه مسیح در قرآن با خصوصیات زیر توصیف شده است:

۱. کلمه خدا و روح خدا است؛

۲. او علمی برای روز قیامت است؛

۳. او می‌آفریند، علم غیب دارد، بیماران را شفا می‌دهد، مردگان را زنده و بیماری بیسی را درمان می‌کند.

۴. او برای شاگردانش سفره‌ای از آسمان فرو فرستاد.

۵. در تولدش، زندگی‌اش و کارهایش معجزه بود.

۶. و در رفع شدنش به آسمان نیز [معجزه بود]

۷. این‌ها علاوه بر آن است که شیطان او را لمس نمی‌کند، و... موارد دیگر؛ در حالی که باور اساسی اسلامی نسبت به مسیح این است که او یک انسان، پیامبر و بنده خدا بود و همانند آدم (علیه السلام) از خاک آفریده شد.»^۱

در پاسخ به حیرت و سرگردانی کشیش ابوالخیر و دیگر مسیحیانی که در این زمینه قلم‌فرسایی کرده‌اند، و از آنجا که چه بسا آن‌ها پاسخی شافی و کافی در مورد آنچه به نظر خودشان تناقضات موضع‌گیری‌های مسلمانان درباره لاهوت بودن یسوع و آیات قرآنی که او هرچند دورادور- به آن‌ها اشاره می‌کند نیافته‌اند، برخی از آنچه را که سید احمد الحسن (علیه السلام) درباره معنی حدیث «خداوند آدم را بر صورت خود آفرید»^۲ یا (۲۶) و

۱. همان کتاب از کشیش ابوالخیر.

۲. سفر آفرینش، اصحاح ۱.

خداوند گفت: انسان را بر صورت خود و شبیه خود می‌آفرینیم^۱ بیان فرموده است خواهیم آورد و به این ترتیب برای ما روشن می‌شود که چرا انبیا - از جمله عیسی علیه السلام - بیش از سایر افراد بشر با برخی صفات لاهوتی متمایز می‌شوند!

سید احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«ذات الهی در قالب انسان کامل برای خلق، متجلی و نمایان شد، همان‌طور که چنین معنایی در حدیث روایت شده است: «خداوند آدم را به صورت خود آفرید.»^۲ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾^۳ (و تمام نام‌ها را به آدم بیاموخت. سپس آن‌ها را به فرشتگان عرضه کرد). در اینجا لفظ و معنای تعلیم‌دادن به چیزی فراتر از حقیقت خارجی و تأثیرگذاری اشاره می‌کند. منظور از اسما، اسمای ذاتی مانند الله، رحمان، رحیم، علیم، عزیز، حکیم و... و اسمای فعلی مانند خالق، باری، مصور و رزاق است.

این علم سبب برتری آدم بر ملائکه بود. ظرفیت فطرت انسان بزرگ و عظیم است، به وسعت افقی که شخصی عظیم می‌تواند در آن نظر کند.»^۴

«در میان آفریده‌های خدا، انسان بیش از همه می‌تواند به شناخت اسمای خداوند سبحان و متعال برسد و فطرت انسان وسیع‌ترین و بزرگ‌ترین فطرت‌هاست؛ یعنی انسان بر آراسته‌شدن به اسمای خداوند سبحان سرشته شده است تا آنجا که او خود به وجه خداوند سبحان در خلقتش و نیز اسم‌های نیکوی او در خلق تبدیل شود.»^۵

و سید علیه السلام در کتاب توحید می‌فرماید:

۱. عهد قدیم، سفر تکوین، اصحاح ۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ توحید صدوق، ص ۱۰۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳. بقره، ۳۱.

۴. سید احمد الحسن علیه السلام، گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه، ص ۲۷.

۵. متشابهات، ج ۴، ص ۲۰۵.

«پس فرستاده خدا محمد ﷺ خدای در خلق است و اهل بیت او (علیهم السلام) نیز در مرتبه‌ای پایین‌تر از جایگاه رسول اعظم - که درود خداوند بر او باد - قرار دارند و آن‌ها نیز وجه‌الله و اسماء‌الله‌الحسنی هستند؛ آن‌ها تبلور خدا در خلق‌اند و به همه آن‌ها برای رفع نیازها و سدّ نقص و تحصیل کمال پناه بسته شده است و آن‌ها مخاطب قرار داده می‌شوند. لذا ایشان در جایگاهی عالی از کمالات الهی قرار دارند، ولی این جایگاه - در عین حال - محدود و مقید به نیاز و فقر ایشان نسبت به خدای سبحان و متعال است؛ حال آنکه الوهیت خدای سبحان و متعال، الوهیت مطلق، و کمال و غنای مطلق، و بخشش و فیض بی حد و حصر است، مگر چیزی که مشیت خدای سبحان و متعال به آن تعلق گیرد.»^۱

و در جایی دیگر از کتاب توحید می‌فرماید:

«عیسی (علیه السلام) تا آنجا ارتقا یافت که به خودش سلام می‌دهد و به خودش و به غیر از خودش امنیت می‌بخشد. او در دنیا و آخرت، کسی است که با رتبه‌ای عالی شفاعتش مورد قبول واقع می‌شود. پس عیسی (علیه السلام) سلام می‌دهد و ایمنی می‌بخشد زیرا این امر به حضرت عیسی (علیه السلام) واگذار شده است در غیر این صورت اگر خداوند این امر را به او تفویض نکرده باشد او چطور می‌تواند در ساحت الهی برای دیگران ادعا کند که ایمنی دهنده و برکت دهنده است! این تفویض و واگذاری به آن علت بوده است که عیسی (علیه السلام) تجلی خدای سبحان در مرتبه‌ای است که چنین شایستگی به او می‌دهد؛ عیسی (علیه السلام) پرتو فروزان الهی است: «... وَ بَطَّلَعْتِكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلٍ قَارَانَ...»^۲ (... و به پرتو فروزانت در ساعیر [کوهی در فلسطین] و به ظهور پرفروغت در کوه فاران [کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر]...)»^۳

بیان سید احمد الحسن (علیه السلام) برای کسی که در موردش تأمل و تفکر می‌کند جامع و

۱. سید احمد الحسن (علیه السلام)، توحید، ص ۴۸.

۲. دعای سمات.

۳. سید احمد الحسن (علیه السلام)، توحید، ص ۶۸.

واضح است. انسان می‌تواند ارتقا یابد تا آنجا که «خدای در خلق» شود همان‌طور که محمد و آل محمد علیهم السلام و انبیای اولوالعزم از جمله عیسی علیه السلام این‌گونه بوده‌اند، و با این ارتقا آنها می‌توانند کارهای خداوند را انجام دهند؛ ولی در عین حال آن‌ها فقیر و نیازمند درگاه خداوند سبحان باقی می‌مانند و عیسی به این نکته اشاره فرموده است؛ آنجا که به شاگردانش می‌فرماید مؤمن حقیقی می‌تواند اموری معجزه‌آسا را به انجام برساند؛ همان‌گونه که خود وی چنین می‌کرد. بیایید آنچه را که عیسی علیه السلام به شاگردانش می‌فرماید مرور کنیم:

«۱۹ سپس شاگردان یکی یکی به سوی یسوع آمده، عرضه داشتند: چرا ما نمی‌توانیم او را خارج کنیم؟ ۲۰ یسوع آنان را گفت: به دلیل نبودن ایمانتان! پس حق را به شما می‌گویم؛ اگر به قدر دانه خردلی ایمان می‌داشتید به این کوه می‌گفتید از اینجا به آنجا برو پس آن کوه جابه‌جا می‌شد و هیچ چیزی غیرممکنی نزد شما نمی‌بود!»^۱

حال پس از آنکه اوصاف الهی که عیسی علیه السلام با آن توصیف شد و منع آن‌ها و مشترک بودن انبیا علیهم السلام با او در این صفات مشخص شد، کلیسا نمی‌تواند این صفات را فقط منحصر به عیسی علیه السلام بداند تا از او یک خدا بسازد و به این ترتیب دیگر به رسولی پس از او نیازی نباشد، و مؤمنان به ارسال فرستادگان پس از عیسی علیه السلام را به این متهم کند که با تجاهل و نادانی مورد حقایق لاهوتی قرآنی در حق عیسی علیه السلام راه را برای ایمان آوردن به رسالت رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم هموار می‌کنند!

عقیده تجسد (به جسم درآمدن) در مسیحیت

کشیش ابوالخیر می‌گوید:

«وقتی انبیای عهد قدیم درباره او پیشگویی کردند، او را پسر داوود و وارث تاج و تخت او خواندند که به‌عنوان انسانی در میان یهودیان از بیت لحم شهر داوود علیه السلام متولد و

مانند پادشاهی سوار بر الاغ ماده و کره الاغی وارد اورشلیم خواهد شد و اینکه او کاهنی است که به رتبه بلند پادشاهی راستین می‌رسد و در عین حال از او به‌عنوان خدای توانای ازلی یاد می‌شود که در برترین جایگاه‌ها بر زمین عظمت نشسته است»^۱

می‌گوییم: موضوع این تحقیق دربارهٔ این است که «آیا فرستادگانی پس از عیسی علیه السلام وجود دارند» و موضوع، لاهوت‌بودن مسیح و به جسم درآمدن وی به‌عنوان عبارتی ابداع‌شده از طرف کلیسا نیست؛ ولی کلیسا همواره موضوع تجسّد (جسمانی‌شدن) را علتی برای پذیرفتن رسولان پس از عیسی علیه السلام تلقی می‌کند؛ لذا به برخی پاسخ‌ها بر این دیدگاه ورودی خواهیم داشت و البته نیازی به بحث و بررسی همهٔ متونی که کلیسا گمان می‌کند دلایلی برای عقیدهٔ صحیح مورد ظنّ خودشان است وجود ندارد.

از کتاب توحید سید احمد الحسن علیه السلام موضوعی را که به تفسیر مهم‌ترین متونی که کلیسا اعتقاد دارد دلیلی برای جسمانی‌شدن خداوند است مطالعه می‌کنیم:

«در کتاب لاهوت مسیح، نوشتهٔ شنودای سوم (پاپ ارتدکس)، شنودای سوم گفته است:

فصل اول: لاهوت او از لحاظ مرکزیتش در ثالث قَدّوس؛ که همان «لوگوس» (کلمه) است.

انجیل یوحنا ۱: ۱: (در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و آن کلمه، خدا بود).

پاسخ:

در این کتاب توضیح دادم که عیسی علیه السلام یک بنده بود، نه لاهوت مطلق و در ادامه به فصل الخطاب و آیهٔ محکم و ثابتی در انجیل (برای اثبات این مطلب) اشاره می‌شود؛ لذا درست نیست که از این نص و دیگر نصوص، چنین تفسیر و درک شود که عیسی علیه السلام همان لاهوت مطلق است؛ زیرا ثابت شد که عیسی علیه السلام یا یسوع علیه السلام نمی‌تواند نوری بدون

ظلمت باشد؛ بلکه وی [مخلوط] نور و ظلمت است و کسی که چنین وضعیتی داشته باشد مخلوقی است نیازمند به لاهوت مطلق.

تفسیر این متن:

«در آغاز کلمه بود»: لاهوت مطلق سبحانه و تعالی، آغازی ندارد که گفته شود «در آغاز»، بلکه آن که در آغاز بوده، «مخلوق» است. بر این اساس یسوع (عیسی (علیه السلام)) مخلوق است و این آیه به صراحت بر مخلوق بودن او دلالت دارد. آری، ممکن است گفته شود که در اینجا منظور، مخلوق اول یا عقل اول است و بحث در همین راستاست: آیا یسوع (عیسی (علیه السلام)) همان کلمه نخستین است؟ یا اینکه یسوع (عیسی (علیه السلام)) کلمه‌ای است از کلمات خدا که پس از کلمه نخستین آمده است؟

«و کلمه نزد خدا بود»: لاهوت مطلق، حقیقتی غیرمرکب است و اعتقاد به ترکیب آن یا اعتقاد به آنچه ترکیب بودن از لوازمش است، باطل است؛ لذا اعتقاد به اینکه منظور از «و کلمه نزد خدا بود» این است که «کلمه، همان لاهوت مطلق است» مترادف با مرکب بودن لاهوت مطلق است. از سوی دیگر اعتقاد به اینکه کلمه همان خداوند است یعنی کلمه خداست و خدا کلمه است، بدون هیچ تفاوت و تمایزی. در حالی که وی غیرمرکب است، این سخن را جاهلانه و عاری از حکمت می‌گرداند؛ زیرا معنا ندارد که گفته شود چیزی با خودش است.

«و آن کلمه، خدا بود»: اینجا موضع شبهه است و این عبارت متشابهی است که «شنوده» و پیشینیان او در دام آن گرفتار شده‌اند. حقیقت این است که وقتی مشخص شد کلمه، مخلوق است و نمی‌تواند خود لاهوت مطلق باشد، بنابراین تنها چیزی که می‌توان گفت این است که منظور از «خدا» در اینجا، لاهوت مطلق نیست؛ بلکه مراد، خدای در خلق یا صورت خداست؛ آن‌طور که این عبارت در تورات یا عهد قدیم مندرج است: (۲۶) سرانجام خدا فرمود انسان را شبیه خود بسازیم... ۲۷ پس خدا انسان را شبیه خود آفرید.

او را به صورت خدا آفرید.)»^۱

بیان سید احمد الحسن (علیه السلام) در خصوص این متن یوحنا واضح و محکم است. به عنوان نمونه برخی تأویل‌های افراد دیگر را در اینجا می‌آورم.

متن جسمانی شدن کلمه (آن کلمه به جسم درآمد و در میان ما مقیم شد).^۲ می‌تواند تنها استعاره‌ای فنی و ادبی باشد و با حکمت جسمانی شدن تعارضی نداشته باشد. وقتی خارج شد (۲۰ حکمت در بیرون ندا می‌دهد و صدایش در کوچه‌ها آواز خود را بلند می‌کند ۲۱ و در بازارها دعوت می‌کند).^۳ و مشابه آن، مجسم کردن جهل به صورت زنی یاوه‌گو و مکار است: (۱۳ زن نادان، بسیار یاوه‌گو و احمق است و هیچ نمی‌فهمد ۱۴ پس بر دروازه خانه‌اش بر بلندای شهر بر کرسی می‌نشیند ۱۵ تا راه‌روندگان را بخواند، و آنانی را که به راه‌های خود برآستی می‌روند. ۱۶ هرکس جاهل باشد به اینجا برگردد. پس به آن‌که اندک می‌فهمد گوید: ۱۷ آب‌های دزدیده‌شده شیرین و نان مخفی، لذیذ است. ۱۸ در حالی که او نمی‌داند مردگان در آنجا هستند و دعوت‌شدگان در اعماق دوزخ‌اند).^۴

متن دیگری که کلیسا از آن به عنوان دلیلی برای جسمانی شدن و فداکاری و به دنبال آن نفی ارسال فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) یاد می‌کند: (۴ من تو را بر زمین، بزرگ می‌دارم. کاری که به من عطا فرمودی تا انجام دهم کامل نمودم).^۵

کلیسا موضوع جسمانی شدن خدا را با عقیده فداشدن یا به صلیب رفتن توجیه می‌کند. آن‌ها می‌گویند لازمهٔ به پایان رسیدن کار عیسی برای قربانی شدن این است که او به صورت جسم درآید؛ و چنین می‌گوید:

۱. توحید، ص ۸۴.

۲. یوحنا ۱: ۱۴.

۳. امثال سلیمان ۱: ۲۰ و ۲۱.

۴. سفر امثال، اصحاح ۹.

۵. انجیل یوحنا، اصحاح ۱۷.

«خدا به صورت جسم درآمد، یعنی خدای غیرقابل دیدن از همین طبیعت بشری ما جسمی بشرگونه برگرفت و اینکه خدا «انس» می‌گیرد، یعنی خدای نادیده به صورت انسانی مثل ما می‌شود و در همه چیز به غیر از گناه شبیه ما می‌گردد. خدای نادیده در شخصیت پروردگار یسوع که میان ما مقیم شد به صورت قابل دیدن درآمد.»^۱

«و سید مسیح عقوبت ما را که مرگ است- به دوش کشید در حالی که او شایسته مرگ نبود؛ زیرا نیکوکار و بی‌گناه بود. به همین دلیل توانست فدیه ما شود و گناه تمامی نوع بشر را از بین ببرد؛ ولی این شخص فداکار ناگزیر باید ارزشی بی‌حدوحصر در نظر خدا داشته باشد.»^۲

کلیسا برای کامل کردن بدعت‌گذاری خود در موضوع الوهیت، نیاز داشت تا پایان عملکرد خدا را بر روی زمین و چه بسا هستی و جهان‌های دیگر- اعلام کند و این کار را با ایده بت‌پرستانه مجسم‌شدن خدا به انجام رساند؛ اینکه خدای پسر، کار خدای پدر را به پایان رسانده است. کلیسا برای این کار خود از برخی متون متشابه از جمله متون جسمانی‌شدن «کلمه» بهره می‌برد (۱۴ و آن کلمه، به جسم درآمد و در میان ما مقیم شد).^۳ از جمله متون دیگر، متنی است که به پایان یافتن وظیفه مسیح علیه السلام اشاره می‌کند: (۴) من تو را روی زمین بزرگ می‌دارم. کاری که به من عطا فرمودی تا انجام دهم کامل نمودم^۴ کلیسا به این متن‌ها و چه بسا به متون مشابه دیگر- تکیه می‌کند تا عقیده خود را

۱. کتاب حتمی بودن جسمانی شدن خدا، کلیسای قدیسن مارمرگس. و پدر پطرس زیر نظر پدر پطرس- سرور بشر.

http://st-takla.org/Full-Free-Coptic-Books/FreeCopticBooks-021-Sts-Church-Sidi-Beshr/002-Hatmeyat-Al-Tagasod-Al-Ilahy/Inevitability-of-the-Incarnation_000-index.html

۲. الانبأ بشوی مطران دمیاط، سلسله گفت‌وگوهای بسط و شرح ایمان: اهمیت فداشدن.

http://st-takla.org/Full-Free-Coptic-Books/FreeCopticBooks-008-Anba-Metropolitan-Bishoy/002-Tabsect-El-Iman/Simplifying-the-Faith_005-Creed_05-Salvation.html

۳. انجیل یوحنا، اصحاح ۱.

۴. انجیل یوحنا، اصحاح ۱۷.

مبنی بر ارسال نشدن فرستادگان پس از عیسی علیه السلام توجیه کند و این را با این ادعا توجیه می‌کند که پس از جسمانی شدن خدا و پایان یافتن کارش با به‌صلیب‌رفتن، خلاق دیگر نیازی به ارسال فرستادگان ندارند. دلیل آوردن با چنین دلایل متشابه و نامحکمی بر کلیسا لازم می‌کند تا به حیل‌های بسیاری در بیانات خود متوسل شود تا آنجا که آن را به‌سوی عقیده‌ای سوق می‌دهد که عقل از پذیرفتنش ابا دارد و این، سخن ما را مبنی بر خالی‌بودن دست آن‌ها از هرگونه دلیل مبتنی بر متن قطعی‌الدلاله برای عقیده لاهوت‌بودن مسیح مورد تأکید قرار می‌دهد.

آیا عیسی عمل و وظیفه‌ای را که برای آن برانگیخته شد به انجام رساند؟ و این وظیفه چه بود؟

به آیه‌های انجیل یوحنا اصحاح ۱۷ مراجعه می‌کنیم که تمام‌شدن کار عیسی علیه السلام را بیان می‌کند:

۱) عیسی چون این را گفت، چشمان خود را به طرف آسمان بلند کرده، گفت، ای پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بده تا پسر تو را جلال دهد. ۲ همچنان که او را بر هر بشری قدرت داده‌ای تا هر چه بدو داده‌ای به آن‌ها حیات جاودانی بخشد. ۳ و حیات جاودانی این است که تو را به‌عنوان خدای یگانه حقیقی بشناسد و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسد ۴ من تو را بر زمین بزرگ می‌دارم. کاری که به من عطا فرمودی تا انجام دهم کامل نمودم).

کلیسا برای اثبات عقیده‌اش مبنی بر نبودن فرستادگان بعد از عیسی علیه السلام با همین متن دلیل می‌آورد زیرا اله -اکنون پسر- کارش را با جسمانی‌شدن کلمه و مصلوب‌شدن به‌جهت بخشایش گناهان یا گناه نخستین به پایان می‌رساند؛ در حالی که همین متن نشان می‌دهد وضعیت به‌کلی متفاوت است! یسوع نمی‌گوید او خدایی است که به‌صورت جسم درآمده تا به صلیب برود؛ بلکه می‌گوید او فرستاده خداست و الله سبحان و تعالی، خدای یگانه حقیقی است. اگر نسخه «یسوعی» این متن را بخوانیم وضعیت روشن‌تر می‌شود: (۳ و زندگی ابدی آن است که تو را به‌عنوان خدای حقیقی یگانه بشناسند و

یسوع مسیح را که تو فرستادی بشناسند). یعنی «گواهی می‌دهم که خدایی نیست جز الله که یگانه است و شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که عیسی فرستادهٔ خداوند است». عیسی پیش از اعلام پایان کاری که به او تکلیف شده است به وضوح تمام بیان می‌کند که این عمل چه چیزی است؛ بنابراین برای ما روشن می‌شود نخستین بنیانی که بر مبنای آن فرستادگان بعد از عیسی (علیه السلام) رد می‌شوند درست نیست، و اینکه عیسی -طبق همان متنی که به آن احتجاج می‌شود- خدای متجسّد نیست و تنها یک فرستاده است.

اکنون بیاییم بار دیگر به این متن نگاهی بیندازیم: (۴) من تو را بر زمین بزرگ می‌دارم. کاری که به من عطا فرمودی تا انجام دهم کامل نمودم). عیسی (علیه السلام) در این بیان بسیار دقیق عمل می‌کند «کاری که به من عطا فرمودی»، یعنی او برای وظیفه‌ای مشخص و معین آمده است و این، عمل او یعنی تکلیف اوست و به این معنا نیست که همهٔ عمل خدا بوده است؛ زیرا همه می‌دانیم که عمل خدا مستمر است، قطع نمی‌شود و به وظیفه‌ای معین که سپرده شده به یکی از بزرگان برگزیدهٔ او سبحان و متعال است محدود نمی‌شود.

«کاری که به من عطا فرمودی تا انجام دهم کامل نمودم» و آنچه عیسی طبق این متن به پایان می‌رساند هیچ ارتباطی به جسمانی شدن، قربانی شدن، رهایی بخشیدن و بخشایش گناه ندارد؛ زیرا به صلیب رفتن و فدا شدن، بعد از این بیان عیسی (علیه السلام) یعنی به پایان رسیدن کارش -اتفاق می‌افتد که این خود، عقیدهٔ جسمانی شدن خدا، فدا شدن و بخشایش گناه را در تناقضی آشکار با متون محکم قرار می‌دهد. همهٔ ما باید طبق متن مطرح شده برای تحقیق و بررسی، آن عملی را که خدا به عیسی (علیه السلام) عطا فرموده است بشناسیم:

(۶) من نام تو را برای مردم آشکار ساختم؛ همان مردمی که از عالم به من دادی. آن‌ها از آن تو هستند و تو آن‌ها را به من عطا فرمودی و آن‌ها کلام تو را حفظ خواهند کرد. ۷ و اکنون دانستند هرآنچه به من دادی، به تمامی از نزد توست. ۸ زیرا کلامی را که تو به من عطا فرمودی به آن‌ها دادم و آن‌ها پذیرفتند و به قین دانستند که من از نزد تو خارج شدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی. ۹ من به خاطر آن‌ها تقاضا دارم، نه به خاطر این عالم؛

بلکه به خاطر آن‌هایی می‌خواهم که تو به من دادی؛ زیرا آن‌ها از آن تو هستند).^۱

آن عملی که به عیسی (علیه السلام) داده شد واضح و روشن است؛ یعنی او باید امر خدا (خدای حقیقی) را برای مردم مشخصی از این عالم روشن کند «من نام تو را برای مردم آشکار ساختم؛ همان مردمی که از عالم به من دادی» و این‌ها دانستند که عطاکننده حقیقی، خداوند است «و اکنون دانستند هرآنچه به من دادی، به تمامی از نزد توست» و در نتیجه برای آن‌ها ثابت شد که من یعنی یسوع- فرستاده خدا هستم «و به یقین دانستند که من از نزد تو خارج شدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی». طبق این متن این عمل به پایان می‌رسد؛ یعنی شناساندن یگانگی خدای سبحان و حجیت فرستادگانش -از جمله عیسی (علیه السلام)- به مردم. بقیه متن، دعا و توسلی از سوی سید مسیح است تا خداوند مؤمنان و نه همه عالم- را محفوظ بدارد: «من به خاطر آن‌ها تقاضا دارم، نه به خاطر این عالم» و نیز «ای پدر مقدس! آنان را که به من عطا فرمودی در اسم خودت محفوظ بدار» و نیز «نمی‌خواهم آن‌ها را از عالم بستانی بلکه آن‌ها را از شروران محفوظ بداری.»

بنابراین عیسی (علیه السلام) وظیفه‌اش را یعنی لا اله الا الله، عیسی رسول الله - به پایان رساند و [در واقع] همه انبیاء (علیهم السلام) وظایف خود را به پایان رسانده‌اند. تمامی این وظایف یکسان است، بی هیچ تغییری. مضمون این وظیفه این است که [مردم] تو را به‌عنوان خدای حقیقی یکتا، و صاحب این وظیفه را به‌عنوان فرستاده تو بشناسند. کسی نمی‌تواند به اخنوخ (ادریس) ایراد بگیرد که چرا با خدا رفت و بگوید او عملی را که پدر فقط به او عطا فرموده بود کامل نکرد؛ همین‌طور نوح آن کشتی را ساخت و ابراهیم پدر انبیا (علیهم السلام) و موسی که دریا را شکافت و یوشع بن نون (علیه السلام) که سپاهیان را به‌جهت اعلاى کلمه الله- رهبری کرد و یحیی بن زکریا (علیه السلام) که سر بریده شد و در طشت تقدیم شد چراکه او حافظ نام خدا بود! همه این‌ها از عمل دائمی خداوند است و ناگزیر باید نماینده‌ای برای خدا در زمین وجود داشته باشد؛ همان‌طور که قرآن ما درباره سید خلق، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین

می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۱ (امروز دین شما را برای شما کامل کردم). ولی عمل خدا به پایان نمی رسد و همواره واسطه‌ای وجود دارد که ما را یادآوری کند به اینکه «لا اله الا الله وحده لا شریک له» (معبودی نیست جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد). عیسی در میان قوم خودش انذاردهنده و هدایت کننده بود ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۲ (جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای و هر قومی را هدایت کننده‌ای هست). ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلُمُونَ﴾^۳ (و برای هر امتی فرستاده‌ای هست. پس چون فرستاده‌شان بیاید، میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود).

به هیچ وجه نمی توانیم عقیده جسمانی شدن را معتبر بشماریم جز اینکه این اعتقاد، عقیده‌ای جعلی است که هیچ دلیل و جایگاهی در دین خدا ندارد و به دنبال آن نمی توان به این عقیده به عنوان علت اصلی برای قطع شدن فرستادگان بعد از عیسی علیه السلام استدلال کرد.

مفهوم یهودی پیشگویی های مسیح در عهد قدیم

کنیش ابوالخیر مفهوم یهودی پیشگویی های عهد قدیم را حقیقتی جوهری می داند، به طوری که اگر بخواهیم پیشگویی های عهد قدیم را بفهمیم و اینکه چگونه به بازگشت عیسی علیه السلام بشارت می دهد، این حقیقت نمی تواند نادیده گرفته شود و در نتیجه غفلت ورزیدن از این مفاهیم پیشگویی های یهودی عهد قدیم، منجر به عقیده وجود رسولانی پس از عیسی علیه السلام می شود! وی می گوید:

«همان طور که لازم است از تفسیر یهودی پیشگویی های عهد قدیم غفلت نکنیم. عهد قدیم کتاب آن هاست و آن ها قواعد تفسیر و فهم آن را با مراعات تفسیر درست این

۱. مائده، ۳۰.

۲. رعد، ۷.

۳. یونس، ۴۷.

پیشگویی‌ها می‌دانند؛ به همان صورتی که خود پروردگار عیسی مسیح برای یهودیان در زمان خودش یا شاگردانش شرح داده و تفسیر کرده است و همان‌طور که شاگردان او، آن را برای شنوندگانشان که در درجهٔ اول از یهود و بعد از یهود، دیگر امت‌ها بوده‌اند با استعانت از روح‌القدس تفسیر کرده و شرح داده‌اند و یهود در طول تاریخ و دوران خود، به بازگشت مسیح از نسل ابراهیم و اسحاق و یعقوب و ستارهٔ یعقوب و شاخه‌ای که از سبط یهود جدا می‌شود (تکوین ۴۹: ۱۰) و فرزند داوود که بر کرسی خواهد نشست (اشعیا ۹: ۶ و ۷) ایمان داشته‌اند و کتاب‌های آن‌ها - که در دوران بین دو عهد قدیم و جدید نوشته شده‌اند - از او که بر بشر پیروز می‌شود و اسرائیل را برای سیادت و سروری بر تمام عالم رهبری خواهد کرد بسیار نوشته‌اند.^۱

می‌گوییم: بله، یهود باید به عیسی (علیه السلام) به‌عنوان پیامبری فرستاده‌شده ایمان بیاورند و ایمان نیابردنشان به معنی خروج از شریعت و حق و ارادهٔ خداوند سبحان است؛ ولی اینکه یهود به جسمانی‌شدن، اقا نیم و بخشایش گناه آدم (علیه السلام) ایمان آورده‌اند، دلیلی از تورات برای این مدعا وجود ندارد؛ در حالی که معروف است که یهودیان خود را موحد و یکتاپرست می‌دانند و عهد قدیم سرشار از آیات محکم دربارهٔ توحید است؛ به‌عنوان نمونه این آیه: (۳۹) **پس امروز بدان و در قلبت تکرار کن که پروردگار همان خدا در آسمان از بالا و همان خدا در زمین از پایین است و جز او نیست.**^۲ و حتی یهودیانی که به عیسی (علیه السلام) ایمان آوردند به سخن کلیسا و قانون عجیب و شگفت‌انگیز ایمان کلیسا معتقد نیستند؛ بلکه بسیاری از پدران نخستین، از فکر و دیانت کلیسا روی‌گردان شدند، با آن جنگیدند و آن را پاک‌سازی کردند.

انطباق برخی پیشگویی‌های «مسیا» یا «مسیح منتظر» بر پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) درست است؛ زیرا انبیا در بسیاری از صفات مشترک‌اند؛ اما در مورد اینکه یهود به وجود «مسیا» ایمان دارد و اینکه او صفات خاصی دارد که او را از دیگر انبیا (از جمله

۱. عبدالمسیح ابوالخیر، کتاب «آیا کتاب مقدس، پیامبری پس از مسیح را پیشگویی کرده است؟»

۲. سفر تثنیه، اصحاح ۴.

عیسی (علیه السلام) متمایز می‌گرداند اختلافی وجود ندارد و آن‌ها تا به امروز منتظر بازگشت او (علیه السلام) بوده‌اند. یهودیان به عیسی (علیه السلام) به‌عنوان پیامبری فرستاده‌شده ایمان نیاوردند؛ بلکه با او جنگیدند؛ همان‌طور که به یوحنا‌ی معمدان (یحیی پسر زکریا (علیه السلام)) هم به‌عنوان پیامبر ایمان نیاوردند و از روی حسادت با او جنگیدند. پس پذیرفتن یا نپذیرفتن عیسی یا یحیی توسط یهود هیچ ارتباطی با موضوع «مسیا»، لاهوت و دیگر اعتقادات کلیسا ندارد.

«یهود به چند علت برای خلاص شدن از مسیح تلاش کردند که از مهم‌ترین آن‌ها حسادتشان بود و این در تعبیر آن‌ها مشخص است؛ آنجا که می‌گویند: (... اینک، تمام عالم از پی او رفته‌اند)^۱ و پیلاتس این مطلب را فهمید: (فهمید رؤسای کهنه از روی حسد او را تسلیم کرده‌اند)^۲ و تلاش‌های آن‌ها برای به‌قتل‌رساندن و محکوم کردن وی به بهانه کفرگویی، فقط برای سرپوش‌نهادن بر خباثت درونشان و تهمت‌هایی توخالی و جعلی برای پوشاندن زشتی طینتشان بود.»^۳

ایمان یهود به «مسیا» با تصویری که کلیسا از «مسیا» ارائه می‌دهد متفاوت است، و نادیده گرفتن آن برای کلیسا سودمندتر بوده است، نه برعکس. برخی علمای کلیسا تفکر یهود دربارهٔ مسیا را انحرافی می‌دانند. کشیش رافائل برموسی تحت نظر قدیس ارتودکس ایسودورس در کتاب خود «اما اسرائیل شناخته نمی‌شود» موضوعی را با عنوان انحراف تفکر یهودی در فهم پیشگویی‌ها نوشته است و در آن با دید انتقادی به ایمان و باور یهودی دربارهٔ «مسیا» می‌پردازد. بخش‌هایی از آن را با هم می‌خوانیم:

«مسیا امتش را از گناهانشان خلاص می‌کند و از عبودیت و بندگی ابلیس و مرگ می‌رهاند. این تفکر میان بنی‌اسرائیل و رهبران دینی‌اش یگانه و شایع است؛ ولی شرایطی که از دیرباز از زمان اسارت و حتی ویرانی اورشلیم و بعد از آن بر آن‌ها گذشته

۱. یوحنا ۱۲: ۱۹.

۲. مرقس ۱۵: ۱۰.

۳. دکتر منقذ بن محمود سقار، خدا جل جلاله یکی است یا سه تا، ص ۴۳.

است، منجر به ورود افکار جدید دربارهٔ مسیا در این ملت و رهبران‌ش شده است و آن‌ها در بسیاری از تفسیرهای پیشگویی‌ها دربارهٔ مسیا به روشی اشتباه تلاش کرده و به آن لباس سیاسی و وطنی پوشانده‌اند. قوم خدا در یک محیط خصمانه با امید بازگشت او زندگی می‌کردند و چه بسیار در معرض هجوم‌های ددمشانه و جنگ‌ها قرار می‌گرفتند... در زمان این پادشاهی که خواهد آمد صلح و آرامش فراگیر خواهد شد به‌گونه‌ای که قبلاً سابقه نداشته است... و تا ابد بر کرسی پدرش داوود خواهد نشست و پادشاهی‌اش پایانی نخواهد داشت. اندک‌اندک این تفکر در میان رهبران روحانی و ملت اسرائیل شایع شد؛ اینکه مسیای پادشاه باید از فرزندان داوود علیه السلام باشد و در دوران حکومتش بنی اسرائیل سرور عالم خواهد شد.^۱

بنابراین یهودیان معتقدند که مسیا، رهبری سیاسی و پادشاهی میهنی است و آقایی برای همهٔ عالم است و خدایی که جسمانی شده باشد یا یک اقنوم، نیست.

پس از بحث و بررسی حقایق جوهری که کشیش ابوالخیر به‌عنوان دلیلی برای نبودن رسولان و انبیا پس از عیسی علیه السلام مطرح کرده است، از کتاب او با عنوان «آیا کتاب مقدس، پیامبری پس از مسیح را پیشگویی کرده است؟» یا کتاب «آیا کتاب مقدس از محمد فرستادهٔ اسلام خبر می‌دهد؟» چیزی باقی نمی‌ماند جز طرح بسیاری از پیشگویی‌های عهد قدیم که درباره‌شان با مسلمانان اختلاف دارد و در این فصل به بسیاری از آن‌ها خواهیم پرداخت. در نتیجه هیچ متن محکمی از سوی او در دست نخواهیم داشت که با آن بتوان بر نبودن فرستادگان پس از عیسی علیه السلام دلیل آورد.

باغ انگور، سنگ و ملکوت

مسیحیان برای اثبات عقیده خود مبنی بر نبودن فرستادگان پس از عیسی علیه السلام بر متون غیر قطعی الدلاله اعتماد می کنند. از جمله مواردی که به عنوان دلیلی برای این عقیده عنوان می کنند متونی است که از تمثیل ها در انجیل متی، اصحاح ۲۱ آمده است و در انجیل های دیگر نیز مشابه آن وجود دارد؛ از جمله حکایتی است که به «مثال بوستان درختان انگور» معروف است؛ زیرا آنها می گویند: پس از آنکه پدر، پسر خود را فرستاد، ما نیازی به فرستاده نخواهیم داشت؛ همان طور که در مثال بوستان یا مزرعه درختان انگور آمده است که کلیسا آن را چکیده ای از داستان رهایی بشر می داند و این داستان دربرگیرنده هر چیزی است که خدا اراده کرده تا با بشر به طور کلی- و با یهود- به طور خاص- انجام دهد. این اصحاح پیشگویی هایی دارد که از گرفتن ملکوت و دادن آن به ملتی دیگر سخن به میان می آورد و نصارا خود را همان امت مرتبط با سنگ زاویه می دانند- سنگی که یادش با ملکوت (پادشاهی) آینده خدا در ارتباط است- و مسیحیان بر مفسران اسلامی که می گویند ستاندن ملکوت و پیشگویی سنگ، پیشگویی در حق رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ظهور اسلام است خرده می گیرند.

متن تمثیل مورد نظر: (۳۳) مثلی دیگر بشنوید. شخصی صاحب خانه ای بود که تاکستانی را عَرس کرده بود. حصاری به دور آن کشید و محلی برای گرفتن آب انگورها در آن نهاد، برجی بنا کرد و آن را به کارگران سپرد و به مسافرت رفت. ۳۴ و چون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه های او را بردارند. ۳۵ اما دهقانان غلامانش را گرفتند، بعضی را زدند، بعضی را کُشتند و بعضی را سنگسار نمودند. ۳۶ سپس غلامانی بیش از بار اول به سوی آنها فرستاد و با آنها هم همان گونه کردند ۳۷ پس در انتها پسر خود را به سوی آنها فرستاد و با خود گفت: این ها از پسر من می ترسند! ۳۸ اما دهقانان وقتی آن پسر را دیدند با خود گفتند: او وارث است! پس بیاید او را بکشیم و میراثش را بگیریم! ۳۹ پس او را گرفتند و بیرون مزرعه بردند و کشتند ۴۰ حال وقتی صاحب انگورها بیاید با این دهقانان چه خواهد کرد؟ ۴۱ پس آنها به او گفتند: البته این

بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و آن تاکستان را به باغبانانی دیگر می سپارد که میوه‌ها را در زمان رسیدنش به او بدهند. ۴۲ آنگاه عیسی به آن‌ها فرمود: مگر در کتاب نخوانده‌اید آن سنگی که معماران ردّش نمودند، رأس زاویه (سنگ اصلی بنا) شد. این کار پروردگار است و به نظر ما عجیب است. ۴۳ بنابراین به شما می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته و به امتی داده خواهد شد که ثمرات و میوه‌هایی شایسته به بار آورد. ۴۴ اگر کسی بر روی این سنگ بیفتد کوفته و خرد خواهد شد و هرگاه آن سنگ بر روی کسی بیفتد او را می‌کوبد و نرم می‌کند. ۴۵ و وقتی رؤسای گه‌نه و فریسیان مثل‌های او را شنیدند فهمیدند درباره آن‌ها سخن می‌گوید ۴۶ و چون خواستند او را بگیرند از مردم ترسیدند زیرا که او را همچون یک پیامبر می‌دانستند.^۱

بیاید برخی تفسیرهای کلیسا را درباره این مثل بخوانیم:

تادرس یعقوب ملطی:

«سید، همه تاریخ‌رهایی را در این مثل خلاصه کرده است. در این مثل محبت خدا را که همراه با خلق است بیان می‌دارد؛ وقتی تاکستانی کاشت، اطراف آن حصار می‌کشید، جایی برای گرفتن آب انگور ساخت، برجی بنا کرد و آن را به باغبانان سپرد و به مسافرت رفت. با دادن تمامی امکانات کار، به آن‌ها اطمینان کرده است؛ اما وقتی غلامانش را به‌سوی آن‌ها فرستاد تا ثمره را بستانند، باغبانان برخی از آن‌ها را شلاق زدند، برخی را کشتند و برخی را سنگسار کردند و بار دیگر نیز همین کار را تکرار کردند. در نهایت وی پسر خود را به‌سوی آن‌ها فرستاد در حالی که می‌گفت: آن‌ها از پسر من می‌ترسند! اما باغبانان وقتی آن پسر را دیدند به یکدیگر گفتند این وارث است، او را می‌کشیم و میراثش را می‌گیریم. پس او را گرفتند، از تاکستان خارج کردند و کشتند.

او حکم را از زبان خودشان علیه خودشان صادر می‌کند؛ آنجا که از آن‌ها می‌پرسد: وقتی صاحب تاکستان بیاید با این باغبانان چه خواهد کرد؟ آن‌ها به او گفتند: این

بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و تاکستان را به باغبانانی دیگر می‌دهد تا در موسمش ثمره آن را بدهند. [۴۰ و ۴۱] و سید مسیح با این سخن به پایان می‌برد: (۲۴ مگر در کتاب نخوانده‌اید آن سنگی که معماران ردّش نمودند، رأس زاویه شد (سنگ اصلی بنا شد). این کار پروردگار است و به نظر ما عجیب است. ۴۳ بنابراین به شما می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته و به امتی داده خواهد شد که ثمرات و میوه‌هایی شایسته به بار آورد. ۴۴ اگر کسی بر روی این سنگ بیفتد کوفته و خرد خواهد شد و هرگاه آن سنگ بر روی کسی بیفتد او را می‌کوبد و نرم می‌کند. [۴۲ تا ۴۴]. این چنین سید آنان را به این نتیجه می‌رساند: بدانید لازم است بنای قدیم ویران شود تا ملکوت خدا بر اساس و پایه‌ای جدید بنا گردد.

قدیس کیرلس کبیر می‌گوید: بنابراین خداوند همان کسی است که تاکستان را ایجاد کرد و مدت طولانی به سفر رفت؛ اما اگر خدا همه چیز را پر می‌کند (در همه چیز هست) و از هیچ موجودی پنهان نیست بلکه همیشه حاضر است، پس چگونه صاحب انگورها مدتی طولانی به مسافرت رفته است؟!»^۱

کشیش تادرس یعقوب می‌گوید:

«تاکستان را به دیگران می‌دهد! این دیگران چه کسانی هستند؟ می‌گویم آن‌ها جماعت فرستادگان قدیس هستند؛ بشارت دهندگان به وصایای انجیل و خادمان عهد جدید. کسانی که می‌دانند چگونه مردم را به روشی شایسته و بی‌هیچ سرزنش و ملامتی تزکیه نمایند و آن‌ها را در هر چیزی به روشی متعالی به آنچه که خدا را مسرور گرداند راهبری کنند.»^۲

کشیش عبدال‌مسیح ابوالخیر در کتاب خود «آیا کتاب مقدس از محمد فرستادهٔ اسلام

۱. تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد جدید تفسیر انجیل متی.

http://st-takla.org/pub_Bible-Interpretations/Tafseer-Al-Keta-Al-Mokadas-Elʿahd-Al-Gadid-۰۲-Abouna-Tadrus-Yaʿkoob.html

۲. همان منبع قبل.

خبر می‌دهد؟» به بحث و بررسی آیات مربوط به حجر (سنگ زاویه) می‌پردازد؛ در پاسخ به مسلمانان که در کتاب‌هایشان معتقدند دربارهٔ رسول خدا محمد ﷺ است. وی می‌گوید:

«سنگی که بدون اینکه دستی به آن بخورد پرتاب می‌شود و سنگی که معماران آن را رد می‌کنند... سنگی است که بدون اینکه دستی به آن بخورد پرتاب می‌شود و تمامی پادشاهی‌ها را نابود می‌سازد و ملکوتش همهٔ زمین را پر می‌کند؛ آن‌گونه که کتاب مقدس تأکید می‌کند. این سنگ، مسیح است و آن‌گونه که برخی از این نویسندگان می‌گویند پیامبر اسلام نیست! این سنگ در پیش‌گویی‌های داوود به سنگ زاویه توصیف شده: (آن سنگی که معماران ردّش نمودند، رأس زاویه شد (سنگ اصلی بنا شد). این کار پروردگار است و به نظر ما عجیب است). (مزمور ۱۱۸: ۲۲ و ۲۳) و در پیشگویی اشعای نبی «سنگ امتحان» نامیده شده است: (به همین دلیل سید پروردگار این‌گونه می‌گوید: اینک در صهیون سنگ امتحان یا سنگ زاویه را بنیان می‌نهم؛ سنگی گران با بنیانی استوار که هرکس ایمان بیاورد نخواهد گریخت). (اشعیا ۲۸: ۱۶) و قدیس پطرس در خطابهٔ خود به رؤسای یهود می‌گوید که این سنگ، پروردگار، یسوع مسیح است: (۱۰ پس همهٔ شما و تمامی قوم اسرائیل بدانید که به نام عیسی مسیح ناصری است که این مرد در برابرتان تندرست ایستاده است. به نام همان که شما بر صلیب کشیدید؛ اما خدا او را از مردگان برخیزانید. ۱۱ این همان سنگی است که شما معماران آن را رد کردید و اکنون رأس زاویه (سنگ اصلی بنا) شده است). (اعمال رسولان ۴: ۱۰ و ۱۱) و در نامهٔ اول خود می‌گوید: (آن‌کس که وقتی به سویش بیایید سنگی است زنده که مردم او را نپذیرفته‌اند؛ ولی برگزیده‌ای بزرگوار از طرف خداست). (رسالهٔ اول پطرس ۲: ۴)

و این، ایمان یهود پیش از عیسی ﷺ بود؛ آنگاه که آن‌ها هم‌عقیده شدند که آن سنگی که در سفر دانیال بی‌آنکه دستی به آن بخورد پرتاب می‌شود، همان مسیح منتظر است. توماس اسکوت می‌گوید: همهٔ یهودیان بدون استثنا معتقدند سنگی که در اینجا

بیان می‌شود همان «مسیحا» است.^۱

بررسی مَثَل باغ انگور

باغ انگور یک پیشگویی دربارهٔ قیامت صغراست.^۲

مثال باغ انگور قطع‌شدن فرستادگان یا انبیا را که شاید به‌صورت سمبلیک با عبارت «بندگان» بیان شده‌اند نمی‌رساند. میوه‌ها باید به دست صاحب باغ برسد و این مَثَل پس از بازگشت صاحب این باغ و هلاکت بدکاران و اعطای باغ توسط صاحبش به دیگران، راه دیگری به‌جای «بندگان» ارائه نمی‌دهد، مگر اینکه صاحب باغ خودش باغش را حفظ کند.

فقط موضوع بازگشت صاحب این تاکستان نیست که مفسران مسیحی را دچار حیرت و سردرگمی کرده است. چرا که او از نظر آنها تمثیلی از اقنوم پدر است. بلکه سَفَر او در ابتدای مثل نیز آن‌ها را سردرگم می‌کند؛ همان‌طور که از سخن قدیس کیرلس کبیر چنین پیداست و راهی برای توجیه آن پیدا نمی‌کنند: «اما خدا همه‌چیز را بر می‌کند و از هیچ موجودی پنهان نیست بلکه همیشه حاضر است؛ پس چگونه صاحب انگورها مدتی طولانی به مسافرت رفته است؟!» آنچه از ظاهر این متن فهمیده می‌شود این است که صاحب این مزرعه یعنی یک انسان. در آنجا ساکن بوده و بعد مسافرت کرده است. عیسی علیه السلام وی را مسافری می‌خواند که قبلاً حاضر بوده و بازخواهد گشت و مسافر با «کوچ‌کننده» متفاوت است. از آنجا که او به مسافرت رفته است به کارگزاری برای ارسال نیاز دارد و وی بعد از آن‌ها پسرش را می‌فرستد تا محصول را بگیرد؛ و اگر جز این بود

۱. کشیش عبدالسیح بسیط ابوالخیر، کتاب «آیا کتاب مقدس، پیامبری پس از مسیح را پیشگویی کرده است؟»
 ۲. قیامت صغری، قیام قائم آل محمد علیهم السلام و بعثت او به‌سوی مردم است -ظهور امام مهدی علیه السلام از نظر مسلمانان- و معادل آن از نظر مسیحیان، روزهای پایانی یا رویدادهای بازگشت دوم عیسی علیه السلام با بعثت پسر انسان است. قیامت صغری یا روزهای پایانی رویدادها و علامت‌هایی دارد و آنچه قرآن و روایات آل محمد علیهم السلام در این خصوص بیان داشته‌اند تقریباً با آنچه در عهد قدیم و جدید آماده است تفاوتی ندارد.

همان طور که از متن هویدا است- وجود خود او کافی می بود! به واقع بسیار دشوار است که چنین توصیفی را که در این مَثَل تصویری از یک انسان را به عنوان صاحب باغ معرفی می کند، بپذیریم که در مورد خداوند بوده باشد!

در مَثَل اول - که پیش از مثال باغ انگور آمد- عیسی (ﷺ) یوحنا ی معمدان (پیامبر خدا یحیی (ﷺ)) را به عنوان همان انسانی که صاحب این تاکستان است معرفی می کند و او همان کسی است که از فرزندانش می خواهد در باغ انگورش کار کنند؛ یعنی او از آن ها می خواهد که به دعوت او ایمان بیاورند و از او پیروی کنند و این ایمان، همان محصول است: (۳۲) زیرا یوحنا در طریق حق به سوی شما آمد ولی شما به او ایمان نیاوردید؛ و به دنبال آن می توانیم بگوییم صاحب مزرعه در مَثَل دوم نیز یک «انسان نبی» است؛ ولی وی به مسافرت می رود؛ یعنی غایب می شود. متن مَثَل اول که پیش از مَثَل تاکستان آمده عبارت است از: (چه گمان می کنید؟ انسانی دو فرزند دارد. به سوی اولی می آید و به او می گوید: ای پسر، امروز برو و در تاکستان من کار کن ۲۹ وی پاسخ داده، گفت: نمی خواهم؛ ولی در نهایت پشیمان شد و بازگشت ۳۰ به سوی دومی آمد و همین را گفت. پس او پاسخ داد: چشم ای آقای من. و روی برنگرداند ۳۱ حال کدامیک از این دو به خواست پدر عمل کرده است؟!).

و از سوی دیگر اگر مَثَل «باغ انگور» را در انجیل لوقا، اصحاح ۲۰ بخوانیم خواهیم دید که درباره بندگان فرستاده شده بیان می کند که آن ها تنها سه نفر بوده اند و این سه نفر کسانی بودند که در معرض آزار و اذیت قرار گرفتند و همانند متن انجیل متی تعداد آن ها را نامشخص و ناشناخته بیان نمی کند. مشخص شدن تعداد آن ها به سه نفر، مسئله دیگری است که مفسران مسیحی را در حیرت و سرگردانی دیگری قرار می دهد که راه برون رفتی از آن ندارند مگر آنکه چاره دیگری بیندیشند. متن این مَثَل را آن گونه که در انجیل لوقا آمده است و سپس یکی از تفسیرهای آن ها را مرور می کنیم:

(۹) و شروع به گفتن این مَثَل برای مردم کرد: انسانی باغ انگوری کاشت و آن را به باغبانان سپرد و برای مدت طولانی به مسافرت رفت ۱۰ و در وقتش غلامی را به سوی

باغبانان فرستاد تا محصول تاکستان را بگیرد. پس باغبانان او را شلاق زدند و دست خالی برگرداندند. ۱۱ پس غلام دیگری فرستاد. او را هم زدند، تحقیر کردند و دست خالی برگرداندند ۱۲ پس غلام سومی را فرستاد. او را هم زخمی زدند و دست خالی برگرداندند ۱۳ پس صاحب باغ انگور گفت: چه کنم؟ این بار پسر دوست داشتنی ام را می فرستم به این امید که او را ببیند و بترسند).^۱

کشیش آنتونیوس فکری تلاش می کند مصادیق این سه بنده را که پیش از پسر فرستاده می شوند مشخص کند:

«اولی، ناموس طبیعی یا ضمیر را نشان می دهد و قاین (قایل) نخستین کسی بود که با قتل برادرش آن را شکست.

دومی، ناموس موسی (علیه السلام) است. موسی خودش تمثیل گر ناموس است که بر او هجوم آوردند.

سومی، انبیا و نبوت هایشان است. چه بسیار که ملت یهود این انبیا را به قتل رساندند.»^۲

بر کسی پوشیده نیست که چنین سخنی نادرست است؛ اینکه طبق نظر این مفسر مسیحی در حالی که تلاش می کند از تنگنای مقید کردن تعداد کارگزاران فرستاده شده به فقط سه نفر راه برون رفتی بیاید بگوید یهود یا بنی اسرائیل با همه انبیا جنگیده و آن ها را کشته اند؛ چرا که یهود از بسیاری از انبیای خود پیروی می کردند؛ انبیایی که از اسرائیل و یعقوب شروع شد و به موسی و عبور او از دریا رسید و پس از او، یوشع و داوود و سلیمان و زربابل و حزقیال و دیگران (علیهم السلام) بودند. هیچ ارتباطی نیز بین انبیای قبل از یعقوب با یهود یا بنی اسرائیل وجود ندارد تا بگویند بنده اولی که کشته شد به طور سمبلیک مرحله قبل از ناموس را نشان می دهد.

۱. انجیل لوقا، اصحاح ۲۰.

۲. کشیش آنتونیوس فکری، تفسیر انجیل لوقا.

این سردرگمی واضح در مشخص کردن مصادیقی برای مَثَل بوستان، تفسیر کلیسا از این مَثَل را نادقیق و ناستوار می‌سازد و به این ترتیب امکان ندارد بشود آن را به عنوان مثال- تمثیلی برای تاریخ بشریت براساس تفسیر مسیحی در نظر گرفت.

اگر بخواهیم بدانیم این «انسان نبی» که صاحب مزرعه بوده چه کسی است، و آیا تاریخ بشریت بیان می‌کند که صاحب تاکستان، باغ خود را ترک می‌کند و سه نفر از کارگزارانش را می‌فرستد؟ و اینکه آن‌ها چه کسانی هستند؟ و پسر او چه کسی است؟ بیایید آنچه را که سید احمدالحسن علیه السلام در خطبه حج بیان فرموده است بخوانیم:

« بیدار شوید ای خفتگان... بیدار شوید ای مردگان... »

آیا حال من و حال این علمای بی‌عمل را بر زبان عیسی علیه السلام شنیدید؟ پس این مثال را از عیسی علیه السلام بشنوید: (صاحب مزرعه انگوری بود که آن را در اختیار کارگزارانش رها و به مکان دوری مسافرت کرد. سپس مسئله‌ای روشن برایش می‌شود. نمایندگان خودش را می‌فرستد تا مزرعه و میوه را بگیرند. ولی کارگزاران، نمایندگانش را می‌کشند. سپس فرزندش را می‌فرستد و می‌گوید از فرزندم می‌ترسند و مزرعه و میوه را به او تحویل می‌دهند. ولی وقتی فرزند را می‌بینند، می‌گویند این تنها فرزندش و وارث اوست، پس او را می‌کشیم تا مزرعه و میوه، برای ما باقی بماند).

افرادی که بر مزرعه چیره شدند، همان علمای بی‌عمل هستند و صاحب مزرعه، امام مهدی علیه السلام است و وکیلانی را که فرستاده بود، همان علمای عاملی بودند که کشته و شهید شدند؛ ولیکن پسرش، همان کسی است که بر شما فریاد می‌زند:

بیدار شوید ای خفتگان... بیدار شوید ای مردگان...»^۱

سید احمدالحسن علیه السلام این مَثَل را به عنوان تمثیلی از «قیامت صغری در روزهای پایانی» تفسیر می‌کند. علمای بی‌عمل شبیه همان علمای یهود، در این زمان هستند و

امام مهدی علیه السلام صاحب مزرعه انگور است که به مسافرت رفته و بازخواهد گشت. تفسیر این مثل به روزهای پایانی همان چیزی است که عیسی علیه السلام اراده کرده است؛ زیرا او بین حوادث این مثل و سنگ زاویه ارتباط برقرار می‌کند و معروف است که در عهد قدیم، پیشگویی سنگ زاویه درباره قیامت صغری یا روزهای پایانی سخن می‌گوید. اصل مثل این باغ انگور یا معادل آن در سفر اشعیای نبی اصحاب پنجم آمده و این همان مطلبی است که برخی مفسران کلیسا به آن اشاره کرده‌اند. اشعیای نبی این اصحاب را با ظهور مسیا به پایان می‌رساند. ارتباط باغ انگور با قیامت صغری - روزهای پایانی - در این اصحاب مشخص است؛ و نیز در این اصحاب، ذکری از انصار امام مهدی علیه السلام وجود دارد که به ندای او لبیک می‌گویند:

۱) سرود محبوب خود را درباره تاکستانش برای محبوب خود بسرایم. محبوب من تاکستانی در تپه‌ای حاصلخیز داشت ۲ پس آن زمین را کند و از سنگ‌ها پاک ساخت و در آن بهترین انگورها را کاشت. در وسط آن برجی بنا نهاد و جایی برای گرفتن شیره انگور حفر کرد و صبر کرد تا انگور به عمل آید؛ ولی انگوری خراب به بار آورد ۳ و اکنون ای ساکنان اورشلیم و ای بزرگان یهود، میان من و انگورهایم حکم کنید ۴ برای تاکستان دیگر چه می‌توان کرد که من در آن نکردم؟ چرا وقتی انتظار کشیدم تا انگوری به بار آورد انگوری خراب به بار آورد؟ ۵ اکنون به شما خبر می‌دهم با تاکستانم چه خواهم کرد. خارهایش را می‌شکنم تا علفی برای چرای چرندگان شود و دیوارهایش را ویران می‌کنم تا در معرض پایمال شدن باشد ۶ و آن را خراب می‌کنم تا شاخه نهد و مورد توجه قرار نگیرد؛ بلکه خار و خشاک بر آن نمایان شود و به ابرها فرمان می‌دهم تا باران هرگز بر آن نیارد ۷ زیرا تاکستان پروردگار سپاهیان (صباوت)، همان خانه اسرائیل است و مردان یهودا نهال شادمانی او هستند؛ و برای انصاف انتظار کشید و اینک تعدی، و برای عدالت، و اینک فریاد شد. [...] ۲۶ و علمای به جهت امت‌های بعید برپا خواهد کرد و از اقصای زمین برای ایشان صغیر خواهد زد و ایشان تعجیل نموده، به‌زودی خواهند آمد. ۲۷ و درمیان ایشان احدی خسته و لغزش خورنده نخواهد بود و احدی نه پینگی خواهد زد و نه خواهد

خواهید و کمر بند کمر احدی از ایشان باز نشده، دؤال نعلین احدی گسیخته نخواهد شد).^۱

و دانیال نبی عليه السلام حقیقت آن را بیان می‌کند:

(۳۴) وقتی تو به آن نگاه می‌کردی، سنگی بدون اینکه کسی به آن دست بزند، به پاهای گلین و آهنین آن مجسمه اصابت کرد و آن مجسمه را درهم شکست. ۳۵ آنگاه آهن، گل، برنج، نقره و طلا همه با هم خرد شدند و باد ذرات آن را همچون گردوغباری که در تابستان از کاه خرمن برمی‌خیزد، چنان پراکند که دیگر اثری از آن بر جای نماند. اما آن سنگی که به مجسمه برخورد کرد آن قدر بزرگ شد که همچون کوه بزرگی گردید و سراسر روی زمین را پوشانید).^۲

آری امکان ندارد پیشگویی مسیح عليه السلام از گرفته‌شدن ملکوت و سنگ زاویه در مثل باغ انگور را از پیشگویی‌های دیگر انبیا در عهد قدیم و آنچه در مزامیر و در سفر دانیال و اشعیا آمده است جدا کرد. به بار نشستن و میوه دادن پس از گرفتن ملکوت، اشاره‌ای واضح به برپایی دولت عدل الهی یا دولت قدیسین پس از دولت‌های چهارگانه‌ای است که دانیال در همان اصحاحی که سنگ زاویه را بیان می‌کند، به برپایی آن خبر می‌دهد.

دانیال (۴۴) و در ایام این پادشاهان خدای آسمان‌ها سلطنتی را که تا ابدالآباد زایل نشود برپا خواهد کرد و سلطنت او به قومی دیگر منتقل نخواهد شد؛ بلکه تمامی آن سلطنت‌ها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش (مملکت الهی) تا ابدالآباد استوار خواهد ماند ۴۵ تو دیدی که سنگی بدون دخالت دست از کوه جدا شد و آهن، برنج، گل، نقره و طلا را خرد کرد. خدای بزرگ از آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد پادشاه را آگاه ساخته است. این خواب، حق و تعبیرش دقیق است).^۳

و در مزامیر آمده است:

۱. سفر اشعیا، اصحاح ۵.

۲. عهد قدیم، سفر دانیال، اصحاح ۲.

۳. سفر دانیال، اصحاح ۲.

۱۵) آواز ترنم و رهایی در خیمه صدیقان: دست راست خداوند با شجاعت عمل می‌کند؛ دست راست پروردگار بلند می‌شود؛ دست راست خداوند با شجاعت عمل می‌کند. ۲۲ آن سنگی که معماران ردّش نمودند تبدیل به رأس زاویه شد (سنگ اصلی بنا شد) ۲۳ این کار از طرف پروردگار است و در نظر ما عجیب است.^۱

و ارتباط این مَثَل با روزهای پایانی قیامت صغری ذهن‌ها را از اینکه این متن درباره بازگشت نخست مسیح (علیه السلام) است دور می‌سازد.

تادرس می‌گوید:

«این چنین سید، آن‌ها را به نتیجه می‌رساند: بدانید که لازم است بنای قدیم ویران شود تا ملکوت خدا بر اساس و پایه‌ای جدید بنا گردد.»^۲

می‌گوییم: بله، ناگزیر باید بنای قدیمی ویران و کفر به طاغوت بنا شود! ولی در مثل باغ مشخص است ویران شدن این بنا ارتباطی با بازگشت پسر ندارد؛ بلکه عمل صاحب آن باغ (پدر) است و آن کسی که انگورها را کاشت، پدر است و طبق قانون کلیسا که به اقا نیم سه‌گانه معتقد است، نمی‌توان فرض کرد کسی که انگورها را کاشته، خدای مطلق است، به همان صورتی که برخی مانند قدیس کیرلس کبیر توصیف می‌کنند. مثل بوستان، قائل به آمدن پسر و کشته‌شدن اوست و این پسر از نظر مسیحیان سه‌گانه‌پرست، مسیح یا اقنوم دوم است؛ همچنین این مثل از آمدن صاحب بوستان یعنی پدر یا طبق اعتقاد آن‌ها اقنوم اول خبر می‌دهد. آیا کلیسا معتقد به آمدن پدر است؟ یا معتقد است او جسمانی می‌شود و بازمی‌گردد؟! به‌علاوه نمی‌توان آن را به‌صورت مجازی تفسیر کرد؛ زیرا:

«در این مثل روشن است که بازگشت صاحب باغ انگور در این عالم مادی رخ خواهد داد و آن‌گونه که مسیحیان در خصوص ملکوت می‌گویند در عالم دیگر نخواهد بود. ارسال فرستادگان و به‌قتل‌رساندن آن‌ها متناسب با این عالم است و مَثَل آن،

۱. زمزمور ۱۱۸.

۲. کشیش تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد جدید.

سپردن باغ به باغبانانی دیگر است.»^۱

و تمسک جستن آن‌ها به تفسیرشان که صاحب تاکستان، خدا یا پدر است و در عین حال اینکه او نمی‌آید، منجر به تضاد با متن می‌شود، و آن‌ها را وادار می‌کند امکان‌پذیر بودن جسمانی شدن اقنوم دوم یا پسر و قابلیت ظهور علنی را برای وی، و همچنین امکان‌پذیر بودن جسمانی شدن اقنوم سوم یا روح یا کبوتر^۲ و قابلیت وی برای ظهور علنی، و امکان‌پذیر نبودن جسمانی شدن پدر و قابلیت نداشتن وی برای ظهور علنی را مطرح کنند.

آیا ستاندن ملکوت از یهود با بازگشت اول عیسی علیه السلام انجام شد؟

در این مثال، گرفته‌شدن ملکوت واضح و مشخص است و نمی‌توان بدون هیچ تفسیری از آن عبور کرد. از این رو می‌بینیم مفسران کلیسا ستانده‌شدن ملکوت را به فراگیرشدن دین در همه عالم (همه امت‌ها) تفسیر می‌کنند، بعد از آنکه طبق گفته آن‌ها- در انحصار بنی اسرائیل بوده است. این تفسیری است نادرست؛ زیرا گرفته‌شدن- که در مثال تاکستان بیان شد- متعلق به عهد اول خدای سبحان و متعال با ابراهیم و داوود و نسل آن دو بوده است و به آن صورتی که کلیسا تلاش می‌کند تا آن را به عنوان جایگزین و تبدیل کردن در سطح مؤمنان معرفی کند نیست.

حتی اگر با آن‌ها همراه شویم باز هم پس از آمدن و رفع شدن سید مسیح علیه السلام گرفته‌شدن واقعی (ملکوت) از یهود انجام نشده است. دین مسیحی پس از رفع شدن سید عیسی علیه السلام با بزرگانی از یهود استوار و پابرجا ماند که از آن جمله، پطرس و یوحنا لاهوتی را می‌توان نام برد و حتی پولس نیز یهودی بود. در بهترین حالت می‌توانیم بگوییم: امت‌ها در ساختن کلیسا با مؤمنان یهودی معتقد به عیسی علیه السلام وجه اشتراک داشتند و امکان

۱. دکتر عبدالرزاق دیراوی، کتاب شبیه عیسی یا مصلوب چه کسی است، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، چاپ

اول، ۱۴۳۱ ق، ۲۰۱۰ م، ص ۹۶.

۲. اشاره‌ای است به متنی که جسمانی‌شدن روح القدس در قالب یک کبوتر در انجیل لوقا ۳: ۲۲ را بیان می‌کند.

ندارد بتوان گفت که ستانده شدن حقیقی با آمدن عیسی علیه السلام یا پس از رفع شدن وی اتفاق افتاده است.

ایمان به سید مسیح علیه السلام یک یهودی را از یهودی بودنش خارج نمی کند؛ از همین رو پطرس را می بینیم که پس از ایمان آوردنش به عیسی علیه السلام و حتی پس از رفع شدن عیسی علیه السلام می گوید یک یهودی است:

(۲۵) و وقتی پطرس وارد شد گرنلیوس به پیشواز او آمد و بر پاهایش سجده کرد ۲۶ پطرس او را بلند کرد، در حالی که می گفت من هم یک انسان هستم. ۲۷ سپس داخل شد در حالی که با او سخن می گفت و بسیاری را دید که اجتماع کرده اند ۲۸ پس به آن ها گفت: شما می دانید بر مردی یهودی حرام است با اجنبی معاشرت کند یا نزد او بیاید؛ لیکن خدا مرا تعلیم داد که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم).^۱

پولس نیز می گوید: (۳۹) پولس گفت، من مرد یهودی هستم از طرسوس قیلیقیه، شهری که بی نام و نشان نیست و خواهش دارم که مرا اذن فرمایی تا با مردم سخن گویم. ۴۰ وقتی به او اجازه داد پولس بر پلکانی بالا رفت و با دستش به مردم اشاره کرد. پس سکوتی عظیم برقرار شد. پس به زبان عبرانی شروع به گفتن کرد).^۲

و نیز این سخن او: (۱) ای برادران بزرگوار و ای پدران، حجتی را که اکنون برای شما می آورم گوش فرادهید. ۲ پس وقتی شنیدند وی با زبان عبرانی آن ها را ندا می دهد بیشتر خاموش شدند. پس ادامه داد: ۳ من مردی یهودی هستم که در شهر طرسوس قیلیقیه متولد شدم).^۳

و پس از نود سال، در رؤیای یوحنا همین مطلب را روح به کلیساها گفته است و اهل کلیسا را یهودی خواند، نه مسیحی:

۱. عهد جدید، اعمال رسولان، اصحاح ۱۰.

۲. اعمال رسولان، اصحاح ۲۱.

۳. اعمال رسولان، اصحاح ۲۲.

۸) به فرشته کنیسه سمیرنا بنویس که این را می گوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت. ۹ من اعمال تو و تنگدستی و فقر تو را می شناسم؛ لیکن دولت مند هستی، و کفر آنانی را که خود را یهود می گویند و نیستند بلکه از کنیسه شیطان اند).^۱

اما در مورد این گفته ما که گرفته شدن ملکوت در ارتباط با پیمان الهی است و تنها به معنی تبدیل و جایگزینی در سطح مؤمنان نیست، می توانیم آن را از پیشگویی های بسیاری که یهود را تهدید می کنند که در صورت ادامه دادن جنگ با انبیا و فرستادگان خداوند سبحان، این پیمان از آنها ستانده می شود متوجه شویم. همان پیمان خدا با بنی اسرائیل برای پادشاهی که بر کرسی داوود می نشیند؛ همان طور که در کتاب مقدس آمده است. وعده ای مشروط به اینکه آنها از خدا اطاعت و طبق خواست او عمل کنند؛ آن گونه که خداوند با این سخن خود به آنها خبر می دهد: (۲۰ این چنین پروردگار می گوید: اگر پیمان روزانه و عهد شبانه مرا نقض کنی تا آنجا که روز و شب در زمان خود نباشد ۲۱ پیمان من هم با بندهام داوود نقض خواهد شد تا برایش پسری که بر کرسی او سلطنت کند نباشد، و خادمان من با لایوان کاهن باشند).^۲

از کتاب «انبیا به محمد ﷺ بشارت می دهند» این گفت و گو را نقل می کنم:

«داوود در بشارت دومش گفته است: (۲۲ آن سنگی که معماران ردش نمودند، تبدیل به رأس زاویه شد (سنگ اصلی بنا شد) ۲۳ این کار از طرف پروردگار است و در نظر ما عجیب است). (مزمور ۱۱۸) در حالی که شما فهم و تطبیق آن را نمی دانی. به من بگو آیا در کتاب مقدس آمده است که این امر از آنها (بنی اسرائیل) به دیگری منتقل خواهد شد؟

گفتم: بله، بسیار آمده است!

گفت: از اشعیا بر زبان وحی برای تو مطلبی خواهم آورد: (۱ آنانی که مرا طلب

۱. رؤیای یوحنا، اصحاح ۲.

۲. عهد قدیم، سفر ارمیا، اصحاح ۳۳.

نکردند مرا جستند و آنانی که مرا نطلبیدند مرا یافتند؛ و به قومی که به اسم من نامیده نشدند گفتم لیبیک لیبیک ۲ تمام روز خود را به سوی امت متمدنی دراز کردم که موافق خیالات خود به راه ناپسند سلوک می نمودند ۳ قومی که پیش رویم همواره مرا غضبناک می کردند). (اشعیا ۶۵).

این متن انتقال نبوت و امارت را از امتی سنگدل و سرکش به امتی که پیش از این خدا را نمی طلبیدند و به اسم خدا نامیده نمی شدند، بیان می دارد. این امت، امتی است که هیچ کتابی بر آن‌ها نازل نشده بود.^۱

سنگ زاویه در پیشگویی های تورات

پیشگویی سنگ زاویه در سفر مزامیر آمده است؛ خبری غیبی که سید مسیح در مثال باغ انگور که از آن گواه می گیرد: (۱۵ آواز ترنم و رهایی در خیمه های عادلان. دست راست خداوند با شجاعت عمل می کند. دست راست پروردگار بلند می شود. دست راست خداوند با شجاعت عمل می کند. [...] ۲۲ آن سنگی که معماران ردّش کردند، تبدیل به رأس زاویه شد (سنگ اصلی بنا شد) ۲۳ این کار از طرف پروردگار است و در نظر ما عجیب است ۲۴ این است روزی که خداوند ظاهر کرده است. در آن وجد و شادی خواهیم نمود. ۲۵ آه ای پروردگار، نجات ببخش! آه ای پروردگار، رهایی ببخش!).^۲

تادرس می گوید:

«بیهود به طور معمول در عید فصّح، مزامیر ۱۱۳ تا ۱۱۸ را تسبیح می گفتند؛ به همین دلیل سید مسیح پیش از آنکه به بستان برود و گرفتار شود این مزامیر را تسبیح می گفت.»^۳

۱. نورالدین ابو لحنیه، انبیا به محمد صلی الله علیه و آله بشارت می دهند، ص ۹۳.

۲. مزمو ۱۱۸.

۳. تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد قدیم.

یعنی سید مسیح (علیه السلام) که از یهود بود- تا آخرین روز پیش از رفع شدنش به درگاه خداوند سبحان و متعال دعا می‌کند تا آنچه پیامبر خدا داوود (علیه السلام) درخواست کرده بود به انجام برسد. آیا آن حضرت (علیه السلام) چیزی را درخواست می‌کند که تحقق یافته است؟!

به دلیل متن نامه اول پطرس، اصحاب دوم، امر بر مسیحیان مشتبه شده و این همان موضوعی است که کشیش ابوالخیر در پاسخ به محققان مسلمان مطرح می‌کند. متن این بخش از نامه پطرس:

۶) بنابراین در کتاب مکتوب است که اینک در صهیون سنگ زاویه برگزیده گرامی می‌نهم و هرکه به آن ایمان آورد خجل نخواهد شد. ۷) پس شما را که ایمان دارید اکرامی است. لیکن آنانی را که ایمان ندارند «آن سنگی که معماران ردش نمودند، رأس زاویه (سنگ اصلی بنا) شد» ۸ و «سنگ لغزش‌دهنده و صخره مصادم»؛ کسانی که اطاعت کلام نکرده، لغزش می‌خورند؛ امری که برای آن قرار داده‌اند).^۱

این همان گواهی است که کلیسا طبق آن بیان می‌دارد که منظور از این سنگ، پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) است؛ با در نظر گرفتن اینکه این مطلب از طرف پطرس بیان شده است. اما عیسی (علیه السلام) نمی‌گوید که این سنگ خودش است؛ حال آیا درست است که عیسی (علیه السلام) خودش به مسئله‌ای به این مهمی اقرار نکند، و سپس شخص دیگری پس از او بیاید و این مطلب را بیان کند؟!

قابل ملاحظه است که پطرس بر اخباری اعتماد می‌کند که مفهوم نپذیرفتن و پذیرفتن سنگ را با توجه به متن روشن می‌سازند، و برای بیان نقش این سنگ از شواهد و اخبار غیبی دیگری که در کتاب مقدس آمده است استفاده نمی‌کند. مشابه چنین استدلالی برای همه حجت‌ها و فرستادگان خدا مشترک است. در رویارویی همه حجت‌ها و فرستادگان، کسانی هستند که آن‌ها را تکذیب می‌کنند و کسانی هم هستند که آن‌ها را پذیرا می‌شوند و حتی معزّی یا تسلی‌دهنده هم در این خصوصیت عمومی حجت‌های

الهی با آن‌ها اشتراک دارد؛ همان‌طور که عیسی علیه السلام و سید معزی احمدالحسن علیه السلام گفته‌اند: خوشا به حال کسی که در مورد من دچار لغزش نشود!

در نتیجه این سخن پطرس «سنگ لغزش‌دهنده و صخرهٔ مصادم؛ کسانی که اطاعت کلام نکرده‌اند، لغزش می‌خورند؛ امری که برای آن قرار داده شده‌اند» و اتفاق افتادن آن با امتحانی که یهود به وسیلهٔ آمدن عیسی علیه السلام در معرضش قرار گرفتند، با آمدن هر حجت الاهی دیگری نیز تکرار می‌شود. پیش از عیسی علیه السلام یوحنا یعمدان، با آمدن هر که یهود با آن آزموده شد و این نکته در مثلی که پیش از مثل تاکستان بیان کردیم واضح و روشن است؛ همان‌طور که خود پطرس نیز سنگ لغزش برای مؤمنان پس از رفع شدن عیسی علیه السلام بوده است، و توجه به این متون کتاب مقدس به طور خاص، و به کنار گذاشتن دیگر پیشگویی‌های متعلق به سنگ هرگز به آن معنا نخواهد بود که پطرس می‌خواهد در تمامی پیشگویی‌های وارد شده در کتاب مقدس دخل و تصرف کند و آن را به‌طور کامل بر عیسی علیه السلام منطبق نماید.

به‌عنوان مثال در انجیل متی وقتی عیسی علیه السلام سنگ زاویه را با انتقال ملکوت از یهود به امتی دیگر ربط می‌دهد، پطرس به آن اشاره‌ای نمی‌کند؛ یعنی پطرس نمی‌گوید ما همان امتی هستیم که ملکوت به آن انتقال یافت؛ زیرا مقصود این خیردادن از خصیصهٔ انتقال ملکوتی که در این متن وارد شده است، عیسی علیه السلام نیست و در حقیقت این ارتباط را حامیان یهود مطرح کرده‌اند؛ زیرا فهمیدند که ملکوت از بنی اسرائیل ستانده خواهد شد. و فراموش نکنیم که عیسی علیه السلام یک اسرائیلی است؛ یعنی وی از همان امتی است که ملکوت از آن‌ها ستانده خواهد شد. می‌توانیم بگوییم پطرس تنها از یک نقطه نظر مشخص، عیسی علیه السلام را به سنگ تشبیه می‌کند، و هر تفسیر و استدلالی که تمام خصوصیات دیگری را که متون تورات در مورد سنگ بیان می‌کنند مورد بحث و بررسی قرار ندهد، تنها در محدودهٔ تشبیه و اقتباس قرار خواهد گرفت، و نه فراتر از آن.

برای شناختن و مشخص کردن کسی که خبر غیبی واردشده در مزامیر، سفر دانیال، اشعیا و جاهای دیگر کتاب مقدس، او را بیان می‌کنند، ناگزیر باید معنای خبرها و اشارات

دیگری را نیز که پیشگویی‌های مربوط به این سنگ را در خود دارند بدانیم.

از جمله این اخبار، ارتباط سنگ با روزهای پایانی است و این نکته‌ای است که دانیال در سفر خود به آن می‌پردازد. گزیده‌ای از آیاتش را می‌خوانیم:

۲۷) دانیال در پاسخ پادشاه گفت: هیچ حکیم یا جادوگر یا مجوس یا طالع‌بینی نمی‌تواند رازی را که پادشاه می‌خواهد برایش بگشاید ۲۸ اما خدایی در آسمان‌هاست که کاشف اسرار است. او آنچه را که در روزهای آخر رخ خواهد داد به بخت‌النصر پادشاه نشان داده است. خواب تو و رؤیاهای سرت که بر بستر دیدی این است [...] ۳۱ ای پادشاه، تو در خواب، مجسمه بزرگی دیدی که بسیار درخشان و ترسناک بود و در پیش روی تو بر پا شد. ۳۲ سر آن از طلای خالص ساخته شده بود و سینه و بازوهایش از نقره، شکم و ران‌هایش از برنج ۳۳ ساق‌های او از آهن و پاهایش قسمتی از آهن و قسمتی از گل بود. ۳۴ وقتی تو به آن نگاه می‌کردی، سنگی بدون اینکه کسی به آن دست بزند، به پاهای گلی و آهنین آن مجسمه اصابت کرد و آن مجسمه را در هم شکست. ۳۵ آنگاه آهن، گل، برنج، نقره و طلا همه با هم خرد شدند و باد ذرات آن را همچون گردوغباری که در تابستان از کاه خرمن برمی‌خیزد، چنان پراکنده کرد که دیگر اثری از آن بر جای نماند. اما آن سنگی که به مجسمه برخورد کرد تبدیل به کوه بزرگی شد و سراسر روی زمین را پوشاند.^۱

ارتباط سنگ زاویه با روزهای پایانی با توجه به این متون بسیار واضح و روشن است و هیچ تردید و تأویلی را برنمی‌تابد.

«خداوند از آنچه در روزهای پایانی خواهد آمد به پادشاه خبری می‌دهد؛ اینکه تمام پادشاهان را سرنگون می‌کند تا جایگزین دیگری برایشان بیاورد، تا پادشاه پادشاهان بیاید، و سلطنت او را بر پا کند.»^۲

۱. عهد قدیم، سفر دانیال، اصحاح ۲.

۲. کشیش تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد قدیم.

تمامی حوادث وارد شده در سفر دانیال، اصحاب دوم با یکدیگر در ارتباط و همه آنها با آمدن رهایی بخش مرتبط هستند؛ همان منجی و رهایی بخشی که به وضوح به صورت نمادین با «سنگ زاویه» به وی اشاره می شود؛ در حالی که روزهای پایانی در زمان عیسی علیه السلام و حتی شاگردان او نیست. پولس می گوید که روزهای پایانی خواهد آمد: (۱) لیکن بدان که در روزهای پایانی دوران دشواری خواهد آمد.^۱

پس آن روزهای پایانی با آن خصوصیتی که دارد تا زمان رفع شدن عیسی علیه السلام نمی آید. روزهای سخت و دشواری که سفر ملاکی به آن اشاره می کند و آن را روز بزرگ و مخوف پروردگار می خواند و از پس آن، روز شادی بزرگ خواهد آمد که در آن سرور و شادی می کنیم. برخی متون از سفر ملاکی:

(۱) اینک آن روز که چون تنور مشتعل است خواهد آمد و جمیع مستکبران و جمیع شروران پراکنده شوند و آن روز - که خواهد آمد - آنها را خواهد سوزاند. پروردگار سپاهیان (بپوهه صباوت) چنین گوید: از آنها هیچ ریشه و هیچ شاخه ای باقی نماند^۲ و اما شما که از نام من می هراسید، برای شما خورشید عدالت طلوع خواهد کرد و بر بال های وی شفا خواهد بود. پس همچون گوساله های پرواری بیرون می شوید و جست و خیز می کنید).^۲

و سفر مزامیر نیز بر ارتباط سنگ زاویه با روز خداوند که نهایتش سرور و شادی است تأکید می ورزد: (۲۲) آن سنگی که معماران ردش نمودند، تبدیل به رأس زاویه شد (سنگ اصلی بنا شد) ۲۳ این کار از طرف پروردگار است و در نظر ما عجیب است ۲۴ این است روزی که خداوند ظاهر کرده است. در آن وجد و شادی خواهیم نمود).^۳

و آمدن ملکوت قطعاً همان روزی است که دولت قدیسان یا دولت عدل الهی - از نظر

۱. عهد جدید، رساله دوم پولس رسول به تیموتائوس، اصحاب ۳.

۲. سفر ملاکی، اصحاب ۴.

۳. مزمور ۱۱۸.

مسلمانان- پس از حاضر شدن کسانی که اهل و شایسته‌اش باشند برپا می‌شود. معنای دیگری برای آمدن ملکوت وجود ندارد؛ زیرا عالم ملکوت همیشه موجود است و روز ملکوت همان روزی است که دعا و نماز عیسی (علیه السلام) تحقق می‌یابد: «قطعاً ملکوت تو خواهد آمد تا مشیت تو همان‌گونه که در آسمان است بر زمین هم محقق گردد» و این همان شادی حقیقی است که دانیال (علیه السلام) بر آن تأکید می‌ورزد.

در سفر دانیال آمده است: (۴۴) و در ایام این پادشاهان خدای آسمان‌ها سلطنتی را که تا ابدالآباد زایل نشود برپا خواهد نمود و سلطنت او به قومی دیگر منتقل نخواهد شد؛ بلکه تمامی آن سلطنت‌ها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالآباد استوار خواهد ماند ۴۵ زیرا تو دیدی که سنگی بدون دخالت دست از کوه جدا شد و آهن، برنج، گل، نقره و طلا را خرد کرد. خدای بزرگ، پادشاه را از آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد آگاه ساخته است. این خواب، حق، و تعبیرش دقیق است).^۱

روز شادی و سرور حقیقی روزی است که پروردگار با برپاداشتن آن سلطنت مهیا می‌سازد و تصور نمی‌کنم هیچ عاقلی بگوید: روز به صلیب رفتن مسیح (علیه السلام) همان روز شادی بوده است!

روشن است که این گفته «سلطنتی که تا ابدالآباد زایل نشود.» از امتی سخن می‌گوید که میوه‌هایی را که عیسی (علیه السلام) به آن اشاره می‌کند به بار می‌دهند؛ زیرا به ثابت‌بودن این امر در آن‌ها تا ابد-پس از اینکه از دیگران ستانده شده است- اشاره می‌کند و در آنجا ناگزیر باید از تسلی‌دهنده‌ای-که تا ابد باقی خواهد بود- یاد شود. حوادث این پیشگویی با یکدیگر مرتبط است و هیچ جدایی یا انفصال زمانی مشخصی ندارد؛ پس چگونه مسیحیان می‌توانند بعد از دو هزار سال-و چه بسا طبق اعتقاد آنها بیش از این مقدار- از شناخت آن سنگ و قرار گرفتن خودشان به عنوان رأس زاویه، بر پا شدن دولت عدل یا ملکوت را به تصویر بکشند؟!

اما این نظر که امپراطور روم، همان پادشاهی چهارم و مملکت قدیسین، همان پادشاهی پنجم و در حقیقت پادشاهی روحانی و آسمانی است: برای رد کردن این سخن کافی است در نظر گرفته شود که این سنگ تبدیل به کوهی شد و همه زمین را پوشاند، نه آسمان یا روح را: «اما آن سنگی که به مجسمه برخورد کرد تبدیل به کوه بزرگی شد و سراسر روی زمین را پوشاند.»^۱

و از توصیفات سنگ زاویه، «دست راست پروردگار» است.

ارتباط سنگ با روزهای پایانی و روز بزرگ پروردگار مشخص شد و همه متفق القول هستیم که این سنگ، سمبلی برای منجی است -هرچند با مسیحیان در خصوص مصداق منجی اختلاف داریم- اما پرسشی که مطرح می شود این است که آیا توصیفات دیگری وجود دارد که ارتباط سنگ را با منجی نشان دهد؟

در همان مزمور ۱۱۸ آن منجی که رمزگونه با سنگ اشاره می شود به دست راست پروردگار توصیف می شود:

(۱۵) آواز ترنم و رهایی در خیمه صدیقان: دست راست خداوند با شجاعت عمل می کند؛ دست راست پروردگار بلند می شود؛ دست راست خداوند با شجاعت عمل می کند).

پس این منجی علیه السلام همان دست راست خدا و همان سنگ زاویه است. در اینجا بینم آل محمد علیهم السلام درباره سنگ زاویه چه می فرمایند و آیا او همان طور که داوود علیه السلام در مزمور توصیف فرموده است- دست راست خداست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «**رکن را استلام کنید (ببوسید و لمس کنید) یعنی رکن عراقی که در آن حجرالأسود قرار دارد- چون او دست خدا بین بندگانش است که با آن با مخلوقاتش مصافحه می کند؛ مانند مصافحه ای که با بنده خود یا با پناهنده خود می کند؛**

استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی طبق عقیده مسیحیت ۷۹

و آن سنگ در روز قیامت برای کسانی که او را لمس می‌کنند و می‌بوسند، شهادت به برخورد و ملاقات و وفای به عهد و میثاق می‌دهد.^۱

شاید یک مسیحی شگفت‌زده شود یا حرف ما را انکار کند و بگوید: چگونه سنگی که هزاران سال قبل در یکی از ارکان کعبه قرار داده شده است بر مردم و کارهایشان شهادت می‌دهد؟

می‌گوییم همین‌طور است؛ حجرالأسود شهادت خواهد داد، برای کسی که به آن وفادار بماند و نزدش اقرار کند که عبودیت و بندگی تنها از آن خداوند یگانه سبحان است و محمد ﷺ فرستاده او و آل محمد ﷺ حجت‌های خدا هستند. در تورات، سفر یوشع آمده است: (۲۷) و یوشع به تمام قوم گفت: اینک این سنگ بر ما شاهد است؛ زیرا تمامی سخنان پروردگار را که به ما گفت شنیده است؛ پس برای شما شاهد خواهد بود. مبدا خدای خود را انکار کنید.^۲

حقیقت سنگ زاویه

برای دانستن حقیقت قطعی و مورد نظر انبیا و نبوت‌هایشان درباره سنگ زاویه، بخشی از کلام سید احمد الحسن (علیه السلام) را با هم می‌خوانیم که در پاسخ به یکی از پرسش‌هایی است که از طریق اینترنت ارسال شده و در آن، جزئیاتی از سنگ زاویه و ارتباط آن با قائم (علیه السلام) وجود دارد:

«در ادیان پیشین، نام سنگ در تورات و انجیل نیز آمده است:

(۴۲) آنگاه عیسی به آن‌ها فرمود: مگر در کتاب نخوانده‌اید آن سنگی که معماران ردّش نمودند، رأس زاویه شد سنگ اصلی بنا شد). این کار پروردگار است و به نظر ما عجیب است. ۴۳ بنابراین به شما می‌گوییم که ملکوت خدا از شما گرفته و به امتی داده

۱. محمد بن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه برای به‌دست‌آوردن مسائل شریعت، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

۲. عهد قدیم، سفر یوشع، اصحاح ۲۴.

خواهد شد که ثمرات و میوه‌هایی شایسته به بار آورد. ۴۴ اگر کسی بر روی این سنگ بیفتد کوفته و خرد خواهد شد و هرگاه آن سنگ بر روی کسی بیفتد او را می‌کوبد و نرم می‌کند). (انجیل متی، اصحاح ۲۱)

سنگی که عیسی علیه السلام درباره‌اش صحبت کرده، در امت دیگری است؛ غیر از امتی که او آن‌ها را خطاب قرار داده بود. ملکوت از امتی که عیسی علیه السلام آن‌ها را مورد خطاب قرار داده بود یعنی بنی اسرائیل و کسانی که به عیسی علیه السلام گرویدند ستانده می‌شود؛ زیرا او این سخنان را خطاب به شاگردانش که به او ایمان داشتند و نیز دیگر مردمان بیان کرده بود؛ و این سنگ به امت مرتبط با سنگ داده می‌شود که به دست‌آوردهای ملکوت عمل می‌کنند. کاملاً واضح است که سخن عیسی علیه السلام در مقام بیان فضیلت سنگ زاویه (سنگ بنا) ایراد شده است و اینکه زمامداری را در نهایت از کسانی که مدعی پیروی از عیسی هستند می‌گیرد و به امت سنگ که امت محمد و آل محمد علیهم السلام هستند عطا می‌کند. عیسی علیه السلام ارتباط بین سنگ و امتی را که در نهایت ملکوت و پادشاهی به ایشان داده می‌شود به‌صورتی حکیمانه به تصویر کشیده است.

بنابراین سنگ یا نجات‌دهنده‌ای که هیكل باطل و زمامداری طاغوت و شیطان روی این زمین را در هم می‌شکند و در حکومت او حق و عدل در زمین منتشر می‌شود، در آخرالزمان و در عراق ظهور می‌یابد که این معنا در خواب دانیال واضح است. این همان سنگی است که بُت یا زمامداری طاغوت و انانیت را از اصل برمی‌کند و ویران می‌سازد. این در حالی است که عیسی علیه السلام و داوود علیه السلام هیچ کدام نه به عراق فرستاده شده بودند و نه در آخرالزمان بودند؛ بنابراین امکان ندارد که هیچ‌کدامشان همان سنگ بنای مزبور باشند. بلکه از تمام مطالب پیشین به‌روشنی مشخص می‌شود سنگ بنایی که در یهودیت و نصرانیت وجود دارد، همان حجرالأسودی است که در گوشه بیت‌الله‌الحرام در مکه نهاده شده است.

حجرالأسودی که در رکن خانه خدا قرار داده شده، تجلی و نماد موکل بر عهد و پیمان است؛ و همان سنگ بنایی است که داوود و عیسی علیهم السلام ذکر کرده‌اند و این همان سنگی

است که در سفر دانیال عليه السلام حکومت طاغوت را منهدم می‌سازد؛ او، همان قائم آل محمد عليه السلام یا مهدی اول است که در آخرالزمان می‌آید؛ همان‌طور که در روایت‌های پیامبر خدا حضرت محمد صلى الله عليه وآله و اهل بیت ایشان عليهم السلام وارد شده است.^۱

این تحقیق برای ما روشن کرد که منظور از مثل باغ انگور و آنچه از پیشگویی سنگ و گرفته‌شدن ملکوت که به آن مربوط می‌شود، عیسی عليه السلام و بازگشت اول او نیست؛ بلکه منظور منجی جهانی -قائم آل محمد عليه السلام- است که در آخرالزمان می‌آید. بنابراین به‌هیچ‌وجه درست نیست که کلیسا -طبق اعتقادات خودش- مثل باغ انگور را خلاصه‌ای از تاریخ بشری قلمداد کند و در نتیجه بر اساس چنین برداشتی حکم به پایان یافتن رسولان پس از عیسی عليه السلام بدهد.

متونی از انجیل که به ادامه‌داشتن ارسال فرستادگان اشاره دارد

بعد از اینکه سنت الهی و دین الهی که خداوند سبحان برای بندگانش به آن راضی است -﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین جانشینی می‌گمارم)- برای ما روشن شد و نیز رای ما روشن شد که خلیفه خدا چه نقشی دارد و اهمیتش برای بندگان به چه میزان است، و خلافت خدا از زمانی که خداوند آدم عليه السلام را مبعوث کرد بر این زمین قطع نشده است؛ پس از تمامی این‌ها، خالی بودن دست کلیسا از هرگونه دلیل تامّ عقلی یا دلیل محکم نقلی برای پایان یافتن فرستادگان و انبیا عليهم السلام پس از عیسی ناصر عليه السلام روشن می‌شود.

در این قسمت همان‌طور که برای پایان فصل اول وعده کرده بودیم -به یاری حق تعالی- به برخی از متون مکتوب که بر استمرار ارسال فرستادگان پس از رفع شدن عیسی مسیح عليه السلام تأکید می‌کنند ولی مسیحیان عکس این معنا را برای این متون تصور کرده‌اند خواهیم پرداخت، و متونی را که نام‌های مشخصی از انبیا و فرستادگانی را که پس

از عیسی (علیه السلام) آمده‌اند در خود دارند و همچنین متون دیگری را در خصوص انبیایی که خواهند آمد بررسی خواهیم کرد.

با این متن از انجیل یوحنا شروع کنیم که نشان می‌دهد ارسال، ادامه‌دار است:
(۱۹) اکنون پیش از آنکه واقع شود به شما می‌گویم؛ تا زمانی که واقع شود باور کنید که من، او هستم. ۲۰ حق را به شما می‌گویم: هر کس فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته و هر کس مرا بپذیرد، فرستنده مرا پذیرفته است).^۱
از جمله سخنان کلیسا در خصوص این آیات:
ویلیام مک‌دونالد:

«پروردگار دانست که عمل تسلیم شدن او به این صورت، شاگردانش را دچار لغزش می‌کند یا به شک و تردید می‌اندازد؛ پس آن‌ها را این‌گونه تشویق می‌کند؛ اینکه آن‌ها باید همواره به یاد داشته باشند که برای وظیفه‌ای الهی ارسال شده‌اند و آن‌ها را ملزم می‌کرد که خیلی دقیق از او تقلید کنند و شبیه خودش رفتار نمایند تا آنجا که پذیرفتن آن‌ها درست مثل پذیرفتن خود عیسی (علیه السلام) بشود؛ همان‌طور که پیش‌تر کسانی که مسیح (علیه السلام) را پذیرفتند درست مثل آن بود که پدر را پذیرفته بودند. بنابراین آن‌ها باید به خاطر ارتباطی چنین محکم بین خدای پسر و خدای پدر بسیار احساس عزتمندی کنند.»^۲

علامه اوربجینوس:

«همچنین با توجه به این کلمات می‌توانیم متضادها را بشناسیم. هرکس آن‌هایی را بپذیرد که فرزند هلاکت و نابودی فرستاده است، جز این نیست که ضد مسیح را می‌پذیرد، و هر کس که فرزند هلاکت را بپذیرد کسی است که ضد مسیح (دجال) را به عنوان کلمه‌ای که درست به نظر می‌رسد در حالی که به دروغ خودش را عدالت اعلام

۱. انجیل یوحنا، اصحاح ۱۳.

۲. ولیم مک‌دونالد، تفسیر عهد جدید. www.injeel.com

می‌کند. پذیرفته است. پس باید از تاجرهایی که خود را صالح جلوه می‌دهند بر حذر باشیم؛ خادمان رسولان حقیقی را تصدیق و خادمان رسولان دروغین را تکذیب کنیم.»^۱
بنیامین بنکرتن:

بنکرتن می‌گوید پذیرفتن فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) آزمونی برای کسانی است که انجیل به آن‌ها می‌رسد:

«...همان‌طور که یوحنا می‌گوید: ما از خداییم؛ پس هر که خدا را می‌شناسد ما را می‌شنود و آن‌که از خدا نیست ما را نمی‌شنود و با همین، روح حق را از روح گمراهی بازمی‌شناسیم. (رساله اول یوحنا ۴: ۶) پس خضوع برای رسولان و پذیرش تعالیم آن‌ها، امتحانی است برای کسانی که انجیل به آن‌ها می‌رسد؛ و پذیرفتن تعلیم آن‌ها تا به امروز، همواره آزمونی برای وضعیت قلب‌های مردمان بوده است و هر کس این‌ها را نپذیرد از خدا نیست. ما کلامی این‌چنین را نه می‌توانیم بر خود منطبق کنیم، نه بر کلیسا؛ آن هم به دلیل وجود چنین آیه‌ای: **(هر کس گوشی دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که پیروز شود مرگ دوم آزارش نخواهد داد).** (مکاشفه یوحنا ۲: ۱۱) پس بعد از زوال و انحطاط معنوی کلیسا ما نمی‌توانیم وضعیت بد آن را تصدیق کنیم و تمامی تعلیمات موجود در آن را بدون آنکه هر چیزی را طبق کلام پروردگار بسنجیم. قبول کنیم.»^۲

بحث و بررسی:

(۲۰) حق را به شما می‌گوییم: هرکس فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته و هرکس مرا بپذیرد، فرستنده مرا پذیرفته است.^۳

این متن بر وجود رسولان پس از عیسی (علیه السلام) تأکید می‌کند و اینکه وظیفه آن‌ها

۱. تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد جدید.

۲. بنیامین بنکرتن، تفسیر عهد جدید، سایت www.injeel.com

۳. انجیل یوحنا، اصحاح ۱۳.

وظیفه‌ای الهی است که با وظیفه دیگر فرستادگان الهی، نظیر موسی و عیسی (علیه السلام) تفاوتی ندارد و امکان ندارد بر اساس این متن، هر فرد مسیحی یا به‌طور کلی کلیسا را به‌عنوان مؤسسه‌ای دینی- فرستادگان عیسی (علیه السلام) فرض کرد؛ بلکه افراد مشخصی تعیین شده‌اند و فقط آن‌ها همان فرستادگانی هستند که به‌مثابه امتحانی برای دیگر مؤمنان مسیحی خواهند بود. این همان راهی است که بنکرتن می‌رود^۱ و او از میان همه مسیحیان، گروهی را استتتا و این امر را در شاگردانی فرستاده‌شده محصور می‌کند و آن‌ها را سنگ امتحان دیگر مسیحیان برمی‌شمارد.

کلیسا تلاش می‌کند آیه ۲۰ اصحاح سیزده از انجیل یوحنا را به شاگردان منحصر کند و چنین نتیجه‌گیری کند که پس از آن‌ها فرستاده‌ای وجود ندارد و این در حالی است که این رویکرد مخالف متن است و آیه قبل از آیه ۲۰ به کسی اشاره می‌کند که بعداً می‌آید و مثل او مانند مثل عیسی (علیه السلام) است؛ از این رو عیسی (علیه السلام) به بازگشت خودش یا درباره او چنین اشاره می‌کند: (۱۹) اکنون پیش از آنکه واقع شود به شما می‌گویم؛ تا آن زمان که واقع شود باور کنید که من، او هستم). اگر منظور از این متن، شاگردان باشند پس چرا این بیان و برحذر داشتن -که شاگردان و مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد- پیش از آن است که می‌گوید پذیرفتن فرستاده به معنی پذیرفتن او و به دنبال آن پذیرفتن خدای سبحان است؟ در حقیقت این متن زمان یا دوره‌ای معین و حتی تعدادی معین را هم مشخص نمی‌کند و اختصاص متن به تعداد یا زمان مشخص، وجود تخصیص دهنده‌ای را الزامی می‌کند. بنابراین اوربجینوس به تصدیق رسولان حقیقی سفارش می‌کند و از رسولان دروغین بر حذر می‌دارد.^۲

از آنچه گذشت می‌توانیم بگوییم که منظور از این سخن عیسی (علیه السلام) (۲۰) حق را به شما می‌گویم: هرکس فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته و هرکس مرا بپذیرد، فرستنده مرا

۱. بنیامین بنکرتن، تفسیر عهد جدید، منبع پیشین.

۲. توضیحی بر متن کشیش تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد جدید.

پذیرفته است)^۱ اینکه مسیحیان و کلیسا به طور کلی یا شاگردان به طور خاص فرستاده باشند نیست؛ بلکه این امری الهی است برای پذیرفتن رسولان آینده، و از این متن پیداست که ایمان مسیحی (طبق این متن) وابسته به ایمان آوردن به این رسولی است که فرستاده خواهد شد. پس هرگز کافی نخواهد بود که یک مسیحی، به عقیده جسمانی شدن خدا یا اقا نیم سه گانه یا عقیده گناه نخستین یا به یک راهب یا به یک کشیش اعتقاد داشته باشد و همه اعمال عبادی را به انجام برساند و در عین حال به فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) ایمان نداشته باشد.

متن دیگری از انجیل که مفهوم ارسال فرستادگان را می‌رساند: (۵ مادامی که در جهان هستیم، نور جهانم).^۲

حجت خدا عیسی (علیه السلام):

«... او ریسمان استوار الهی و ستون نور نازل شده از آسمان بر زمین است. اگر او نباشد زمین اهلش را می‌بلعد؛ یعنی نور الهی به زمین نمی‌رسد و در نتیجه زمین متلاشی می‌شود و خود و اهلش به عدم باز می‌گردند. از همین رو نمی‌توان بزرگی و عظمت فضل حجت (علیه السلام) بر تمام خلایق را وصف نمود.»^۳

این بیان سید احمد الحسن (علیه السلام) را در بخش گذشته پس از سخن عیسی (علیه السلام) (مادامی که در جهان هستیم، نور جهانم) (یوحنا ۹: ۵) بیان کردیم و با این متن بر فضیلت و برتری حجت خدا بر خلق استدلال می‌کنیم و اینکه او دروازه معرفت خداوند سبحان است.

در اینجا سخن عیسی (علیه السلام) را که «مادامی که در جهان هستیم، نور جهانم» از دیدگاهی دیگر بررسی می‌کنیم؛ دلالت داشتن این سخن بر استمرار فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام). «مادامی که در جهان هستیم، نور جهانم»: این گفته، ما را یادآور این آیه کریم

۱. انجیل یوحنا، اصحاح ۱۳.

۲. عهد جدید، انجیل یوحنا، اصحاح ۹.

۳. سید احمد الحسن (علیه السلام)، کتاب متشابهات (جلد ۱ تا ۴)، ج ۲، ص ۷۵.

می‌شود: ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۱ (جز آنچه مرا به آن فرمان دادی به آنان نگفتم؛ که خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید، و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم؛ پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی، و تو بر هر چیز گواهی).

عیسی (علیه السلام) گواه بر خلق بود و او نوری بود که تا هنگامی که در میان خلق بود آن‌ها با او به‌سوی خداوند سبحان و متعال هدایت می‌شدند؛ به همین دلیل می‌فرمود: (۴۶) من به‌صورت نوری به جهان آمدم تا هر که به من ایمان آورد در تاریکی نماند.^۲

عبارت شرطی که عیسی (علیه السلام) می‌فرماید «مادامی که ... هستم» مفسران مسیحی را حیران کرده است؛ زیرا آن‌ها به توالی نورهای الهی و پی‌درپی بودنشان بر زمین اعتقادی ندارند؛ به همین دلیل حیرت و سرگردانی بر تفسیرهایشان از این آیه سایه افکنده است و راه‌گریزی جز پناه‌بردن به بازی ناسوت و لاهوت نیافته‌اند. بخشی از سخنان آن‌ها در این خصوص:

ولیم مک‌دونالد:

«شب داشت به‌سوی این عالم پیش می‌آمد؛ زیرا پروردگار - که نور این عالم بود - مصمم و آماده بود که از آنجا برود و آن را رها کند. شب در ظلمت و تاریکی صلیب رو به‌سوی خود پروردگار نهاده بود. شایسته بود او عملی انجام دهد، پیش از آنکه شب بیاید و کارهایی کند که در مقاصد پدر بود.»^۳

بنکرتن:

«وقتی عیسی در این عالم به‌عنوان یک انسان حضور داشت بی‌واسطه و بسیار

۱. مائده، ۱۱۷.

۲. انجیل یوحنا، اصحاح ۱۲.

۳. ولیم مک‌دونالد، منبع قبلی.

متمایز- نور این عالم بود و به این ترتیب چنین امکانی برای سایرین وجود داشت تا نور عالم را به عنوان کسی که معجزاتی انجام می دهد و نیز یک معلم در برابر چشمان خود ببینند. پروردگار یسوع همیشه نور عالم است و به تمامی کسانی که به او رو می کنند وعده می دهد که هرگز به ظلمت باز نخواهند گشت. پروردگار در این آیه به طور خاص از خدمت آشکار خود بر این زمین سخن می گوید... (مادامی که در جهان هستیم، نور جهانم)؛ پس او در حقیقت در طول مدت حضورش در اینجا، همچون خورشید بود و پیوسته می تابید تا آنکه روزش به افول نهاد و خورشیدش در مرگ غروب کرد.»^۱

قدیس آمبروسیوس:

«این گونه می فرماید تا به جسمانی شدن او ایمان بیاوریم. پس مادام که او یک انسان است تا زمانی مشخص- در این عالم است؛ اما از آنجا که او خداست وی در همه زمان ها یافت می شود. و در جای دیگر می گوید: اینک من در تمامی ایام با شما هستم و تا ابد الابد.»^۲

بحث و بررسی:

«مادامی که در جهان هستیم، نور جهانم»: آیه ای واضح که دلالت دارد بر اینکه عیسی (علیه السلام) حلقه ای از حلقه های انوار الهی است و کسی نمی تواند نقش او و نقش انبیا و فرستادگان پیش از او (علیهم السلام) را انکار کند. کسی که در این سخن تأمل می کند می فهمد که بعد از عیسی (علیه السلام) باید نوری پس از نور دیگر موجود باشد تا فیض الهی ادامه یابد. حقیقت آن است که عیسی (علیه السلام) می فرماید: شاگردان و فرستادگان وی نوری هستند که مؤمنان پس از او با آن ها هدایت می شوند. آنچه را که در انجیل متی اصحاب پنجم آمده است می خوانیم:

(۱۴) شما نور عالمید. شهری را که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان کرد ۱۵ و چراغی را

۱. بنیامین بنکرتن.

۲. تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد جدید.

نمی‌افروزند تا زیر پیمانه نهند، بلکه تا بر چراغدان گذارند؛ پس بر جمیع کسانی که در خانه باشند روشنی بخشد ۱۶ پس نور شما باید این چنین پیشاپیش مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر شما را که در آسمان‌هاست بزرگ بدارند ۱۷ گمان مبرید من آمدم تا شریعت (تورات) یا (صحف) پیامبران را از بین ببرم؛ بلکه (آمدم) تا کامل کنم.^۱

اما امر بر مسیحیان مشتبه شده است و تصور کرده‌اند هرکس به قانون ایمان کلیسایی ایمان بیاورد درست همانند آنچه عیسی (علیه السلام) خودش را به آن توصیف کرده است. تبدیل به نوری برای عالم می‌شود!

کشیش تادرس یعقوب می‌گوید:

«سید مسیح، ما را به شهری بر بلندای کوه تشبیه کرده است که نمی‌توان آن را پوشاند. این شهری که بر بلندای کوه بنا می‌شود چه چیزی است؟ آیا جز انسانی است که روح‌القدس وی را به‌سوی خود پروردگار می‌برد تا با او بر سر کوه بنشیند و به وصیت‌ها و موعظه‌هایش گوش فرادهد؟! ای کاش نور روحانی را در غلاف شهوت‌های جسمانی خود حبس نمی‌کردیم! ما آن را آزاد کرده‌ایم تا آن را بر فراز چراغدان یعنی بالاتر از جسم با همه حواسش قرار دهیم. پس جسم، سیطره نمی‌یابد بلکه بنده نور حق می‌شود.»^۲

و جزئیات بیشتر را از بنیامین بن‌کرتن می‌شنویم:

«شما نور عالمید: از آنجا که یسوع خودش را تا وقتی در این عالم است این‌گونه می‌نامد (۵:۹) شایسته است در دوران غیبتش این لفظ بر شاگردانش اطلاق شود تا به‌عنوان نورهایی در این عالم تاریک بر او گواهی دهند. مسیح نیامد تا چیزی از شریعت (تورات) یا (صحف) انبیا را بکاهد؛ اما معنای این سخن وی «تا کامل کنم» یعنی:

اول، او پادشاهی تورات و انبیا را باطل نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها را در وضعیت الهی‌شان

۱. عهد جدید، انجیل متی، اصحاح ۵.

۲. تادرس یعقوب، همان کتاب.

باقی نگاه می‌دارد.

دوم، او خودش تکمیل‌کننده ناموس (تورات) و (صحف) انبیاست.

باید در نظر داشته باشیم که پروردگار در اینجا از این جهت که فقط ناموس (تورات) را حفظ می‌کند سخن نمی‌گوید. به‌راستی که او آن را به‌طور کامل حفظ کرد و عملی که انجام داد بیش از آن بود؛ زیرا او دشمنانش را دوست می‌داشت و به‌جهت آنان فدا شد؛ بلکه او در اینجا از جایگاه خود به‌عنوان خاتمه یا تکمیل‌کننده تعاملات خداوند با بنی اسرائیل سخن می‌گوید.^۱

این اعتقاد که مسیحیان کنونی یا مسیحیان پیشین همگی همان نور عالم هستند که عیسی علیه السلام در مخاطب قرار دادن شاگردانش به آن اشاره کرده است، به‌روشنی باطل است؛ زیرا در کلیسا ارتداد و اختلاف حاصل، و به صدها کلیسا شاخه‌شاخه شد. پس امکان ندارد کلیسا همان نوری باشد که جهان با آن هدایت می‌شود.

آری، ظاهر این متن نشان می‌دهد که روی سخن با شاگردان است؛ ولی آیا همه آن‌ها در معنا مخاطب این سخن هستند؟ می‌گوییم: چه بسا می‌توانست اینگونه باشد اگر تخصیصی مبنی بر اینکه هدایت تنها با پیروی از شمعون صفا حاصل خواهد شد و نه هیچ‌کس دیگر وارد نشده بود: (۳۱) پس پروردگار به شمعون گفت: ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند ۳۲ لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که بازگشتی برادران خود را استوار بدار)؛^۲ و تفصیل بیشتر به -خواست خدا- در ادامه خواهد آمد.

پس نور بعد از عیسی علیه السلام که هدایت‌گر جهان است همان‌طور که عیسی بود- وصی او شمعون صفاست. بنابراین از مجموع سخنان عیسی علیه السلام چنین دانسته می‌شود که در نورهای الهی توالی وجود دارد. این پی‌درپی بودن تنها در انحصار دیانت یهودی یا مسیحی

۱. بنیامین بن‌کرتن، همان کتاب.

۲. انجیل لوقا، اصحاح ۲۲.

خلاصه نمی‌شود؛ بلکه ناموس یا سنت خداوندی است که تغییری نمی‌یابد. در قرآن بی‌درپی بودن نورها به وضوح وجود دارد. در آیه نور را می‌خوانیم:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^۱ (خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن، چراغی باشد. آن چراغ درون آبگینه‌ای و آن آبگینه چون ستاره‌ای درخشانده از روغن درخت پربرکت زیتون - که نه شرقی است و نه غربی- افروخته باشد. نزدیک است که روغنش روشنی بخشد؛ هرچند آتشی به آن نرسیده باشد. نوری بر روی نوری است. خدا هرکه را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند).

سید احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾: امامی است پس از امام، و آن‌ها عبارت‌اند از علی بن الحسین علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام و جعفر بن محمد علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام و علی بن موسی علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام و علی بن محمد علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام و محمد بن الحسن المهدی علیه السلام.

﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾: نور خداوند قائم علیه السلام است؛ پس هرکس بخواهد هدایت شود، خداوند نیز خواهان هدایت او می‌شود و او را بر نصرت آن حضرت علیه السلام هدایت می‌فرماید.^۲

بنابراین بی‌درپی بودن نورها ادامه‌دار است؛ یعنی ارسال فرستادگان مستمر و ادامه‌دار است.

۱. نور، ۳۵.

۲. سید احمد الحسن علیه السلام، کتاب متشابهات، ج ۲، ص ۱۰۰.

بنکرتن درباره «ناموس» می گوید که عیسی (علیه السلام) «ناموس» را نقض نمی کند؛ بلکه او تمامی ناموس است: «او خودش تکمیل کننده ناموس و انبیاست»^۱ ما با مسیحیان اختلافی نداریم؛ چراکه عیسی حتی با یک حرف از ناموس خدای سبحان و شریعتش مخالفت نکرد. ولی «ناموس» چیست؟

«ناموس کلمه‌ای است عام که برای بیان وصایای (دستورات) خدا به کار می‌رود و

اصل آن، کلمه‌ای یونانی به معنی شریعت یا قانون است»^۲.

پس منظور از وصایا و قانون خدا، شریعت‌ها و قوانین عبادی و هر چیزی است که زندگی روزانه مؤمنان را تنظیم می‌کند. در پاسخ می‌گوییم عیسی (علیه السلام) در چنین مسائلی با آنچه یهود به آن معتقد است مخالفت می‌کند و حادثه روز شنبه در انجیل معروف است: (۱) در آن هنگام یسوع روز شنبه در میان کشتزارها می‌گذشت و شاگردانش گرسنه شدند و شروع به چیدن و خوردن خوشه‌ها کردند^۲ پس فریسیان که چنین دیدند به او گفتند: اینک شاگردان کاری می‌کنند که انجام آن در روز سبت (شنبه) حلال نیست!^۳

بنابراین عیسی از کدام ناموس و سنت سخن می‌گوید؟ ناگزیر او از سنت ثابت خداوند سخن می‌گوید: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (این سنت خداوند است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت). ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین جانشینی می‌گمارم)؛ یعنی عیسی (علیه السلام) نوری از انواری است که در پی یکدیگر می‌آیند.

متن انجیلی دیگری وجود دارد که کلیسا گمان می‌کند این متن هرکسی را که پس از عیسی (علیه السلام) ادعای نبوت کند تکذیب می‌کند:

(۱۵) بر حذر باشید از انبیای دروغین که با چهرهٔ میش به سوی شما می‌آیند؛ ولی در

۱. بنکرتن، تفسیر عهد جدید انجیل، منبع سابق.

۲. فرهنگ اصطلاحات کلیسا. <http://st-takla.org/Coptic-Faith-Creed-Dogma/Coptic>

۳. انجیل متی، اصحاح ۱۲.

باطن، گرگان درنده‌اند ۱۶ ایشان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت).^۱

«ایشان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت»: این روشی است که عیسی علیه السلام برای مؤمنان پایه‌ریزی کرد تا اصحاب راستینی را که پس از او می‌آیند از مدعیان دروغین تمیز بدهند؛ ولی از آنجا که کلیسا از «ایمان و حقیقت» که مورد نظر عیسی علیه السلام بود فاصله گرفت و ملاک و میزان دیگری را - که آن را قانون ایمان کلیسا نامید- برای دسته‌بندی میوه‌ها وضع کرد، کلیسا طبق این ملاک بعد از عیسی علیه السلام با این بهانه که عیسی علیه السلام آن‌ها را از پیروی از انبیای دروغین بر حذر داشته است- تمامی صاحبان حق را رد کرد چرا که آنها با قانونی که خودش وضع کرده بود مخالفت می‌کردند! در حالی که واقعیت آن است که متن انجیل متی بر تداوم ارسال فرستادگان پس از عیسی علیه السلام تأکید می‌کند و نه برعکس!

شیخ رحمت‌الله هندی می‌گوید:

«اما این سخن عیسی علیه السلام: (۱۵) بر حذر باشید از انبیای دروغین که با چهرهٔ میش به‌سوی شما می‌آیند؛ ولی در باطن، گرگان درنده‌اند). (متی ۷) تمسک‌جستن به این متن برای نفی نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، به‌طور قطع باطل است؛ زیرا مسیح علیه السلام نه از پیروی از انبیای صادق نهی می‌کند و نه به‌طور کلی پیروی از هر نبی که بعد از او بیاید؛ بلکه تنها به دوری از انبیای دروغین فرمان می‌دهد و در کتاب‌های آن‌ها ظهور انبیای دروغین بسیاری پس از رفع شدن عیسی در طبقهٔ اول [پدران] در زمان حواریون بیان شده است. پس منظور مسیح علیه السلام بر حذر داشتن از این انبیای دروغین بوده است، نه از پیامبر راست‌گویی که نشانه‌ها و علامات بر صدق و راستی‌اش گواهی می‌دهند. به همین دلیل پس از این سخن، بلافاصله در انجیل متی ۷ می‌فرماید: (۱۶) ایشان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت؛ چراکه مردم انگور را از خار و انجیر را از خَس

نمی‌چینند [...] ۲۰ بنابراین انبیای دروغین را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.)^۱

حال آیا مسیحیان به این روش - که آن‌ها را از روی میوه‌هایشان بشناسید - عمل می‌کنند و آیا بر اساس مقیاس و حکمتشان به آن کسی که میوه‌های نیکو به بار می‌آورد اقرار کرده‌اند که او پیامبر و فرستاده است و پیروی از او واجب؟ و آیا اقرار کرده‌اند که هر ثمره‌ای که او بیاورد از طرف روح‌القدس است و لازم است بیانات او را به سفرهای عهد جدید کتاب مقدس اضافه کرد؟ آنچه را که درباره «هرماس» نگارنده کتاب چوپان (شبان) گفته می‌شود می‌خوانیم. آیا او نبی بوده است؟ و آیا همان‌گونه که به رساله‌های دیگران اعتراف کرده‌اند به کتاب او نیز اقرار دارند و آن را از جمله کتاب مقدس برمی‌شمارند؟ و آیا مسیحیان از ملاک و میزان عیسی (علیه السلام) استفاده کرده‌اند؟ «ایشان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.»

کشیش آناسیوس جورج فهمی در کتاب «مدخلی در علم شناسایی پدران کلیسا» نظرش را درباره هرماس چنین می‌گوید:

«او برادر "پیوس" اسقف نهم در ردیف اسقف‌های کلیسای روم در سال ۱۴۰ م است. به‌طور قطع نمی‌توانیم بگوییم چه کسی نگارنده کتاب «چوپان» است؛ زیرا این کتاب اسلوبی نبوت‌گونه دارد؛ به‌طوری که تمایز قائل شدن بین رمز و حقیقت در آن دشوار است. ولی نظر بیشتر محققان بر این است که هرماس این کتاب را نوشته است.»

در سند «موراتوریه» (قرن دوم میلادی) آمده است: هرماس کتاب چوپان را در زمانی بسیار جدید نوشته است و این زمانی بود که برادرش پیوس اسقف بر کرسی شهر روم قرار گرفت. اورجینوس بر این بیان در شناسایی هرماس تأکید می‌کند و او را همان کسی می‌داند که قدیس پولس در نامه‌اش به رومی‌ها (۱۴: ۱۶۱۴) از او یاد کرد و آن‌ها به اسپنکتریس، فلیغون، هرماس، پتروباس و هرمیس و برادرانی که با آن‌ها بودند سلام کردند.

۱. دکتر محمد احمد محمد عبدالقادر ملک‌اوی، خلاصه کتاب اظهارالحق شیخ رحمت‌الله خلیل الرحمن کبروانی هندی، ص ۲۱۱.

اسقف آتاناسیوس نیز همان مطلبی را می‌گوید که صاحب کتاب چوپان درباره خود گفته است؛ اینکه تمایز قائل شدن بین رمز و حقیقت در این کتاب دشوار است. کتاب «چوپان» از سه بخش تشکیل شده است: پنج رؤیا، دوازده وصیت و ده استعاره یا مثل.

مرکز کتاب مقدس در کلیسای نخستین:

«کتاب چوپان هرماس جامع‌ترین کتابی است که از پدران فرستاده شده کلیسا به ما رسیده است. کتاب چوپان هرماس یکی از مشهورترین کتاب‌ها - اگر نگوییم مشهورترین کتاب - در کلیسای مسیحی در قرن دوم و سوم و حتی قرن چهارم است؛ تا آنجا که برخی علمای کتاب مقدس اعتقاد دارند که این کتاب از طرف خدا به او وحی شده است. کتاب چوپان طبق نظر پاپ آتاناسیوس کاری سودمند از جمله اعمال شبه نبوی است که اثر خود را به صورت مثبت در اخلاق و زندگی مسیحیان گذاشته است. قدیس ایرینائوس و کلیمندس اسکندری و اوريجینوس آن را کاری الهامی و در صنف کتاب مقدس برشمرده‌اند! ترتلیان نیز همان نظر را داشت؛ ولی به سرعت از نظر خود برمی‌گردد و می‌گوید او مؤلفی از دسته زناکاران است.»^۱

ابرهار آرنولد در کتاب مسیحیان نخستین می‌گوید:

«در باره این «اصل» (کتاب چوپان) می‌توانیم تاریخی را که دست‌نوشته مورثیه به سال ۱۴۰ تا ۱۵۰ مشخص کرده است بپذیریم؛ ولی اوريجانوس و ایزیبوس آن را به زمان رسولان بازمی‌گردانند و دست‌نوشته سیناویه، کتاب چوپان را بخشی از کتاب مقدس عهد جدید می‌دانند. برخی از خود کتاب چوپان نتیجه می‌گیرند که ممکن است در انتهای قرن اول نوشته شده باشد. [...] این مرد مسن و ساده پیش روی ما می‌ایستد. او پیامبری حقیقی و متواضع است؛ ولی تأکید می‌کند که برای سخن گفتن با ما، در درونش عامل و مسببی وجود دارد؛ پس هر وقت خدا بخواهد و مردم خواهان مشورت با

۱. آتاناسیوس فهمی جورج، ورودی بر علم شناسایی پدران کلیسا.

او باشند در میان مردم سخن می‌گوید»^۱.

کشیش آتاناسیوس جورج فهمی:

«وقتی کلیسا تصمیم گرفت سفرهای قانونی را مشخص کند، این کتاب را وارد آن‌ها نکرد؛ با آنکه دوره‌ای طولانی پدران کلیسا به آن احترام می‌گذاشتند و از آن اقتباس می‌کردند. قدیس آتاناسیوس رسولی پاپ اسکندریه (پاپ بیستم) در قرن چهارم میلادی درباره آن می‌گوید که «کتابی با منفعت بسیار است». با آنکه وی اعتراف می‌کند که «این کتاب وارد سفرهای کتاب مقدس نشده است»، گاهی در نوشته‌هایش از آن اقتباس می‌کرد.

شکی نیست کلیسای جامع وقتی تصمیم گرفت این کتاب به قانون سفرهای مقدس اضافه نشود به‌رغم آنکه بسیاری از پدران کلیسا به این کتاب احترام می‌گذاشتند و خواندن آن را برای همه مردم ارزشمند می‌دانستند. تنها به جهت هوشیاری و حافظه رسالتی‌اش بود که در احساس کلیسا نسبت به وحی الهی دچار اشتباه نمی‌شود. این کتاب چه جایگاهی دارد؟ و در کدام سفر یا تالیفی از تالیفات می‌تواند قرار بگیرد؟ و در کدام‌ها جایگاهی ندارد؟^۲

بنابراین کلیسا و بزرگانش هیچ راه و روش واضح و یقینی در دست ندارند تا بر اساس آن برای ما مشخص کنند که آیا هرماس نگارنده کتاب «چوپان» پیامبر راست‌گو بوده است یا دروغ‌گو! و آن‌گونه که آتاناسیوس جورج فهمی در کتاب درآمدی بر علم پدران گفته است. برای انتخاب سفرهای مناسب از دیگر سفرها برای اضافه کردن به کتاب مقدس به حافظه و احساس خود تکی می‌کند.

تضارب آرای پدران کلیسا درباره ثمراتی که هرماس آورده، بسیار واضح است! کتاب چوپان از نظر بسیاری از پدران کلیسا، ثمره‌ای ارزشمند است و این چیزی است که طبق

۱. ابرهارد آرنولد، کتاب مسیحیان نخستین، مقدمه انبا آنتونیوس مرقس اسقف اعظم آفریقا، مکتب المنار، ترجمه دز هناء عزیز حبیبی، چاپ اول، می ۲۰۰۰، ص ۳۸۵.

۲. آتاناسیوس فهمی جورج، درآمدی بر علم پدران کلیسا (پاترولوژی)، منبع قبلی.

معیار عیسی (علیه السلام) - «ایشان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت» - از هرماس، پیامبر و فرستاده‌ای راست‌گو می‌سازد و اگر آنچه گفتیم به این صورت باشد، آیا کسانی که هرماس را تقبیح می‌کنند از دایره ایمان خارج خواهند شد؟ زیرا هرکس فرستاده‌ای را رد کند، عیسی (علیه السلام) و در نتیجه خدا را رد کرده است: (حق را به شما می‌گوییم: هرکس فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته و هرکس مرا بپذیرد، فرستنده مرا پذیرفته است).

پس از مراجعه به برخی از آنچه که مسیحیان درباره هرماس نوشته‌اند، تأکید می‌شود که ثمره‌های او نیکو بود؛ در نتیجه آن‌ها با سخن عیسی (علیه السلام) مخالفت کرده‌اند که فرمود: (۱۵) بر حذر باشید از انبیای دروغین که با چهره‌ی میش به سوی شما می‌آیند؛ ولی در باطن، گرگان درنده‌اند (۱۶) ایشان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت).^۱ یا در بهترین حالت منظور عیسی (علیه السلام) را درک نکرده‌اند. بنابراین آن‌ها هر پیامبری را به این بهانه که باید از انبیای دروغین بر حذر باشند انکار می‌کنند و به پایان یافتن فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) اعتقاد دارند؛ زیرا به وصیت‌های عیسی عمل نکرده و میزان او را دگرگون ساخته‌اند.

متونی از تورات که به استمرار ارسال فرستادگان اشاره دارند

برخی آیات از اسفار عهد قدیم که استمرار بعثت فرستادگان را از طرف خدا روشن می‌کند:

(۷) و پیمان خود را میان خودم و تو و فرزندان تو استوار گردانم تا نسل اندر نسل عهدی جاودان و ابدی باشد تا برای تو و برای نسل پس از تو خدا باشم).^۲

(۲۱) و پروردگار گوید: اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر توست و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام، از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت تو دور

۱. انجیل متی، اصحاح ۷.

۲. سفر تکوین، اصحاح ۱۷.

نخواهد شد. پروردگار می گوید: از الآن و تا ابدالآباد).^۱

(۲۹ نسل او را تا ابد باقی خواهیم گذاشت و تخت او را همانند روزهای آسمان‌ها. [...])
۳۵ یک چیز را به قدوسیت خود قسم خوردم و به داوود هرگز دروغ نخواهم گفت. ۳۶ که
ذريت او بر روزگار باقی خواهد بود و تخت او به حضور من چون آفتاب، ۳۷ مثل ماه بر
روزگار استوار خواهد بود و آن شاهد در آسمان، امین است).^۲

این آیات به وضوح استمرار عهد الهی بخشیده شده به ابراهیم علیه السلام در نسل وی را
تیین می کنند؛ همان طور که از آیه نخست چنین مشخص است و آیه دوم بر این استمرار
تأکید می کند و با افزودن این عبارت «از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت
ذریت تو دور نخواهد شد» که بر استمرار این عهد دلالت دارد، نه فقط در نسل بی واسطه
وی، بلکه در نسل اندر نسل پیامبر برگزیده نیز خواهد بود. ما تأکید دیگری را نیز ملاحظه
می کنیم: متن می گوید «از اکنون و تا ابدالآباد» و این اشاره به پایان نیافتن ارسال و تداوم
آن دارد. اما متن سوم شاید هدف نهایی و غایت از این عهد را برای ما روشن کند که اشاره
به حاکمیت خدا دارد؛ حاکمیت الهی بر پا نخواهد شد. مگر با کسانی که این عهد الهی در
آن‌ها وجود دارد و اینکه حاکمیت الهی با مردی از فرزندان داوود علیه السلام بر این زمین تثبیت
خواهد شد.

اکنون به بررسی برخی تفسیرهای مسیحی از این متون می پردازیم و می بینیم آیا
حقیقتی را که در این متون پیچیده شده است لمس کرده اند؟

کشیش تادرس یعقوب ملطی - از کلیسای ارتودکس - درباره این متن می گوید:

«پیدایش ۱۷: ۷: داستان خدا با انسان، داستان پیمان‌های مستمر و نوبه‌نو شونده
است... پس هنگام نو شدن عالم با آب‌های طوفان. خداوند اعلام می‌دارد: (دیگر
زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم کرد... اینک پیمان خود را با شما و با نسل

۱. سفر اشعیا، اصحاح ۵۹.

۲. مزامیر، مزمور ۸۹.

شما بر پا می‌دارم). (پیدایش ۸: ۲۱ و ۹: ۹) و علامت آن پیمان و میثاق را در طبیعت، رنگین کمان قرار داد. حال وقتی پروردگار وارد میثاق با ابراهیم می‌شود علامت ثابتی در بدن هر مذکری قرار می‌دهد؛ یعنی: ختنه شدن.^۱

آنتونیوس فکری که او هم ارتودکس است در تفسیر خود می‌گوید:

«و پیمان خود را میان خودم و تو و فرزندان تو استوار گردانم تا نسل اندر نسل عهدی جاودان و ابدی باشد تا برای تو و برای نسل پس از تو خدا باشم... برای فرزندان جسمانی وی، ختنه کردن، و برای فرزندان روحانی وی، تعمید دادن است.»
و آنتونیوس فکری در تفسیر مزبور ۸۹ می‌گوید:

«این سرود در اینجا به رؤیایی اشاره می‌کند که ناتان نبی درباره داوود و تولد سلیمان علیه السلام دید و کلمات رؤیا در «دوم سموئل ۷: ۱۲ تا ۱۷» بیان شد؛ ولی کلماتی که در اینجا بیان شده است به مسیح علیه السلام اختصاص و مطالب بسیاری در خود دارد که نمی‌تواند برای داوود یا سلیمان علیه السلام بیان شده باشد؛ بلکه فقط درباره عیسی علیه السلام می‌تواند گفته شود: (نسل او را تا ابد باقی خواهیم گذاشت). نسل داوود علیه السلام با مرگ صدقیا آخرین پادشاه یهود به پایان رسید؛ ولی نسل مسیح، مؤمنان اند که نسل روحانی وی هستند.»^۲

اما مائتو هنری - کشیش پروتستان - چنین می‌گوید:

«عهد نعمت از ازل برای همه دارندگانش بوده است و تا ابد در نسل‌های آینده ادامه خواهد داشت و رمز این پیمان، ختنه‌شدن است. عهدی که به ابراهیم و نسل او داده شد لازم است ادامه داشته باشد. آن‌ها کسانی هستند که پروردگار برایشان خدا خواهد بود و واجب است عزم خود را جزم کنند تا ملت او باشند. فقط ابراهیم و اسحاق و

۱. تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد قدیم.

۲. تفسیر عهد قدیم، آنتونیوس فکری.

فرزندان اسحاق ختنه نبودند؛ بلکه اسماعیل و خادمان هم این گونه بودند.^۱

تفسیرهای مسیحی آیات فوق، ادامه دار بودن عهد الهی را پس از ابراهیم علیه السلام در میان فرزندان او انکار نمی کنند همان طور که اصل این عهد را در اینکه با نوح علیه السلام بوده است انکار نمی کنند. ولی برخی از آن ها از معنی «نسل» یا «نسل نسل» که در آیات آمده است چشم پوشی و برخی دیگر آن را به عموم مسیحیان تفسیر می کنند: «فقط کافی است آن ها تعمیم یابند تا علامتی روحی، دال بر آن نشانه عهد الهی باشد؛ پس از آنکه ختنه یا رنگین کمان علامتی برای این عهد بوده است.»^۲

متونی که به ختنه و «قوس ابر» (رنگین کمان) اشاره می کنند:

۷) عهد خویش را میان خود و تو بر پا می دارم. در میان نسل بعد از تو در نسل هایشان، عهدی ابدی... ۱۰ این است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما، و در میان نسل تو پس از تو، که هر مذکری از شما ختنه شود.^۳

۸) و خدا نوح و پسرانش را با وی خطاب قرار داد و گفت: و اینک من عهد خود را با شما و نسل شما پس از شما بر پا می دارم [....] ۱۶ پس وقتی قوس در ابر باشد آن را نشان دهم تا پیمان ابدی بین خدا و هر نفس زنده ای را یادآور شوم.^۴

ملاحظه می شود که این متونی که به استمرار عهد الهی در نسل انبیا اشاره دارد، فقط محدود به نسل مبارک ابراهیم علیه السلام نیست و پیش از او نوح علیه السلام را نیز شامل می شود. حتی اگر این متون تنها در نسل ابراهیم بوده باشد، کسی نمی تواند با قطعیت، پایان یافتن فرستادگان یا انبیا در نسل ابراهیم علیه السلام را ثابت کند؛ وگرنه بر او لازم است خالی بودن زمین از فرزندان ابراهیم را به اثبات برساند؛ در حالی که آنچه در مزامیر از اشعیای نبی علیه السلام آمده

۱. www.injeel.com

۲. آنتونیوس فکری، تفسیر عهد قدیم.

۳. سفر پیدایش، اصحاح ۱۷.

۴. سفر پیدایش، اصحاح ۹.

است روشن می‌کند این پیمان در نسل داوود (علیه السلام) و در حکومت و کرسی او و نیز در نسل منجی رهایی‌بخش جهانی - که به صهیون خواهد آمد - ادامه‌دار است و حتی بیش از این، در نسل نسل او خواهد بود. در سفر اشعیا می‌خوانیم: (۱۹) پس از طرف مغرب، از نام پروردگار و از طلوع خورشید، از جلای وی خواهند ترسید؛ زیرا که وقتی دشمن چون نه‌ری بیاید نخهٔ پروردگار آن را دفع کند ۲۰ و پروردگار گوید آن فداکار به‌سوی صهیون و به‌سوی آنان خواهد آمد که از معصیت در یعقوب توبه کرده‌اند. ۲۱ و پروردگار گوید: اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر توست و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام، از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت تو دور نخواهد شد. پروردگار می‌گوید: از الآن و تا ابدالآباد).^۱

شایسته است یادآوری شود که تفسیرهای مسیحی در برابر متون دال بر استمرار عهد الهی در نسل منجی جهانی (مسیح منتظر) سرگشته و حیران متوقف می‌شوند، و راه‌حلی جز تأویل چنین متونی به کلیسا در برابر خود نمی‌بینند؛ که به خواست خدا در فصل آخر این تحقیق به این پیشگویی‌ها و توضیح آن‌ها بازخواهیم گشت.

در اینجا بر متن دیگری از سفر اعداد توفقی خواهیم داشت؛ زیرا به نقش خلیفهٔ خدا در رهبری رعیت و اهمیت وجود چوپان صالح در هر زمان اشاره می‌کند و اینکه انتخاب او به مردم واگذار نشده، بلکه فقط به امر خدای سبحان است. این متن و پس از آن برخی تفسیرهای مسیحی را در رابطه با این متن با هم می‌خوانیم: (۱۶) تا پروردگار - خدای ارواح جمیع بشر - مردی را بر این جماعت وکیل کند ۱۷ که پیشاپیش آن‌ها داخل شود و پیشاپیش آن‌ها خارج شود و آن‌ها را خارج کند و داخل کند تا جماعت پروردگار همچون گوسفندانی بی چوپان نباشند).^۲

علامه اوربجینوس می‌گوید:

۱. اشعیا ۵۹.

۲. سفر اعداد، اصحاح ۲۷.

«بر رؤسای کلیسا لازم است به جای اینکه به نزدیکانشان بر اساس خون و جسم وصیت کنند... که بازگشت به احکام خدا را یاد بگیرند و به جای اینکه بر اساس عواطف بشری خود انتخاب کنند، تعیین کسی را که بر آنها خلیفه می شود به تصمیم خدا بسپارند. آیا موسی علیه السلام نمی توانست با حکمتی حقیقی و با تصمیمی صالح و عادلانه رئیسی برای ملت انتخاب کند؟ ولی موسی چنین نکرد و هیچ کس را انتخاب نکرد. او جسارت چنین کاری را نداشت. چرا؟ تا برای نسل های آینده الگویی باقی نگذارد که بر اساس آن، انسان ها بر نظر خود اعتماد کنند؛ آنجا که می گوید: (۱۶) تا پروردگار خدای ارواح جمیع بشر- مردی را بر این جماعت وکیل کند ۱۷ که پیشاپیش آنها داخل شود و پیشاپیش آنها خارج شود و آنها را خارج کند و داخل کند تا جماعت پروردگار همچون گوسفندانی بی چوپان نباشند) اگر مرد بزرگی مثل موسی در تعیین رئیسی برای امت و منصوب کردن جانشینش به قضاوت خودش واگذار نشده است، چه کسی در میان این ملت یا حتی از صنف کاهنان چنین جرئتی خواهد داشت تا خود را چنان توانا بداند که بتواند در این امر نظر خود را به کار بندد؛ مگر اینکه از طریق الهام در نمازهای بسیار و تضرعاتی که به درگاه خدا عرضه می دارد به چنین چیزی دست یابد.»^۱

و در تفسیر تطبیقی کتاب مقدس درباره این متون می خوانیم:

«موسی علیه السلام نمی خواست بدون تأکید بر وجود رهبری جدید به عنوان جانشینش عمل خود را به پایان برساند؛ پس از خدا خواست تا ابتدا در کشف این جایگزین او را یاری دهد؛ و وقتی یوشع انتخاب شد، موسی علیه السلام به او مسئولیت هایی سپرد تا او را آماده عمل جدیدش کند. موسی از خدا خواست تا رهبری شجاع را معین کند (کسی که بتواند ملت را در نبردها رهبری کند) و خدا با تعیین یوشع به او پاسخ داد.»^۲

از تعبیرهایی که در بیان این دو تفسیر بیان شد متوجه می شویم که از نظر کلیسا پس

۱. تادرس یعقوب، تفسیر عهد جدید.

۲. تفسیر تطبیقی کتاب مقدس، عهد قدیم.

از موسی (علیه السلام) باید چوپان و سرپرست دیگری باشد تا بر جای او تکیه بزند و جماعت پروردگار را رهبری کند و امام آن‌ها و منصوب‌شده از طرف خدا باشد، نه بر اساس انتخاب و گزینش مردم. تعبیرها عبارت‌اند از: «به‌جای اینکه بر اساس عواطف بشری خود انتخاب کنند، تعیین کسی را که بر آن‌ها خلیفه می‌شود به تصمیم خدا بسپارند»، «ولی موسی چنین نکرد و هیچ‌کس را انتخاب نکرد. او جسارت چنین کاری را نداشت. چرا؟ تا برای نسل‌های آینده الگویی باقی نگذارد که بر اساس آن، انسان‌ها بر نظر خود اعتماد کنند.» و «موسی (علیه السلام) نمی‌خواست بدون تأکید بر وجود رهبری جدید به‌عنوان جانشینش از عمل خود فارغ شود؛ پس از خدا خواست.»

و برای روشن شدن موضوع گواهی گرفتن بر اینکه این آیه (۱۶) تا پروردگار -خدای ارواح جمیع بشر- مردی را بر این جماعت وکیل کند ۱۷ که پیشاپیش آن‌ها داخل شود و پیشاپیش آن‌ها خارج شود و آن‌ها را خارج کند و داخل کند تا جماعت پروردگار همچون گوسفندانی بی چوپان نباشند) دلیلی متنی برای اثبات ارسال فرستادگان است، در اینجا این پرسش را مطرح می‌کنیم: آیا موسی (علیه السلام) چوپان و سرپرستی منصوب و برگزیده‌شده از طرف خدا برای جماعت پروردگار بود؟ و آیا بعد از او هم کسی بود؟ جواب به‌طور قطع مثبت است. او این‌گونه بود و بعد از او هم کسی بود. حال آیا خدا چوپان دیگری برای جماعت پروردگار پس از موسی و یوشع بن نون (علیه السلام) برمی‌گزیند؟ این بار هم ناگزیر باید جواب مثبت باشد وگرنه این امر به عیسی (علیه السلام) نمی‌رسید. و اکنون سؤال مهم‌تر: آیا خداوند پس از عیسی (علیه السلام) چوپان دیگری برای جماعت پروردگار برگزیده است؟ یا کلیسا شریعت خدا را باطل کرده و به این ترتیب سزاوار تهدید و تنبیه اورجینوس شده است! «اگر مرد بزرگی مانند موسی در تعیین رئیسی برای امت و منصوب کردن جانشینش به قضاوت خودش واگذار نشده است، چه کسی در میان این ملت یا حتی از صنف کاهنان چنین جرئتی خواهد داشت تا خود را چنان توانا بداند که بتواند در این امر نظر خود را به

آیاتی از قرآن کریم که به استمرار ارسال فرستادگان اشاره دارند

﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْا اَنْتَ جَاعِلٌ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالِ اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ﴾^۲ (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه‌ای [جانشینی] قرار می‌دهم. گفتند آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید).

در صفحات گذشته توضیحات متعددی بر این آیه تقدیم کردیم و از طریق این توضیحات، بزرگی خلیفه خداوند سبحان و متعال و ضرورت وجودش برای انسان و دیگر موجودات در این عالم روشن شد. او کسی است که همه خلق را به سوی راستی و درستی و تکامل پیش می‌برد. در اینجا به برخی از تفسیرها در خصوص این آیه کریم که از آل محمد (علیهم‌السلام) و دیگران وارد شده است می‌پردازیم؛ تفسیرهایی که دلالت این آیه کریم را بر استمرار ارسال فرستادگان بعد از بعثت آدم تا آن زمان که خدا زمین و اهلش را بگیرد روشن می‌سازند.

پیش از آوردن سخنان آل محمد و برخی تفسیرهای دیگر، مطالبی را که در پژوهشی در زمینه اسم فاعل در قرآن آمده است نقل خواهیم کرد. تحقیقی از دکتر خالد بسندی به نام «تأملاتی در معنی اسم فاعل و کاربردهای آن در قرآن کریم و قرائت‌هایش» در خصوص این سخن حق تعالی: ﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا﴾^۳ (سپاس و ستایش از آن خداوند پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است و

۱. تفسیر تطبیقی، منبع قبلی.

۲. بقره، ۳۰.

۳. فاطر، ۱.

منصوب‌کننده فرشتگان به‌عنوان فرستادگان).

وی می‌گوید:

«خدا فاطر است یعنی او خالق است؛ ولی معنای بیشتری را نیز می‌رساند؛ اینکه انحصار و یگانگی در ابتدای خلقت آسمان‌ها از آن اوست. او آسمان‌ها را برای پایین‌آمدن ارواح از آسمان و خروج اجساد از زمین شکافت. آفرینش تجدید، و به طور مستمر حادث می‌شود و تنها به زمان گذشته منحصر نیست؛ بلکه در زمان حال و آینده هم ادامه دارد. از اینجا می‌گوییم «فاطر» و «جاعل» دلالت بر استمرار دارند و اضافه لفظی آن‌ها با تقدیر لام انجام می‌شود.»

وی در پایان بحث خود می‌گوید:

«پس از آنکه به بحث و بررسی‌های اسم فاعل و دلالت آن براساس نظریات نحویون با توجه به کاربرد خارجی اسم فاعل از نظر معنا و کاربرد در قرآن کریم و قرائت‌هایش پرداخته شد و متوجه شدیم دلالت اسم فاعل از سیاق مشخص می‌شود و وجود قرینه‌هایی را با توجه به معنا می‌رساند، اسم فاعلی که با «الله» عز و جل همراه می‌شود صفت استمراری به خود می‌گیرد و به زمان معینی مربوط نمی‌شود؛ بلکه تمام زمان‌های سه‌گانه را نیز شامل می‌شود.»^۱

اما آنچه اختصاص به تفسیر این آیه کریم دارد و اینکه آیا این آیه اشاره به استمرار ارسال فرستادگان و پایان نیافتن آن دارد یا نه:

طبری می‌گوید:

«در تأویل سخن خدا (جل‌ثناؤه) ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین جانشینی قرار می‌دهم). اهل تأویل در خصوص ﴿إِنِّي جَاعِلٌ﴾ اختلاف دارند؛ برخی می‌گویند یعنی من فاعل (انجام‌دهنده) هستم.

قاسم بن حسن به ما گفت: حسن به ما گفت: حجاج به من گفت: از جریر بن حازم

و مبارک، از حسن و ابوبکر یعنی الهدلی- از حسن و قتاده که گفتند: خداوند متعال به فرشتگان می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین جانشینی قرار می‌دهم)؛ یعنی می‌فرماید من فاعل (انجام‌دهنده) هستم.

از ابن مسعود از برخی اصحاب پیامبر ﷺ روایت است که خداوند (جل ثنائه) به ملائکه می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ گفتند: پروردگارا، این خلیفه چگونه است؟ فرمود: «آدم فرزندانی دارد که در زمین فساد می‌کنند، حسد می‌ورزند و یکدیگر را می‌کشند.» پس تأویل این آیه بر اساس روایتی که از ابن عباس و ابن مسعود بیان کردیم، یعنی من در زمین جانشینی از خودم قرار می‌دهم که برای حکومت در میان خلقم جانشین من باشد و این خلیفه همان آدم و کسی است که در اطاعت خدا و حکومت عادلانه در خلقش به مقام آدم برسد.»^۱

ابن کثیر در تفسیر آیه تنصیب الهی آدم می‌گوید:

«﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین جانشینی قرار می‌دهم)؛ یعنی قومی را بعضی بر بعضی دیگر، قرن پس از قرن، و نسل پس از نسل جانشین می‌کند؛ همان‌طور که حق تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾ (او آن کسی است که شما را خلیفه‌های زمین قرار داد). و می‌فرماید: ﴿وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ (و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد). و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ﴾ (و اگر می‌خواستیم قطعاً از میان شما فرشتگانی را برای جانشینی بر زمین قرار می‌دادیم). و می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ...﴾ (پس خلفایی را پس از آن‌ها جانشین کرد...) و برخلاف آنچه برخی مفسران می‌گویند و قرطبی آن را به ابن کثیر و ابن مسعود و تمامی تأویل‌گران نسبت می‌دهد، منظور از خلیفه در اینجا فقط آدم ﷺ نیست؛ همان‌طور که رازی در تفسیر خود بیان می‌کند و ظاهر آن چنین است که منظور خود آدم ﷺ نیست و در این خصوص نظری وجود دارد که بسیار متفاوت است که رازی آن را در تفسیر خود و نیز دیگران بیان می‌کنند. ظاهر آیه نشان می‌دهد

که منظور تنها به طور مشخص آدم نیست؛ که اگر این گونه بود سخن فرشتگان جایگاهی نداشت: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدَّمَاءَ﴾ (آیا کسی را قرار می دهی که در آنجا فساد کند و خون ها بریزد).^۱

ابن کثیر سعی می کند از معنای حقیقی این آیه کریم فاصله بگیرد و این بر اساس منطق مذهب و روش اوست - که معتقد به حاکمیت مردم و اعتراف نکردن به انتصاب از طرف خداوند است. ولی موفق به انجام این کار نمی شود و با این سخن خود «و برخلاف آنچه برخی مفسران می گویند و قرطبی آن را به ابن کثیر و ابن مسعود و تمامی تأویل گران نسبت می دهد، منظور از خلیفه در اینجا فقط آدم علیه السلام نیست» بیان می دارد که حاکمیت با تنصیب الهی است. برای ما همین سخن او کافی خواهد بود که گروهی از مفسران با نظر او مخالف اند و بدون آنکه خود بدانند، سخن طبری را تأیید می کند.

اما [در پاسخ به] کسی که می گوید این آیه کریم به جانشینی برای خدا بر زمین اشاره دارد، ولی استمرار ارسال را نشان نمی دهد؛ می گوئیم: خلافت و جانشینی جز به امر «مستخلف» (گمارنده) نیست و مستخلف در اینجا خداوند سبحان و متعال است و در نتیجه فرمانی الهی برای خلافت وجود دارد؛ یعنی خلیفه و جانشین، فرستاده شده از طرف خداوند سبحان است و با علم و فرمان خداوند عمل می کند و برای این نظر پیش تر گفتیم که اسم فاعل «جاعل = گمارنده» با خداوند عزوجل مقارن شده است و از آن، صفت «ادامه داشتن» برداشت می شود.

برخی از آنچه را که از آل محمد علیهم السلام در خصوص این آیه آمده است از تفسیر صافی بیان می کنیم:

قمی از امام باقر علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند و نیز این حدیث را از ایشان علیهم السلام با اندکی اختلاف در الفاظ، در کتاب «علل» روایت می کند که فرمود: «خداوند جل جلاله فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین جانشینی قرار

استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی طبق عقیده مسیحیت ۱۰۷

می‌دهم) تا حجت من در زمینم بر مخلوقاتم باشد. فرشتگان گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا﴾ (آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند؟) همان‌طور که اینان چنین کردند و (خون‌ها بریزد) همان‌طور که اینان چنین کردند؛ و حسادت بورزند و با هم دشمنی کنند؟ آن‌ها را از میان ما برگزین که ما به هم حسادت نمی‌ورزیم و با هم دشمنی نمی‌کنیم و خون‌ها بر زمین نمی‌ریزیم ﴿وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾ (و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم). خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید). من می‌خواهم آفریده‌ای به دست خودم بیافرینم و از نسل او پیامبران و فرستادگان و بندگانی شایسته و امامانی هدایت‌گر قرار دهم و آن‌ها را جانشینان خود بر زمین نمایم تا آن‌ها را از نافرمانی من بازدارند، از عذاب من بیم دهند، به طاعت من رهنمون سازند و آن‌ها را با ازبین‌بردن عذر و انذار دادن، حجت خویش بر ایشان قرار می‌دهم...»^۱

امام باقر (علیه السلام) در این روایت مبارک تأکید می‌فرماید که این آیه کریمه که به گماردن و انتصاب الهی اقرار دارد در انحصار آدم (علیه السلام) نیست و در عین حال در همه مردم نیز جاری نیست. آن حضرت (علیه السلام) اشاره می‌فرماید که خلافت و جانشینی خدا بر زمین با مجموعه‌ای برگزیده از فرزندان آدم (علیه السلام) ادامه دارد است؛ آنجا که می‌فرماید: «و از نسل او پیامبران و فرستادگان و بندگانی شایسته و امامانی هدایت‌گر قرار دهم و آن‌ها را جانشینان خود بر زمین نمایم.»

این گماردن و تنصیب الهی مورد اشاره در این سخن حق تعالی ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین جانشینی قرار می‌دهم)، از آدم (علیه السلام) تا بعثت امام مهدی (علیه السلام) و مهدیون از فرزندانش (علیه السلام) ادامه دارد و سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب «وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی» این استمرار و پایان نیافتن فرستادگان الهی را از طریق آیه تنصیب و آیات کریم دیگری که به تنصیب و جانشین کردن می‌پردازند به وضوح روشن

فرموده است. برخی از مطالبی که در این کتاب آمده است:

«- ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى﴾^۱ (و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید؛ پس همه سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد).

«- ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۲ (و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید؛ پس همه سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران شد).

«جعل» (قراردادن) در آیات قبلی، همان اولین «جعل» آدم علیه السلام به عنوان خلیفه خدا در زمینش است: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳ (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه و جانشینی قرار می‌دهم. گفتند آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید)؛ و این مانند همان «جعل» (قراردادن) داوود علیه السلام توسط خداوند به عنوان خلیفه‌ای در زمین- است: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾^۴ (ای داوود، ما تو را به عنوان خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم، به حق داوری کن و از هوای نفس دنباله‌روی نکن که تو را از راه خدا بازمی‌دارد. بی‌تردید کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، چون روز حساب را فراموش

۱. طه، ۱۱۶.

۲. بقره، ۳۴.

۳. بقره، ۳۰.

۴. ص، ۲۶.

کرده‌اند، غذایی سخت دارند).

اگر آیات را کنار هم قرار دهیم و پشت سرهم بخوانیم متوجه می‌شویم که قرآن به روشنی تأکید دارد که مسئله تعیین جانشین، از آدم علیه السلام آغاز شد و تا محمد صلی الله علیه و آله ادامه دارد: ﴿...وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ... إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ... وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ﴾ (...و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه و جانشینی قرار می‌دهم... ای داوود، ما تو را به‌عنوان خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم، به‌حق داوری کن... [فرزند مریم] فقط بنده‌ای است که به او نعمت دادیم و او را مثالی برای بنی‌اسرائیل قرار دادیم... و اگر می‌خواستیم از میان شما فرشتگانی را قرار می‌دادیم که در زمین خلافت کنند).

خداوند سبحان و متعال خواست و آنچه را که اراده نمود به انجام رساند و فرشتگانی در زمین قرار داد تا بعد از محمد صلی الله علیه و آله در زمین خلافت کنند همان‌گونه که عیسی علیه السلام را قبل از محمد صلی الله علیه و آله قرار داده بود. و این‌ها همان آل محمد صلی الله علیه و آله هستند، امامان و مهدیون...»^۱ و تنصیب الهی خلیفه خدا یعنی فرستادگان و انبیایش- می‌تواند بی‌واسطه از طرف خداوند سبحان و متعال باشد همان‌طور که درباره آدم علیه السلام و انبیا صلی الله علیه و آله چنین بود- و می‌تواند از طریق خلیفه کامل خدا انجام شود؛ زیرا او خلیفه و جانشینی است که قادر به اداره امور خلائق- از جمله ارسال فرستادگان با تفویض اختیار از سوی خداوند سبحان- است. آل محمد صلی الله علیه و آله (امامان و مهدیون) فرستادگان رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله- انسان جانشین خداوند- هستند.

آیه‌ای دیگر به‌وضوح استمرار ارسال فرستادگان را اثبات می‌کند. حق تعالی می‌فرماید:

۱. سید احمد الحسن علیه السلام، کتاب وصیت مقدس نوشتار بازدارنده از گمراهی، با پی‌نوشت علاء سالم، انتشارات انصار امام مهدی، ص ۱۳. <http://almahdyoon.org/arabic/documents/books-saed/wasiya.pdf>

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ﴾^۱ (و هر امتی فرستاده‌ای دارد و چون فرستاده‌شان بیاید، میانشان به عدالت داوری شود و به آنان ستم نخواهد شد).

این آیه کریم روشن می‌کند که برای هر دوره زمانی، فرستاده‌ای وجود دارد که خداوند سبحان او را به‌عنوان هدایت‌گری برای مردم مبعوث می‌کند. شاید کسی اعتراض کند و بگوید: هر امتی - یعنی هر قوم یا هر ملتی - فرستاده‌ای دارد و این هیچ ارتباطی به استمرار ارسال رسولان از نظر زمانی ندارد.

این سخن و بر اساس ظاهر این آیه لازم می‌کند که هر امتی فرستاده‌ای داشته باشد؛ یعنی هر مجموعه‌ای از انسان‌ها با هر نوع تقسیم‌بندی - بر اساس زبان، موقعیت جغرافیایی، تقسیم‌بندی قبیله‌ای یا هر تقسیم‌بندی دیگری برای امت‌ها علاوه بر تقسیم‌بندی وابسته به زمان - فرستاده‌ای داشته باشند و این یعنی صدها نبی در یک زمان و به‌ک‌باره مبعوث می‌شوند و نیازی نیست بیش از یک نبی یا رسول برای یک امت مبعوث شود. اگر تعداد زبان‌های عالم یا مثلاً تعداد اقوامی که در هند زندگی می‌کنند، یا مثلاً قبایل عربی را در نظر بگیریم و با توجه به اینکه اگر هر قومی از آن‌ها فرستاده‌ای داشته باشد، می‌توانیم تصویری از تعداد فرستادگانی را که باید وجود داشته باشند تا از این آیه کریم چنین معنایی برای امت برداشت شود به دست آوریم! از طرف دیگر این اعتقاد هم وجود دارد که مسلمانان آخرین قوم هستند و رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده آن‌هاست و با در نظر گرفتن آن‌ها به‌عنوان آخرین امت‌ها یک سؤال به ذهن خطور می‌کند که امت یهود با کدام‌یک از انبیا یا کدام فرستاده از فرستادگان مبعوث خواهد شد؟ کسی که بگوید امت یهود با موسی علیه السلام مبعوث خواهد شد این حرف به این معنی است که بعثت انبیای دیگر بنی‌اسرائیل مانند داوود و سلیمان علیهم السلام عبث و بیهوده باشد؛ و حاشا که خدا چنین کند!

آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیانی واضح درباره این آیه کریم دارند:

استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی طبق عقیده مسیحیت ۱۱۱

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که از تفسیر این آیه پرسیدم: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظَلَمُونَ﴾ (و هر امتی فرستاده‌ای دارد و چون فرستاده‌شان بیاید، میانشان به عدالت داوری شود و به آنان ستم نخواهد شد). فرمود: «تفسیر باطنی‌اش این است که در هر قرنی برای این امت، فرستاده‌ای از خاندان محمد صلی الله علیه و آله به سوی قرنی که او فرستاده آن است، خروج می کند. آن‌ها اولیا و فرستادگان اند و اما این سخن خداوند ﴿إِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ﴾ به این معناست که فرستادگان بر اساس عدل حکم می کنند و همان گونه که خداوند فرموده است ستم نمی کنند.»^۱

انیا و فرستادگان در کتاب مقدس، پس از فرستاده خدا عیسی (علیه السلام) آمده‌اند و می‌آیند

شمعون صفا (علیه السلام)

سمعان پطرس: با وجود اجماع بر اینکه سید مسیح رسولانی دارد و اینکه آن‌ها نخستین حلقه از شاگردان یا دوازده حواری او هستند، کلیساها در خصوص ارسال شمعون صفا و اینکه آیا وی پس از عیسی حجت خدا در زمین است یا نه، اختلاف دارند. کلیسای کاتولیک معتقد است بانی کلیسا یا برپادارنده دین مسیحیت پس از عیسی (علیه السلام) سماعن پطرس است؛ ولی کلیسای ارتودکس نمی‌پذیرد که سماعن پطرس بر دیگر شاگردان - که رسول نیز بوده‌اند - برتری داشته باشد.

امیر رسولان، سماعن، اسمی عبرانی به معنای شنونده است. پطرس، اسم عبری است به معنای «صخره» یا «سنگ» و این رسول در ابتدا «سمعان» نامیده شده، اسم پدرش یونا، اسم برادرش اندراوس و نام شهر او بیت صیدا بوده است. وقتی از عیسی پیروی کرد «کیفا» نامیده شد که کلمه‌ای آرامی به معنای «صخره» است که در عربی معادل «صفا» یا «صخره» است و مسیح (علیه السلام) او را به این نام می‌خواند. صخره به یونانی می‌شود بیتروس و پطرس نیز از آن گرفته شده است: (و من باز به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و بر سر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و دروازه‌های دوزخ بر آن باز نمی‌شود).^۱ ... دلیری و شور و شوق و غیرت پطرس سبب شد تا از همان ابتدا در میان شاگردان عیسی (علیه السلام) پیشگام باشد. وی (علیه السلام) نام او را همیشه در پیشاپیش نام رسولان بیان می‌کرد و این نکته از متن انجیل مرقس مشخص است: (۱۶) و شمعون را پطرس نام نهاد

۱۷ و یعقوب پسر زیدی و یوحنا برادر یعقوب، این هر دو را بُؤَانَزَجْس یعنی پسران رعد نام گذارد. ۱۸ و اندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب بن حلفی و تدی و شمعون قانوی، ۱۹ و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم کرد. ۲۰ پس آن‌ها به خانه آمدند.^۱

«همچنین هنگام نام‌بردن از شاگردان سه‌گانه‌ای که بسیار به عیسی علیه السلام نزدیک بودند، نام پطرس در ابتدا دیده می‌شود؛ مثلاً در «تجلی» یا وقتی فرزندش بایرس را بلند کرد و در بوستان جتسیمانی، وی قبل از همه می‌آید: متی ۱۷: (۱) و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بالا برد.^۲ مرقس ۵: (۳۷) و جز پطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب، هیچ کس را اجازه نداد که از عقب او بیایند.^۳ و لوقا ۸: (۵۱) پس وقتی به خانه وارد شد اجازه نداد کسی جز پطرس، یعقوب، یوحنا و پدر و مادر آن دختر وارد شوند.^۴ و شاید تحلیل غلط همه این‌ها باعث شده باشد که برادران کاتولیک، پطرس را رسولی در مرتبه‌ای خاص قرار دهند؛ به‌رغم آنکه سایر شاگردان هم از همان تسلطی که به پطرس داده شده بود برخوردار بودند؛ ولی سخنوری خوب او و شجاعتش سبب شد عیسی چندین بار با عباراتی سنگین و پرمغز او را مخاطب قرار دهد.»^۵

این سخن کلیساها درباره‌ی وصی، شمعون صفاست که جایگاه بلند او را - که به‌رغم اختلافاتشان، در متون، مورد تأکید قرار گرفته است - نشان می‌دهد. اما آیات انجیلی که بر برگزیدن و انتصاب شمعون صفا از طرف عیسی علیه السلام اشاره می‌کند، به دلیل وضوح و روشن‌بودنشان نیاز به هیچ تأویل و تفسیری ندارند؛ از جمله:

۱۸) و من باز به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و بر سر این صخره، کلیسای خود را

۱. انجیل مرقس، اصحاح ۳.

۲. متی ۱۷: ۱.

۳. مرقس ۵: ۳۷.

۴. لوقا ۸: ۵۱.

۵. دکتر پطرس عبدالملک، فرهنگ کتاب مقدس.

بنا می‌کنم و دروازه‌های دوزخ بر آن باز نمی‌شود ۱۹ و کلیدهای ملکوت آسمان‌ها را به تو می‌سپارم؛ پس آنچه بر زمین ببندی در آسمان‌ها بسته شود و آنچه در زمین بگشایی در آسمان‌ها گشوده شود).^۱

آگستینوس می‌گوید:

«کلمه پطرس از واژه یونانی پترا (Petra) یعنی صخره مشتق شده و سید مسیح، کلیسا یعنی ملکوتش را بر صخره‌ای که همان ایمان به سید مسیح است بنا کرد؛ ایمانی که در قدیس پتروس آشکار است. ایمان به مسیح، اصل و اساسی است که بنای ملکوت تا خود آسمان‌ها بر آن استوار شد. با به‌جسم‌درآمدن خدا، پسر زنده‌ی خدا به‌عنوان سنگ زاویه‌ای خودنمایی می‌کند که تمامی بنا را استوار می‌سازد؛ پس طوفان‌ها آن را در هم نمی‌کوبد و تندبادها حتی سنگی از آن را به لرزه در نمی‌آورد.»^۲

سخن این مفسر واضح و روشن است؛ اینکه تلاشی است برای دور کردن حق از صاحبش یعنی وصی، شمعون صفا (پطرس یا صخره)؛ در حالی که آنچه سید مسیح در حق شمعون صفا گفته متنی است واضح که نقش شمعون وصی را در بنای دعوت سید مسیح (علیه السلام) روشن می‌کند.

حتی عبارت کنیسه که در این متن آمده است، به همان مفهوم متعارف امروزی برای کنیسه‌ها یعنی به‌عنوان محل عبادت و تجمع مؤمنان مسیحی نیست. کلمه کنیسه عبارتی غیرعربی و کلمه‌ای عبرانی است و از کنیسی می‌آید و به معنی مجمع یا محفل است. برخی می‌گویند اصل این کلمه، یونانی است و از «اکلیسیا» یا «اککلیسیا» گرفته شده و معنی آن جماعت یا دعوت است و این عبارت در متن اصلی سخن عیسی (علیه السلام) با پطرس آمده است. لفظ اککلیسیا یعنی «دعوت به‌سوی» (ekklesia = call out)^۳

۱. انجیل متی، اصحاح ۱۶، آیات ۱۸ و ۱۹.

۲. تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد جدید.

۳. ترجمه عبارت یونانی اکلیسیا، دکتر کوپر ابرام، <https://www.bible-truth.org/Ekklesia.html>

پس از آنکه معلوم شد معنی عبارت اکلیسیا یعنی «ندای منادی» یا «دعوت» معنای این متن چنین خواهد شد: (و من باز به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و بر سر این صخره، دعوت خود را بنا می‌کنم و دروازه‌های دوزخ بر آن باز نمی‌شود).

متن دیگر درباره پطرس: (و کلیدهای ملکوت آسمان‌ها را به تو می‌سپارم؛ پس آنچه بر زمین ببندی در آسمان‌ها بسته شود و آنچه در زمین بگشایی در آسمان‌ها گشوده شود).^۱ و از آن می‌فهمیم دعوت عیسی (ﷺ) که آن را «اکلیسیا» می‌نامد، هر آن چیزی است که متعلق به این زمین و ارتباطش با آسمان است و آن کسی که بر آن علم و اطلاع دارد وصی او شمعون صفا یا شمعون پطرس است.^۲

برای جوینده حق، متن بالا در حق شمعون پطرس کفایت می‌کند. متون دیگری نیز وجود دارند؛ از جمله:

(۳۱) پس پروردگار به شمعون گفت: ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند^{۳۲} لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که بازگشتی برادران خود را استوار بدار).^۳

تادرس می‌گوید:

«شاید سماعن پطرس را به منظوری خاص برگزیده باشد؛ چراکه او به سخنوری و شجاعت شهره بود و شاید یکی از کسانی بود که بسیار علاقه داشت در مورد «چه کسی بزرگ‌تر است» صحبت کند؛ زیرا او وقتی این کلمات سید (ﷺ) را شنید (شما کسانی هستید که در تجربیات من استوار شدید) به نظر خودش اولین استواران بود؛ پس پروردگار خواست ضعف طبیعت بشری را به‌طور کلی به او نشان دهد. هرکدام از ما در درون خود، ضعفی شخصی را می‌بیند؛ مثلاً اگر یهودا ضعفی شخصی مانند خیانت

۱. انجیل متی، اصحاح ۱۶.

۲. مراجعه کنید به کتاب خطاب عیسی (ﷺ) درباره قیامت صغری، پیوست کلیسا، منبع قبلی.

۳. انجیل لوقا، اصحاح ۲۲.

دارد، پطرس هم وضعی را نشان می‌دهد که نیازمند یاری الهی است؛ پس وی برمی‌خیزد تا استوار شود و دیگران را هم از طریق نعمت‌های بسیاری که به آن‌ها می‌رسد تثبیت و استوار سازد.^۱

بار دیگر تفسیر کلیسایی انجیل لوقا، افکار ابلیس‌گونه‌ای را نشان می‌دهد که هدفشان جز دور کردن مردم از حق متمثل در وصی خلیفه خدا نیست. برخلاف واضح بودن این متن بر اینکه شیطان آمد تا آن‌ها یعنی مؤمنان- را در روزهای پایانی عیسی در این زمین، غربال کند و اینکه همه کسانی که به اینکه عیسی علیه السلام فرستاده خداوند است ایمان آورده‌اند ممکن است در غربال‌گری سقوط کنند و گمراه شوند، اما امید عیسی علیه السلام در بازگشت مردم به حق باقی است، و این از طریق پطرس وصی انجام می‌شود: **لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود**. مشابه چنین غربالی برای مؤمنان و همه کسانی که با بعثت هر پیامبر و فرستاده‌ای ادعای ایمان می‌کنند حاصل می‌شود. آل محمد علیهم السلام از این غربال-به‌خصوص در زمان خروج قائم علیه السلام- بر حذر داشته‌اند.

از ابوبصیر نقل شده است: شنیدم اباجعفر علیه السلام می‌فرمود: **«به خدا سوگند، جدا خواهید شد. به خدا سوگند، پاک‌سازی خواهید شد. به خدا سوگند غربال خواهید شد همان‌طور که گندم از علف غربال می‌شود.»**^۲

عبدالله بن ابی‌یعفور می‌گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: **«وای بر طاغوتیان عرب از شری که نزدیک می‌شود.»** عرض کردم: **«فدایتان شوم. از عرب‌ها چقدر با قائم هستند؟»** فرمود: **«تعدادی اندک.»** عرض کردم: **«به خدا قسم، کسانی از آنان که این امر را توصیف می‌کنند بسیارند.»** فرمود: **«مردم باید خالص شوند، جدا شوند و غربال شوند؛ و مردم بسیاری در غربال خارج می‌شوند.»**^۳

۱. تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد جدید.

۲. شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۳.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۴.

متون دیگری در حق وصی شمعون تأکید می‌کنند که او رسول و برگزیده است. یوحنا این متون را در انجیل خود آورده است:

۱۵) و بعد از غذا خوردن، یسوع به سمعان پطرس فرمود: ای سمعان بن یونا، آیا مرا بیش از این افراد دوست می‌داری؟ عرض کرد: بله، ای پروردگار، تو می‌دانی که من تو را دوست می‌دارم. به او فرمود: گوسفندانم را شبانی کن. ۱۶ دوباره به او فرمود: ای سمعان بن یونا، آیا مرا دوست می‌داری؟ به او عرض کرد: بله، ای پروردگار، تو می‌دانی که من تو را دوست می‌دارم. به او فرمود: گوسفندانم را شبانی کن ۱۷ سومین بار به او فرمود: ای سمعان بن یونا، آیا مرا دوست می‌داری؟ پطرس ناراحت شد؛ چراکه برای سومین بار به او فرموده بود آیا مرا دوست می‌داری. به ایشان عرض کرد: ای پروردگار، تو همه چیز را می‌دانی. تو خود می‌دانی که من تو را دوست می‌دارم. یسوع به او فرمود: گوسفندانم را شبانی کن.^۱

به‌رغم واضح و روشن بودن این متون حسودانی هستند که همواره می‌کوشند سخن را از جایگاه خودش منحرف کنند. برخی تفسیرهای کلیسا را درباره این آیات می‌خوانیم: آنتونیوس فکری می‌گوید:

«برادران کاتولیک می‌گویند مسیح در اینجا ریاست کلیسای مسیحی را در همه جای جهان به پطرس داده و این امری است که او را اندوهگین کرده است. (آیه ۱۷) این نظر پذیرفته نیست؛ زیرا ما در تعلیمات عیسی موضوعی به نام ریاست یک نفر بر همه کلیساها را نداریم؛ بلکه آنچه پطرس را اندوهگین ساخته، حقیقت الفاظی است که مسیح به کار می‌برد، نه بزرگی و عظمت مسئولیتی که عیسی به جهت ریاست کلیسا بر دوش وی می‌گذارد.»^۲

ولیم مک‌دونالد:

۱. انجیل یوحنا، اصحاح ۲۱.

۲. آنتونیوس فکری، تفسیر عهد جدید.

«پروردگار درمان برخی مسائل روحی را به پطرس سپرد. پطرس سه مرتبه آشکارا پروردگار را انکار کرد و از آن زمان به بعد توبه کرد و به همنشینی با پروردگار بازگشت. در این آیات پروردگار، آشکارا پاسخ پطرس را می‌دهد.»^۱

از این دو نمونه از تفسیر کلیسایی درباره آیات فوق، میزان گمراهی و سرگردانی که گوسفندانِ چوپان صالح در صورت پیروی از صداهای زشت و ناهنجار به آن دچار خواهند شد و صدای چوپان خود را نخواهند شناخت برای ما روشن می‌گردد. تفسیر کلیسا در حقیقت بسیار دردناک است و تصویری را که عیسی (علیه السلام) برای وصی و سرپرست آینده به جای خودش ترسیم می‌کند به‌طور کامل واژگون می‌سازد. این تفسیرها به‌هیچ‌وجه به معنایی که از چوپان و گوسفندان مدنظر بوده است نمی‌پردازند و به‌سادگی کلام را به‌گونه‌ای تأویل می‌کنند تا به ضرر و نه به نفع- وصی معنا شود و حقیقت را می‌پوشانند.

ببینیم هایدوک- از مفسران کاتولیک- درباره این آیات از انجیل یوحنا چه می‌گوید:

«۱۵ سمعان پسر یوحنا (یونا)، آیا مرا بیشتر از این‌ها دوست می‌داری؟ مسیح (علیه السلام) پرسش خود را این‌چنین مطرح می‌کند که آیا مرا بیش از این‌ها دوست می‌داری و آن را سه مرتبه برای قدیس پطرس مطرح می‌کند؛ حجت‌آوردن‌های سه‌گانه برای عشق و محبت. آگستینوس می‌گوید در اینجا توافقی با نفی سوم وی وجود دارد. قدیس پطرس نمی‌گوید بله من بیش از دیگران شما را دوست می‌دارم؛ بلکه با کمال تواضع می‌گوید بله ای پروردگار، ای آقا، تو می‌دانی که من شما را دوست می‌دارم؛ و در مرتبه سوم پاسخ می‌دهد که تو همه چیز و هر آنچه را که در دل‌های مردم می‌گذرد می‌دانی و تو می‌دانی چقدر تو را دوست می‌دارم؛ و مسیح در هر مرتبه در پاسخ می‌گفت گوسفندانم را شبانی کن و در مرحله آخر می‌گوید گوسفندم را شبان یکن. طبق اسلوب و روش کتاب مقدس این به آن دلیل است که وی سروری و حکومت را به او داده است. قدیس امپروز و دیگران متوجه شدند که «حملان» اشاره‌ای است به همه ملت و «گوسفندان» (خراف) به اسقف‌ها و کاهنان و دیگر راهبان اشاره می‌کند. برخی دیگر می‌گویند فرقی بین

«گوسفندان» و «حملان» وجود ندارد و هر دو به اعضای کلیسای مسیح اشاره می‌کنند و این شامل سایر حواریون یا رسولان نیز می‌شود؛ زیرا مسیح به قدیس پطروس، سلطه و قدرتی را عطا فرمود که به او وعده داده بود و به این ترتیب قدیس پطروس را در رأس هر کلیسایی قرار داد و این نخستین چیزی است که مسیح در دیدار اولشان به او داد و این وقتی بود که اندروا (اندوراس) پطروس (سمعان) را به منجی ما عرضه داشت و نام او را به پطروس تغییر داد: (۱۶ و سمعان را پطروس نام نهاد). (مرقس ۳) و در آن هنگام او را برگزید و او را نخستین رسولان و حواریونش قرار داد و این به‌طور خاص در سخن مسیح درباره او مشخص است که (تو پطروس (صخره) هستی و بر سر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم). کلیسای کاتولیک از ابتدای پیدایش خود بر این اساس تصمیم گرفت و احترام گذاشت و اعتراف کرد که قدیس پطروس -بیتر- بیشترین سلطه را بر همه کلیساها دارد.

همچنین از نوشته‌های ترتلیان درباره قدیس اِرینیوس و قدیس قبرصی که از بزرگ‌ترین اطبا و اسقف‌ها بودند و از غرب و شرق هستند از گفته‌های قدیس گیروم و قدیس آگوستین و قدیس یوحنا ذهبی الفم (زبان طلا) و در چندین جا از نخستین مجالس عام و به‌خصوص در مجلس بزرگ خلقیدونیه، مشخص است که کلمه پاپ به سمعان پطروس یا سیمون پسر یونا اضافه شد. اسم پدر در اینجا اضافه شد تا بین او و سیمون تادیوس فرق گذاشته شود و همه معترف‌اند که ریاست و سرپرستی کلیسای جامع به هیچ رسولی جز پطروس داده نشد.

۱۶ و ۱۷. «غنم»، «حملان»، منجی ما، در اینجا یعنی مؤمنان؛ همان کسانی هستند که کلیسای او را شکل می‌دهند و فرقی بین یهودی و غیریهودی وجود ندارد. قدیس بیتر (پطروس) با استفاده از همین کلمات معین شد تا مسئولیت خود را برای همه گله به اجرا برساند؛ زیرا او رهبر و امیر رسولان (حواریون) است و به‌نوعی چوپان همه کلیساهاست و تنها یک سرپرست برای عامه مردم نیست. آری، همه کشیش‌ها سرپرست هستند و هرکدام رعیت خود را دارد؛ ولی پطروس سرپرست همه است.

کاملت می‌گوید: وعده پروردگار ما به پطروس برای سیادت و سلطه روحی از طریق

اشراف و مراقبت او بر همه رعیت بی هیچ استثنایی- محقق می شود و او کسی است که تمامی کلیساها متعلق به اوست.»^۱

این متون بسیار بسیار واضح هستند و همین کافی است که سید مسیح علیه السلام به سمعان پطرس وصیت می کند و از میان شاگردانش فقط او را چوپان بر رعیتش می گمارد. پس هر کدام از شما مسیحیانی که خودش را یکی از گوسفندان سید مسیح می داند، بر او واجب است از چوپان و سرپرست بعدی یعنی شمعون صفا علیه السلام اطاعت و پیروی کند.

شمعون صفا علیه السلام با وصیت مقدس احتجاج می کند

سخنان سید مسیح علیه السلام در حق وصی اش «شمعون صفا» فراوان است و به وضوح دلالت دارند بر اینکه این چوپان، خلیفه خدا و پس از او واجب الاطاعه است. شمعون با این متون برهان می آورد و شاید عده ای از کسانی که جزو مؤمنان به عیسی علیه السلام محسوب می شوند، این متون را برای قوم او تغییر داده باشند. در نامه دوم پطرس آمده است:

(۲۰) زیرا پس از آنکه از نجاسات این عالم به معرفت پروردگار و نجات بخش یسوع مسیح گریختند، دوباره در آن نجاستها افتادند و به آن بازگشتند و فرجام کار برای آن‌ها شیرتر از اوایل شد ۲۱ زیرا برای آن‌ها بهتر می بود که از همان ابتدا راه حق را نمی شناختند؛ از اینکه پس از پیدا کردن شناخت، از وصیت مقدس سپرده شده، مرتد شوند. ۲۲ لیکن در معنا، مصداق این مثل شدند که «سگی که به آنچه فی کرده بود بازگشت» و «خوک شسته شده به لجن زار بازگشت».^۲

این متون وضعیت کسانی را نشان می دهد که با انکار وصیت خلیفه خدا نسبت به خلیفه ای که پس از وی می آید به اعقاب خویش بازگشته اند. این توصیف وضعیت آن‌ها است زیرا آن‌ها از راه راست منحرف شدند و از انبیای دروغین یعنی علمای بدنهاد بی عمل

۱. دانشمند کاتولیک، هایدوک، تفسیر هایدوک از کتاب مقدس کاتولیکی.

۲. عهد جدید، رساله دوم پطرس، اصحاح ۲.

- که دشمنان ولیّ خدا هستند- پیروی کردند. در همین اصحاب می‌خوانیم:

۱۴) آن‌ها را چشمانی است آکنده از فسق که از گناه باز نمی‌ایستند و افراد ناپایدار را می‌فریبند. آن‌ها را قلب‌هایی است آموخته به طَمَع؛ فرزندان لعنت. ۱۵ و راه مستقیم را ترک کرده، گمراه شدند، و طریق بلعام بن بَصور را که مزد ناراستی را دوست می‌داشت، متابعت کردند ۱۶ لیکن او به سبب تعدّی توبیخ شد؛ آنگاه که حماقت یک نبی را الاغی مانع می‌شود؛ الاغ گُنگی که به زبان انسان ناطق شد ۱۷ این‌ها چشمه‌های بی‌آب و مه‌های رانده‌شده به بادِ شدید هستند، که برای ایشان ظلمتِ تاریکیِ جاودانی، مقرر است.^۱

ولی بار دیگر مفسران کلیسایی در بیانات خود برای معنای وصیت مقدس، خود را به نادانی می‌زنند؛ برخی از آن‌ها اصلاً به آن نپرداخته و معنایش را توضیح نداده‌اند و برخی گفتند معادل ناموس است.

کشیش تادرس ملطی در تفسیر آیات فوق می‌گوید:

«رسول این مثال را از روی سفر امثال گفته است: (مثل سگی که به آنچه قی کرده باز می‌گردد، حماقت او این چنین بازگشته است). (امثال ۲۶: ۱۱) و مرغزار جای چریدن ستوران است و «حما» گل سیاه بدبویی است که خوک‌ها در آن چرا می‌کنند. اینان پس از آنکه از حرّیتی که در مسیح به سوی حیات عبودیت بود شنیدند و گفتند، پلیدی‌شان بار دیگر آن‌ها بازگرداند و تبدیل به بندگانی حقیر شدند هرچند ادعای آقایی داشته باشند؛ همان‌گونه که قدیس آگوستینوس می‌گوید: انسان صالح، آزاده است حتی اگر بنده باشد و انسان پلید، بنده است حتی اگر پادشاه باشد.»^۲

کشیش فکری می‌گوید:

«وصیت مقدس تسلیم‌شده به آن‌ها = در ناموس و با تعلیم رسولان و با روح‌القدسی

۱. منبع قبلی.

۲. تادرس ملطی، تفسیر عهد جدید.

است که آن را در قلب‌های آن‌ها می‌نویسد.»^۱

بنابراین [کشیش] فکری، ناموس و روح‌القدس را وصیت‌کننده می‌داند و این وصیت‌کننده را عیسی (علیه السلام) نمی‌داند تا به این ترتیب چه بسا وصیت مبهم باقی بماند.
ناشد حنا:

«آن‌ها از وصیت مقدس مرتد می‌شوند. وصیت مقدس چیست؟ (۱۵) بلکه نظیر قدوسی که شما را دعوت کرد تا شما هم در هر سیره‌ای قدوس باشید؛ ۱۶ زیرا مکتوب است که قدوس باشید زیرا من قدوس هستم). (رساله اول پطرس ۱: ۱۵ و ۱۶). پس برای آن‌ها بهتر بود نفهمند؛ زیرا دانستن، ایجاد مسئولیت می‌کند: (کسی که خواست سیدش را می‌داند و آماده نمی‌شود و مطابق خواست او عمل نمی‌کند بسیار مجازات می‌شود؛ ولی کسی که نمی‌داند و آن‌گونه عمل کند که سزاوار مجازات بسیار باشد، اندک مجازات خواهد شد). (لوقا ۱۲: ۴۷ و ۴۸)»^۲

چنین توصیفی برای کسانی است که به پیشینیان خود بازگشته‌اند، و تشبیه آن‌ها به سگ و خوک امکان ندارد در نتیجه کوتاهی در سطح عبادت بوده باشد. در حقیقت آن‌ها معلمانی دروغ‌گو- علمایی بی‌عمل- هستند؛ همان‌گونه که در آیه اول همین اصحاب^۳ بیان می‌شود: (۱) ولیکن در این امت انبیایی دروغین هستند؛ همان‌طور که در میان شما هم معلمانی دروغین خواهند بود؛ همان‌ها که بدعت‌های هلاکت را خواهند آورد. وقتی آن‌ها پروردگار خود را - که آنها را خریده است- انکار می‌کنند هلاکتی سریع را برای نابودی خود جلب می‌کنند). همچنین امکان ندارد آن‌ها به آن توصیفی که وصف می‌شوند متصف باشند؛ یعنی مؤمن به فرستاده خدا عیسی (علیه السلام) باشند؛ همان کسی که پذیرفتنش با

۱. کشیش آتونوس فکری، تفسیر عهد جدید.

۲. ناشد حنا، تفسیر عهد جدید، لوقا ۱۲: ۴۷، ۴۸.

۳. رساله دوم پطرس، اصحاب ۲. (مترجم)

پذیرفتن خداوند گره خورده است^۱ و تشبیه آن‌ها به بلعام بن بصور، وضعیت آن‌ها را برای ما توصیف می‌کند. بلعام (بلعم بن باعورا) عالمی بود که علیه امام زمانش یعنی موسی علیه السلام قیام کرد. پس ناگزیر عمل آن‌ها باید برای خارج‌کردنشان از دایره ایمان کافی بوده باشد، و این چه چیزی جز نپذیرفتن وصی برگزیده از طرف خدا یعنی پطرس و رد کردن وصیت عیسی علیه السلام به او می‌تواند می‌توانسته باشد؟! این متن تأکید می‌کند که انتخاب الهی بر پطرس قرار گرفته است. پس او بر قوم خودش به آن احتجاج می‌کند تا جایگاه خود را به‌عنوان [شخصی] برگزیده‌شده از سوی خداوند آشکار سازد: (۶) و فرستادگان و مشایخ جمع شدند تا در این امر بنگرند ۷ پس از آنکه بحثی بزرگ درگرفت، پطرس برخاسته، به آن‌ها گفت: ای بزرگان! ای برادران! شما می‌دانید این‌گونه است که خداوند از همان ایام دیرین در میان ما چنین برگزید که امت‌ها کلام انجیل را از دهان من می‌شنوند و به آن ایمان می‌آورند).^۲

و سید مسیح علیه السلام از گوسفندانش چه می‌خواهد؟ جز اینکه پس از او از چوپان منصوب‌شده از طرف وی پیروی کنند؟ همان رسولی که با او ایمان به خدای سبحان تحقق می‌یابد؛ همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد: (حق را به شما می‌گوییم: هرکس فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته و هرکس مرا بپذیرد، فرستنده مرا پذیرفته است).^۳

قدیس، یوحنا‌ی رسول

کلیسا تردیدی ندارد که یوحنا‌ی بربری یا یوحنا‌ی لاهوتی یک نبی بود و در عین حال وی یکی از رسولان عیسی هم هست؛ و متونی نیز بر این مطلب تأکید می‌کنند. برخی از آنچه کلیسا در خصوص یوحنا می‌گوید:

«یوحنا همراه برادرش یعقوب و پطرس، یکی از شاگردان نزدیک به پروردگار

۱. اشاره به انجیل یوحنا ۱۳: ۲۰.

۲. عهد جدید، اعمال رسولان، اصحاح ۱۵.

۳. انجیل یوحنا، اصحاح ۱۳.

«عیسی» بود... .

قدیس یوحنا در کلیساهای اولیه موقعیتی بارز و برجسته داشت و می‌بینیم که دوشادوش پطرس از همه مَسِن‌تر بودند. می‌بینیم هر دو با هم در شفای کسی که بر دروازهٔ هیکل بسط نشسته بود حضور دارند و هر دو در برابر محکمهٔ عالی‌مقام یهود در گواهی‌دادن برای عیسی (علیه السلام) نقش داشتند و در سامرا هر دو دست‌هایشان را بر اهالی آن شهر می‌گذاشتند تا روح‌القدس را بپذیرا شوند.

یوحنا رؤیا می‌دید و بی‌شک یک نبی بود: رؤیای ۱: (۳) خوشا به حال کسی که می‌خواند و کسانی که گفته‌های نبوت را می‌شنوند و آنچه را که در آن‌ها نگاشته شده است محفوظ می‌دارند؛ زیرا آن زمان، نزدیک است ۴ [از] یوحنا به هفت کلیسا در آسیا: فیض و سلامتی بر شما باد؛ از او که هست و بود و می‌آید؛ و از طرف هفت روحی که در برابر عرش او هستند...)^۱

و در اصحاح ۲۲: (۷) بدانید من سریع می‌آیم. خوشا به حال آن‌ها که سخنان نبوت این کتاب را محفوظ می‌دارند [...] ۹ پس به من گفت: نگاه کن و کاری انجام نده؛ زیرا من بنده‌ای هستم همراه با تو و همراه با برادران نبی تو و آنان که سخنان این کتاب را محفوظ نگاه می‌دارند. برای خدا سجده کن [...] ۱۸ و چون من به کسی که سخنان نبوت این کتاب را بشنود شهادت می‌دهم: هرکس بر این بیفزاید خدا مجازات‌هایی را که در این کتاب نوشته شده است بر او می‌افزاید.»^۲

پس با توجه به متون، یوحنا پیامبر فرستاده‌شده است و نبوت بزرگ او (رؤیای یوحنا) در سال نود میلادی یعنی مدتی طولانی پس از رفع‌شدن عیسی (علیه السلام) تأکید می‌کند که استمرار ارسال فرستادگان تأثیرگذار است و بندگان از آن بی‌نیاز نمی‌شوند. با یاری خداوند متعال برخی از قسمت‌های آن را در بخشی دیگر خواهیم آورد.

۱. رؤیای یوحنا ۱: ۳.

۲. کشیش میخائیل گریس میخائیل، یادآوری در تاریخ کلیسای مسیحی، قدیس، یوحنا حبیب.

آگابوس نبی

آگابوس، پیامبری در زمان شاگردان و رسولان است و از شاگردان مرسل خود عیسی (علیه السلام) نیست. آگابوس نبی، یک قحطی را برای مردم پیشگویی کرد و به رغم اختلاف کلیساها در تفسیر این پیش‌گویی، همه مفسران اطمینان دارند که مسیحیان در زمان آگابوس پیشگویی‌های وی را پذیرفته‌اند.

متن زیر بیان می‌دارد که آگابوس یک پیامبر است:

(۲۷) در آن روزگاران، انبیا از اورشلیم به انطاکیه سرازیر شدند ۲۸ و یکی از آن‌ها به نام آگابوس برخاست و با روح اشاره کرد که قحطی عظیمی آماده شده است و بر همه ساکنان فرود می‌آید که در زمان قیصر کلودیوس هم رخ داد ۲۹ پس شاگردان هرطور برایشان ممکن بود هرکدامشان چیزی فرستاد به جهت خدمت‌کردن به برادران ساکن در یهودیه).^۱

بنابراین پس از رفع‌شدن عیسی (علیه السلام) - طبق آنچه کتاب مقدس اقرار دارد- انبیایی مبعوث شدند که برخی از آن‌ها از موهبت پیشگویی از آینده و وحی هم برخوردار بودند - مانند آگابوس- و بر مؤمنان واجب بود پیشگویی‌های آینده را که در کتاب مقدس ذکر نشده بود تصدیق کنند. پرسشی که مطرح می‌شود: آیا ارسال امثال چنین انبیایی ادامه داشت؟ یا کلیسا از انبیایی که از آینده به آن‌ها خبر بدهند بی‌نیاز بوده است؟

پولس رسول

عهد جدید بیان می‌دارد که «پولس» یک رسول است؛ هرچند وی [ابتدا] جزو دشمنان شاگردان - که با آن‌ها می‌جنگیدند- بود. در سفر اعمال رسولان تفصیل داستان ایمان آوردن و بعثت او به‌عنوان یک فرستاده پس از رفع‌شدن عیسی (علیه السلام) آمده است. برخی از آیاتی که این مطلب را بیان می‌کنند:

۱) اما شائول پیوسته تهدید به کشتار شاگردان پروردگار می‌کرد. پس به‌سوی رئیس کهنه رفته ۲ از او خواست نامه‌هایی به کنیسه‌های دمشق بفرستند تا کسانی را که از اهل طریقت می‌بینند -چه زن و چه مرد- بند نهاده، به اورشلیم بفرستند ۳ در اثنای رفتن وقتی نزدیک دمشق شد ناگاه نوری از آسمان بر او درخشید. ۴ پس به رو افتاده، صدایی شنید که می‌گفت: شائول، شائول، چرا بر ما جفا می‌کنی؟ ۵ پس او گفت: تو کیستی ای آقا؟ پروردگار گفت: من همان یسوع هستم که بر او ستم روا می‌داری. بر تو دشوار است که سیخ‌ها بر سینه بکوبی [...] ۱۷ پس حنانيا رفته، به آن خانه داخل شد، دو دستش را بر او نهاد و گفت: ای برادر شائول! پروردگار یسوع -همان که در راهی که می‌آمدی بر تو ظاهر شد- مرا فرستاده است تا ببینی و از روح‌القدس لبریز شوی [...] ۲۷ پس برنابا او را گرفته، به‌سوی رسولان برد و به آن‌ها گفت که او چگونه پروردگار را در راه دیده و با او سخن گفته و چگونه او در دمشق به اسم یسوع به آواز بلند سخن گفته است).^۱

کتاب مقدس نام انبیا و رسولان دیگری را به‌غیر از شاگردان -که پس از رفع‌شدن سید مسیح علیه السلام مبعوث شده‌اند- می‌آورد؛ از جمله یعقوب برادر عیسی که پولس در یکی از نامه‌هایش می‌آورد:

۱۸) سپس بعد از سه سال به‌سوی اورشلیم رفتم تا با پطرس آشنا شوم و پانزده روز نزد او ماندم ۱۹ ولی من رسولانی دیگر به‌غیر از برادر پروردگار یعقوب ندیدم).^۲

برنابا یک رسول است ولی -همان‌طور که در اعمال رسولان آمده- از رسولان دوازده‌گانه نیست:

۱۴) وقتی این دو رسول، یعنی برنابا و پولس شنیدند، جامه‌های خود را دریدند و فریاد زنان به‌سوی جمعیت شتافتند).^۳

۱. عهد جدید، اعمال رسولان، اصحاح ۹.

۲. نامه پولس رسول به اهالی غلاطیه، اصحاح ۱.

۳. اعمال رسولان، اصحاح ۱۴.

و آندرونیکوس و یونیا س هم رسول بودند:

(۷) بر خویشاوندان من - آندرونیکوس و یونیا س - سلام کنید؛ همان‌ها که اسیر و دربند و در میان رسولان، شهره بودند و بیش از من با مسیح بودند...^۱.)

امروزه جریانی مسیحی وجود دارد که می‌خواهد نقش رسولان و انبیا را برای کلیسا انکار کند. این جریان با توجه به متنی که در نامه افسس آمده است برای این باور خود دلیل می‌آورد: (و او به برخی چنین بخشید تا رسول باشند، برخی نبی، برخی بشارت‌دهنده و برخی سرپرست و معلم؛ تا قدیسان کامل شوند، خدمت برسانند و جسم مسیح را بنا نهند).^۲

«کلیسا به‌طور کلی ورود رسولان و انبیای پس از عیسی را انکار نمی‌کند؛ ولی معتقد است وظیفه رسول، موقت و منحصر به وضع قانون‌های اساسی کلیساست و وضع این قوانین اساسی برای کلیسا در قرن اول کامل شد؛ به همین دلیل با وضع قانون اساسی کلیسا، دیگر وظیفه‌ای برای رسول باقی نمی‌ماند و بر این اساس دیگر به کسانی برای وضع قوانین اساسی نیازی نیست.

موهبت نبوت نیز موهبتی موقت است که مسیح برای وضع قوانین اساسی کلیسا عطا فرمود. در قرن اول، انبیا، رسالت از طرف خدا را به مؤمنان اعلام کردند. این مؤمنان امتیازی را که ما امروز با داشتن تمامی کتاب مقدس در پیش رویمان داریم نداشتند و سفر آخر عهد جدید تا پایان قرن اول میلادی تکمیل نشد. پس خداوند مردانی را تدبیر فرمود که از موهبتی برخوردار بودند و آن‌ها را پیامبر نامید و آن‌ها رسالت خدا را اعلام کردند تا اسفار کتاب مقدس کامل شد.^۳»

و به این ترتیب علت پایان یافتن رسولان و انبیا مشخص می‌شود؛ از این علت، چنین

۱. عهد جدید، نامه‌ای به رومیان، اصحاح ۱۶.

۲. عهد جدید، افسس، اصحاح ۴: ۱۱ و ۱۲.

۳. سؤالاتی از کلیسا: آیا خدا نقش رسولان و انبیا را به کلیسای امروز می‌سپارد؟

فهمیده می‌شود که وحی الهی به مدت ۱۰۰ سال پس از عیسی علیه السلام ادامه یافت تا آنکه کلیسا تصمیم گرفت این وحی متوقف شود! چرا؟ زیرا کلیسا بنیان نهاده شد و کتاب مقدس تکمیل گردید! آیا پطرس و پولس ادعا می‌کردند کتاب مقدس ناکامل بوده است؟ ما نمی‌دانیم کلیسا تکمیل شدن کتاب مقدس را بر چه اساسی مشخص کرده است! و کدام بنیان از بنیان‌های تکمیل شده کلیسا از میان بنیان‌های سه‌گانه کلیسا یعنی کاتولیک، پروتستان و ارتودکس- درست‌تر و شایسته‌تر است؟

انبیا به کلیسا می‌گویند که آن‌ها خواهند آمد

آنچه بر استمرار ارسال رسولان و انبیا پس از عیسی علیه السلام تأکید دارد، فقط کسانی نیستند که عهد جدید از آنها به‌عنوان فرستادگان عیسی نام می‌برد و ما در بخش‌های قبلی آنها را بیان کردیم- بلکه بیش از اینها است. کتاب مقدس در برخی پیشگویی‌ها از انبیایی نام می‌برد که بر اساس آنچه کلیسا اعتقاد دارد تاکنون زمان بعثشان فرانسیده و آنچه در سفر ملاکی آمده، شاید از روشن‌ترین این پیشگویی‌ها باشد و بر بعث ایلیای نبی پیش از بازگشت روز بزرگ و ترسناک پروردگار یا قیامت صغری تأکید می‌کند. متنی که در سفر ملاکی اصحاح چهارم آمده است:

۱) اینک آن روز که چون تنور مشتعل است خواهد آمد و جمیع مستکبران و جمیع شروران پراکنده شوند و آن روز - که خواهد آمد- آن‌ها را خواهد سوزاند. پروردگار سپاهیان (بپوه صباوت) چنین گوید: از آن‌ها هیچ ریشه و هیچ شاخه‌ای باقی نماند ۲ و اما شما که از نام من می‌هراسید، برای شما خورشید عدالت طلوع خواهد کرد و بر بال‌های وی شفا خواهد بود. پس همچون گوساله‌های پرواری بیرون می‌شوید و جست‌وخیز می‌کنید ۳ و اشرار را لگدمال خواهید کرد؛ زیرا روزی که چنین کنم آن‌ها خاکستری زیر پاهای شما خواهند بود. پروردگار سپاهیان چنین گفته است ۴ شریعت موسی - آن بنده خودم- را که با آن در حوریب، تمامی فرایض و احکام را بر هر اسرائیلی فرمان دادم یاد کنید ۵ آگاه باشید که من ایلیای نبی را پیش از رسیدن روز بزرگ و ترسناک پروردگار به‌سوی شما بازخواهم

گرداند ۶ پس قلب پدران را به سوی فرزندانشان و قلب فرزندان را به سوی پدرانشان بازمی‌گرداند. مبادا بیایم و زمین را با لعنت بکوبیم).^۱

تقریباً همه مفسران مسیحی کتاب مقدس اتفاق نظر دارند که فرستاده‌ای از طرف پروردگار در زمان بازگشت دوم سید مسیح (عیسی) یعنی قیامت صغری- وجود دارد؛ از جمله: قدیس آگوستینوس:

«او باید قبل از آمدن اول و نیز آمدن دوم سید مسیح بیاید. در آمدن اول، خود ایلیا نمی‌آید؛ بلکه قدیس معمدان، فکر و طریقت زندگی او را با خود به همراه آورد. به همین دلیل سید مسیح درباره او می‌گوید که او همان ایلیاست که آمده (متی: ۱۱: ۱۴) ولی این خود ایلیا نیست که آمده است و به همین دلیل یوحنا ی معمدان می‌گوید که او خود ایلیا نیست. اما در بازگشت دوم و پایانی سید مسیح، ایلیا خودش می‌آید و علیه «ضد مسیح» گواهی می‌دهد و شهید می‌شود.»^۲

کشیش آنتونیوس فکری:

«و در نظر داشته باشید که نویسندگان، معرفت نظری به کتاب دارند ولی بدون روح. یوحنا همچون گذشته و با روح ایلیا در زهد و ریاضت و گواهی‌دادنش به حق در برابر پادشاهان آمد؛ ولی آن‌ها او را نشناختند. چشمان آن‌ها بسته بود. ایلیا آمده است، نه برحسب تفکر واقعی؛ ولی این یک زمینه‌سازی بود که به وسیله معمدان برای مردم صورت پذیرفت؛ پس برای به دست آوردن آمادگی آمدن اول مسیح، توبه را عرضه داشتند. ایلیا در عمل- پیش از بازگشت دوم مسیح برای آماده کردن مردم و بازگرداندن قلب‌های پدران به سوی پسرانشان بازخواهد گشت (ملاکی ۴: ۶) = به آن‌ها گفت اول ایلیا می‌آید و هرچیز را بازمی‌گرداند.»^۳

کشیش تادرس ملطی:

۱. عهد قدیم، سفر ملاکی، اصحاح ۴.

۲. تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد جدید.

۳. آنتونیوس فکری، تفسیر عهد جدید.

«پروردگار پیش از آمدن اولش، فرستاده‌اش قدیس یوحنا معمدان را برای نجات می‌فرستد. قدیس یوحنا معمدان با روح آتشین ایلیا آمد و ایلیا با اخنوخ در روزهای ضد مسیح فرستاده خواهد شد تا راه را برای بازگشت دوباره او مهیا سازد. مفسران یهود در تفسیر این عبارت دو دسته شده‌اند: گروهی تصور کرده‌اند که ایلیا خودش به این عالم می‌آید تا راه را برای مسیح مهیا سازد و گروهی چنین تصور می‌کنند که انسانی با روح ایلیا می‌آید.

لاکتانیوس: هنگام نزدیک شدن زمان‌های پابانی، پیامبری بزرگ فرستاده خواهد شد تا بشر را به سوی معرفت خدا دگرگون سازد و قدرت انجام کارهای شگفت به او داده خواهد شد و آن هنگام که مردم به او گوش ندهند آسمان بسته خواهد شد و سبب می‌شود باران آسمان قطع گردد، آب آن‌ها به خون بدل خواهد شد و آن‌ها را با تشنگی و گرسنگی عذاب می‌کند و اگر کسی بخواهد او را آزار دهد آتشی از دهان او بیرون می‌آید و او را می‌سوزاند.»^۱

ناشد حنا:

«فهمیدیم که روز بزرگ ترسناک پروردگار، روز ظهور پروردگار در لهیب آتش است تا دشمنان را نابود سازد. پروردگار پیش از "بازگشت روز پروردگار" ایلیای نبی را خواهد فرستاد؛ یعنی او را در روزگار تنگنای عظیم خواهد فرستاد. او خود ایلیا نیست بلکه شاهدانی با قوت ایلیا خواهند بود؛ کسانی که آسمان را بستند تا دیگر نیارد.»^۲

به‌رغم وجود اختلاف در اینکه چه کسی خواهد آمد؛ اینکه آیا او همان ایلیای نبی علیه السلام خواهد بود که خداوند وی را در مرکبی از آتش رفع کرد، یا همان‌طور که در بازگشت اول توصیف شد، بازگشتی مجازی خواهد بود که در آن زمان با یوحنای معمدان جلوه‌گر شده بود.

۱. کشیش تادرس، تفسیر عهد جدید.

۲. ناشد حنا، تفسیر عهد جدید.

ارسال از سوی خداوند همچنان باقی است؛ ارسالی که در دوران‌های مختلف قبل و بعد از عیسی (علیه السلام) ثابت شده است و سخن آن‌هایی که می‌گویند ارسال رسولان الهی متوقف شده است زیرا رهایی و نجات بر صلیب اتفاق افتاد، نادقیق و نادرست است و بر آن‌هاست که بار دیگر به کتاب مقدس مراجعه کنند.

به همین ترتیب اصحاب چهارم روشن می‌کند که این ارسال برای مخلوقات زمینی خداست و کارهایی نیز هست که فرستاده آینده، پیامبر و متقینی که خورشید بر آن‌ها طلوع می‌کند انجام خواهند داد؛ و همان‌طور که در انجیل متی بیان می‌شود آن‌ها از برگزیدگان هستند و شریعت به همان صورتی که خداوند سبحان به بنده‌اش موسی فرمان داده بود بازخواهد گشت و همه فرائض و احکام الهی پیاده خواهد شد یعنی حاکمیت خدا بر زمین پیاده خواهد شد. و برپایی دولت عدل الهی، آن‌طور که بسیاری از دانشمندان مسیحی می‌گویند، پادشاهی و مملکتی آسمانی نیست؛ یعنی با بازگشت ایلیا و پیاده‌سازی احکام و فرائض الهی بر زمین، آن امید که سید مسیح (علیه السلام) به نصارا فرمان داده بود تحقق خواهد یافت؛ آنجا که به آن‌ها می‌فرماید: (۹) پس شما این‌گونه نماز بخوانید: ای پدر ما که در آسمان‌ها هستی، باید نام تو مقدس باشد ۱۰ باید ملکوت تو بیاید تا مشیت تو همان‌طور که در آسمان است بر زمین هم محقق شود).^۱ و با پیاده‌شدن این احکام، قسط و عدل بر این زمین منتشر خواهد شد.

در آیات آخر اصحاب چهارم ارتباط نزول عذاب با عدم لبیک گفتن به دعوت فرستاده الهی که در آینده می‌آید، مشاهده می‌گردد: (۵) آگاه باشید که من ایلیای نبی را پیش از رسیدن روز بزرگ و ترسناک پروردگار به‌سوی شما بازخواهم گرداند ۶ پس قلب پدران را به‌سوی فرزندانشان و قلب فرزندان را به سوی پدرانشان بازمی‌گرداند. مبدا بیایم و زمین را با لعنت بگویم!). آری، عذاب جز پس از تکذیب رسولان نخواهد بود؛ همان‌طور که در روزگار نوح (علیه السلام) چنین بود و این نکته‌ای است که قرآن هم بیان می‌فرماید: ﴿مَنْ اهْتَدَىٰ

فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ صَلَّى فَإِنَّمَا يَصِلُ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ
حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿﴾ (هرکس هدایت شود تنها برای خود هدایت شده و هرکس گمراه شد
تنها به زبان خود گمراه شده است و هیچکس بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد و ما عذاب
نمی‌کنیم مگر آنکه فرستاده‌ای بفرستیم).^۱

لاکتانیوس می‌گوید:

«هنگام نزدیک شدن زمان‌های پایان، پیامبری بزرگ فرستاده خواهد شد تا بشر را
به سوی معرفت خدا دگرگون سازد و قدرت انجام کارهای شگفت به او داده خواهد شد و
آن هنگام که مردم به او گوش ندهند آسمان بسته خواهد شد و سبب می‌شود باران
آسمان قطع گردد. آب آن‌ها به خون بدل خواهد شد و آن‌ها را با تشنگی و گرسنگی
عذاب می‌کند و اگر کسی بخواهد او را آزار دهد آتشی از دهان او بیرون می‌آید و او را
می‌سوزاند.»^۲

عذاب مرتبط با روز پروردگار یا روز داوری، نکته‌ای است که همه مفسران به آن اذعان
دارند. ابرهارد آرنولد در این خصوص چنین می‌گوید:

«امکان ندارد نظام نوین خداوند با تمامی قدرت و مجد و عظمتش بیاید، مگر بعد از
"داوری و حساب و کتابی" که زمین را در هم می‌کوبد. پیش از قیامت جسم لازم است
مرگ بیاید و وعده به هزاره آینده، با پیشگویی در خصوص داوری که ظلم نظام رایج را در
هم خواهد پیچید در ارتباط است. هر آنچه از رسالت اصلی سرچشمه می‌گیرد، خود
کلیسای اول منتشر کرده است. اختلاف و نزاع بین آینده و زمان حاضر است، بین خدا و
شیاطین، بین اداره کردن بر اساس خودخواهی و اداره کردن بر اساس محبت عطاشده از
طرف خدا، بین نظام حکومتی کنونی - که از طریق فشارهای اقتصادی ادعای قدرت
مطلقه دارد- و حکومت آینده خدا که بر اساس عدالت و محبت است. نزاع و کشمکش با
سختی و خشونت تمام بین دو نیروی متعارض درمی‌گیرد. زمان کنونی عالم در حقیقت

۱. اسراء، ۱۵.

۲. کشیش تادرس، تفسیر عهد قدیم.

بدهکار و مدیون است؛ زیرا رئیس آن بر مسیایی که خواهد آمد غلبه کرده است.»^۱
تا آنجا که پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) از بازگشت پسر انسان خبر می‌دهد، او را بنده حکیم و امین می‌نامد و نیز عذابی خواهد بود که با بازگشت وی همراه است: (۳۹ و نمی‌دانستند تا آنکه طوفان آمد و همه را گرفت. بازگشت پسر انسان نیز این چنین خواهد بود).^۲

مایلم خاطر نشان کنم که یک اشتراک عقیدتی روشنی وجود دارد که ادیان ابراهیمی (یهودی، مسیحی و اسلام) را متحد می‌کند؛ این ادیان هر کدام بر حسب عقیده‌شان به رفع و غیبت مردان بزرگ خدا ایمان دارند. نبی خدا، ایلیا (علیه السلام) رفع شده است و یهودیان به مسیحیان به آن اعتقاد دارند. عیسی (علیه السلام) نیز همین گونه است و مسیحیان و مسلمانان به آن ایمان دارند و امام بزرگوار - امام محمد بن الحسن (علیه السلام) نیز رفع شده است و مسلمانان شیعه به آن ایمان دارند. درباره این بزرگان و آنچه به آن‌ها مربوط است و اینکه آیا فرستاده‌ای از سوی آن‌ها پیش از قیامت صغری یا روزهای پایانی خواهد بود یا نه، پاسخی را از سید احمد الحسن (علیه السلام) به پرسشی در این خصوص می‌خوانیم:

«پرسش:

شما شیعیان معتقدید که سفرای امام زمان چهار نفر هستند و بعد از آن، سفارت قطع شده است. چطور با دلیل عقلی و نقلی از قرآن، تورات و انجیل ثابت می‌کنید که شما سفیر پنجم هستید؟!

پاسخ:

در تورات، دومین سفیر پادشاهان، اصحاب دوم آمده است: (۱ و چون پروردگار اراده نمود تا ایلیا را در گردباد به آسمان برد [...] ۱۱ و چون این دو راه می‌رفتند و صحبت می‌کردند، ناگهان ارا به آتشین و اسبان نزول کردند و بینشان جدایی انداخت؛ پس ایلیا در

۱. ابرهارد آرنولد، مسیحیان نخستین، ص ۲۳.

۲. عهد جدید، انجیل متی، اصحاح ۲۴.

گردباد به آسمان بالا رفت ۱۲ و یسع این صحنه را می‌دید و فریاد می‌زد: پدر! پدر! ارابه اسرائیل و سوارانش! و دیگر او را ندید...).

[...]

این وضعیت پیامبر خدا و فرستاده‌اش ایلیا علیه السلام است که مرفوع است و تا حالا نمرده و در زمین کارهای زیادی را برای خداوند سبحان و متعال انجام می‌دهد؛ ولی ساکنان زمین او را نمی‌بینند؛ چون کور هستند اگرچه چشمانشان باز است. و خضر علیه السلام نیز همانند ایلیا علیه السلام است که او نیز مرفوع است و به دستور خداوند سبحان وظایفی در زمین دارد؛ و نیز عیسی علیه السلام که مرفوع است و به امر خداوند سبحان، اعمالی در زمین دارد و امام مهدی علیه السلام محمد بن الحسن علیه السلام که او نیز مرفوع است و به امر خداوند سبحان، وظایفی در زمین دارد.

حال قبل از اینکه دلیل ارسال فرستاده‌ای از سوی ایشان را بیاورم که تمثیلی از این چهار نفر یعنی خضر، ایلیا، عیسی و محمد بن الحسن المهدی علیه السلام است، باید ببینیم آیا مأموریت آن‌ها یکی است یا باهم فرق می‌کند؟

حقیقت این است که مأموریت اینان یکی است و آن‌ها متحد هستند و هیچ اختلافی بینشان وجود ندارد؛ چراکه پروردگارشان یکی و دینشان نیز یکی است؛ یعنی تسلیم شدن در برابر خداوند سبحان و متعال. همه آن‌ها به سوی خداوند فرامی‌خوانند و به دستور و فرمان او عمل می‌کنند. حقیقتی که به آن فرامی‌خوانند یکی است و غایت آن‌ها که همان قیامت صغراست نیز یکسان است و هدفشان نیز یکی است؛ یعنی نشر عدالت و توحید و بندگی خداوند در روی زمین، آن‌گونه که پسند خداوند سبحان و متعال است؛ پس اینان متحدند و هیچ اختلافی بینشان نیست. غایت و هدف یکسانی را طلب می‌کنند و پروردگار و خدایشان نیز یکی است؛ پس باید فرستاده همگی‌شان نیز یکی باشد و درعین حال، او فرستاده‌ای از سوی خداوند نیز هست؛ چراکه ایشان به فرمان خداوند عمل می‌کنند و نماینده آن‌ها، نماینده خداوند و جانشین آن‌ها روی زمین، جانشین خداوند است؛ چراکه

آن‌ها جانشینان خداوند در زمینش هستند.»^۱

در پایان این فصل برای ما روشن شد که دست کلیسا از هرگونه دلیل متنی محکم مبنی بر پایان یافتن رسولان پس از عیسی (علیه السلام) خالی است و آن‌ها با دلایلی متشابه برهان می‌آورند؛ دلایلی که ارتباطی با استمرار ارسال یا پایان یافتن آن ندارد و آن‌ها چنین تصور می‌کنند که این دلایل، اعتقاد آن‌ها را مبنی بر نبود رسولان پس از عیسی تأیید می‌کند! به‌علاوه می‌توانیم با اطمینان کامل بگوییم که کتاب مقدس در عهد قدیم و جدید، بر استمرار ارسال فرستادگان قبل و بعد از عیسی (علیه السلام) تأکید دارد. ارسال آن‌ها می‌تواند از سوی خداوند سبحان باشد و می‌تواند از سوی رسولان نیز باشد یعنی رسولانی از سوی رسولان- و در هر دو صورت آن‌ها حجت‌های خداوند سبحان محسوب می‌شوند و اطاعت از آن‌ها - که سلام بر آن‌ها باد- واجب است. کتاب مقدس نام برخی از آن‌ها را بیان کرده است و «تاریخ دینی مسیحی» بر ارسال تأکید می‌کند؛ همان‌طور که تاریخ اسلام و روایات آل محمد (علیهم السلام) نام فرستادگان دیگری را بیان می‌کند.

۱. سید احمد الحسن (علیه السلام)، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) در تورات و انجیل و قرآن، ص ۱۷.

فصل دوم

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی علیه السلام محقق نشد

خلفای خدا در زمین یعنی انبیا، فرستادگان و ائمه علیهم السلام بسیاری از پیشگویی‌ها و خبرهای غیبی را برای مردم نقل کرده‌اند. برای آن‌هایی که انبیای خدا و خبرهایشان را تصدیق می‌کنند، نجات نوشته شده است؛ زیرا آن‌ها حقیقتی را که از این پیشگویی‌ها خواسته شده است شناخته‌اند و از آن کسی که بر او تصریح شده و در زمانشان خواهد آمد پیروی می‌کنند و هر کسی که انبیای خدا را تکذیب و پیشگویی‌های آن‌ها را تحریف کند از حقی که خداوند سبحان اراده فرموده است دور می‌شود. بسیاری از این پیشگویی‌ها در کتاب مقدس - عهد قدیم و جدید- و در قرآن و روایات آل محمد علیهم السلام مدون شده‌اند. کلیسا اعتقاد دارد تمامی پیشگویی‌های عهد قدیم با آمدن عیسی علیه السلام تحقق یافته‌اند. برای نمونه این سخن را از پاپ شنوده می‌خوانیم:

«صدها پیشگویی در عهد قدیم دربارهٔ پروردگار یسوع مسیح آمده است که در آمدن اول ایشان محقق شده است؛ چه پیشگویی‌هایی که در زندگی و در خدمت ایشان صورت پذیرفت، و چه رؤیت‌های قبلی برای شخصیت خود ایشان. بنا بر قانون احتمالات ریاضی به ازای ۸۴ حالت که سمت راستش ۹۸ صفر باشد، برای اتفاق افتادن همهٔ این پیشگویی‌ها در یک شخص، فقط یک فرصت وجود دارد. چقدر تعجب‌آور است که همهٔ این‌ها در یک فرد محقق می‌شود. این خود از قوی‌ترین دلایلی است که بیان می‌کند منبع آن‌ها الهی است و به همین دلیل مصداق آن‌ها به‌طور مطلق مشخص است.» بنابراین گویندهٔ این سخن یقین دارد که این پیشگویی‌ها فقط بر عیسی علیه السلام منطبق

می‌شود. وی قانونی براساس احتمالات ریاضی استدلال وضع می‌کند تا از این طریق ثابت کند این پیشگویی‌ها فقط بر شخص عیسی (علیه السلام) منطبق می‌شود...»^۱

به برخی از این پیشگویی‌هایی که کلیسا معتقد است جز بر عیسی (علیه السلام) منطبق نمی‌شود خواهیم پرداخت و برخی اخبار غیبی از قران کریم و روایات آل محمد (علیهم السلام) را نیز به‌عنوان قرینه‌هایی برای متون مطرح‌شده از کتاب مقدس و در عین حال به‌عنوان خبرهای غیبی از نظر بعد تاریخی اهمیت دارند، خواهیم آورد.

به‌علاوه کلیسا اعتقاد دارد که عهد جدید فاقد هر خبر غیبی یا پیشگویی برای آمدن انبیا یا رسولان بعد از عیسی (علیه السلام) است که این بحث را در فصل قبل بررسی کردیم و نام برخی از کسانی را که عهد جدید به‌عنوان رسول و نبی بعد از عیسی (علیه السلام) بیان کرده است، آوردیم. در قسمت دوم این فصل به متونی خواهیم پرداخت که در عهد جدید آمده است و منظور از آن‌ها عیسی (علیه السلام) نیست و در نتیجه درباره فرستادگانی است که بعد از او می‌آیند.

اول: پیشگویی‌هایی از عهد قدیم

برکت پیامبر خدا اسماعیل (علیه السلام) و نسل او

سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب «سیزدهمین حواری» برخی پیشگویی‌هایی را که در کتاب مقدس بیان شده است و همچنین دلالت‌هایشان را بیان می‌فرماید؛ از جمله:

«این مثالی از نص بر رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در عهد قدیم است:

پیدایش، اصحاب ۲۱:

۱. سال‌ها با ایمیل‌های مردم، سؤال‌هایی درباره کتاب مقدس، پیشگویی‌ها درباره مسیح در عهد قدیم، سؤال:

چه پیشگویی‌های در عهد قدیم درباره مسیح (علیه السلام) رخ داد؟

http://st-takla.org/FAQ-Questions-VS-Answers/01-Questions-Related-to-The-Holy-Bible__Al-Ketab-Al-Mokaddas/049-Prophesies-of-Jesus-in-Old-Testament.html

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۱۳۹

۱۴) بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان و مَشکی از آب گرفته، به هاجر داد، و آن‌ها را بر دوش وی نهاد و او را با پسر روانه کرد. پس (هاجر) رفت و در بیابان بئر شبع می‌گشت. ۱۵ و چون آب مشک تمام شد پسر را زیر بوته‌ای گذاشت. ۱۶ و به مسافت پرتاب تیری رفته، در مقابل وی بنشست؛ زیرا گفت مرگ فرزند را نبینم. و در مقابل او نشست، آواز خود را بلند کرد و بگریست. ۱۷ و خداوند گریه آن کودک را شنید. پس فرشته خدا از آسمان به هاجر ندا داده، به او گفت: چه چیزی تو را اندوهگین می‌کند ای هاجر! نترس زیرا خدا گریه کودک را در همان جایی که هست شنید. ۱۸ برخیز، کودک را بردار و او را به دست خود بگیر؛ زیرا که از او امتی عظیم به وجود خواهیم آورد ۱۹ و خدا چشمان او را باز کرد و چاه آبی دید. پس رفته، مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشتانید. ۲۰ و خدا با آن پسر بود و او رشد کرده، در صحرا سکنا گزید و در تیراندازی پرورش یافت. ۲۱ و در صحرای فاران ساکن شد....).

فکر نمی‌کنم هیچ عاقلی بگوید که از نظر خداوند، کافران و مشرکان و بت‌پرستان، امتی بزرگ محسوب می‌شوند؛ یا اینکه خداوند بسیار بودن تعداد را امتی بزرگ به حساب آورد. منظور از امت بزرگ - که البته بزرگی تنها از آن خداوند سبحان است - پیامبران و اوصیاء علیهم‌السلام است؛ به عبارت دیگر منظور از امت بزرگ از نسل اسماعیل علیه‌السلام، پیامبران و اوصیاء علیهم‌السلام از فرزندان اوست؛ و اینان - به‌طور خاص - محمد و آل محمد علیهم‌السلام هستند؛ همان جانشینان خداوند در زمینش.^۱

برخی از محققان و دانشمندان در روشنگری از پیشگویی‌های تورات که به نسل مبارک از اسماعیل علیه‌السلام و امت عظیمی که خدا به پیامبرش وعده داده بود بشارت می‌دهد، مطالبی را به نگارش درآورده‌اند که به برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

دکتر نصرالله عبدالرحمن ابوطالب:

۱. امام احمد الحسن علیه‌السلام، سیزدهمین حواری، جمع‌آوری توفیق محمد مغربی، ص ۶۳.

«و اگر اسلام حق نبود و فرستاده خدا محمد صلی الله علیه و آله حق نبود، به ابراهیم علیه السلام چنین بشارت داده نمی‌شد که از فرزندان اسماعیل علیه السلام امتی عظیم و بزرگ شکل خواهد گرفت. شایسته نیست خداوند عزوجل گمراهی فرزندان وی را بشارت دهد؛ بلکه هدایت و کثرت آن‌ها بر حق و هدایت را بشارت می‌دهد [...] و این بشارت: (۵) پس ابراهیم به دو پسرش گفت: شما دو تن اینجا کنار این الاغ بمانید. من و این پسر به آنجا می‌رویم تا سجده کنیم؛ سپس به سوی شما بازمی‌گردیم) ^۱ به نظر می‌رسد تمام فرزندان ابراهیم را در بر می‌گیرد و خاص فرزندان اسحاق یا اسماعیل نیست؛ بلکه بشارت به‌عنوان پاداشی برای فرمان‌برداری ابراهیم در قربانی کردن یگانه پسرش است و هیچ‌کدام از پسران ابراهیم یگانه محسوب نمی‌شوند مگر اسماعیل؛ پسری که چهارده سال پیش از تولد اسحاق علیه السلام تنها پسر ابراهیم علیه السلام بود. این نشان می‌دهد کسی که ایثار کرد آن پسری که راضی شد خودش را قربانی کند. اسماعیل بود و این نظر غالب می‌شود که پاداش ابراهیم در زیاد شدن نسلش از اسماعیل علیه السلام بوده باشد.» ^۲

ابن قیم جوزی:

«در تورات، سفر اول [یا پیدایش] فرشته‌ای برای هاجر یا اسماعیل نمایان شد و گفت: «تو ای هاجر... حامله می‌شوی و پسری خواهی زایید که نامش اسماعیل است؛ زیرا خدا تضرع و خضوع تو را شنید. پسر تو مردم‌گریز است و دست او بر همه خواهد بود و دست همه با فروتنی به‌سوی او دراز خواهد شد...» و این بشارتی است که نشان می‌دهد دست فرزند او بالاتر از دست تمامی خلائق است و اینکه او همان کلمه علیا (برترین) است و دست تمامی خلق زیر دست‌های او قرار دارد. این توصیف بر چه کسی جز محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله منطبق می‌شود؟!»

و نیز در سفر اول تورات آمده است: «خدا به ابراهیم گفت: من پسر تو اسماعیل را امتی بزرگ قرار می‌دهم. او از کشتزار توست...» این بشارت به کسی است که از

۱. سفر پیدایش ۲۲: ۵. (مترجم)

۲. دکتر نصرالله عبدالرحمن ابوطالب، بشارت‌های تورات و انجیل به اسلام و رسول آن محمد، ص ۲۵۱.

فرزندانش امتی عظیم قرار داده می‌شود و او کسی نیست جز محمد بن عبدالله که از فرزندانش دوست‌داشتنی‌ترین بود. پس او امتی بزرگ قرار داده شد و هرکس در این بشارت تدبیر کند به‌یقین خواهد فهمید که مقصود از آن رسول خدا ﷺ است؛ زیرا اسماعیل دستی بالاتر از دست اسحاق نداشت و دست اسحاق با فروتنی به‌سوی او کشیده نشد. چگونه چنین باشد در حالی که نبوت و ملک در اسرائیل و العیص بود که هر دو از فرزندان اسحاق بودند و وقتی رسول‌الله ﷺ مبعوث شد نبوت به فرزندان اسماعیل انتقال یافت و امت‌ها در برابر او خضوع کردند، پادشاهان تسلیمش شدند و پادشاهی تا پایان تاریخ به اهل بیت او منتقل شد و دستان آن‌ها بر دست‌های همه مسلط شد و دستان دیگران با فروتنی به‌سوی آن‌ها کشیده شد.^۱

معنی برکت در کتاب مقدس چیست؟ پاسخ را از کتاب حبیب عبدالملک به نام «امت عظیم و نبی کامل از نظر اهل کتاب» می‌خوانیم:

«منظور از مبارک، میوه‌ها و زیاد شدن نسل در اینجا چیست؟... معنی آنکه تو را مبارک خواهم گرداند چیست؟ آیا اسماعیل با قراردادن نبوت در فرزندانش مبارک نشد؟ آیا خدا به فرعون و پرستندگان بت‌ها برکت داد؟ طبیعتاً نه! اجازه دهید کتاب مقدس، خودش پاسخ گوید:

در سفر پیدایش، اصحاح ۲۵: ۱۱ خداوند اسحاق را برکت می‌دهد: (و پس از مرگ ابراهیم خداوند پسرش اسحاق را برکت داد و اسحاق نزد چاه لُحی ژئی ساکن شد). چگونه خدا به اسحاق برکت می‌دهد؟ آیا جز با قراردادن نبوت در نسل او؟ همه ما می‌دانیم تمامی انبیای بنی‌اسرائیل از نسل اسحاق بودند. همچنین در سفر پیدایش ۱۴: ۱۹ خداوند ابراهیم را برکت می‌دهد: (بر او برکت داده، فرمود: مبارک است

۱. امام اباعبدالله محمد بن ابوبکر بن ایوب ابن‌قیم جوزی (۶۹۱ - ۷۵۱)، هدایت حیرت‌زدگان در جواب‌های یهود و نصارا، تحقیق عثمان جمعه ضمیریه، نشر و توزیع دار العلم فوائده، ص ۱۲۵؛ و مثل آن در: القرانی، کتاب جواب‌های فاخر درباره سؤالات فاجر از قرآن، مقدمه، تحقیق و بی‌نوشت دکتر بکر زکی عوض، چاپ دوم ۱۹۸۷، ص ۴۲۱.

ابرام از طرف خدای بلندمرتبه، مالک آسمان‌ها و زمین). چگونه خدا ابراهیم را برکت داد؟ آیا جز با قرار دادن نبوت در نسل او؟ اینکه خدا بر اسماعیل پسر ابراهیم برکت خواهد داد چه معنایی دارد؟ در سفر تثنیه ۱:۳۳ (و این است برکتی که موسی مرد خدا- پیش از وفاتش به بنی اسرائیل داده). معنی برکت در اینجا چیست؟ آیا بشارت به نبوت نیست؟ و پس از آن زیاد شدن فرزندان اسماعیل بیان می‌شود تا در نهایت به شکل گرفتن امتی عظیم منتهی شود؛ امتی که پس از آنکه خدا به اسماعیل برکت داد، از نسل اسماعیل خواهد آمد.

سفر پیدایش ۱۷:۲۱ و ۱۸ می‌گوید: (۱۷) و خداوند گریه آن کودک را شنید. پس فرشته خدا از آسمان به هاجر ندا داده، به او گفت: چه چیزی تو را اندوهگین می‌کند ای هاجر! نترس زیرا خدا گریه کودک را در همان جایی که هست شنید. ۱۸ برخیز، کودک را بردار و او را به دست خود بگیر؛ زیرا که از او امتی عظیم به وجود خواهیم آورد).

این امت عظیمی که از نسل اسماعیل خواهد آمد کیست؟ این امت اسلام است و محمد (صلی الله علیه وسلم) همان فرستاده‌ای است که خدا او را از نسل اسماعیل (علیه السلام) فرستاده است.»^۱

عبدالاحد داوود جایگاه اسماعیل (علیه السلام) را مشخص می‌کند و می‌گوید:

«حقایق سه‌گانه‌ای را می‌بینم که شایسته است هر مؤمنی آن‌ها را بپذیرد:

اول، اسماعیل از نظر شرعی پسر بزرگ‌تر ابراهیم است و حق او به‌عنوان فرزند اول و ارشد، عادلانه و شرعی است.

دوم، این پیمان بین خدا و ابراهیم و اسماعیل پیش از ولادت اسحاق بوده است و اینکه تکرار پیمان به شکل‌های مختلف نبود: (از طریق نسل تو همه امت‌ها بر زمین

۱. نقل از کتاب «ردی بر شام شمعون و کتابش محمد در کتاب مقدس».

برکت خواهند یافت)^۱ و نیز (آن کسی که از صلب تو خارج شود میراث تو را به ارث خواهد برد)^۲ و این وعده با ولادت اسماعیل تحقق یافت (سفر پیدایش ۱۶) و باعث تسلی ابراهیم شد؛ زیرا بزرگ خادمان -البعازر- وارث او به حساب نمی‌آمد. اگر به این صورت نمی‌بود عهد و تشریح ختنه کردن بی‌معنا و بی‌ارزش می‌شد. بنابراین لازم است اعتراف کنیم که اسماعیل وارث حقیقی و شرعی بوده است و این به دلیل امتیازات و جایگاه روحانی پدرش بود و این میراثی که اسماعیل -که پسر ارشدش بود- و فرزندانش شایستگی آن را داشتند فقط در چادر پدرش یا دام‌هایش خلاصه نمی‌شد؛ بلکه خضوع تمامی اهل زمین -از نیل تا فرات و ساکنانش- تا ابد بوده است (سفر پیدایش، اصحاح ۱۵: ۱۸ و اصحاح ۱۷: ۲۰) و -در عمل- خضوع این سرزمین‌ها برای فرزندان اسحاق تحقق نیافت؛ ولی برای فرزندان اسماعیل در حرف و عمل تحقق یافت و این یکی از نکات این عهد و پیمان است.

سوم. اسحاق هم با معجزه‌ای متولد شد و اینکه او از طرف خدا مبارک بود و مسلمانان همان‌طور که به نبوت اسماعیل ایمان دارند، به نبوت اسحاق و یعقوب و سایر انبیا و فرستادگان یادشده در قرآن نیز ایمان دارند.^۳

دکتر عبدالرزاق دیراوی در کتاب «شبیّه»^۴ این مطلب را با جزئیات بیشتر تحت عنوان «عهد و برکت اسماعیل» به نگارش در آورده و برای اشتباه کلیسا در خصوص معنی برکتِ نازل شده بر اسماعیل و فرزندانش در مقایسه با برکتِ اسحاق و فرزندانش راه‌حلی واضح بیان کرده است. قسمتی از این نوشته را نقل می‌کنیم:

-
۱. (وَيَتَبَارَكُ فِي سَبِيلِكَ جَمِيعُ أُمَمِ الْأَرْضِ، مِنْ أَجْلِ أَنَّكَ سَمِعْتَ لِقَوْلِي). (و از ذریت تو، جمیع امت‌های زمین برکت خواهند یافت؛ چون که قول مرا شنیدی). (سفر پیدایش ۲۲: ۱۸) (مترجم) (الْتَّكْوِينُ ۲۲: ۱۸)
 ۲. (... بَلِ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ أَحْشَائِكَ هُوَ يَرْتِكَ). (بلکه کسی که از صلب تو درآید، وارث تو خواهد بود). (سفر پیدایش ۱۵: ۴) (مترجم)
 ۳. پروفیسور عبدالاحد داوود، محمد همان‌طور که در کتاب یهود و نصارا آمده است: ص ۱۰۰ و ۱۰۱.
 ۴. کتاب «شبیّه عیسی (ﷺ) و مصلوب کیست؟»، انتشارات انصار امام مهدی (ﷺ) (مترجم)

«حقیقت این است که مسیحیان بر واقع شدن برکت بر اسماعیل اقرار دارند؛ ولی می‌گویند اختصاص برکت به او از آن جهت است که فرزندانش پادشاه می‌شوند، نه پیامبر؛ زیرا آن‌ها اعتقاد دارند منظور از پیمان خدا با ابراهیم بر اساس متن زیر تا ابد اسحاق خواهد بود: (خداوند گفت: بلکه سارا همسر تو- پسری برایت می‌زاید و نام او را اسحاق می‌گذاری و عهد خود را با وی استوار خواهیم داشت، تا با نسل او بعد از او عهد ابدی باشد). (پیدایش ۱۷: ۱۹)

این متن پیمان با اسحاق را «پیمانی ابدی» توصیف می‌کند و آیا به آن معناست که اسماعیل بهره‌ای از عهد و پیمان ندارد؟

مطالعه «سفر تواریخ ایام» ما را به معنای دیگری برای کلمه «ابد» یعنی «مدتی طولانی» نیز راهنمایی می‌کند: (۶ و به من گفت: پسر تو سلیمان، اوست که خانه مرا و صحن‌های مرا بنا خواهد نمود؛ زیرا که او را برگزیده‌ام تا پسر من باشد و من پدر او خواهم بود ۷ و مملکت او را تا ابد پایدار می‌کنم...). (اول تواریخ ایام ۲۸: ۶ و ۷).

در حالی که این پادشاهی به پایان رسید و تا ابد ادامه نیافت!

حقیقت آن است که در ابدی بودن پیمان در فرزندان اسحاق و نیز ابدی بودن آن در فرزندان اسماعیل تناقضی وجود ندارد. این عهد و پیمان حتی اگر در فرزندان اسحاق، ابدی هم باشد مانع از آن نمی‌شود که در دوره‌ای زمانی -چه طولانی و چه کوتاه- منقطع و به فرزندان اسماعیل منتقل شود، سپس بازگردد تا این دو عهد و پیمان در منجی و فرزندان او -که نقطه اتصال شاخه اسماعیلی و اسحاقی هستند- به هم برسند.^۱

پس از بیان سید احمد الحسن علیه السلام و بررسی سخنان محققان می‌توانیم بر استمرار نبوت و رسالت با نسل اسماعیل -پسر جوان ابراهیم- تأکید کنیم حتی اگر این امر با فرزندان اسحاق شروع شده باشد.

محمد ﷺ ظهور خدا در فاران

در سفر تثبیه آمده است: (۱) و این است برکتی که موسی -مرد خدا- پیش از وفاتش به بنی‌اسرائیل برکت داده. ۲ گفت: پروردگار از سینا آمد، و از سعیر بر ایشان طلوع کرد و از کوه فاران درخشید و با کرورهای مقدسین آمد).^۱

این پیشگویی از ظهورهایی برای خداوند در مناطق مختلف و با درجاتی متفاوت سخن به میان می‌آورد که آخرین آن‌ها در فاران و احاطه‌شده با ده‌هزار مرد است؛ و خداوند بسی والاتر از چنین نسبت‌هایی است!

مفسران مسیحی می‌گویند: خدا در این مناطق ظهور یافت (سینا، سعیر و فاران)؛ ولی آن‌ها چگونگی آن را مشخص نکرده‌اند. اینکه آیا این ظهور کاملِ علنی خدا بوده و خدا از این توصیفات برتر است- یا با یکی از اقانیم سه‌گانه تجلی یافته است؟ برخی نظرات آن‌ها را می‌خوانیم:

تادرس یعقوب:

«مجد و جلال خدا در میان قومش: خدا فرود آمد تا شریعتش را تقدیم، و با مجد و شکوه با جلال خود صحبت کند؛ زیرا می‌گوید: «طلوع کرد» و «درخشید». عده‌ای نیز معتقدند زمانی که خدا فرود آمد و شریعت آتشین خود را بر کوه سینا به موسی تقدیم کرد، جمالِ مجد خود را اظهار نمود؛ پس بر کوه سعیر طلوع کرد و بر کوه فاران درخشید و این دو کوه از یکدیگر دور هستند.»

موسای نبی اساس و بنیانی را که برادرانش با آن متبرک می‌شوند ظاهر ساخت؛ که همان اعلام مجد و جلال خدا برای آن‌ها در مناطق مختلف بود:

در تارگوم^۲ اورشلیم آمده است که خداوند نازل شد تا شریعت را تقدیم کند؛ بنابراین

۱. عهد قدیم، سفر تثبیه، اصحاح ۳۳.

۲ - تارگوم توضیحات شرعی است که ربی‌ها به صورت ساده برای عامه مردم بیان می‌کردند. (مترجم، منبع: ویکی‌پدیا فارسی)

آن را بر کوه ساعیر بر ادمیان نازل کرد؛ اما آن‌ها آن را رد کردند زیرا وصیت «قتل انجام نده» در آن آمده بود. سپس آن را بر کوه فاران بر اسماعیلیان نازل کرد و آن‌ها نیز رد کردند؛ زیرا وصیت «زدی نکن» در آن آمده بود. زمانی که برای اسرائیل به کوه سینا آمد، آن‌ها گفتند هر آنچه را پروردگار بگوید انجام خواهیم داد.»^۱

آنتونیوس فکری:

«سینا... آنجا که اسرائیل یا نسل یعقوب بودند. سپس سعیر... که در آنجا ادمی‌ها برادران یعقوب بودند. سپس فاران... که اسماعیل عموی یعقوب در آنجا بود.»^۲

ماتو هنری:

«پس از تمامی وصیت‌ها و اندازها و اخبارات غیبی، موسی نعمتی گران قدر را اضافه می‌کند؛ او ظهورهای باشکوه خدا را آن هنگام که خداوند قانون یا همان ناموس- را به او عطا فرمود توصیف می‌کند؛ همان قانونی که به آن عمل می‌کند و گویی چون آتش است. این آتشی است که هر خیانت و فساد را ذوب، گداخته و پاکیزه می‌کند و پذیرفتن این شریعت، باعث سوختن، درد و نابودی خواهد شد. در انجیل، روح القدس همچون زبانه‌هایی جدا جدا می‌آید و قانون آتشینش بر قلب نگاشته می‌شود.»^۳

کلیسا این پیشگویی را چنین تفسیر می‌کند که «خدا فرود آمد تا شریعت را عرضه کند»؛ خداوند بسی والاتر از چنین توصیفات است! این اخبار غیبی، یکی از پیشگویی‌هایی است که نه عیسی (علیه السلام) و نه شاگردان او پس از وی [ماهیت آن را] روشن ساخته‌اند. همانند پیشگویی‌های دیگر در عهد قدیم- و از تفسیرهای کلیسا چنین مشخص است که آن‌ها در برخی از این پیشگویی‌ها به سخنان شاگردان عیسی (علیه السلام) برای تفسیر پیشگویی‌های عهد قدیم تکیه کرده‌اند؛ یعنی آن‌ها برخی سخنان سید مسیح (علیه السلام) و

۱. کشیش تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد قدیم، مصدر پیشین.

۲. کشیش آنتونیوس فکری، تفسیر عهد قدیم.

۳. ماتو هنری، تفسیر عهد قدیم.

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۱۴۷

شاگردانش را به‌عنوان گواهی بر تفسیر یا تحقق این پیشگویی یا آن پیشگویی بیان می‌کنند و تلاش می‌کنند مصداقی برای تفسیرهای خود بیفزایند. پس ما به‌عنوان محقق، این حق را داریم که از روش کلیسا در تفسیر پیشگویی‌هایی عهد قدیم پیشگویی‌هایی که دست‌کم تفصیل یا تأویلی از زبان عیسی علیه السلام یا شاگردانش برایشان نیامده است پیروی کنیم و در صورت امکان می‌توانیم آن‌ها را به روایات و دلالت‌هایی از آل محمد علیهم السلام که به این پیشگویی‌ها در ارتباط است مرتبط کنیم.

پیشگویی فاران که در سفر تثنیه آمده است و مفسران مسیحی درباره‌اش به خطا رفته‌اند، در روایات اهل بیت علیهم السلام و به‌طور مشخص در دعای سمات آمده است؛ به همین دلیل بر هر مسیحی منصف لازم است اقرار کند که این پیشگویی درباره‌ی پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا آن‌ها برخی پیشگویی‌های عهد قدیم را به این علت منتسب به عیسی علیه السلام می‌دانند که بر زبان شاگردانش آمده است.

برای روشن شدن و بیان این پیشگویی، آنچه را که در دعای سمات از ائمه علیهم السلام وارد شده است و بیان و استوارسازی قاطع امام احمدالحسن علیه السلام را در خصوص این دعا می‌خوانیم؛ که بیانی برای پیشگویی فاران در سفر تثنیه است. امام احمدالحسن علیه السلام می‌فرماید:

«... وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ ... وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَ بَطَّلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظَهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ ...» " ... و خدایا از تو می‌خواهم ... و به مجد تو (درخشش تو) که بر طور سینا نمایان شد، پس به‌وسیله‌ی آن با بنده و رسالت موسی بن عمران علیه السلام سخن گفتی؛ و به طلوع تو در ساعیر (محل تولد و بعثت عیسی علیه السلام) و به ظهور تو در فاران (کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)."

پرتو فروزان خدا به‌صورت عیسی علیه السلام و ظهور خدا در فاران به‌صورت محمد صلی الله علیه و آله و سلم متمثل شده است.

شایان ذکر است که عبارات دعا به طور تصاعدی مرتب شده است؛ به این صورت که از پیامبری که «خدا با او سخن گفت» یعنی موسی علیه السلام شروع شده و به پیامبری که تبلور «پرتوافشانی الهی» است یعنی عیسی علیه السلام و پیامبری که تبلور «ظهور خداست» یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است.

تفاوت بین طلعت و ظهور: «طلعت» همان پیدایش و ظهور جزئی است؛ به عبارت دیگر، طلعت نوعی تجلی در مرتبه‌ای پایین‌تر از ظهور است. هردوی این‌ها، یعنی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تبلور خدا در خلق بودند؛ ولی حضرت عیسی علیه السلام در مرتبه‌ای پایین‌تر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشت و رسالت او برای مقدمه‌سازی ظهور و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که به‌مثابه خدای در خلق بود، ضروری بود؛ چراکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به حق، خلیفه و جانشین خدا بود.

[...]

... ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: جانم به قربانت! مراد از فاصله دو کمان (قاب قوسین) یا نزدیک‌تر چیست؟ ایشان فرمود: «میان دو طرف کمان تا سر آن» و فرمود: «میان این دو، حجابی می‌درخشید و نوسان می‌کرد.» این مطلب را نفهمیدم جز اینکه فرمود: «زبرجدی است. پیامبر گویی به اراده خدا از میان مثل سوراخ سوزنی به نور عظمت (الهی) نگریست.»

بنابراین آنگاه که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در ذات الهی فنا می‌شود، چیزی باقی نمی‌ماند جز خدای یگانه قهار و نوری که ظلمتی با آن نیست که همان خداوند سبحان و متعال است؛ لذا برای این بنده، پرده کنار رفته و او خدا را آن‌چنان که بایسته است می‌شناسد و به او معرفت دارد. پس تنها اوست که می‌تواند خلق را به صورت تمام و کمال با خدا آشنا سازد؛ و در نتیجه تنها او خلیفه کامل الهی است؛ یعنی کسی که لاهوت در وجودش متجلی گشته یا ذات الهی به کامل‌ترین صورتی که برای انسان ممکن است، در او

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۱۴۹

متجلی شده است.»^۱

طبق بیان سید احمدالحسن رحمته الله آنچه در دعای سمات آمده است پیشگویی سفر تثبیه را نیز تفسیر و روشن کرده است؛ زیرا همان عبارات و معنی را دارد.

در بیانی دیگری سید احمدالحسن رحمته الله درباره پیشگویی دیگری که در سفر حبقوق، ظهور خدا را بیان می‌کند چنین می‌فرماید:

«حبقوق، اصحاح ۳:

۱) دعای حَبْقُوق نَبی بر شُجُوْنُوْت. ۲ ای پروردگار، چون خبر تو را شنیدم، ترسان شدم. پروردگارا، عمل خویش را در میان سال‌ها زنده کن. آن را در میان سال‌ها معروف ساز و در حین غضب، رحمت را به یاد آر. ۳ خدا از تیمان آمد و قدّوس از کوه فاران، سیلاه. جلال و بزرگی او آسمان‌ها را پوشاند و زمین مملو از تسبیح او شد. ۴ تَلَالُوْ او چون نور بود و از دست وی شعاع ساطع شد و ستر قوّت او در آنجا بود. ۵ پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب از پاهایش خارج می‌شد).

معنی:

«خدا از تیمان آمد»: یعنی خداوند از یمن آمد.

و «قدّوس از کوه فاران»: یعنی قدّوس از مکه آمد.

و خداوند بالاتر از این است که به آمدن از آسمان توصیف شود، چه برسد به زمین! به این دلیل که لازمه رفت‌وآمد، حرکت است و در نتیجه باعث حدوث و به‌دنبال آن از بین رفتن الوهیت مطلق می‌شود. پس نمی‌توان این‌طور به حساب آورد که آن که از تیمان یا یمن می‌آید، خداوند سبحان و متعال است، یا آن که از فاران می‌آید، قدّوس سبحان و متعال است. این توصیف علاوه بر ویژگی‌های دیگری مانند داشتن دست است؛ خداوند بسیار بالاتر از چنین نسبت‌هایی است. (۴ تَلَالُوْ او چون نور بود و از دست وی

شعاع ساطع شد و ستر قوت او در آنجا بود. ^۵ پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب، از پاهایش خارج می‌شد).

بلکه آن کسی که می‌آید، بنده خدا (عبدالله) محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام پس از او هستند؛ از این جهت که آنان از مکه هستند، محمد و آل محمد علیهم السلام نیز یمانی هستند....

«تیمان» همان یمن است که حتی در انجیل بر زبان عیسی علیه السلام نیز آمده است؛ وقتی ایشان پادشاه یمن را پادشاه تیمن (یا تیمان) توصیف می‌نماید.

انجیل متی، اصحاح ۱۲:

(^{۴۲} مَلِكَةُ تَيْمَن (جنوب) در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد راند؛ زیرا که از نقاط دوردست زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود؛ و اینک، شخصی بزرگ‌تر از سلیمان در اینجاست).

و علم و حکمتی که محمد صلی الله علیه و آله در قرآن آورده است به‌گونه‌ای است که در تمام دوران‌ها هر فرد منصفی می‌گوید: این حکمتی رساست که فقط می‌تواند از سوی او سبحان باشد.^۱

«سینا همان کوهی است که خداوند متعال در آن با موسی علیه السلام سخن گفت. ساعیر کوه خلیل در شام است و مسیح علیه السلام در آن به عبادت می‌پرداخت و با پروردگارش مناجات می‌کرد و فاران کوه بنی‌هاشم است که محمد صلی الله علیه و آله در آن از بت‌ها دوری می‌گزید و به عبادت می‌پرداخت.»^۲

«و در تورات سامری چاپ‌شده در سال ۱۸۵۱ مشخص شده که فاران در حجاز است و عبارت آن این‌گونه است: که در صحرای فاران در حجاز ساکن شد.»^۳

۱. امام احمدالحسن علیه السلام، سیزدهمین حواری، ص ۳۸.

۲. القرانی، جواب‌های فاخر به سؤالات فاجر، ص ۴۲۲.

۳. دکتر محمد احمد محمد عبدالقادر ملکوی، خلاصه کتاب اظهار حق نوشته شیخ رحمه‌الله بن خلیل الرحمن الکیروانی، ص ۲۲۰.

«در تورات سفر پنجم آمده است: (۲) پروردگار از سینا آمد و از ساعیر بر ایشان طلوع کرد و از کوه فاران درخشید و با کورهای مقدّسین آمد. و این‌ها دربردارنده نبوت‌هایی سه‌گانه است یعنی نبوت موسی و عیسی علیه السلام و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و آمدنش از سینا یعنی کوهی که خدا روی آن با موسی علیه السلام سخن گفت و به او خبر داد، از نبوتش به او خبر داد. تجلی او از ساعیر یعنی محل ظهور عیسی علیه السلام از بیت المقدس و امروزه ساعیر روستای معروفی در آنجاست و این بشارتی به نبوت مسیح است؛ و فاران، مکه است.»^۱

دکتر عبدالرزاق دیراوی می‌گوید:

«در سفر تثنیه اصحاح ۳۳ آمده است: (۱) و این است برکتی که موسی مرد خدا پیش از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده. (۲) گفت: پروردگار از سینا آمد، و از ساعیر بر ایشان طلوع کرد و از کوه فاران درخشید و با کورهای مقدّسین آمد.»

این متن ما را در برابر نبوت‌ها یا رسالت‌های سه‌گانه قرار می‌دهد: اولی در سینا طلوع می‌کند، دومی در ساعیر و سومی در فاران. آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد گفت‌وگو در خصوص نبوت (پیشگویی) سوم است که به فاران بازمی‌گردد. نتیجه‌ای که مایلم به آن برسیم این است که منظور از فاران، مکه و این نبوت همان نبوت رسول خدا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است.

همان‌طور که مشخص است محل اختلاف مربوط به این می‌شود گفته که منظور از فاران آیا همان مکه است یا محل دیگری در سرزمین سینا؟

اول باید به این نکته توجه داشته باشیم که فاران صحرائی است که اسماعیل و مادرش در آن ساکن شدند؛ همان‌طور که در سفر پیدایش آمده است: (۱۷) و خداوند گریه آن کودک را شنید. پس فرشته خدا از آسمان به هاجر ندا داده، به او گفت: چه چیزی تو را اندوهگین می‌کند ای هاجر! نترس زیرا خدا گریه کودک را در

همان جایی که هست شنید. ۱۸ برخیز، کودک را بردار و او را به دست خود بگیر؛ زیرا که از او امتی عظیم به وجود خواهیم آورد ۱۹ و خدا چشمان او را باز کرد و چاه آبی دید. پس رفته، مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشانید. ۲۰ و خدا با آن پسر بود و او رشد کرده، در صحرا سکنا گزید و در تیراندازی پرورش یافت. ۲۱ و در صحرای فاران ساکن شد...^۱.

اگر درباره جایی که اسماعیل و فرزندانش ساکن شدند با دقت بیشتری تأمل کنیم سفر پیدایش با متن زیر به یاری مان خواهد آمد: (۱۳ و این است نام‌های فرزندان اسماعیل بر اساس تولدشان [...] ۱۸ و آن‌ها از حویله تا شور - که در مقابل مصر به سمت آشور واقع است - ساکن بودند).^۲ و حویله در یمن است و شور در شمال شبهه جزیره عربستان و طبق این متن، فاران منطقه‌ای درون این سرزمین است و این منطقه همواره حجاز نامیده می‌شده است و مرکز این منطقه همان‌طور که مشخص است - شهر مکه است».

آنچه معروف است و در تاریخ ناشناخته نیست این است که نَسَب رسول خدا صلی الله علیه و آله به جدش اسماعیل علیه السلام بازمی‌گردد.

در کتاب الخصال آمده است: علی بن حسین بن علی بن فضال از پدرش به ما گفت که از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره معنای این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله «من فرزند دو ذبح‌شده هستم» پرسیدم. فرمود: «یعنی اسماعیل بن ابراهیم خلیل علیه السلام و عبدالله»^۳ و کاظم نصیری می‌گوید:

«نکته‌ای که در اینجا شایان ذکر است این است که مورخ ارمنی دیبوس (Debeos) قرن هفتم - از نخستین مورخان است که به رسول خدا اشاره کرده و گفته است که

۱. پیدایش، اصحاح ۲۱.

۲. پیدایش، اصحاح ۲۵: ۱۳ تا ۱۸.

۳. الخصال، ص ۵۶.

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۱۵۳

محمد ﷺ از اسماعیلی‌ها (Ismaelites) بوده است و وی قومش را انذار داد که به دین پدرانشان ابراهیم (Abraham) بازگردند و به آن‌ها وعدهٔ پیروزی داد.

شایان ذکر است که در مزامیر آمده: (۱) ای پروردگار سپاهیان! مسکن‌های تو چه دلپذیر است [...] ۵ خوشا مردمی که عزتشان با توست. راه‌های خانهٔ تو در قلب آن‌هاست ۶ چون از وادی بکا بگذرند آن را چشمه‌ساری سازند).

و عبارت «وادی بکا» برگردانی از اسم یک محل است و از آنجا که اسم مکان برگردان نمی‌شود در ترجمه‌های انگلیسی عهد قدیم آمده است: The Valley of Baca؛ یعنی درهٔ (سرزمین) بکه.

و همان‌طور که در قرآن کریم آمده «بکه» همان «مکه مکرمه» است:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (به‌واقع، اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شد همان است که در بکه (مکه) است، مبارک است و هدایت و رحمتی است).

و از کتاب «آیا کتاب مقدس به محمد بشارت می‌دهد» آنچه را که دربارهٔ پیشگویی فاران، در سفر تثنیه نوشته شده است می‌خوانیم:

«این پیشگویی به چند دلیل در رسول خدا ﷺ محقق شده است:

۱. کوه فاران همان کوه مکه است؛ جایی که اسماعیل در آن ساکن شد. تورات دربارهٔ اسماعیل می‌گوید: (۲۰) ... خدا با آن پسر بود؛ و او رشد کرده، در صحرا سکنا گزید و در تیراندازی پرورش یافت. ۲۱ و در صحرای فاران ساکن شد و مادرش برای او همسری از سرزمین مصر اختیار کرد).^۳ و در فرهنگ استرانگ (Strong's) Hebrew Bible Dictionay آمده که فاران در صحرای عرب است و می‌گوید: « Paran,

۱. مزمور ۸۴.

۲. آل عمران، ۹۶.

۳. پیدایش، اصحاح ۲۱: ۲۰ و ۲۱.

«a desert of Arabia

۲. و آنچه در سفر حبقوق آمده است سخن مسلمانان را تأیید می‌کند؛ آنجا که می‌گوید: (خدا از تیمان آمد و قدّوس از کوه فاران، سیلاه...^۱) و تیمان، همان‌طور که محققان کتاب مقدس بررسی کرده‌اند، کلمه‌ای عبرانی است و معنای «جنوب» را می‌رساند؛ از همین رو متن کاتولیکی تورات می‌گوید: (خدا از جنوب می‌آید و قدّوس از کوه فاران). و از آنجا که مخاطبانش در فلسطین هستند، این وحی بشارت می‌دهد که او از سمت جنوب یعنی از شبه‌جزیره عربستان می‌آید و قدّوس در کوه فاران مبعوث خواهد شد^۲.

پیشگویی فاران در کتاب مقدس سفر تثبیه و دعای سمات و آنچه سید احمد الحسن علیه السلام در خصوص این پیشگویی محکم فرموده است و بیان حق موسی و عیسی علیه السلام و سرور خلائق، محمد صلی الله علیه و آله در آن را اگر با پیشگویی پیشین درباره اسماعیل علیه السلام جمع کنیم، به عنوان دلیلی قاطع برای قطع نشدن رسولان قبل و بعد از عیسی علیه السلام کافی خواهد بود.

عهد و پیمان یعقوب

پیشگویی دیگری که علمای یهودی و مسیحی و مسلمان در آن به حیرت افتاده‌اند، در سفر پیدایش آمده است که از پیمان یعقوب با فرزندانش سخن به میان می‌آورد؛ عهد و پیمانی که درباره کسی سخن می‌گوید که ملت‌ها در برابرش به خضوع می‌افتند. آیا این پیشگویی با آمدن عیسی علیه السلام تحقق یافته است؟ و اگر چنین نباشد این شخصیتی که در عهد یعقوب آمده چه کسی است؟ این متن را می‌خوانیم:

(۱) یعقوب فرزندانش را خوانده، گفت: جمع شوید تا شما را از آنچه در روزهای پایانی بر

۱. حبقوق ۳: ۳ و ۴

۲. دکتر منقذ بن محمود سقار، آیا کتاب مقدس به محمد صلی الله علیه و آله بشارت می‌دهد، ص ۸۴.

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۱۵۵

شما واقع خواهد شد خبر دهم. ۲ ای فرزندان یعقوب، جمع شوید و بشنوید و به پدرتان اسرائیل گوش بسپارید. ۸ یهودا، برادرانت فقط تو را ستایش می‌کنند. دست تو بر گرده دشمنانت خواهد بود و پسرانِ پدرت بر تو سجده خواهند کرد ۹ یهودا بچه شیری است؛ ای پسر، از شکار برآمدی. همچون شیر چنبره زده و در کمین نشسته و همچون ماده‌شیری است. کیست آن‌که او را برانگیزاند؟! ۱۰ و پیوسته شاخه‌ای از یهودا و قانون‌گذاری از میان دو پای او رشد خواهد کرد تا به شیلون می‌رسد و خضوع امت‌ها برای او خواهد بود.^۱

بد نیست با آنچه کتاب مقدس درباره کلمه شیلون آورده است آغاز کنیم: بسیاری از علما در تفسیر شیلون و فهم مقصود از آن دچار حیرت شده‌اند و در این خصوص سه نظر وجود دارد^۲ (فرهنگ کتاب مقدس، دایرة المعارف کتاب مقدس مسیحیت، شرح کلمه شیلون):

الف. شیلون اسمی است که به «مسیا» بی اشاره دارد که از نسل یهودا خواهد آمد. یعقوب در پیشگویی خود دید که رثوین به دلیل گناهی که مرتکب شد برکت و حقوق فرزند ارشد را از دست داد. سپس شمعون و لاوی هم به دلیل گناهشان این دو را از دست دادند و این برکت و حقوق فرزند ارشد به یهودا منتقل شد. اما منظور از برکت، پیروزی نسل آن زن است که سر ازدها را جدا می‌کند که به آدم عليه السلام بشارت داده شد، و برکتی که به سام داده شد ریاست وی بر برادرانش بود و برکت وعده داده شده به ابراهیم وجود نسل روحانی و وعده میراث زمین بود. همه این‌ها به یهودا داده شد؛ به همین دلیل می‌بینیم که پادشاهی از دست موسی پسر لاوی، یسوع افرایمی و شائول پادشاه بنیامینی به داوود

۱. سفر پیدایش، اصحاح ۴۹.

۲. شرح کلمه شیلون، فرهنگ کتاب مقدس، هیئت تحریریه: دکتر پترس عبدالملک، د. جان الکساندر، ابراهیم مطر، دایرة المعارف نوشتاری مسیحیت

- که از یهود است- منتقل می‌شود؛ کسی که از نسلش «مسیا» ی موعود خواهد آمد.

ب. در برخی ترجمه‌های پیدایش ۴۹: ۱۰ چنین آمده است: (پیوسته شاخه‌ای از یهودا و قانون‌گذاری از میان دو پای او رشد خواهد کرد تا به شیلوه می‌رسد). و این ترجمه‌ای است که در آن شک و تردید وجود دارد؛ اگرچه علمایی که آن را مطرح می‌کردند تصور می‌کردند که در روزگار یسوع (یسوع) از «شیلوه» به عنوان مرکزی برای تابوت استفاده می‌شده، و این اشاره‌ای است به آسایش ملت خدا پس از شکست کنعانیان.

ج. کلمه «شیلوه» به سه قسمت تقسیم می‌شود: «شی»، «ل» و «وه» و معنی این عبارت چنین می‌شود: «آنچه برای اوست»؛ همان‌طور که در حزقیال ۲۱ نیز آمده است: (۲۶) این چنین سید پروردگار گفت: عمامه را دور کن و تاج را بردار؛ این چنین، نه آن چنان. فرودست را بالا ببر و بالادست را پست کن ۲۷ من آن را واژگون، واژگون و واژگون خواهم کرد! و این دیگر واقع نخواهد شد تا آن کسی که حکم [پادشاهی] از آن اوست بیاید؛ پس آن را تنها به او خواهم داد). و ترجمه تفسیرگونه آن چنین است: «تا مسیا به سوی آنچه مخصوص اوست بیاید.»

برخی از تفاسیر اسلامی درباره عهد و پیمان یعقوب:

نورالدین ابو لحنیه:

«تفسیر علمای مسیحی همراه با ناتوانی آن‌ها از تفسیر محتوا و فحوای آن از نظر لغوی و تاریخی است، و حتی اعترافی صریح به اینکه قرائت متن این پیشگویی از زبان عبرانی، به دلیل نبود قواعد خواندن این زبان باستانی و عبارت‌هایش - که حدود پنج قرن پیش از زمان عیسی (علیه السلام) تدوین شده است- ممکن نیست. این زبان عبرانی باستانی با زبان «عبرانی ماصورتی» شناخته شده در زمان حاضر متفاوت است. وضع قواعد قرائت و خواندن زبان عبرانی جدید در قرن دهم میلادی انجام شده است؛ یعنی پس از آنکه

مسلمانان قرآن کریم را مدون کردند.»^۱

پروفسور عبدالاحد داوود می‌گوید:

«پیشگویی معروفی که به عنوان مغز و هستهٔ پیمان داوود عليه السلام به حساب می‌آید، در سفر پیدایش ۴۹: ۱۰ آمده است: (پیوسته عصای سلطنتی یهودا یا تشریح از او میان دو پای خواهد بود تا شایلوه بیاید و تمامی امت‌ها در برابر او خضوع کنند). این ترجمهٔ تحت الفظی این متن به مقداری است که بنده متوجه می‌شوم و اینکه کلمهٔ «شایلوه» در این متن، یگانه است و در هیچ جای دیگری از متن عهد قدیم تکرار نمی‌شود. طبق آنچه من می‌دانم همهٔ ترجمه‌های عهد قدیم این عبارت را بی‌هیچ ترجمه و شرحی- به همان صورت «شایلوه» حفظ کرده‌اند؛ به غیر از ترجمهٔ سریانی «بشیتا» که این کلمه را به «کسی که به او اختصاص داد» یعنی کسی که «عصای سلطنت و تشریح مخصوص اوست» ترجمه کرده و طبق این ترجمهٔ بسیار مهم، معنی پیشگویی به صورت زیر خواهد شد:

(خصوصیات سلطنت و نبوت از یهودا (و نسل او) جدا نمی‌شود تا آن شخصی بیاید که این صفات مخصوص به اوست و ملت‌ها در برابرش خضوع خواهند کرد).

احتمال دارد کلمهٔ شایلوه از فعل «شله» (shalah) مشتق شده باشد که در این صورت به معنی «صلح‌جویی آرام و قابل اعتماد» خواهد بود. این فعل به معنی «فرستاد» و «تفویض کرد» نیز هست و این عبارت از مصدر «شلوه» به معنی رسول یا فرستاده شده خواهد بود که در این صورت این کلمه به معنی «شیلواح» (shiluah) و به طور کامل هم معنی «رسول یاه» (فرستادهٔ آسان‌گیر) خواهد شد و این دقیقاً لقبی است که به رسول خدا محمد صلى الله عليه وآله وسلم داده شده است.

معروف است که یهود و نصارا هر دو اعتقاد دارند که عهد و پیمان یعقوب یکی از بارزترین پیشگویی‌های مسیح‌خانه در خصوص منجی منتظر است.»^۲

۱. نورالدین ابولحیه، انبیا به محمد صلى الله عليه وآله وسلم بشارت می‌دهند، ص ۴۶.

۲. پروفسور عبدالاحد داوود، کتاب «محمد صلى الله عليه وآله وسلم همان‌طور که در کتاب یهود و نصارا آمده است»، ص ۶۳.

بیاید برخی دیگر از آنچه را که مفسران مسیحی دربارهٔ پیش‌گویی یعقوب نگاشته‌اند مرور کنیم:

کشیش تادرس یعقوب:

«(یهودا، برادرانت فقط تو را ستایش می‌کنند. دست تو بر گردهٔ دشمنان خواهد بود و پسرانِ پدرت بر تو سجده خواهند کرد).

این یهودایی که برادرانش او را ستایش می‌کنند، چه کسی است؟ به جز سید مسیح که از سبط یهودا خارج شده است؟

یهودا به نسلی از پادشاهان رسیده که از داوود پادشاه و نبی شروع شده است و با ظهور پادشاه پادشاهان پروردگار مجد و جلال- تاج‌گذاری می‌کند.

یعقوب سخن خود را با یهودا چنین کامل می‌کند: (و پیوسته شاخه‌ای از یهودا و قانون‌گذاری از میان دو پای او رشد خواهد کرد تا به شیلون می‌رسد و خضوع امت‌ها برای او خواهد بود). این امتیازی است که یعقوب به پسرش تقدیم می‌کند. پسری که نسلش شاخهٔ پادشاهی را حمل می‌کند و از پسران او (از میان دو پای او) سلطنتی خواهد بود که وی تشریح می‌کند تا به «مسیا» آن آورندهٔ سلام و سلامتی (شیلون) برسد و ملت‌ها را به پادشاهی روحانی‌اش ضمیمه کند. قدیس آگوستینوس می‌گوید: یهود، «یهودی» خوانده می‌شود به دلیل وجود «یهودا» یکی از فرزندان دوازده‌گانهٔ یعقوب. همان‌که این سلطنت از نسل او آمده است. از این فرزندان پادشاهان آمدند و پروردگار ما یسوع مسیح هم از او بود.»^۱

کشیش آنتونیوس فکری:

«در آنچه گذشت فساد، شهوت، ظلم و سنگدلی را دیدیم و اکنون آمدن مسیح را نظاره‌گر هستیم. پس یهودا همان پدر جسمانی مسیح است. یهودا به نصیب و بهره

۱. کشیش یعقوب تادرس ملطی آ- تفسیر عهد قدیم.

«شیر» بودن در این برکت نائل شده است؛ زیرا نظر یعقوب چنین است که سید مسیح آن پادشاه و دانای به اسرار غیب از نسل او خواهد آمد. (یهودا، برادرانت فقط تو را ستایش می‌کنند): یهودا یعنی حمد (ستایش) می‌کند. این یهودا کیست؟ یهودایی که برادرانش او را ستایش می‌کنند، او را بالا می‌برند و تسبیحش می‌گویند. آیا کسی جز سید مسیح است که خودش از سبط یهودا خارج شده است؟

پیوسته شاخه‌ای از یهودا: شاخه همان عصای سلطنتی است و پادشاهان از نسل داوود (عليه السلام) هستند.

و قانون‌گذاری از میان دو پای او: قانون‌گذار یا «شارع قوانین»؛ و از میان دو پای او یعنی از نسل او.^۱

اینجا باید پاسخ «استاد حلمی کشیش یعقوب» را به سؤالی که از وی پرسیده شده است ببینیم؛ در این پاسخ، نظر کلیسا در خصوص این پیشگویی وجود دارد و نیز پاسخی است به نظر مفسران اسلامی که معتقد بوده‌اند این پیشگویی به سید خلق محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مربوط است.

«پرسش: پیشگویی یعقوب از پسرش یهودا (پیدایش ۴۹: ۸ و ۹) آیا به‌عنوان یک پیشگویی درباره پیامبر اسلام محسوب می‌شود؟ زیرا اسم یهودا از فعل عبرانی مشتق شده که معنی آن احمد است؛ آن‌گونه که نقدکنندگان ادعا می‌کنند.
پاسخ:

۱. بله اسم یهودا از فعل «أحمد» (ستایش کرد) مشتق شده است. به همین دلیل کتاب مقدس درباره مادر او، لیئه چنین می‌گوید: (و دوباره باردار شد و پسری به دنیا آورد و این مرتبه گفت: پروردگار را سپاس. به همین دلیل اسم او را یهودا نهاد). (پیدایش ۲۹: ۳۵).

۲. این پیشگویی در خود یهودا تحقق نیافت؛ زیرا برادرانش بر او سجده نکردند؛ بلکه

آن‌ها از جمله خود یهودا به یوسف در سرزمین مصر سجده کردند. پس این پیش‌گویی به خود یهودا اختصاص ندارد؛ بلکه تنها به سید مسیح اختصاص دارد که از نسل یهودا خواهد آمد. همان کسی که دستش بر پشت شیاطین و دشمنانش کشیده شد آن هنگام که آن‌ها را به‌طور کامل با صلیب در هم کوید: (...اینک آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داوود است غالب آمده...). (مکاشفه یوحنا ۵: ۵).

۳. به‌علاوه یعقوب از نسل یهودا خبر می‌دهد که نسل پادشاهان خواهد بود: (و پیوسته شاخه پادشاهی از نسل یهودا خواهد بود، تا شیلون خارج‌شده از نسل یهودا از یعقوب بیاید، و خضوع امت‌ها از برای شیلون خواهد بود) (و پیوسته شاخه‌ای از یهودا و قانون‌گذاری از میان دو پای او رشد خواهد کرد تا به شیلون می‌رسد و خضوع امت‌ها از برای او خواهد بود). (پیدایش ۴۹ : ۱۰) و این با اعتقاد مسلمانان مبنی بر اینکه رسول اسلام، خاتم انبیا و مرسلین است در تعارض است.

۴. معروف است که شیلون از نظر یهودیان لقبی از القاب مسیای منتظر است؛ همان کسی که آن‌ها حتی تا به امروز منتظرش هستند؛ در حالی که نمی‌دانند او آمده است؛ و در حقیقت این لفظ تنها بر سید مسیح (شیلون) خارج‌شده از نسل یهودا منطبق می‌شود و بر هیچ‌کس دیگری منطبق نمی‌شود؛ نه از نسل یهودا و نه از نسل اسماعیل.^۱

بحث و بررسی

پس از آگاه‌شدن از آنچه مفسران مسلمان و مسیحی به نگارش درآورده‌اند، روشن می‌شود در فهم اینکه «منظور از این نبوت چه کسی است» اختلاف وجود دارد و حتی در معانی کلمات و ترجمه این متن نیز تعارضاتی وجود دارد؛ زیرا ترجمه قابل قبول با اعتقاد آن‌ها در تضاد قرار می‌گیرد؛ ولی این اتفاق نظر وجود دارد که این پیشگویی در خصوص

۱- ا. حلمی القمص یعقوب، نقد نشتاری.

آن منجی جهانی است که همه ملت‌ها در برابرش خضوع خواهند کرد. کلیسا آن را در عیسی معتبر می‌داند و از نظر آن‌ها عیسی همان منجی است و مسلمانان اهل سنت آن را در محمد ﷺ معتبر می‌دانند؛ زیرا از نظر آن‌ها، وی جلوه‌گر آن منجی است.

اگر بار دیگر با دقت و تأمل این متن را بخوانیم می‌توانیم چند نکته را متوجه بشویم:

۱. این پیشگویی در خصوص روزهای پایانی یعنی قیامت صغراست؛ روزهایی که تمامی ملت‌ها در برابر اراده خدا و زیر رهبری پادشاهی الهی خاضع می‌شوند: (و خضوع امت‌ها برای او خواهد بود).

۲. این پیشگویی از دو شخصیت نام می‌برد: «یهودا» صاحب نسل مبارکی که قطع نمی‌شود و «شیلون» که ملت‌ها در برابرش سر فرود می‌آورند.

۳. در این متن ملاحظه می‌کنیم که این پیشگویی به‌طور کلی در بنی اسرائیل قرار دارد؛ در آیات نخست آن: (۱) یعقوب فرزندانش را خوانده، گفت: جمع شوید تا شما را از آنچه در روزهای پایانی بر شما واقع خواهد شد خبر دهم. ۲ ای فرزندان یعقوب، جمع شوید و بشنوید و به پدرتان اسرائیل گوش بسپارید... و برکتی که یهودا به آن رسید نیز مشخص است (۸) یهودا، برادرانت فقط تو را ستایش می‌کنند. دست تو بر گرده دشمنانت خواهد بود و پسرانِ پدرت بر تو سجده خواهند کرد) و در این متن، نبوت و سلطنت در نسل یهودا قرار داده می‌شود. این نکته، مسیحیان را در تفسیرهای خود حیران کرده است؛ زیرا آن‌ها -آن‌گونه که در این عهد یا پیشگویی فرض گرفته شده است- نمی‌توانند بگویند پادشاهی و سلطنت در نسل یهودا پسر یعقوب بوده است، نه دیگر برادران او؛ و این نکته برخی از آن‌ها را وادار کرده است تا از نسل یهودا تا برسد به پیامبر خدا داوود ﷺ چشم‌پوشی کنند «پیوسته شاخه‌ای از یهودا = شاخه همان عصای سلطنتی است و پادشاهان از نسل داوود ﷺ هستند»^۱ و این عمل فریب‌کاری آشکاری علیه ظاهر متن

است؛ ولی این احتمال را در قسمت‌های بعد بررسی خواهیم کرد.

و برخی دیگر دربارهٔ تمامی انبیاء، فرستادگان و پادشاهان خود را به غفلت می‌زنند و می‌گویند یهودا همان عیسی علیه السلام است:

«این یهودایی که برادرانش او را ستایش می‌کنند، چه کسی است؟ جز سید مسیح که از سبط یهودا خارج شده است؟ کسی که با صلیب، دست خود را بر گردهٔ ابلیس دشمنش- نهاد و او را در هم کوبید و بشریت را از سیطرهٔ او خارج کرد تا با روح و حق بر او سجده کنند.»^۱

۴. در واقع پادشاهی تا زمان بعثت سید مسیح عیسی علیه السلام در یهودا پسر یعقوب ادامه نیافت و موسی و هارون و نیز یوشع بن نون علیهم السلام از فرزندان یهودا نبودند. به همین دلیل چنین گفتند که پادشاهی در زمان داوود علیه السلام از فرزندان لایوی به فرزندان یهودا منتقل شد؛ یعنی پادشاهی در ابتدا در یهودا نبود و این مخالف ظاهر متن است. این نکته پرسشی را در برابر ما قرار می‌دهد: چه بسا این یهودای مدنظر -که صاحب نسل مبارکی است و تا آمدن منجی منقطع نمی‌شود- همان یهودا پسر یعقوب نباشد و یهودای دیگری باشد که این برکت تا آمدن منجی در فرزندان او ادامه و استمرار خواهد داشت؟!

۵. حتی اگر کوتاه بیاییم و سخن مفسران مسیحی را بپذیریم مبنی بر اینکه پادشاهی با خود شخص یهودا شروع نشد، به همان صورتی که «استاد حلمی کشیش یعقوب» می‌گوید «این پیشگویی در خود یهودا تحقق نیافت -زیرا برادرانش بر او سجده نکردند- بلکه آن‌ها -از جمله خود یهودا- در سرزمین مصر برای یوسف سجده کردند» و با آمدن پیامبر خدا داوود علیه السلام -که بر همهٔ بنی اسرائیل سلطهٔ حکمرانی داشت- آغاز گردید. بنابراین داوود علیه السلام مصداق اول، و عیسی علیه السلام مصداق دوم برای آن منجی بوده است که ملت‌ها در برابرش سر فرود می‌آورند. تنها یک سؤال، توخالی بودن چنین تحلیلی را آشکار می‌کند؛

بزرگ‌ترین حکومت اسرائیل چه مدت دوام آورد و پس از آن چه شد؟ پاسخ را به طور دقیق از استاد حلمی کشیش یعقوب دریافت می‌کنیم:

«بنی اسرائیل حدود سال ۱۴۴۶ ق. م از سرزمین مصر خارج و در سرزمین سینا آواره شدند؛ ۴۰ سال سرگردانی که در پایان آن موسای نبی وفات یافت و یوشع مسئولیت را بر عهده گرفت. وی قوم را در حدود سال ۱۴۰۶ ق. م به سرزمین کنعان وارد و ۳۰ سال با آن‌ها زندگی کرد. پس از آن عصر قضاوت در دوره «۱۳۷۵ تا ۱۰۵۰ ق. م» در حدود ۳۲۵ سال شروع شد، و عصر پادشاهان با پادشاهی شائول که نخستین پادشاه اسرائیل بود (۱۰۵۰ تا ۱۰۱۰ ق. م) آغاز گردید، و پس از او داوود به‌عنوان دومین پادشاه آمد (۱۰۱۰ تا ۹۷۰ ق. م) و پس از او سلیمان سومین پادشاه اسرائیل بود (۹۷۰ تا ۹۳۰ ق. م) و به این ترتیب اسرائیل به‌صورت یک پادشاهی یکپارچه زندگی می‌کرد که در طول سه پادشاه یعنی شائول و داوود و سلیمان - همه اسباط را در خود جمع کرده بود؛ دورانی که حدود ۱۲۰ سال به طول انجامید. در ابتدای زمامداری رحبعام این سرزمین تجزیه و به مملکت اسرائیل در شمال و مملکت یهودا در جنوب تقسیم شد. مملکت جنوبی از سال ۷۳۰ تا ۵۸۶ ق. م، حدود ۳۳۴ سال ادامه یافت و پادشاهانش عبارت بودند از: رحبعام بن سلیمان، ابیام (أبیا) بن رحبعام، آسا بن أبیا، یهوشافاط بن آسا، یهورام بن یهوشافاط، آخزیا (یهواحاز) بن یهورام، عثلیا بنت آخاب، یوآش بن آخزیا، أمصیا بن یوآش، عزریا بن أمصیا، یوآش بن عزریا، احاز بن یوآش، حزقییا بن آحاز، منسی بن حزقییا، أمون بن منسی، یوشیا بن أمون، یهواحاز بن یوشیا، یهویاقیم بن یوشیا، یهویاکین بن یهویاقیم، صدقیا بن یوشیا.»^۱

هرکس در تاریخ این پادشاهان جست‌وجو کند، به‌خوبی متوجه خواهد شد که امکان ندارد برخی از آن‌ها مصداق آن برکتی باشند که یعقوب وارث ابراهیم درباره‌اش سخن

۱. ا. حلمی قمص یعقوب، آیا می‌توان اندکی درباره پادشاهان بنی اسرائیل پس از تقسیم مملکتشان و تا زمان

اسارت ملکه آن‌ها دانست؟ <http://st-takla.org/books/helmy-elkommos/biblical-criticism/۱۲۳۳.html>

گفته است. بسیاری از آن‌ها بدترین کارها را انجام دادند، بت‌ها را پرستیدند و طبق توصیفی که در تورات و تفسیر کلیسا آمده است با انبیای خدا جنگیدند و آن‌ها را کشتند؛ به‌عنوان مثال:

«پادشاه منسی بن حزقیا: وی به روش پدرش حزقیا عمل نکرد؛ بلکه در حضور دیدگان پروردگار، شرارت ایجاد کرد؛ ساختمان‌های بلند ساخت؛ مجسمه ساریه را ساخت و آن را بر در خانه پروردگار گذاشت؛ آیین فحشاگری و فساد را به معبد اورشلیم آورد؛ برای الهه خورشید اصطبل اسب‌ها را بنا نهاد؛ مردم، فرزندان خود را به‌عنوان قربانی انسانی برای خدای مولک در وادی ابن‌هنوم تقدیم می‌کردند؛ تمام سپاهیان آسمانی را سجده می‌کرد و آن‌ها را می‌پرستید، پسرش را در آتش هلاکت افکند؛ فال می‌گرفت؛ از جن و پیروانشان استفاده می‌کرد؛ قوم را گمراه کرد؛ منسی خون بی‌گناهان را ریخت؛ تا آنجا که اورشلیم لبریز از خون شد. خدا خواست از طریق انبیا از قوم خود دل جویی کند؛ ولی منسی انبیای پروردگار را شکنجه کرد و آزار داد؛ تا آنجا که اشعیا را پس از آنکه در دل درختی توخالی قرار داد با اره دو نیمه کرد.»^۱

فاصله میان بعثت عیسی علیه السلام و پایان دولت یهودا چیزی حدود ۶۰۰ سال است و از عقل به دور است که فرد منصفی بگوید چنین پادشاهانی مصداق همان برکتی هستند که یعقوب به یهودا برکت داده است. حال اگر همچنان بر عناد خود اصرار کنند به آن‌ها خواهیم گفت: این‌ها آن‌گونه حکومت نکردند که داوود علیه السلام بر بنی اسرائیل حکومت کرد. این‌ها فقط بر دو سبط حکومت کردند: «حکومت ده سبط شمالی، و رحبعام پادشاه یهودا. پادشاهی دو سبط یهودا و بنیامین را بر عهده گرفت» و اضافه می‌کنم: همه این‌ها از فرزندان یهودا نبودند. ملکه «عثلیا» از نسل عمری پادشاه اسرائیل بود.

۶. اگر کسی از مسیحیان بگوید یهودا همان عیسی است، باید اقرار داشته باشد به اینکه آن کسی که ملت‌ها برایش سر فرود می‌آورند از فرزندان عیسی علیه السلام است، نه خود

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۱۶۵

او؛ زیرا متن چنین تعبیری را [که عیسی همان یهودا باشد] نمی‌پذیرد؛ اما مسلمانانی که می‌گویند کسی که ملت‌ها برایش خضوع می‌کنند خود رسول خدا محمد ﷺ است، باید انتساب رسول خدا محمد ﷺ را به یهودا اثبات کنند و این ممکن نیست؛ زیرا رسول خدا ﷺ از نسل اسماعیل است.

۷. پروفیسور عبدالاحد داوود این متن را چنین ترجمه می‌کند: «خصوصیات سلطنت و نبوت از یهودا (و نسل او) جدا نمی‌شود؛ تا آن شخصی بیاید که این صفات مخصوص اوست و ملت‌ها در برابر او خضوع خواهند کرد» و حقیقتاً این ترجمه، ترجمه‌ای نزدیک به معنی مورد نظر است. پس از آنکه دانستیم معنی «یهودا»، «احمد» یا «حمد» است، آیا نمی‌توانیم این متن را به این صورت بنویسیم: «خصوصیات سلطنت و نبوت از احمد (و نسل او) جدا نمی‌شود تا آن شخصی بیاید که این صفات مخصوص اوست و ملت‌ها در برابر او خضوع خواهند کرد» و به این ترتیب این پیشگویی درباره رسول خدا محمد ﷺ است؛ زیرا او احمد ﷺ صاحب نسل مبارک پیوسته ائمه علیهم السلام است و مهدی (علیه السلام) (شیلون) همان کسی است که امت‌ها در برابرش سر فرود می‌آورند.

﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ (فرزندانى که بعضى از آنان از [نسل] بعضى دیگرند، و خداوند شنوای داناست).

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲ (و آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد، باشد که آنان [به توحید] بازگردند).

عهد و پیمان یعقوب، نبوتی است که با آمدن عیسی تحقق نیافت؛ بلکه در بعثت احمد (یهودا) محقق شد؛ در کسی که منجی از نسل او خواهد آمد؛ یعنی «ارسال»، آن‌گونه که کلیسا اعتقاد دارد، با آمدن عیسی (علیه السلام) متوقف نشد.

۱. آل عمران، ۳۴.

۲. زخرف، ۲۸.

فداکار، صاحب نسل مقدس است

ادیان سه‌گانهٔ یهودیت، مسیحیت و اسلام در آمدن منجی رهایی‌بخش با یکدیگر هم‌صدا هستند؛ ولی در برخی اوصاف وی اختلاف دارند. یکی از اوصاف رهایی‌بخش (مسیا) واردشده در کتاب مقدس «شخص فداکار» است و متونی در عهد قدیم وارد شده‌اند که اوصاف مشخصی را برای این شخص فداکار بیان می‌کند؛ پس این خصوصیات باید در مسیا فراهم باشد تا معنای این پیشگویی‌ها دربارهٔ وی مصداق پیدا کند. حال آیا این پیشگویی‌هایی که اوصافی را برای شخص فداکار بیان می‌کنند بر پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) منطبق می‌شود؟ و اگر چنین نباشد بر چه کسی انطباق خواهد داشت؟

متنی از سفر اشعیا که بیان می‌کند این شخص، نسلی دارد: (۱۰) اما پروردگار را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت، آنگاه ذریت خود را خواهد دید و روزگار او دراز خواهد شد و مسرت پروردگار در دست او میسر خواهد بود).^۱

متن دیگری از سفر اشعیا که به این فداکار اشاره می‌کند: (۲۰) و پروردگار گوید آن فداکار به‌سوی صهیون و به‌سوی آنان خواهد آمد در حالی که از معصیت در یعقوب توبه کرده‌اند. ۲۱ و پروردگار گوید: اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر توست و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام، از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت ذریت تو دور نخواهد شد. پروردگار می‌گوید: از الآن و تا ابد (آباد).^۲

به‌رغم اختلاف ما با یهودیان و مسیحیان در اینکه منجی چه کسی است، ما با آن‌ها اختلافی نداریم که این متون دربارهٔ رهایی‌بخش جهانی یا مسیای منتظر است و این متون، منجی را با لفظ «فداکار، ذبح شده» توصیف می‌کنند - که در این هم چه بسا

۱. سفر اشعیا، اصحاح ۵۳.

۲. اشعیا، اصحاح ۵۹.

اختلافی نباشد. و این پیشگویی برای این شخص فداکار از وجود فرزندان و نسلی سخن به میان می‌آورد که امر و عهد الهی با آن‌ها استمرار خواهد یافت؛ بنابراین می‌گوییم: این شخص فداکار که خواهد آمد عیسی علیه السلام نیست؛ زیرا این خصوصیت بر عیسی علیه السلام منطبق نمی‌شود.

مفسران مسیحی به تأویل متون واضح و محکم پناه می‌برند و اینکه خداوند سبحان و متعال این منجی را بنده برگزیده خودش توصیف می‌کند؛ در حالی که مانند چنین تأویلی از سبک و سیاق متن دور است. نوع دیگری از متون محکم که مفسران مسیحی از درک معنایش عاجزند متن‌هایی هستند که اشاره می‌کنند این منجی «مسیحا» فرزندی دارد و این فرزندان در ادامه دادن امر خدای سبحان روی زمین یعنی حاکمیت خدا. نقشی بر عهده دارند و اینکه عهد خدا با آن‌هاست، نه با دیگران. متنی که در بالا گفته شد از این متون است. این متن از جمله متونی است که برخی از آن‌ها را وادار می‌کند در نهایت در تفسیرهای خود این عبارات را وارد نکنند یا تلاش کنند فریب‌کارانه، متن را مطابق اعتقاد خود تفسیر کنند.

در کتاب «تفسیر تطبیقی کتاب مقدس» در تفسیر پیشگویی اشعیا آمده است:

«وقتی روح القدس بر قومش ساکن شود آن‌ها تغییر می‌کنند و شهوت‌های گذشته‌شان باز نخواهد گشت تا آن‌ها را گمراه کند؛ زیرا در این هنگام هدف اصلی آن‌ها رضایت خداوند است. ما مسیحیان مؤمن اکنون وارثان این پیشگویی هستیم. ما می‌توانیم با خدا تعامل داشته باشیم و بین خیر و شر تمایز بگذاریم؛ زیرا روح القدس در ما ساکن است.»^۱

و کشیش آنتونیوس فکری می‌گوید:

«(۲۰) و پروردگار گوید آن فداکار به‌سوی صهیون و به‌سوی آنان خواهد آمد که

از معصیت در یعقوب توبه کرده‌اند). از این آیه چنین دانسته می‌شود که پروردگار به‌سوی صهیون یعنی کلیسا- و هر کسی که از گناه توبه کرده است می‌آید و چنین دانسته می‌شود که وی پس از آن می‌آید که پروردگار در شرق و غرب شناخته می‌شود، و در پایان روزها، پروردگار برای توبه‌کنندگان از گناه به‌سوی صهیون می‌آید.

(۲۱) و پروردگار گوید: اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر توست و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام، از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت ذریت تو دور نخواهد شد. پروردگار می‌گوید: از الآن و تا ابدالآباد).

اما من = پدر سخن می‌گوید.

و با آن‌ها = یعنی با مؤمنان توبه‌کننده از میان یهود و امت‌ها.

کلام من = کتاب مقدس که حرفی از آن تا ابد ساقط نمی‌شود.

و معنایش این است که این سخن پدر متوجه پسرش است؛ زیرا روحی که بر پسر قرار گرفت به کلیسا درآمد و کلام پسر همان انجیل اوست و این تا ابد در کلیسای وی خواهد بود.^۱

ملاحظه می‌کنیم که آن‌ها این پیشگویی را به‌صورت مجاز تفسیر می‌کنند؛ بی‌هیچ دلیلی که نشان دهد این معنای مجاز همان منظور مدنظر بوده است؛ و تفسیرهایشان برای چنین متون بزرگی که خبر و بشارت به آمدن مسیای رهایی‌بخش و صاحب نسل مبارک می‌دهد، مبهم و بی‌محتواست. ملاحظه کردیم که چگونه تفسیرهای کلیسا از حقیقت فاصله گرفته و آن‌ها می‌گویند کلیسا همان نسل آن مسیای فداکار است و روح خدا که در شخص فداکار بود اکنون به کلیسا منتقل شده است؛ زیرا -آن‌گونه که خودشان می‌گویند- آن‌ها وارث و آن نسل هستند! «وقتی روح‌القدس بر قومش ساکن شود. ما مسیحیان مؤمن اکنون وارثان این پیشگویی هستیم»؛ در حالی که ما نمی‌دانیم کدام‌یک

۱. آنتونیوس فکری، تفسیر عهد قدیم.

از کلیساها شایسته‌ترین است؟

اما ما معتقدیم که این اوصاف امکان ندارد بر عیسی (علیه السلام) منطبق شود؛ زیرا وی نسلی ندارد و معتقدیم این مسیای فداکار، مردی است الهی که خدا او را مبعوث می‌کند تا امر خدا را بر زمین به پایان برساند و خدا با نسل او، امرش را ادامه خواهد داد.

سؤال: آیا از مسیحیان نخستین، کسی با نظر ما هم‌عقیده بوده است؟ اینکه این شخص فداکاری که خواهد آمد یا شخص مصلوب، خود عیسی (علیه السلام) نیست و او نسلی دارد که محل اطمینان و عهد و پیمان خداوند سبحان و متعال خواهند بود؟ برخی از آنچه را که سید احمد الحسن (علیه السلام) در خصوص انجیل یهودا بیان داشته است می‌خوانیم:

«انجیل یهودا ... گواه برای به‌صلیب‌رفته (فداکار)» (احمد)

همچنین باید به این سند تاریخی (انجیل یهودا) که انجمن تاریخ بین‌المللی بر آن اذعان داشته است توجه داشته باشند. این انجیل یکی از آثار باستانی خطی است که در مصر کشف شده و تاریخش به ابتدای قرن سوم میلادی بازمی‌گردد؛ یعنی پیش از اسلام و پیش از بعثت محمد (صلی الله علیه و آله) در این سند آمده است که عیسی به صلیب کشیده نشد، بلکه شخصی دیگر به صلیب کشیده شد که شبیه او بود.

آنچه برای ما مهم است این است که به‌طور کلی مسئله شبیه بدون در نظر گرفتن مصداق- بیش از ۱۷۰۰ سال پیش نزد مسیحیان وجود داشته است؛ و همان‌طور که در مثل گفته می‌شود: «هیچ دودی بی‌آتش نیست.» اگر این موضوع هیچ اثر و نشانه‌ای نداشت، بین مسیحیان اولیه و در اعتقاداتشان آشکار نمی‌شد.

[...]

(آیا ممکن است نسل من تحت سلطه حکام قرار گیرد؟): حکام بر همه حکمرانی می‌کنند؛ آیا معنا و حکمتی دارد که کسی از نسل خودش بپرسد که آیا آن‌ها تحت سلطه حکام هستند؟!)

این سخنی بی‌معنا خواهد بود مگر در یک صورت؛ اینکه این نسلی که درباره ایشان

می‌پرسد، همان خلفا و جانشینان خداوند در زمین باشند و در نتیجه راجع به ایشان می‌پرسد که آیا تحت سیطره و سلطهٔ حکام طاغوت خواهند بود یا مردم حکومت را برای آن‌ها ممکن خواهند ساخت؟

عیسی پاسخ داد و گفت: تو سیزدهمین خواهی بود و در آینده از سوی نسل‌های دیگر لعنت خواهی شد -لیکن تو برای پادشاهی بر آنان بازخواهی گشت و در روزهای پایانی، صعود تو را لعنت خواهند کرد، تا نسل مقدّس^۱؛ یعنی «فداکار» نسلی دارد، و او خواهد آمد.

«مصلوب خود عیسی نیست؛ بلکه شبیه مشتبه شده به عیسی (علیه السلام) است.

مصلوب این گونه توصیف می‌شود که او سیزدهمین است.

مصلوب این گونه توصیف می‌شود که در آخرالزمان خواهد آمد تا سروری کند.

اسم مصلوب یهودا (همان طور که گفته شد به معنی احمد) است و یهودا اسخریوطی نیست.

مصلوب از ملکوت فرود آمده است و از قوم عیسی (علیه السلام) نیست.

مصلوب فرزندان دارد که خلفا و جانشینان خدا در زمینش هستند.

روایت شده است که شبیه به صلیب کشیده شده، از نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در حالی که برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) دعا می‌کند، می‌فرماید: «اللهم أعطه جلادة موسى، واجعل فی نسله شبیه عیسی، اللهم إنک خلیفتی علیه و علی عترته و ذریته الطیبة المطهرة التي أذهبیت عنها الرجس والنجس» (خداوند، شکیبایی و مقاومت موسی را به او عطا فرما، و در نسلش شبیه عیسی را قرار بده. خداوند، به راستی که تو جانشین من بر او هستی و بر عترتش و بر ذریهٔ پاک و مطهرش

که پلیدی و آلودگی را از آنان دور کردی). (غیبت نعمانی، ص ۱۴۴).»^۱

پس این شخص فداکار به صلیب رفته، نسل مقدسی دارد و طبق اعتقادات مسیحیان نخستین همهٔ کلیساهای شناخته‌شده، او همان مسیایی است که بر جهان آقایی خواهد کرد و آیتی از تورات که بر وجود نسل برای این منجی و رهایی‌بخش به‌عنوان حجت‌های الهی تأکید می‌کنند بسیار هستند؛ به‌عنوان نمونه آنچه در سفر اشعیا آمده است:

۱) و اکنون ای یعقوب بندهٔ من و ای اسرائیل که تو را برگزیدم، بشنو: ۲ پروردگار خالق تو که تو را از خویشان بسرشت و یاور توست این‌چنین می‌گوید: ای بندهٔ من، یعقوب، نترس و ای یشورون که تو را برگزیدم ۳ زیرا من آب را بر تشنگان و سیل‌ها را بر جای خشک خواهم ریخت. روح خود را بر نسل تو و برکت خود را بر فرزندان خواهم ریخت ۴ پس در میان علف‌ها رشد می‌کنند همچون شاخه‌های درخت بید ۵ یکی گوید: من از آن پروردگار هستم، یکی به نام یعقوب کنیه خواهد داشت، دیگری با دست خود چنین می‌نویسد: برای پروردگار، و خود را به نام اسرائیل ملقب خواهد ساخت).^۲

کشیش تادرس و دیگران دربارهٔ این آیات می‌گویند:

«خدا دعوت و اختیار خود را برای اسرائیل جدید، با ریختن روح‌القدس خود بر مؤمنان تحقق می‌بخشد تا کلیسای عهد جدید را بنا کند. خداوند اشتیاق دارد که نه فقط برکات و بخشش‌های بیرونی‌اش را عطا کند، بلکه ذات خودش را به انسان ببخشد: «روح خود را بر نسل تو خواهم ریخت» و بخشندهٔ عطایا و دهندهٔ برکات، به‌عنوان یک هدیه و عطیه، می‌بخشاید.

علامه اوربجانوس که برای رها شدن غسل می‌کند، آب و روح‌القدس را می‌پذیرد. و قدیس کیرلس بزرگ (معتمد) که روح‌القدس را در خودش دریافت می‌کند و لقب هیکل بزرگ را می‌گیرد.

۱. منبع قبل، ص ۱۶۴.

۲. سفر اشعیا، اصحاح ۴۴.

خدا کلیسای خود را «یشورون» می خواند و این نام چهار مرتبه در عهد قدیم تکرار شده است: (تثنیه ۳۲: ۱۵، تثنیه ۳۳: ۵ و ۶) و به معنای «مستقیم» است و از «یاشر» مشتق می شود. گویی او کلیسای خود را - که گناهکاران را هم به خود ضمیمه می کند - «مستقیمها» می نامد و این، با عمل روح قدوسی اوست. اینکه «پس در میان علفها رشد می کنند همچون شاخه های درخت بید» چه معنایی می دهد؟ چه بسا چنین معنا دهد: آن که از روح القدس بهره مند شود، همچون درخت تنومندی است که در میان علفهای سست رشد می کند.»^۱

ملاحظه می کنیم که این مفسر اشاره می کند به اینکه اسرائیل جدیدی وجود دارد و اینکه کلیسا همان «یشورون» است؛ ولی مشخص نمی کند منظور از «نسل» چه کسانی هستند؛ و مشاهده می کنیم که وقتی مصداقی را به نسل نسبت می دهد عبارتهایی غیر قطعی مثل «چه بسا چنین معنا دهد» و «گویا او... می نامد» را به کار می برد؛ و نتیجه، تأویلی مبهم و غیرقطعی است که این پیشگویی را به همه بشریت نسبت می دهد؛ و این یعنی کلیسا از رسیدن به حقیقت مدنظر در این پیشگویی ناتوان است.

و از آنجا که هیچ تفسیری برای این متون نه از زبان عیسی (علیه السلام) و نه حواریونش وجود ندارد به متن اشعیا ۴۴: ۱ تا ۵ بازمی گردیم و همانند محققانی که به دنبال حقیقت و راستی هستند آن را مطالعه می کنیم؛ همان طور که عیسی (علیه السلام) و قائم آل محمد (علیه السلام) سید احمد الحسن (علیه السلام) فرمان داده اند: «کتابها را [دقیق] جست و جو کنید، جست و جو کنید و دقیق باشید».

می گوییم: از متن بالا مشخص است که:

اول: آن کسی که خدا برگزید تا منجی و رهایی بخش بشریت در آخرالزمان باشد، نسل و فرزندی دارد؛ یعنی آن طور که مسیحیان می گویند، آمدن دوم پروردگار یا آن طور که

۱. کشیش تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد قدیم.

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۱۷۳

مسلمانان می‌گویند، قیامت صغری و ظهور امام مهدی (علیه السلام)؛ زیرا آنچه خداوند سبحان در کتاب‌های مقدسش یاد می‌کند فقط مخصوص یک قوم نیست.

دوم: این متن بیان می‌کند خداوند آن کسی را که برگزید «اسرائیل» یعنی بنده خدا نامید و بر یسوع (علیه السلام) یعنی -طبق عقیده کلیسا- خدای اقیانوس دوم، منطبق نمی‌شود.

سوم: کسی که با صفت برگزیده توصیف می‌شود، با صفت «ترسان» هم توصیف شده است (ای بنده من... نترس) و مسیحیان چنین صفتی را به عیسی (علیه السلام) نسبت نمی‌دهند؛ ولی در مقابل می‌بینیم آل محمد (علیهم السلام) این لقب را برای مهدی منجی (علیه السلام) به کار می‌برند.

از مفضل بن عمر از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «صاحب این امر غیبی دارد که در آن می‌گوید: ﴿فَقَرَّرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُؤْسَلِينَ﴾ (و چون از شما ترسیدم، گریختم؛ ولی پروردگارم به من نبوت داد و مرا در شمار فرستادگان آورد).^۱

چهارم: این متن شخص برگزیده را با صفت «مستقیم» توصیف می‌کند (و ای یشورون که تو را برگزیدم) و به‌طور قطع و یقین هیچ مؤمن به خداوندی وجود ندارد که این صفت را برای عیسی (علیه السلام) انکار کند؛ ولی پس از آنکه روشن شد که کلیت این متن در خصوص آن منجی و رهایی‌بخشی است که در آینده خواهد آمد، باید ببینیم آیا صفت «استقامت و فراخواندن به آن برای شخص منجی» در خبرهای غیبی دیگری که منظور از آن‌ها کسی غیر از عیسی (علیه السلام) بوده باشد آمده است یا خیر؟ می‌گوییم: بله، از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است که یمانی (علیه السلام) به‌سوی حق فرامی‌خواند. «هرکسی که از او

سرپیچی کند از اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم فرامی خواند.»^۱

پنجم: «روح خود را... خواهیم ریخت»: در اینجا خداوند سبحان این فروریختن روح را اختصاص می‌دهد به «بر نسل تو و برکت خود را بر فرزندان». و کسی که روح خدا مانند کبوتری بر وی قرار گرفت عیسی علیه السلام بود: (۱۵) هنگامی که عیسی تعمید یافت فوراً از آب بیرون آمد و در ساعت، آسمان برای او گشوده شد؛ پس دید که روح خدا چونان کبوتری فرود و به سویش آمد.^۲ و خداوند سبحان و متعال رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله را چنین خطاب می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا﴾^۳ (و این چنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم). پس نسل برگزیده این منجی نیز حجت‌های خدا بر خلق هستند؛ زیرا روح خدا بر آن‌ها فرود آمده است.

ششم: از آنجا که آن‌ها همانند پدر نجات‌دهنده‌شان برگزیده هستند، وقتی با سایر مردم - که به علف توصیف می‌شوند - مقایسه شوند مانند درختانی بلند خواهند بود «۴ پس در میان علف‌ها رشد می‌کنند همچون شاخه‌های درخت بید» و آن‌ها علیهم السلام جملگی با خداوند سبحان در ارتباط هستند: «۵ یکی گوید: من از آن پروردگار هستم، یکی به نام یعقوب کنیه خواهد داشت، دیگری با دست خود چنین می‌نویسد: برای پروردگار، و خود را به نام اسرائیل ملقب خواهد ساخت».

بنابراین (۱۰) اما پروردگار را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت، آنگاه ذریت خود را خواهد دید و روزگار او دراز خواهد شد و مسرت پروردگار در دست او میسر خواهد بود) پیشگویی دیگری است که بر عیسی علیه السلام منطبق نمی‌شود و ناگزیر باید شخص مورد نظر این متن و نسلش - که پس از

۱. منبع قبل، ص ۲۶۴.

۲. متی، اصحاح ۳: ۱۶.

۳. شوری، ۵۲.

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۱۷۵

او جانشین می‌شوند. نیز فرستادگان خداوند باشند؛ به این ترتیب ارسال پس از عیسی علیه السلام به پایان نمی‌رسد.

وارثان زمین

سفر مزامیر اصحاب سی‌وهفتم:

۹) زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران پروردگار، وارث زمین خواهند بود. ۱۰ و بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود؛ در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود. ۱۱ و اما حلیمان، وارثان زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی لذت خواهند برد.^۱

این آیه و نبوت توراتی، بر وجود وارثان یا مالکان حقیقی زمین به امر خداوند سبحان تأکید می‌کند و با آمدن عیسی علیه السلام یا حواریونش پس از وی محقق نشده است. به‌ارث‌بردن این وارثان از زمین مشروط به برپایی قسط و صلح و عدالتی است که زمین را پر می‌کند (و از فراوانی سلامتی لذت خواهند برد) و این، بعد از یکسره‌کردن کار شرورانی است که زمین را پر از ظلم و جور کرده‌اند: (۹) زیرا که شریران منقطع خواهند شد).

مسیحیان بار دیگر به تفسیرهای کلیشه‌ای پناه می‌برند تا طبق ظنیات خود این متن را تطبیق دهند. آن‌ها کلیسا را در جایگاه وارث شرعی زمین قرار می‌دهند. برخی پا را از این هم فراتر می‌نهند و کلیسا را خود زمین می‌دانند. نمونه‌ای از سخنان آن‌ها:

کشیش تادرس یعقوب:

«آن‌هایی که برای پروردگار صبر پیشه می‌کنند، همان کسانی هستند که زمین را به ارث می‌برند؛ یعنی آن بردباران، زمین را به ارث خواهند برد.

این زمین، چیست که سخن‌گویان از طرف خدا در آن ساکن می‌شوند و صبرپیشگان و بردباران آن را به ارث می‌برند؟ چه بسا سراینده «سرزمین کنعان» یا «سرزمین موعود» را به‌عنوان نماد و سمبلی برای حیات مبارک آسمانی قصد کرده باشد.

به نظر قدیس گیروم در اینجا زمین یعنی زمین زندگان؛ یعنی کلیسای عهد جدید؛ جایی که مؤمنان در آن از نو متولد می‌شوند تا به زندگانی جاودان و ابدی دست یابند.^۱ واقعیت و تاریخ کلیسا این تفسیر مسیحی را رد می‌کند؛ کلیسا ۲۰۰۰ سال پیش بنا شد و در واقعیت هیچ دلیلی در دست نیست که نشان دهد کلیسا وارث حقیقی زمین است. صلح و صفای حقیقی روی زمین وجود ندارد، و اضافه می‌کنم که امروزه کلیساهای متعدد و گوناگون هستند.

تفسیر اسلامی برای این پیشگویی می‌گوید: کسانی که آرامش دارند و زمین را به ارث می‌برند عموم مسلمانان هستند. این نظر هم درست نیست؛ زیرا اسلام از ۱۴۰۰ سال پیش بنیان نهاده شد؛ در حالی که ما وراثت حقیقی را نمی‌بینیم و وضعیت آن‌ها بهتر از مسیحیان نیست.

«تعدادی از محققان، ضمن توضیحات بر دست‌نوشته‌های بشارت به ارث‌بردن زمین که در زبور وارد شده است. متون دیگری را آورده‌اند؛ و در اینجا قسمت‌هایی از متنی را که مایکل وایز و شاگردانش تحت عنوان توضیحاتی بر مزمور نوشته‌اند بیان می‌کنم. این متن:

«لیکن اینان که به خدا (یا سید) اطمینان دارند، این‌ها کسانی هستند که زمین را به ارث خواهند برد.»

و این یعنی (در اینجا صحبت از توضیحات نویسندگان دست‌نوشته‌ها بر فقره قبلی است) یاران مصطفی (آن برگزیده شده) کسانی هستند که وصیت‌های او را جاری خواهند کرد.

«بسیار نزدیک است که شروری باقی نماند؛ به مکانش می‌نگرم ولی او را نمی‌یابم.»

۱. تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد قدیم.

این یعنی همهٔ اشرار تا نهایت مدت چهل سال خواهند بود، و پس از پایان یافتن آن، دیگر هیچ شروری در زمین نخواهد بود.

«آن‌ها هرگز (در آن زمان سخت) رسوایی به بار نخواهند آورد.»

این یعنی این‌هایی که از صحرا بازخواهند گشت، کسانی (ﷺ) هستند که هزار نسل در دنیا خواهند زیست و میراث باقی‌مانده از زمان آدم تا ابد به آن‌ها و فرزندانشان داده خواهد شد.

و این‌ها کسانی هستند که پروردگار (سید) را دوست می‌دارند و مانند قوچ قربانی، ترسان و نگران‌اند.

و این‌ها اصحاب «آن انتخاب‌شده و برگزیده» هستند؛ کسانی که پیشوا و امیر خواهند بود.

«و همه همچون دود پنهان خواهند شد.»

و این یعنی امیران اشرار که بر قدیسان ستم روا می‌دارند؛ همان کسانی که همانند دود، پراکنده و در بادها محو خواهند شد.

در نتیجه در اینجا تأکید می‌شود که لعنت‌شدگان، در عمل، کسانی هستند که از سرزمین مقدس پس از مسیح (ﷺ) به مدت چهل سال آواره شدند (اشاره‌ای است به ویران شدن اورشلیم به دست فرماندهٔ رومی در سال ۷۰م...) و از آنجا اخراج شدند؛ تا آنجا که گویا هیچ‌کدام از آن‌ها در آنجا نبوده است، و وارثان نیکوکار بعد از آن‌ها خواهند آمد. و آن‌ها بدون تردید همان نیکوکارانی هستند که پس از روم، پادشاهی خدا را برپا خواهند کرد و آن‌ها مسلمانان بودند. همان‌طور که قبلاً دیدیم... پس آیا هیچ منصف یا عاقلی در اینکه این تفسیر دربارهٔ اسلام و اهل آن است شک و تردید روا خواهد داشت.»^۱

قرآن کریم یادآوری می‌کند که مستضعفان، زمین را به ارث خواهند برد. حق تعالی

می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۱ (فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه‌فرقه ساخت. فرقه‌ای را زبون می‌داشت، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را زنده می‌گذاشت؛ به‌راستی که او از فسادکنندگان بود * و ما بر آن هستیم که بر مستضعفین زمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم * و آن‌ها را در آن سرزمین تمکین دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، چیزی را که از آن می‌ترسیدند نشان دهیم).

این آیات کریم قرینه‌ای روشن برای بشارت داوود علیه السلام است که سید احمدالحسن علیه السلام این مطلب را تبیین فرموده‌اند:

«امام مهدی علیه السلام همان مُصلحی است که تمام بشریت منتظر قدوم مبارکش هستند؛ مسلمانان و دیگران، شیعیانش و دشمنانش. عده‌ای منتظر ظهورش هستند تا یاری‌اش کنند و عده‌ای دیگر برای ازبین بردن او هنگام ظهور و قیامش در بی‌زمینه‌سازی هستند و چنین می‌پندارند که می‌توانند سنت الهی را تغییر دهند!

در چنین لحظات حساسی که در حال نزدیک شدن به ساعت صفر آن هستیم، مردمانی را می‌بینیم که از حق دورند، ولی کم‌کم شروع به نزدیک شدن به آن می‌کنند تا آنجا که گویی در آن داخل می‌شوند و عده‌ای دیگر که در قلب دایره حق هستند کم‌کم شروع به دور شدن از آن می‌کنند تا آنجا که گویی از آن خارج می‌شوند؛ و همین‌طور مردمانی را می‌بینیم که در قعر دره قرار دارند، ولی ذره‌ذره شروع به بالا رفتن از قله می‌کنند و کسانی دیگر که خود را در قله می‌بینند، شروع به فرود آمدن از آن می‌کنند تا آنجا که در

اعماق، فرومی‌افتند.»^۱

سید احمدالحسن رحمته‌الله برخی حوادث مرتبط با ظهور مقدس مصلح منتظر را بیان می‌فرماید و پیش از بیان خود، آیات مبارک سوره قصص را می‌آورد. ما متوجه می‌شویم که سید احمدالحسن رحمته‌الله با این سخن خود می‌خواهد بیان کند که به‌ارث‌بردن این زمین توسط مستضعفان با قیامت صغری و برپایی دولت عدل الهی بر روی زمین ارتباط دارد و چنین بیانی، وارث‌شدن «کسانی که در آرامش هستند» را بر این زمین برای ما تبیین می‌کند؛ همان‌طور که در مزمور ۳۷ آمده است: (۹) زیرا که شیران منقطع خواهند شد. [...] ۱۱ و اما بردباران، وارثان زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی لذت خواهند برد). این آیات میان «بر پا داشتن عدالت» و «ارث‌بردن زمین» ارتباط برقرار می‌کند.

اگر در روایات آل محمد رحمته‌الله به جست‌وجو بپردازیم اشاراتی واضح به آنچه سید احمدالحسن رحمته‌الله بیان فرموده است خواهیم یافت. در حدیث قدسی آمده است: «و من در حالی که در پیشگاه پروردگارم بودم- به ساق عرش نگرستم و دوازده نور دیدم و در هر نوری سطری سبز بود که نام هریک از اوصیای من بر آن نوشته شده بود. اول ایشان علی بن ابی‌طالب و آخر آن‌ها مهدی امتم بود. گفتم: پروردگارا، آیا آن‌ها اوصیای پس از من هستند؟ ندا آمد: ای محمد، آن‌ها اولیای من هستند [...] و آن‌ها اوصیا و جانشینان تو و بهترین خلق من پس از تو هستند. به عزت و جلالم سوگند که به‌واسطه ایشان دینم را چیره و کلمه‌ام را بلند می‌سازم و توسط آخرین آن‌ها زمین را از دشمنانم پاک می‌کنم و مشرق و مغرب زمین را به تملک او درمی‌آورم و باد را مسخر او می‌کنم و گردنکشان سخت را رام او می‌سازم و او را بر نردبان ترقی بالا می‌برم و با لشکریان خود یاری‌اش می‌کنم و با فرشتگان به او مدد می‌رسانم تا آنکه دعوتم را آشکار سازد و مردمان را بر توحیدم گرد آورد. سپس مُلکش را تداوم بخشم و روزگار را در اختیار اولیای خود قرار دهم تا روز قیامت فرارسد. و حمد و ستایش از آن خداوند آن پروردگار جهانیان است، و

سلام و صلوات تام و تمام بر پیامبر ما محمد و خاندان پاک و طاهر او.^۱ این حدیث قدسی به وضوح ارتباط به ارث بردن زمین یعنی تداوم حکومت قائم (علیه السلام) را با اولیای پس از او بیان می‌کند.

و امام صادق (علیه السلام) در یکی از دعاها مشهور وجود امامانی به عنوان وارث امام مهدی (علیه السلام) را بیان فرموده است:

«اللهم کن لولیک القائم بأمرک، محمد بن الحسن المهدی، علیه و علی آبائه أفضل الصلاة و السلام فی هذه الساعة و فی کل ساعة، ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصرأ و دليلاً و مؤيداً، حتی تسکنه أرضک طوعاً و تمتعه فیها طولاً و عرضاً و تجعله و ذریته من الائمة الوارثین...» (بارالها! برای ولایت، آن قائم به امرت، محمد بن الحسن المهدی - بر او و بر پدرانش برترین درود و سلام باد- در این لحظه و هر لحظه‌ای، سرپرست و نگهبان و هدایتگر و یاور و تایید کننده باش تا او را فرمانبردار- در زمینت اسکان دهی، و او را در زمین در طول و عرض آن بهره‌مندسازی، و او و فرزندانش را از امامان وارث قرار بدهی)^۲

مزمور ۴۵ توصیفی را برای وارثان زمین و پدرشان تقدیم می‌کند: (۱) قلب من با کلام نیکو فوران کرد. با سرود خود از آن پادشاه سخن می‌گویم. زبان من، قلم نویسنده‌ای ماهر است. ۲ تو جمیل‌تر هستی از بنی آدم [...] ۵ امت‌ها به زیر پای تو می‌افتند [...] ۸ تمام جامه‌های تو مُر (تلخ و خوشبو)، عود (عطرآگین) و سیلخه (پاره‌پاره) است. ۹ ... ملکه در سمت راستت در طلای اوفیر^۳ ایستاده است. ۱۳ دختر پادشاه با همهٔ مجد و شکوه در خانهٔ خود، با لباس‌هایی بافته از طلا. ۱۴ با لباس‌هایی زربفت نزد پادشاه حاضر می‌شود و در پس او دوشیزگان همراهش به‌سوی تو آورده شوند ۱۵ با شادی و سرور، حاضر و به

۱. شیخ محمد بن علی بن بابویه القمی الصدوق - کتاب کمال الدین و تمام النعمة، تعلیق الشیخ حسین الاعلمی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة المحققة الاولى، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۱م، ص ۲۴۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۴؛ ج ۹۶، ص ۳۴۹.

۳. منطقه‌ای که از آن برای سلیمان طلا می‌آوردند. (مترجم)

قصر پادشاه وارد می‌شوند ۱۶ بر جای پدران تو، پسرانت تکیه خواهند زد. آنان را بر سرتاسر زمین سروران خواهی ساخت ۱۷ نام تو را در هر طواف و در هر طواف یاد می‌کنم؛ به این دلیل ملت‌ها تا روزگاران و تا ابدالآباد تو را ستایش خواهند کرد.^۱

همه طوایف مسیحی این مزمور را مربوط به «مسیای پادشاه» می‌دانند که ارتباط بین مسیا و مؤمنان -یعنی کلیسا از نظر آن‌ها- را بیان می‌کند و آیه ۱۶ -همان‌طور که از ظاهر متن مشخص است- از وارثان اصلی زمین که بر زمین حکومت خواهند کرد یعنی پسران مسیا- سخن به میان می‌آورد و این اصحاب به‌طور کلی مسیا را به صفاتی متصف می‌کند که بر عیسی (علیه السلام) منطبق نمی‌شود. از آنجا که مفسر مسیحی، اعتقادی به استمرار ارسال فرستادگان ندارد و اینکه زمین وارثانی از مردم نیکوکاری که خداوند آن‌ها را برگزیده است دارد و از آنجا که روش زندگی سید مسیح قائل به وجود فرزندان برای وی نیست، تفسیرهای مسیحی در این آیات، بریده‌بریده و ناپیوسته‌اند و هیچ تعریف حقیقی برای این پیشوایانی که در پیشگویی ذکر شده‌اند -اینکه پدرشان کیست و پدران‌شان که سلطنت نکردند چه کسانی هستند- ارائه نمی‌دهند: (۱۶ بر جای پدران تو، پسرانت تکیه خواهند زد. آنان را بر سرتاسر زمین سروران خواهی ساخت). ملاحظه می‌کنیم که «مفسر» در تفسیر تطبیقی کتاب مقدس، پنج آیه از مزمور ۴۵ یعنی آیات ۱۳ تا ۱۷ را با هم جمع و آن‌ها را در کوتاه‌تر از یک سطر تفسیر می‌کند. از جمله این آیات، آیاتی است که به پیشوایانی اشاره دارد که زمین را مالک خواهند شد. این بعد از آن است که وی عنوانی بزرگ پیشنهاد می‌دهد؛ اینکه این مزمور، به ارتباط مسیح با کلیسا در آینده اشاره دارد؛ همان کلیسایی که جسم او محسوب می‌شود!

«این مزمور، مزموری است که به مسیح اشاره دارد؛ زیرا به‌صورت غیبی ارتباط آینده مسیح را با کلیسایی که جسم اوست یا همان جماعت مؤمنان- بیان می‌کند.

مزمور ۴۵: ۱۳ تا ۱۷: در این قصیده دل‌نشین تصویری از عروس مسیح یعنی

کلیسا را می‌بینیم که با بهترین زینت‌ها آراسته شده است.»^۱

برخی مفسران مسیحی بر برخی دیگر از مفسرانی که این پیشگویی را در حق سلیمان و همسرش یعنی دختر فرعون - می‌دانند اعتراض می‌کنند؛ زیرا آن زن، فرزندی نداشت. این مفسران احتمال دیگری را در تلاش خود برای منحصر کردن این پیشگویی در عیسی (علیه السلام) و کلیسا مطرح می‌کنند: پناه بردن به تفسیر به صورت مجاز! و وقتی احتمالات پیش کشیده می‌شود استدلال باطل می‌گردد. مفسر کاتولیک - هایدوک - این احتمال را که این پیشگویی دربارهٔ پسران سلیمان از دختر فرعون بوده باشد رد می‌کند و می‌گوید:

«این سروده، از کلیسا، و حوادث و بلایای زمین، از طریق رسولان خبر می‌دهد. چنین احتمالی وجود ندارد که منظور، دختر فرعون - همسر سلیمان - بوده باشد؛ زیرا او پسرانی نداشت؛ در حالی که این سروده، به بنیان‌نهادن و مجد و شکوه کلیسا از طریق رسولان و جانشینانشان اشاره می‌کند که امیران همهٔ عالم خواهند شد.»^۲

کشیش تادرس به همان احتمالی اشاره می‌کند که هایدوک بیان کرده بود و می‌گوید برخی تصور می‌کنند که این متن، عروسی سلیمان را توصیف می‌کند؛ در حالی که هر دو آن‌ها از بیان نام این برخی کسانی که با آن‌ها مخالفت می‌کنند چشم‌پوشی می‌کنند. او چنین تصور می‌کند که معنای عظیمی که در این مزمور وجود دارد امکان ندارد بر یک انسان منطبق شود و ناگزیر باید منظور از آن، خدای مطلق باشد؛ بنابراین گفتند که این مزمور دربارهٔ اقنوم دوم - یعنی از نظر آن‌ها عیسی (علیه السلام) - است.

کشیش تادرس یعقوب ملطی:

«مزمور پادشاهی مسیا، یکی از مزمورهای مربوط به سلطنت است که به مراحل متعدد در زندگی پادشاهی می‌پردازد. این مزمور جشنی را برای عروسی پادشاه توصیف می‌کند که نمی‌توان آن را بر ازدواج نوع بشری منطبق دانست؛ بلکه تنها بر عروسی

۱. تفسیر تطبیقی کتاب مقدس.

۲. هایدوک، تفسیر عهد قدیم.

روحانی میان سید مسیح پادشاه و کلیسایش منطبق می‌شود. برخی گمان می‌کنند که این مزمور، عروسی سلیمان پادشاه را توصیف می‌کند؛ ولی همان‌طور که گفتیم- این مزمور حاوی عباراتی است که نمی‌توان آن‌ها را بر هیچ نوع بشری تطبیق داد. برخی تصور می‌کنند که این مزمور هرچند درباره سلیمان پادشاه است، در حقیقت، سمبل و نمادی برای سید مسیح، پادشاه صلح و آرامش است؛ همان‌طور که خود سید مسیح (علیه السلام) می‌فرماید: در اینجا کسی هست که از سلیمان پادشاه، بزرگ‌تر است.»^۱

کشیش آنتونیوس فکری بی هیچ تردیدی نام‌هایی را به‌عنوان مصداق برای پیشوایانی که این مزمور بیان می‌دارد مشخص کند:

«این مزمور، تسیحی برای عروسی مسیح پادشاه جنگجو است: عروسی بین مسیح داماد و کلیسایش! و این کلیسا، فرزندان هستند. پس همواره به‌جای پدران، پسران خواهند بود و کلیسای ما رؤسا و سروران بسیاری را در گذشته تقدیم کرده است؛ کسانی که در غسل تعمید ولادت یافتند؛ افرادی مانند اتاناسیوس / کیرلس، اوريجانیوس و آنتونیوس بنیان‌گذار رهبانیت.»^۲

بحث و بررسی:

۱. این مزمور درباره شخصی جنگجو و جبار سخن می‌گوید: (۳ ای جبار، شمشیر خود را بر ران خود ببند؛ جلال و کبریایی خود را. ۴ و بر کبریایی خود سوار شده، غالب شو... ۵ امت‌ها به زیر پای تو می‌افتند...) و با وجود عظمت و بزرگی سید مسیح (علیه السلام)، آن بزرگوار دست به شمشیر نبرد و سقوط ملت‌ها و خضوع و سرفروآوردن امت‌ها برای وی در زمانش حاصل نشد. پس منظور، چه کسی است؟

۲. به نظر می‌رسد این پادشاه، یک عرب باشد؛ کسی که لباس‌هایش معطر با عطرهای عربی است: (۸ تمام جامه‌های تو مُر تلخ و خوشبو)، عود (عطرآگین) و

۱. کشیش نادر ملطی، تفسیر عهد قدیم.

۲. اتاناسیوس، کیرلس و علامه اوريجانوس و آنتونیوس مؤسس رهبانیت، تفسیر عهد قدیم.

سلیخه (پاره‌پاره) است). و عروشش نیز پوشیده با طلای یمنی است: (ملکه در سمت راست در طلای اوفیر ایستاده است). مُر، ماده‌ای صمغی و عطرآگین است که از نوعی درخت در شبه‌جزیره عربستان به دست می‌آید و به‌طور معمول در تولید عطر از آن استفاده می‌شود. عود، نوعی عطر محسوب می‌شود و شاید از چوب صندل استخراج می‌شده که چوبی است خوشبو. اوفیر: سرزمینی با نام اوفیر بن یقطان اکنون در جنوب سرزمین‌های عربی یا یمن قرار دارد و به طلای نابش مشهور است.^۱

۳. (بر جای پدران تو، پسرانت تکیه خواهند زد. آنان را بر سرتاسر زمین سروران خواهی ساخت). امکان ندارد این آیه بر سید مسیح عیسی بن مریم علیه السلام منطبق شود؛ زیرا پدران او علیهم السلام (ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یهودا، داوود و سلیمان علیهم السلام) همگی حکومت کردند و نفوذ و سلطنت داشتند. اما آنچه مخصوص پسران است! عیسی علیه السلام پسری نداشت؛ به‌علاوه اعتراض خودتان را بر این احتمال که پیشگویی درباره سلیمان و همسرش دختر فرعون است فراموش نکنید.

اما سخن در این خصوص که شاگردان، پاپ‌ها و کشیش‌ها -آن‌گونه که شما می‌گویید- فرزندان سید مسیح علیه السلام هستند با وجود اینکه باطل بودن این سخن واضح و روشن است- پاسخ به این پرسش را طلب می‌کند: سید مسیح علیه السلام چه وقت و کجا شما را رئیسان و سروران این عالم قرار داد؟! پاسخ این پرسش درست‌نبودن این ادعا را روشن می‌سازد؛ بلکه واقعیت درست عکس این مطلب است. بله، سخن سید مسیح علیه السلام تأکید می‌کند که رسولان و کاتبانش همه کشته خواهند شد؛ در حالی که این فرزندان که در پیشگویی وارد شده‌اند، سروران همه زمین خواهند بود:

۳۴) از این رو آگاه باشید که انبیا، حکیمان و کاتبانی را به‌سوی شما می‌فرستم. پس شما گروهی از آن‌ها را می‌کشید و بر صلیب می‌کنید و برخی را در کنیسه‌های خود تازیانه

زده، از شهری به شهر دیگر خواهید راند. [...] ۳۶ حق را به شما می‌گویم: همه این‌ها بر این نسل خواهد آمد.^۱

۴. در مبحث پیشین «فداکار، صاحب نسل مقدس است» برای ما روشن شد که پیشگویی‌های مربوط به «مسیا» یادآوری می‌کند که او نسلی دارد و اینکه امکان ندارد او، خود عیسی (علیه السلام) بوده باشد. و به دنبال آن می‌توانیم بگوییم که این نسل مقدس همان وارثان زمین و پادشاهانش هستند. پدرشان مسیای منجی- کسی است که آن‌ها را به امر خدا منصوب و آن‌ها را پادشاه می‌کند؛ ولی در آینده! نه اینکه در زمان عیسی (علیه السلام) و نه حتی در زمان شاگردانی که رسول بودند. یوحنا لاهوتی- که یکی از شاگردان بود- در رؤیای خود درباره آینده می‌گوید: (۶) و به‌ناگاه دیدم در میان تخت و آن چهار حیوان و در وسط پیران، بزه‌ای گویا ذبح‌شده ایستاده است [...] ۹ و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند، تو مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی؛ زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی. ۱۰ و ایشان را برای خدای ما، پادشاهان و گه‌نَه ساختی و آن‌ها بر زمین سلطنت خواهند کرد.^۲ پس این رهایی‌بخش (مسیا) که با نماد گوسفندی ایستاده در وسط شیوخ بیان می‌شود، یعنی او حد میانی سلسله بین پدران و پسران است و او کسی است که پادشاهان و کاهنان یا انبیایی را منصوب می‌کند که مالکان زمین خواهند شد.

۵. این پادشاه جبار کیست و پدران او- که حکومت نکردند- چه کسانی هستند؟ و سروران این عالم و وارثان زمین چه کسانی هستند؟ وصیت مقدس سید خلق، رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به ما پاسخ می‌دهد:

از اباعبدالله جعفر بن محمد صادق از پدرش امام باقر از پدرش سید العابدین از پدرش

۱. عهد جدید، انجیل متی، اصحاح ۲۳.

۲. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاح ۵.

حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین نقل می‌کند که فرمود: «...رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شبی که از دنیا رفتند به علی (علیه السلام) فرمودند: ای ابالحسن، صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت (صلی الله علیه و آله) وصیتشان را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) املا فرمود تا به اینجا رسید: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آن‌ها دوازده مهدی؛ و تو ای علی، اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی و امیر مؤمنان و صدیق اکبر (تصدیق‌کننده بزرگ پیامبر) و فاروق اعظم (به‌وسیله تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می‌شود) و مأمون و مهدی نامیده است و این اسامی برای احدی جز تو شایسته نیست. ای علی، تو وصی من و سرپرست اهل‌بیتم هستی -چه زنده و چه مرده ایشان- و نیز وصی من بر زنانم خواهی بود؛ پس هرکدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری فردای قیامت مرا ملاقات می‌کند و هرکدام را که تو طلاق دهی من از او بیزارم و در قیامت نه او مرا می‌بیند و نه من او را می‌بینم. تو پس از من جانشین و خلیفه‌ام بر امت هستی. زمانی که وفات تو فرارسید وصایت و جانشینی مرا به پسر من حسن که نیکوکار و رسیده به حق است تسلیم نما. زمان وفات او که فرارسید آن را به فرزندم حسین پاک و شهید بسپارد، و وقتی که وفات او فرارسید آن را به فرزندش آقا و سید عبادت‌کنندگان و صاحب ثنات (دارای پینه‌های عبادت) «علی» واگذار نماید، و هرگاه زمان وفات او رسید آن را به فرزندش محمد باقر تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش جعفر صادق بسپارد، و آنگاه که وفات او فرارسید به فرزندش موسی کاظم واگذار کند، و وقتی وفات او فرارسید به فرزندش علی «رضا» تسلیم کند، و زمانی که وفات او فرارسید آن را به فرزندش محمد ثقه «تقی» بسپارد و زمانی که وفات او فرارسید آن را به فرزندش علی «ناصر» واگذار نماید، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش حسن «فاضل» بسپارد، و زمانی که وفات او فرارسید آن را به فرزندش «محمد» بسپارد که حافظ [شریعت] آل محمد است. این دوازده امام بود و بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی که زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی مرا] به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من، و نام دیگرش مانند نام پدر من

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۱۸۷

است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است.»^۱

تاریخ برای ما روایت می‌کند که ائمه علیهم‌السلام - که در وصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اسم ذکر شده‌اند- پدران مهدی احمد علیه‌السلام هستند که حکومت نکردند؛ بلکه مردم با آن‌ها به نبرد برخاستند و آن‌ها را کشتند؛ اما مهدیون علیهم‌السلام همان پسرانی هستند که سروران زمین خواهند شد.

چه بسا یک مسیحی با این سخن بر ما احتجاج کند که احادیث اسلامی برای او الزام‌آور نیست. به او خواهیم گفت: این احادیث، امروز برای هر خواهان و جوینده حقی که با دقت و انصاف و به‌دور از فهم جامعه به تحقیق می‌پردازد الزام‌آور است. یک مسیحی که به پیشگویی‌های عهد قدیم اقرار دارد - چرا که شواهد و مصادیقی از آن را در عهد جدید یافته است و هر دوی این عهدها عمقی تاریخی دارند- چرا مصادیق دیگری را که دارای عمق تاریخی هستند نمی‌پذیرد؟! مصادیقی مثل انجیل یهودا و احادیث اسلامی.

وضوح و روشنی متونی که به وجود مردانی الهی اشاره می‌کنند که بر روی زمین تاثیر خواهند داشت انکارناپذیر است؛ ولی از آنجا که کلیسا به استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی علیه‌السلام اعتقاد ندارد یا آن را انکار می‌کند، ترجیح می‌دهد این متن‌ها را از معنی حقیقی‌شان به صورتی عجیب و شگفت‌آور منحرف کند.

شاخه وارد شده در اشعیا

بسیاری از آیات سفر اشعیا نبی به آمدن فرستادگان خداوند سبحان و متعال بشارت می‌دهند و بسیاری از آن آیات به‌طور خاص راجع به رهایی‌بخش و منجی جهانی هستند که کلیسا به عمدا و طبق رویه معمول خود- این پیشگویی‌ها را بر نبی خدا عیسی علیه‌السلام منطبق می‌کند. در اصحاح یازدهم از سفر اشعیا آیات زیر را می‌خوانیم:

۱) و از تنه یسی شاخه‌ای خارج می‌شود و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت ۲ و روح پروردگار بر او قرار خواهد گرفت، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قدرت، روح معرفت و ترس از خداوند ۳ و خوشی او در ترس از پروردگار خواهد بود، و بر وفق مشاهده چشمش قضاوت نمی‌کند و موافق سمع گوش‌هایش حکم نمی‌دهد ۴ بلکه مسکینان را با عدالت داوری خواهد کرد و در میان بینوایان زمین با انصاف حکم خواهد راند. زمین را با عصای دهانش می‌زند و منافق با نفس لب‌هایش خواهد مرد ۵ کمر بند کمرش عدالت و کمر بند میانش امانت خواهد بود ۶ پس گرگ با گوسفندان سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند. ۷ و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد. ۸ و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه افعی‌ها خواهد گذاشت. ۹ و در تمام کوه مقدس من، فساد نمی‌کنند و کار زشتی انجام نمی‌دهند؛ زیرا زمین از معرفت پروردگار پُر می‌شود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشانند. ۱۰ و در آن روز ریشه یسی به‌عنوان پرچی برای مردم برپا خواهد شد و امت‌ها فقط او را طلب خواهند کرد و او با جلال خواهد بود. ۱۱ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را که از آشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شِعار و حَمات و از جزیره‌های دریا باقی مانده‌اند بازآورد. ۱۲ و به‌جهت امت‌ها علمی برافراشته، و رانده‌شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پراکنندگان یهودا را از چهارگوشه جهان فراهم خواهد آورد.^۱

هرکس این آیات از سفر اشعیا را می‌خواند احساس می‌کند در برابر یک پیشگویی رو به تکامل قرار دارد که نمی‌توان آن را پاره پاره کرد و قسمتی از آنچه را که وارد شده است بر جنبه یا شخص معینی منطبق کرد و از شاخصه‌های دیگر وارد شده در متن چشم‌پوشی کرد یا آن‌ها را مخفی نمود؛ آن‌گونه که کلیسا چنین عمل کرده است و عیسی ناصری را

همان کسی می‌داند که در پیشگویی اشعیا با شاخهٔ یسی به او اشاره می‌شود زیرا نَسَب عیسی (علیه السلام) به داوود (علیه السلام) می‌رسد. ولی مخفی‌کاری می‌کند و مشخصه‌های دیگری را که مرتبط با شخصیت اصلی (شاخهٔ یسی) است تأویل می‌کند.

تادرس یعقوب می‌گوید:

«ناسوت‌بودن (انسان‌بودن) او را با این حقیقت که آن پادشاه، پسر یسی است مورد تأکید قرار می‌دهد و نمی‌گوید «پسر داوود» با آنکه او شرعاً پسر داوود (علیه السلام) است؛ بلکه می‌خواهد او را به‌صورتی بسیار متواضعانه به تصویر بکشد؛ همچون شاخه و ترکه‌ای از یسی که بسیار ساده و بی‌پیرایه زندگی کرد و وفات یافت.»^۱

کشیش تادرس مطمئن است که این شاخه، عیسی (علیه السلام) است و سایر مفسران مسیحی نیز در این باره با او هم‌نظرند.

به‌طور کلی مصادیق متعددی برای یک پیشگویی می‌توانند در جنبهٔ معینی اشتراک داشته باشند؛ مثلاً یهودیان می‌گویند که شاخه در این پیشگویی، حزقیاست؛ زیرا در صفت فرزندی‌بودن با عیسی اشتراک دارد. به‌علاوه در زمان او -در مقایسه با دوره‌های قبل- عدالت گسترش یافت.

هایدوک، نظر یهود را رد می‌کند و می‌گوید:

«یهودیان اتفاق نظر دارند که این پیشگویی متعلق به مسیاست؛ صرف‌نظر از برخی از آن‌ها که پیشگویی را دربارهٔ حزقیافا تفسیر می‌کنند. ما می‌توانیم هر شخصیتی را که می‌تواند به‌عنوان «مسیا» مطرح شود بررسی کنیم؛ کسی که این پیشگویی بر او منطبق می‌شود. این شخصیت می‌تواند حتی «زُروبابل^۲» هم باشد... ولی در این صورت بین

۱. کشیش تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد قدیم، منبع پیشین.

۲. زروبابل (به لاتین: Zorobabel) حکمران پارسی شهر یهودیه (Judah) و نوه یهوایخین، پادشاه یکی مانده به آخر یهودیه بوده است. زروبابل، اولین گروه یهودی اسیر (۴۲۳۶۰ نفر) را به فرمان کوروش بزرگ برگردانید. تاریخ کلی آن، بین ۵۳۸ تا ۵۲۰ پ.م. دانسته می‌شود. زروبابل همچنین تجدیدنمای معبد دوم را در اورشلیم خیلی زود،

وعده‌های وارد شده در این پیشگویی و آنچه در زمان زروبابل رخ داد تناسبی وجود نخواهد داشت.»^۱

این همان نکته‌ای است که ما هم به آن معتقدیم؛ اینکه بین وعده‌هایی که در این نبوت وارد شده و آنچه در زمان عیسی (علیه السلام) اتفاق افتاد تناسبی وجود ندارد. به علاوه آیا کسی که برای شاخه‌ی یسی مصداقی معین می‌کند، نباید تفسیری واضح برای باقی خصوصیات نیز ارائه دهد؟! به عنوان مثال برای خوبی و گسترش آن، برپاداشتن عدالت و حکومت، جمع شدن پراکندگان یهود و سایر خصوصیات.

کشیش تادرس چنین تفسیر می‌کند:

«(زیرا زمین از معرفت پروردگار پُر می‌شود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشانند): در اینجا معرفت خالص فلسفی عقلانی مدنظر نیست؛ بلکه معرفت پیوند و اتحاد و تجربه‌ی عملی برای زندگی جدید در پروردگار مطرح است. این شناخت و معرفت روحانی به عنوان امری طبیعی- زندگی مؤمنان را پر می‌کند و با جسمانی‌شدن کلمه‌ی پروردگار تحقق خواهد یافت؛ پروردگاری که آمد تا با عمل روح مقدس خود، حق را به ما بشناساند. پس شناخت و معرفت، زمین را پر می‌کند؛ همان طور که آب‌ها دریاها را پر می‌کنند.»

در حقیقت تفسیر پیشگویی‌ها به چیزهایی که درکشان دشوار است این پیشگویی‌ها را از هر فایده‌ای خالی می‌کند و این یکی از راه‌های آن‌هاست تا با پوشاندن حقایق، به تفسیری متناسب با عقیده‌ی خود دست یابند.

انتشار شناخت و معرفت، سبب اصلی برپایی قسط و عدل در زمان ظهور شاخه‌ی یسی است و آنچه ما می‌خواهیم بگوییم این است که عیسی (علیه السلام) همه علم و معرفت مطلوب و مدنظر را که به دست آوردنش برای انسان امکان‌پذیر است منتشر نکرد و گسترش علم و

شروع کرد. (مترجم، منبع: ویکی‌پدیا فارسی)

۱. هایدوک، تفسیر عهد قدیم.

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۱۹۱

انتشار قسط و عدل را به تسلی‌دهندهٔ پس از خود که خواهد آمد منوط کرد: (اما آن تسلی‌دهنده، روح‌القدس است که پدر با نام من او را می‌فرستد. او همه‌چیز را به شما یاد خواهد داد و هرچه به شما گفته‌ام یادآور خواهد شد).^۱ (و چون او آید جهان را بر گناه و بر عدالت و داوری ملزم خواهد نمود)؛^۲ یعنی می‌توانیم چنین بگوییم که متن اشعیا دربارهٔ تسلی‌دهنده است و آن کسی که شناخت و معرفت را منتشر می‌سازد، امام قائم مهدی علیه السلام است. از اباعبدالله امام صادق علیه السلام روایت شده است: «علم ۲۷ حرف دارد و همهٔ آنچه انبیا آورده‌اند دو حرف است. مردم تا امروز جز این دو حرف از علم چیزی نمی‌دانند؛ پس اگر قائم ظهور کند ۲۵ حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می‌کند و این دو حرف را نیز به آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف علم بین مردم منتشر شود.»^۳

شاید کسی از مسیحیان چنین ادعا کند که انتشار معرفت و عدالت و صفات دیگر در پیشگویی اشعیا با آمدن دوم عیسی علیه السلام محقق خواهد شد؛ و این، اقرار به این مطلب است که آمدن اول عیسی، مصداق این پیشگویی با همهٔ جوانبش- نبوده و تنها نسبت‌داشتن وی به داوود موضوعیت داشته که این خصوصیت در بیشتر انبیای یهود مشترک بوده است.

بیشتر کسانی که می‌گویند این پیشگویی با آمدن دوم عیسی علیه السلام تحقق می‌یابد، معتقدان به حکومت هزارساله (پروتستان‌ها) هستند و این اعتقاد براساس مکاشفهٔ یوحنا، اصحاب بیستم است: (۶) مبارک و مقدس است آن کس که نصیبی در قیامت اول دارد. در مرگ دوم بر این‌ها سلطه‌ای نخواهد بود، بلکه این‌ها کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد). این افراد (کسانی که معتقد به حکومت هزارساله

۱. انجیل یوحنا، اصحاح ۱۴: ۲۶.

۲. انجیل یوحنا، اصحاح ۱۶: ۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار ج ۵۲، ص ۳۳۶.

هستند) باید اثبات کنند که پیشگویی حکومت هزارساله، مخصوص عیسی علیه السلام است. از سوی دیگر از آنجا که پروتستان‌ها به تثلیث (سه‌خدایی) اعتقاد دارند، تفسیرشان -درست مثل عقیده‌شان- خیالی و به‌دور از حقیقت است. نمونه‌ای از این تفسیرها سخن «ناشد حنا» یکی از مفسران پروتستان است:

«کسی که در حکومت هزارساله شادمان خواهد شد چه کسی است؟ همه مخلوقات هستند؛ قلمرو حیوانی، قلمرو گیاهی و قلمرو طبیعی، چه برسد به مؤمنان با تقوا! در آنجا می‌بینیم صلح و آرامش در جامعه حیوانی برقرار می‌شود. گرگ در کنار گوسفند، پلنگ در کنار بزغاله و گوساله در کنار ماده‌شیر، در حالی که یک پسر کوچک آن‌ها را هدایت می‌کند. گاو و خرس با هم چرا می‌کنند و مار کبری و افعی آزاری نخواهند رساند.»^۱

بیان کامل و دقیقی را که سید احمدالحسن علیه السلام در کتاب سیزدهمین حواری برای پیشگویی اشعیای نبی علیه السلام ارائه فرموده است در چند نکته خلاصه‌وار تقدیم می‌کنیم:

«[۱.] تفسیر آن‌ها [مسیحیان] در خصوص اینکه این شاخه همان عیسی علیه السلام است صحیح نیست؛ زیرا این متن با تفسیر آنان مطابقت ندارد و مخالف عقیده آن‌ها است. عیسی بر اساس عقیده آنان پروردگار مطلق است؛ چگونه او از پروردگار می‌ترسد در حالی که آن‌گونه که متن می‌گوید خوشی او در ترس از پروردگار است؟!»

[۲.] عیسی علیه السلام حکومت نکرد و بین مردم به قضاوت ننشست؛ بنابراین ایشان علیه السلام امکان برپاداشتن عدالت یا انصاف را برای مظلومان و ستم‌دیدگان به دست نیارود؛ پس چگونه متن مذکور بر او منطبق می‌شود؟!»

آنچه این متن به تصویر می‌کشد در زمان عیسی علیه السلام محقق نمی‌شود؛ اینکه زمین از شناخت پروردگار لبریز می‌شود، همان‌طور که از آب دریاها پر شده است. چنین شناختی نشانه‌هایی دارد؛ اینکه ثروتمندان، فقیران را تسلی می‌دهند و نیرومند، ضعیف را یاری

می‌دهد و زمین تقریباً از ظلم و ستم خالی می‌شود.

[...]

[۳.] آیا عیسی علیه السلام رانده‌شدگان اسرائیل (از نظر آن‌ها یعقوب) را جمع کرد؟ و آیا پراکندگان یهودا (از نظر آن‌ها فرزند یعقوب) را از گوشه و کنار زمین به آن‌ها ضمیمه کرد؟ [...]

حال آنکه این متن می‌گوید: این شخص پراکندگان یهودا را از اطراف زمین جمع می‌کند. یعنی طبق این متن، در زمان برانگیخته‌شدن این شخص، مردم بسیاری تقریباً از تمامی کشورهای جهان و به‌خصوص از سرزمین‌های دوردست نسبت به مکان برانگیخت شدن او (از گوشه و کنار زمین) به او ایمان می‌آورند.

[...]

[۴.] کلمه «یهودا» در عربی به معنای حمد (ستایش) یا احمد (ستایش گفت) است.

[...] و کلمه «اسرائیل» در عربی به معنای عبدالله (بنده خدا) است.

در نتیجه متن به این صورت می‌شود: (و به جهت امت‌ها علمی برافراشته، و رانده‌شدگان اسرائیل (عبدالله) را جمع خواهد کرد و پراکندگان یهودا (احمد) را از چهارگوشه جهان فراهم خواهد آورد).

«پراکندگان» کسانی هستند که مانند ریختن برگ درختان پاییزی از گوشه و کنار زمین برای یاری قائم (مهدی اول احمد) جمع می‌شوند. اینان انصار امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان هستند؛ همان‌طور که از روایات محمد و آل محمد علیهم السلام مشخص است.^۱

و برای کسی که به نَسَب اعتراض می‌کند که باید به یسی برسد، سید احمد الحسن علیه السلام روشن فرموده است که چگونه مهدی اول از فرزندان داوود علیه السلام و از فرزندان رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله است. ایشان می‌فرماید:

«امام مهدی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام از ناحیه مادری جزو نوادگان اسرائیل

(یعقوب علیه السلام) است - زیرا مادرش از نسل شمعون صفا (سمعان پترس) وصی عیسی علیه السلام است - و از ناحیه پدری از نوادگان محمد صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود.

پس اینکه حضرت مهدی علیه السلام شاخه‌ای از تنه یسی است بر او صدق می‌کند. همان‌گونه که این مورد بر مهدی اول از مهدیون دوازده‌گانه نیز صدق می‌کند؛ چراکه او نیز شاخه‌ای است که از آن شاخه از تنه یسی بیرون می‌آید؛ زیرا او از نسل امام مهدی علیه السلام است.

مهدی اول که طبق روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نامش احمد است، فرستاده امام مهدی علیه السلام و وصی و نیز دست راست وی و اولین کسی است که در آغاز ظهورش، قبل از اینکه با شمشیر قیام کند به وی ایمان می‌آورد. به جهت اختصار به همین مقدار بسنده می‌کنم.^۱

و اگر سید احمد الحسن علیه السلام فقط همین مقدار را بیان فرموده بود، برای باطل کردن بسیاری از جوانب عقیده مسیحیت کافی می‌بود و این بیان، دلیلی کافی برای استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی علیه السلام است و این همان نکته‌ای است که در این پژوهش برای ما اهمیت دارد.

دوم: پیشگویی‌های عهد جدید

ملکوت (پادشاهی) آینده خداوند

انجیل متی، اصحاح ۳: (۱) و در آن روزها یوحنا ی معمدان در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه می‌کرد ۲ می‌گفت: توبه کنید زیرا ملکوت آسمان‌ها نزدیک است).

انجیل متی، اصحاح ۴: (۱۲) و چون یسوع شنید که یوحنا گرفتار شده است، به سوی

۱. سید احمد الحسن علیه السلام، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام در تورات، انجیل و قرآن، ص ۲۸.

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۱۹۵

جلیل رفت [...] ۱۷ از آن هنگام عیسی شروع به موعظه کرد و می‌گفت: توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان‌ها نزدیک است).

انجیل لوقا، اصحاح ۴: (۴۳) شایسته است به دیگر شهرها هم بشارت ملکوت خدا را بدهم زیرا من برای همین فرستاده شده‌ام).

انجیل متی، اصحاح ۱۰: (۷) و به هرکجا که می‌روید موعظه کرده، بگویند ملکوت آسمان‌ها نزدیک است).

سه دعوت همسان و مشابه تا آنجا که دقیقاً یک عبارت را به کار می‌برند. دعوت‌هایی از نظر زمانی پی‌درپی که به توبه فرامی‌خوانند. یوحنا این دعوت‌ها را آغاز کرد و سپس عیسی علیه السلام و پس از او با شاگردانش ادامه یافت. «توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان‌ها نزدیک است»؛ عبارتی که از آن، آمدن امر الهی فهمیده می‌شود و از آنجا که آمدن آن نزدیک شده است، توبه، تطهیر و آماده‌کردن خود برای استقبال از آن واجب است. این ملکوت چیست؟ کلیسا ملکوت یاد شده در دعوت یوحنا را به عیسی علیه السلام تفسیر می‌کند:

«توبه کنید (بازگردید): یوحنا با توبه برای راه ملکوتی زمینه‌سازی می‌کند. درخواست توبه‌کردن یعنی به چیزی پیش‌نیاز برای ملکوت مسیح اشاره می‌کند. این یعنی پادشاهی مسیح، روحانی خواهد بود، نه زمینی.»^۱

یعنی از نظر مسیحیان، رسول خدا عیسی علیه السلام همان ملکوت خداوند است که می‌آید و یوحنا به آن دعوت می‌کند؛ اما تکرار آن بر زبان عیسی علیه السلام و شاگردانش مفسر مسیحی را دچار سرگردانی می‌کند. با مواجه شدن با تفسیرهای او از «ملکوت آینده» این مرتبه خواننده دچار شگفتی و حیرت می‌شود تا آنجا که در پاره‌ای موارد این تفسیرها را می‌توان پیچیده کردن متن دانست و نه تفسیری برای متن. برای نمونه می‌توانیم به سخن کشیش

۱. آنتونیوس فکری، تفسیر عهد جدید.

تادرس اشاره‌ای داشته باشیم:

«می‌توانیم بین توبه‌ای کارآمد در درون خودمان - که با روح القدس انجام می‌شود - و توبه‌ای که خودمان سازنده‌اش هستیم تمایز قائل شویم؛ اولی ما را به ملکوت آسمان‌ها می‌برد؛ پس همراه پدر در پسرش با روح القدس زندگی خواهیم کرد.»^۱

وقتی در دعوت یوحنا‌ی معمدان، ملکوت یک انسان بوده است، چرا در اینجا دلالت متن تغییر کرده و در دعوت عیسی و شاگردانش به چیزی مجازی و آسمانی تبدیل می‌شود؟! با وجود اینکه عبارت‌ها دقیقاً یکسان است؟! «اولی ما را به ملکوت آسمان‌ها می‌برد؛ پس همراه پدر در پسرش با روح القدس زندگی خواهیم کرد.»

این جمله مهم از این تفسیر به نظر نامفهوم می‌رسد؛ ولی ما می‌توانیم تفسیر تادرس را این‌گونه خلاصه کنیم: «با توبه، روح القدس بر مؤمن قرار خواهد گرفت و به ملکوتی وارد خواهد شد که عیسی (علیه السلام) به آن می‌خواند»؛ پس با توبه می‌توان به ملکوت رسید. بنابراین اگر این امر (آمدن ملکوت) تنها با توبه و ایمان آوردن و حلول روح القدس در مؤمنان تحقق می‌یابد، پس این اسبابی که عیسی (علیه السلام) به آن دعوت می‌کند چه جایگاهی خواهد داشت؟ اینکه بر نماز و دعایی خاص برای مؤمنان تأکید می‌کند تا آمدن ملکوت به‌سوی آن‌ها را محقق سازد!

متن نماز و دعای معروف عیسی (علیه السلام): (۹) پس شما این‌گونه نماز بخوانید: ای پدر ما که در آسمان‌ها هستی، باید نام تو مقدس باشد ۱۰ باید ملکوت تو بیاید تا مشیت تو همان‌طور که در آسمان است روی زمین هم محقق شود).^۲

این نماز ملکوتی هر تفسیر صادرشده توسط مسیحیانی را که تلاش کرده‌اند دعوت

۱. کشیش تادرس یعقوب، تفسیر عهد جدید.

۲. عهد جدید، انجیل متی، اصحاح ۶.

یحیی و عیسی و پس از آن‌ها شاگردان را دعوت به توبه تفسیر کنند باطل می‌کند؛ زیرا حداقل تا زمان رفع عیسی (علیه السلام) بر نیامدن ملکوت تأکید می‌کند؛ از همین رو دعوت گناهکاران به توبه و نماز و امید مؤمنان به درگاه خداوند متعال ادامه خواهد یافت تا زمانی که ملکوت موعودش را ارسال کند.

دکتر عبدالرزاق دیراوی ملکوت آینده خدا را روشن کرده، می‌گوید:

«منظور از ملکوتی که عیسی (علیه السلام) با بیانی واضح و روشن بیان می‌کند، پادشاهی خدا یا همان حکومت عدل الهی است که در آخرالزمان بر پا می‌شود و صالحان در آن حکومت خواهند کرد، زمین را به ارث خواهند برد و با آن‌ها زمین پر از عدل و داد می‌شود؛ همان‌طور که ظالمان آن را پر از ظلم و جور کرده‌اند و چنین معنایی، بیش از دیگر معانی بر زبان عیسی (علیه السلام) جاری شده است و حتی مسیح بیان می‌فرماید که بشارت به پادشاهی خدا، هدف از ارسال او به سوی بنی اسرائیل بوده است: (۴۳ شایسته است به دیگر شهرها هم بشارت ملکوت خدا را بدهم؛ زیرا من برای همین فرستاده شده‌ام).

این سخن عیسی (علیه السلام) (ملکوت خدا نزدیک است) اشاره به دولت عدل الهی دارد؛ حکومتی که صالحان در آن حکومت می‌کنند - که پیش‌تر گفته شد - و به‌واقع معنای دیگری برای این سخن که «ملکوت نزدیک است» وجود ندارد. عالم ملکوت، عالمی مستقل و متفاوت از عالم ماده است و حقیقت آن نیز متفاوت از حقیقت این عالم است. پس منظور، نزدیک شدن زمان منجی یا رهایی‌بخش یا نزدیک شدن اهل ملکوت است؛ آن‌ها همان ۲۴ شیخی هستند که ذکرشان در رؤیای یوحنا لاهوتی گفته شد.»^۱

یعنی می‌توانیم بگوییم نزدیک شدن ملکوت، نزدیک شدن مردان ملکوت است که با بعثت محمد رسول خدا و اهل بیتش (علیهم السلام) پس از وی محقق شده است؛ از جمله مهدی (علیه السلام) و قیام و دولت عدل الهی.

برخی مفسران مسیحی جنبه‌ای از حقیقت و منظور از دعوت انبیا به توبه را - که زمینه‌سازی برای ملکوت آینده خداوند بوده است - لمس کرده‌اند و تفسیرهای آن‌ها عقلانی‌تر از دیگران بوده است. از جمله این مفسران، مفسران شاهدان یهوه است. در کتاب «حقیقتاً کتاب مقدس، چه چیزی را تعلیم می‌دهد؟» آمده است:

«ملکوت خداوند چیست؟ چگونه آمدنش نام خدا را تقدیس خواهد کرد؟ و چگونه آمدن ملکوت با به‌پایان رسیدن مشیت خدا در ارتباط است؟ ملکوت خدا همان حکومتی است که الله یهوه - بر پا و حاکمش را خودش انتخاب می‌کند؛ این حاکم، یسوع مسیح است. محل استقرار این حکومت کجاست؟ مقرّ ملکوت خدا ناگزیر باید در آسمان باشد؛ پس چه کسی بر روی زمین حکومت خواهد کرد؟...»

حقیقت دیگری از ملکوت خدا: عیسی هرگز به‌تنهایی حکومت نخواهد کرد؛ بلکه وی وزیرانی خواهد داشت. پولس تیموتائوس رسول می‌گوید: **(اگر تحمل و صبوری کنیم همراه او پادشاهی خواهیم کرد...)**. (دوم تیموتائوس ۲ : ۱۲) ولی کسانی که چنین امتیازی خواهند داشت چه تعدادی هستند؟ رؤیایی به رسول یوحنا [نشان] داده شد که در آن، گوسفند قربانی یعنی یسوع مسیح - را ایستاده بر کوه صهیون (مقرّ پادشاهی‌اش در آسمان) دید؛ در حالی که همراه وی ۱۴۴ هزار نفر بودند که نام او و نام پدرش بر پیشانی آن‌ها نوشته شده بود.... آن‌ها پیروان خالص یسوع مسیح علیه السلام هستند که به‌طور خاص انتخاب شده‌اند تا به همراه وی در آسمان حکومت کنند، و پس از آنکه از مرگ به‌سوی حیات آسمانی برخاستند، همراه عیسی علیه السلام بر زمین پادشاهی خواهند کرد.^۱

و نیز بنیامین بنکرتن:

«در اینجا ملکوت به پدر نسبت داده می‌شود. او ملکوت پسر نیز هست و ملکوتی است که در آینده با قدرت برای اسرائیل بر پا خواهد شد و برکتش سرتاسر عالم را خواهد

۱. کتاب حقیقتاً کتاب مقدس چه چیزی را آموزش می‌دهد، انتشارات شاهدان یهوه.

گرفت؛ همان برکتی که در مشیت پروردگار خواهد بود: (همان‌طور که در آسمان است

بر زمین هم محقق شود).^۱

از این دو تفسیر چنین فهمیده می‌شود که آن نمازی که عیسی علیه السلام به ما فرمان می‌دهد جز فراخوان و امید به برپایی دولت عدل الهی نیست؛ اما چه بسا این دعا و نماز ملکوتی عیسی علیه السلام که وی امید دارد به وسیله آن، از طریق پیاده‌شدن شریعت آسمانی بر روی زمین، حکومت عدل الهی بر پا شود، معادل صلوات محمدی ما مسلمانان بوده باشد «اللهم صل علی محمد و آل محمد» (خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست). صلواتی که خداوند سبحان و متعال ما را به آن فرمان می‌دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۲ (خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او صلوات فرستید و سلام کنید و کاملاً تسلیم او باشید). دعایی که تفسیر، معنا و محتوایش چون ابری مبهم بر سر علما و فقهای مسلمان سایه افکنده بود - درست مثل وضعیت نماز ملکوتی عیسی علیه السلام و علمای نصارا - تا اینکه قائم آل محمد سید احمد الحسن علیه السلام آمد و مقصود از آن را تبیین فرمود. گوشه‌ای از پاسخی را که سید احمد الحسن علیه السلام به این پرسش داده است می‌خوانیم:

(پرسش:

معنای صلوات بر محمد و آل محمد چیست؟

پاسخ:

صلوات به معنای دعا و تضرع و توسل‌جستن به خداوند در طلب چیزی از او سبحان و متعال است یا نزدیک شدن به او که این هم نوعی طلب کردن است. هنگامی که می‌گوییم «اللهم صل علی محمد و آل محمد» یعنی از خداوند سبحان و متعال درخواست

۱. تفسیر عهد جدید.

۲. احزاب، ۵۶.

می‌کنیم که شأن محمد صلی الله علیه و آله را بالا ببرد و مقام آن حضرت را رفعت ببخشد. به‌طور قطع و یقین مقام محمد صلی الله علیه و آله نزدیک‌ترین مقامی است که پس از آن دیگر مقامی نیست. مقام آن حضرت ثابت شده است و او - که سلام و صلوات خداوند بر او و خاندانش باد - صاحب مقام قاب قوسین است. با صلوات بر محمد، از خداوند درخواست می‌شود که شأن آن حضرت را [در میان مردم] بالا ببرد و مقام محمد صلی الله علیه و آله را نزد مردم رفعت بخشد؛ یعنی عظمت شأن محمد صلی الله علیه و آله را به مردم بشناساند و این در هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام حاصل می‌شود؛ چراکه آن حضرت ۲۵ حرف از علم را منتشر می‌کند و مردم را با توحید، پیامبران، کتاب‌ها، فرشتگان، خلق خداوند سبحان و متعال و با حضرت محمد صلی الله علیه و آله آشنا می‌سازد. پس هنگامی که می‌گوییم «اللهم صل علی محمد و آل محمد» یعنی می‌گوییم: ای خداوند، حق محمد و آل محمد را ظاهر ساز و مقام عظیم محمد و آل محمد را آشکار بنمای؛ به عبارت دیگر گفته‌ایم: خداوندا، در فرج محمد و آل محمد تعجیل فرما؛ و گویی می‌گوییم خداوندا، عدل و حق و قسط را آشکار ساز و جور و فساد و ظلم را بمیران؛ و از همین رو این ذکر یعنی «اللهم صل علی محمد و آل محمد» بافضیلت‌ترین اذکار است و ثواب بسیار زیادی دارد؛ و آنچه از امام مهدی علیه السلام آموخته‌ام این است که برترین ذکر، گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم اللهم صل علی محمد و آل محمد وسلم تسلیماً» است.^۱

۹) ... ای پدر ما که در آسمان‌ها هستی، باید نام تو مقدس باشد ۱۰ باید ملکوت تو بیاید تا مشیت تو همان‌طور که در آسمان است بر زمین هم محقق شود).

این دعا به وضوح نشان می‌دهد که فرستاده‌ای از طرف خدا خواهد آمد تا شریعت خدا را روی زمین پیاده سازد.

منجی مصلح منتظر از شرق

پیشگویی‌هایی در عهد جدید آمده است که به‌وضوح تبیین می‌کند ظهور منجی جهانی -در مقایسه با قدس- در مشرق قرار دارد. از جمله این پیشگویی‌ها، موردی است که سید احمدالحسن علیه السلام در کتاب «وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام در تورات، انجیل و قرآن» بیان فرموده است:

«انجیل متی، اصحاح بیست و چهارم: (... ۶ و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید [...] ۱۵ پس چون عمل زشت خراب را که به زبان دانیال نبی گفته شده و در مکان مقدس موجود است ببینید [...] ۲۲ ... لیکن به‌خاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد [...] ۲۷ زیرا همچنان که برق از مشرق‌ها ساطع شده تا به مغرب‌ها ظاهر می‌شود، آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود [...] ۲۹ و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد...».

در این اصحاح، عیسی علیه السلام نشانه‌های قیامت صغری را ذکر می‌کند؛ همان‌طور که رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیان فرموده‌اند. جنگ‌ها، خورشیدگرفتگی، ماه‌گرفتگی... و مکروه ویرانی (آمریکا)... مهم این است که وی در آغاز ظهورش از مشرق به سمت مغرب حرکت می‌کند و مشرق نسبت به مکان عیسی علیه السلام در آن زمان عراق است و نوری که از مشرق خارج و در مغرب ظاهر شد، ابراهیم است که از عراق خارج و در سرزمین مقدس ظاهر شد.^۱

این متونی که سید احمدالحسن علیه السلام انتخاب فرموده است، در بردارنده بیش از یک پیشگویی متعلق به ظهور مقدس است (علامت‌های قیام، مکروه ویرانی، برگزیدگان، برق از مشرق‌ها) ولی ما در این مبحث به بررسی سمت و سوی ظهور مقدس خواهیم پرداخت؛ زیرا این متون به بعثت شخصیتی الهی پس از عیسی علیه السلام اشاره می‌کند و امکان ندارد

خود عیسی علیه السلام همان فرد مدنظر در این پیشگویی بوده باشد.

در بیشتر مواقع -چه در عهد قدیم و چه در عهد جدید- شرق به عنوان سمت و سوی ظهور مصلح منتظر مشخص شده است؛ تا آنجا که رؤیای یوحنا -که نبوتی متأخر، پس از رفع شدن عیسی علیه السلام به حساب می آید- از شرق به عنوان جهتی یاد می کند که در ارتباط با منجی جهانی است. برخی متون از عهد قدیم را هم خواهیم آورد که تأکید می کند بعثت منجی جهانی از مشرق است؛ این یعنی انطباق این پیشگویی ها بر عیسی علیه السلام ممکن نیست؛ زیرا عراق (بابل) در مقایسه با قدس -که محل پیشگویی های بیشتر انبیای یهود بوده است- در شرق قرار دارد.

این مشرقی که آیات کتاب مقدس بیان می کنند، مفسر مسیحی را به تنگنا و سرگردانی می کشاند. برخی متون و تفسیرهای کلیسا درباره آن ها:

(۳۰) آرام گیر ای اورشلیم. آن کس که تو را به نام خود نامید، تو را عزت خواهد بخشید [...] ۳۶ ای اورشلیم، از اطراف خود به سمت شرق متوجه شو و آن شادمانی را که از سوی خدا به سمت تو می آید نظاره گر باش ۳۷ بدان که آن فرزندان که با آن ها وداع کردی به سوی تو رهسپارند. آن ها اجتماع کرده، از شرق به غرب با کلمه قدوس خواهند آمد؛ در حالی که با مجد و شکوه خدا شادمان اند).^۱

(شادی و سرور الهی از شرق می آید). کلیسا نمی تواند توصیفاتی این چنینی را که به منجی الهی اشاره دارد در خصوص عیسی علیه السلام تفسیر کند.

«ای اورشلیم! از اطراف خود به سمت شرق متوجه شو: مشرق جایی است که

خورشید این زمین از آنجا طلوع می کند.»^۲

کشیش فکری عبارت «به سمت شرق» را به صورت مجاز تفسیر می کند و می گوید

۱. عهد قدیم، سفر باروخ، اصحاح ۴.

۲. آنتونیوس فکری، تفسیر عهد قدیم.

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۲۰۳

عبارت «خورشید زمین» تعبیری است که مسیحیان - برگرفته از یکی از آیات سفر ملاکی - آن را به‌عنوان نمادی برای عیسی (علیه السلام) به کار می‌برند: (و اسم من - ای تقواییشانگان - از برای شماست. خورشید زمین طلوع و پرتوافشانی کرد)؛ در حالی که این، عبارت دیگری است که به منجی اشاره می‌کند.

این تفسیر مجازی برای «ای اورشلیم، از اطراف خود به‌سمت شرق متوجه شو» به‌دلیل وجود لفظ «به‌سمت» قابل قبول نیست؛ زیرا این عبارت یک جهت را مشخص می‌کند؛ به‌علاوه حرکت را هم مشخص می‌کند؛ حرکتی که در آیه بعد آمده است و بر آن تأکید می‌کند: «آن‌ها اجتماع کرده، از شرق به غرب با کلمه قدوس خواهند آمد».

متن دیگری وجود دارد که شرق را به‌عنوان جهت خروج منجی مشخص می‌کند:

۱) سپس مرا به‌سوی دروازه برد؛ دروازه‌ای که رو به شرق بود ۲ و ناگاه با مجد و شکوه، خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد؛ در حالی که صدای او مانند صدای آب‌های فراوان بود و زمین از مجد و شکوه او درخشید ۳ و آن منظره مانند منظره‌ای بود که وقتی برای تخریب شهر آمدم دیدم، و منظره‌ها مانند منظره‌ای بود که کنار رودخانه خابور^۱ دیده بودم؛ پس با صورت بر زمین به سجده افتادم ۴ مجد و شکوه پروردگار از راه دروازه رو به مشرق به خانه آمد.^۲

«از راه شرق آمد، از راه دروازه‌ای که رو به مشرق بود به خانه آمد.» آیا چنین متن‌هایی برای آنکه نشان دهد منجی از مشرق می‌آید کافی نیست؟! مسیحیان می‌گویند سفر حزقیال درباره پروردگار مجد و شکوه سخن می‌گوید. تادرس یعقوب این متن را تفسیر کرده، می‌گوید:

«مجد و شکوه الهی از مشرق‌ها آمد.... این نشان می‌دهد که بازگشت مجد و شکوه

۱. از شاخه‌های رودخانه فرات در سوریه. (مترجم)

۲. عهد قدیم، سفر حزقیال، اصحاح ۴۳.

الهی به طبیعت بشری با آمدن سید مسیح (علیه السلام) تحقق خواهد یافت. آن «خورشید زمین» که بی‌وقفه می‌درخشد تا ظلمت را نابود سازد؛ به همین جهت خدمتگزار کلیسا در «قداس»^۱ الهی فریاد برمی‌آورد: به مشرق بنگرید...^۲

«به مشرق بنگرید.» این جمله دلیلی بر اهمیت شرق از نظر مؤمنان اورشلیم است و اگر خدمتکاران کلیسا از چین یا روسیه می‌بودند گمان نمی‌کنم این‌گونه می‌گفتند.

پیامبر خدا، اشعیا (علیه السلام) سخنی دربارهٔ منجی و شرق دارد:

(۱) ای جزیره‌ها خاموش باشید و به من گوش فرا دهید و باید که قبیله‌ها قوتی تازه به هم رسانند تا نزدیک بیایند و سپس سخن بگویند تا با هم به دادرسی برویم. ۲ کیست آن که از مشرق برانگیخت؟ همان کسی که پیروزی در پیش گام‌هایش است؟ امت‌ها را در پیشاپیش او می‌راند و وی را بر پادشاهان مسلط می‌سازد و آن‌ها را با شمشیر همچون غبار و با کمانش همچون پره‌های کاه پراکنده می‌نماید ۳ آن‌ها را طرد کرده، در راهی که با پاهای خود نیپموده است به سلامت خواهد گذشت ۴ کیست آن که انجام داد و ساخت و نسل‌ها را از ابتدا دعوت نمود؟ من پروردگار نخستین هستم و همراه با دیگران. این من هستم [...] ۸ اما تو ای اسرائیل، بندهٔ من و ای یعقوب که برگزیدمت، ای که از نسل دوست من ابراهیم هستی ۹ ای آن که از اقصای زمین گرفتم و از کرانه‌هایش فراخواندم و به تو گفتم: تو بندهٔ من هستی. تو را برگزیدم و تو را ترک نمی‌کنم).^۳

به نظر مفسران مسیحی، این متون هرچند از نظر لغوی بر کوروش پادشاه عادل-منطبق است، رمز و نمادی برای مسیح (علیه السلام) است و از کلام آن‌ها مشخص است که این پیشگویی با آمدن کوروش به صورت کامل تحقق نیافت و نیز از آنجا که به منجی جهانی

۱. یکی از مراسم مذهبی مسیحیان است و عبارت است از عبادت و قربانی جسد و خون حضرت عیسی که با نان

و می به هیکل تقدیم می‌کنند. (مترجم)

۲. تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد قدیم.

۳. عهد قدیم، سفر اشعیا، اصحاح ۴۱.

عظیم‌الشان اشاره می‌کند عیسی (علیه السلام) را مصداق پیشگویی‌هایی می‌دانند که سمت مشرق را به عنوان محل ظهور منجی جهانی معرفی می‌کنند؛ بدون اینکه برای ما مشخص کنند چرا به طور مشخص «سمت مشرق». کشیش تادرس می‌گوید:

«از نظر لغوی و تحت‌اللفظی، منظور کوروش است که پروردگار، او را از مشرق برانگیخت؛ در حالی که در پیشاپیش گام‌هایش به او نصرت و پیروزی عطا فرمود. این یک مطلب؛ و بیشتر محققان می‌دانند که کوروش -در هم کوبندهٔ بابل- به عدالت معروف است؛ هرچند لشکر او و مردانش به وحشی‌گری و ددمنشی هم شهره هستند. پس این عبارت‌ها رمزی برای سید مسیح در رهایی و خلاص کردنش شناخته می‌شوند.»^۱

ولی این پیشگویی با آمدن عیسی (علیه السلام) محقق نشد و وضعیت برای کوروش نیز به همین صورت است. پس مقصود از این پیشگویی چه کسی است؟

«کیست آن (نیکوکار) که از مشرق برانگیخت؟ همان کسی که پیروزی در پیش گام‌هایش است؟» متنی محکم است و به خروج شخصیتی الهی و عظیم از مشرق و به طور مشخص از عراق اشاره می‌کند. یهودیان گمان می‌کنند این شخص ابراهیم (علیه السلام) است؛ زیرا او از عراق خارج و در سرزمین مقدس آشکار شد. در حالی که مسیحیان تنها یک جنبه از این پیشگویی را در نظر گرفتند؛ یعنی این جنبه که «مسیا» می‌تواند حاکمیت خدا را بر روی زمین -حتی اگر شده با شمشیر- پیاده کند اشاره می‌نماید، و گفتند او همان عیسی (علیه السلام) است؛ در حالی سمت و سوی مشرق را به عنوان یک علامت نادیده گرفتند زیرا به تأویل آن‌ها کمکی نمی‌کند. در حقیقت توصیف «مسیا»ی وارد شده در این متن هرگز به طور کامل بر عیسی (علیه السلام) منطبق نمی‌شود.

«در برخی ترجمه‌ها در دههٔ هفتاد عبارت «نیکوکار» اضافه شده است و برخی خاخام‌های یهودی تصور کرده‌اند که این عبارت برای ابراهیم پدر انبیا آمده است که از شرق آمد تا از طریق نسلش بر سرزمین کنعان مسلط شود؛ اما نظر پدران کلیسا در

دوران مختلف مانند قدیس گیروم، قدیس کیرلس، یوسایوس قیصری، تئودورت و بروکویوس- بر این بوده است که در اینجا، سخن در خصوص «مسیا» است.

در اینجا کلمه عبری «sedek» برای کلمه «نصر و پیروزی» آمده و به معنی نیکوکاری، حکم الهی یا پیروزی یا... است.»^۱

این منجی برگزیده از فرزندان ابراهیم (علیه السلام) است و همان طور که ابراهیم (علیه السلام) از مشرق ظاهر شد، شخصی از فرزند او هم وجود دارد که از مشرق ظاهر خواهد شد و زمین را از گناه پاک می‌سازد: (اما تو ای اسرائیل، بنده من و ای یعقوب که برگزیدمت، ای که از نسل دوست من ابراهیم هستی).^۲

سخن سید احمد الحسن (علیه السلام) که خروج منجی را مشابه خروج پدرش ابراهیم (علیه السلام) می‌داند:

«و نوری که از مشرق خارج و در مغرب ظاهر شده، ابراهیم است که از عراق خارج و در سرزمین مقدس ظاهر شده است.»^۳

و اسم این منجی برگزیده «اسرائیل» یعنی «بنده خدا» است و نام عبدالله در متون، مفسر مسیحی را وادار می‌کند تا از عقیده اقا نیم کمک بگیرد. قدیس اکلیمندس رومی می‌گوید:

«این بنده برگزیده چه کسی است، جز سید مسیح که در مرکز عبودیت قرار گرفته است تا نماینده بشریت ضعیف باشد؟!»

در اینجا پرسشی مطرح می‌شود: آیا پدر، پسر را به بندگی کشاند، یا پسر خود برگزید تا بنده باشد؟ و اگر پاسخ، گزینه دوم باشد آیا این برتری و دیدگاه متعالی نسبت به پدر (اقتنوم

۱. کشیش تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد قدیم.

۲. عهد قدیم، سفر اشعیا، اصحاح ۸: ۴۱.

۳. امام احمد الحسن (علیه السلام)، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) در تورات، انجیل و قرآن، ص ۲۷.

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۲۰۷

اول) را نمی‌رساند که پسرش (اقنوم دوم) را با عبارت «بندۀ من» خطاب می‌کند، در حالی که جوهر آن‌ها از نظر شما یکسان و برابر است؟!

صدای مجد و شکوه اسرائیل که از شرق می‌آید یعنی منجی جهانی- همانند صدای آب‌های فراوان است: (۲) و ناگاه با مجد و شکوه، خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد؛ در حالی که صدای او مانند صدای آب‌های فراوان بود و زمین از مجد و شکوه او درخشید).^۱ این توصیف شیوا و دلپذیر در وصف منجی بشریت، در رؤیای یوحنا تکرار می‌شود و این یعنی او در گذشته نبوده است؛ بلکه در آینده نسبت به زمان رؤیای یوحنا خواهد آمد: (۱۳) و در میان هفت چراغدان، شبیه پسر انسان ایستاده بود با لباسی که تا پاهایش پوشیده و بر سینه‌اش کمربندی از طلا بسته بود ۱۴ و اما سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشم‌هایش همچون پاره‌آتش ۱۵ و پاهایش همچون مس گداخته، پرداخت شده بود؛ گویا در کوره گداخته شده بود و صدایش همچون صدای آب‌های فراوان بود).^۲

(۱) سپس نگرستم و دیدم که اینک بَرّه بر کوه صهیون ایستاده است و صدوچهل و چهار هزار نفر با وی هستند که اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم دارند ۲ و از آسمان صدایی شنیدم، شبیه صدای آب‌های فراوان و شبیه صدای رعدی).^۳

این منجی که از مشرق می‌آید، پس از عیسی (علیه السلام) و در زمان قیامت صغری خواهد آمد؛ زیرا رؤیای یوحنا ناظر به آینده است و همچنین رؤیای یوحنا شرق را به‌عنوان جهت ظهور منجی مشخص می‌کند:

(۱) و بعد از این، چهار فرشته را دیدم که بر چهار گوشه زمین ایستاده بودند؛ در حالی

۱. عهد قدیم، سفر حزقیال، اصحاح ۴.

۲. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاح ۱.

۳. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاح ۱۴.

که چهار باد، زمین را در دست گرفته بودند تا بادی نه بر زمین و نه بر دریا و نه بر درخت نوزد ۲ و فرشته دیگری را دیدم که از مشرق خورشید می‌آمد؛ در حالی که مَهر خدای زنده همراهش بود. پس با صدایی عظیم چهار فرشته دیگر را همان‌ها که می‌توانستند به زمین و دریا زیان برسانند ندا داد. ۳ گفت: هیچ ضرری به زمین و دریا و درختان مرسانید تا بر پیشانی بندگان خدایمان مَهر زنیم. ۴ و شنیدم که تعداد آن‌هایی که بر پیشانی‌شان مهر زده شده بود، یک‌صد و چهل و چهار هزار نفر بودند...^۱

ناشد حنا می‌گوید امکان ندارد حامل مهر خدای زنده در این آیات رؤیا، عیسی باشد و می‌گوید: «در زمان دشواری عظیم یعنی قیامت صغری- و در دوران انتظار مؤمنان برای ظهور منجی، فرشته‌ای فرستاده خواهد شد که حامل مَهر خدای زنده است تا در هنگام به‌پایان‌رسیدن امر با آمدن پروردگار، آرامش و اطمینان آن‌ها را تضمین کند»؛ یعنی او آیه دوم (۲) و فرشته دیگری را دیدم که از مشرق خورشید می‌آمد؛ در حالی که مَهر خدای زنده همراهش بود) را به دو قسمت تقسیم می‌کند: «طلوع‌کننده‌ای از مشرق» که معادل خورشید زمین یعنی همان عیسی- است؛ و قسمت دیگر «مَهر خدای زنده همراهش بود» که این یک فرشته از مکانی است که فقط وظیفه مهرزدن بر مؤمنان را به او می‌دهند. ناشد حنا می‌گوید:

«در اینجا فرشتگانی دیده می‌شوند که باده‌ها را کنترل می‌کنند، به‌عنوان کسانی که خدا آن‌ها را به کار خواهد گرفت تا این باده‌ها را جهت‌دهی کنند تا به این ترتیب به اهل زمین آسیب برسانند. پس باده‌ها، عوامل قضا و داوری هستند و فرشتگان آن‌ها را به امر خدا جهت‌دهی می‌کنند. فرشته دیگر، فرشته‌ای قدرتمند است که با صدایی عظیم، فرشتگان چهارگانه را ندا می‌دهد؛ ولی او پروردگار- عیسی مسیح- نیست؛ زیرا زبان او نمی‌تواند همگام با زبان عیسی (علیه السلام) باشد؛ آنجا که با صیغه جمع می‌گوید «تا بر بندگان خدایمان مهر بزینم.» در حالی که وقتی پروردگار عیسی به‌عنوان یک انسان سخن

می‌گوید می‌فرماید «خدای من و خدای شما» و نمی‌گوید «خدای ما»! این فرشته آخر از مشرق خورشید طلوع می‌کند. آن باقی‌مانده امین در زمانی صعب و دشوار به سوی مشرق زمین طلوع می‌کند و منتظر است تا «خورشید زمین که شفا زیر بال‌هایش است از مشرق بدرخشد»؛ ولی پیش از آنکه طلوع کند، این فرشته از مکانی که بر او آگاهی می‌یابند خواهد آمد تا آرامش و اطمینان آن‌ها را تضمین کند تا آنکه خورشید زمین بر آن‌ها طلوع نماید.»^۱

آری، او عیسی علیه السلام نیست! او قائم طلوع‌کننده از مشرق است که بر پیشانی انصار پدرش مهر می‌زند.

متن دیگری از رؤیای یوحنا که میان فرات و شرق ارتباط برقرار می‌کند:

(۱۲) سپس فرشته ششمین جام خود را بر رود بزرگ فرات فروریخت. پس آب آن فرورفت تا راه پادشاهانی که از مشرق خورشید هستند مهیا شود).^۲

این آیه حدود بین شرق و غرب را ترسیم می‌کند، و اینکه رود فرات، حد فاصل میان شرق و غرب است.

ناشد حنا:

«جام غضب ششم بر رود بزرگ فرات که یکی از بزرگ‌ترین رودهای غرب آسیاست و اهمیتی بسیار در تاریخ و در نبوت دارد. این رود اولین بار در سفر پیدایش، اصحاح ۲ آمده است و آخرین بار در اینجا یاد می‌شود. حد شرقی فتوحات رومی است و همواره به‌عنوان حدفاصل میان شرق و غرب محسوب می‌شده است. در اینجا گفته می‌شود که ضربه جام ششم بر این رود وارد و آب آن خشک می‌شود. به این ترتیب این حدفاصل از بین می‌رود تا آنجا که امت‌های حاضر در شرق فرات می‌توانند ارتش‌های خود را به کنعان وارد کنند و در اینجا خشک شدن آن به‌صورتی معجزه‌آسا اتفاق می‌دهد. تمامی

۱. ناشد حنا، تفسیر عهد جدید.

۲. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاح ۱۶.

آینده سرشار از معجزات وحشتناک است و مشخص است که در اینجا هدف از این ضربه این است که «برای آماده‌سازی راه پادشاهانی که از مشرق (طلوع) خورشید» و نمی‌گوید «پادشاهان مشرق»، بلکه می‌گوید «کسانی که از مشرق هستند» یعنی کسانی که در سمت شرق فرات قرار دارند.»^۱

رؤیای یوحنا فقط نمی‌گوید ظهور منجی جهانی از مشرق است؛ بلکه حتی حرکت سپاه او هم از مشرق شروع می‌شود و متن مذکور علامت دیگری را نیز اضافه می‌کند که ظهور منجی را با عراق (بابل) مرتبط می‌کند و آن، رود فرات است. عبور از فرات ما را به سوی آل محمد (علیهم السلام) می‌کشاند آنجا که عبورکننده از فرات را در روایاتشان مشخص کرده‌اند.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال گنجی در طالقان دارد که نه از طلا است و نه از نقره؛ دوازده‌هزار در خراسان که شعارشان «احمد احمد» است و رهبری آن‌ها را جوانی از بنی‌هاشم بر عهده دارد که سوار بر قاطری خاکستری است و پیشانی‌بند قرمز رنگ دارد. گویی به او می‌نگرم که از فرات می‌گذرد و اگر شنیدید، به سوی او بشتابید حتی اگر سینه‌خیز بر روی بخ باشد.»^۲

ما می‌توانیم قرابت و نزدیکی سخن امام باقر (علیه السلام) و سخن یوحنا را در چند نکته ملاحظه کنیم: (۱۲) سپس فرشته ششمین جام خود را بر رود بزرگ فرات فرو ریخت. پس آب آن فرورفت تا راه پادشاهانی که از مشرق خورشید هستند مهیا شود).

این نکات عبارت‌اند از:

۱. جهت آمدن در رؤیا، مشرق و در روایت، طالقان است که این نیز به معنی مشرق است؛ زیرا [طالقان] در شرق رود فرات و نیز در شرق مدینه منوره - که محل زندگی امام

۱. ناشد حنا، تفسیر عهد جدید.

۲. سید علی بن عبدالکریم نجفی، منتخب الانوار المضية، ص ۳۴۳.

باقر (علیه السلام) بود. قرار دارد.

۲. رؤیا، آن‌هایی را که خواهند آمد یا عبور خواهند کرد پادشاهان و روایت، آن‌ها را گنج‌ها نامیده است.

۳. این رود در رؤیا و در روایت، «فرات» است.

۴. پادشاه پادشاهان، فرشته‌ای است که از آسمان فرود می‌آید که کلیسا معتقد است او عیسی (علیه السلام) است و آن‌طور که روایت امام باقر (علیه السلام) تبیین می‌کند رهبر گنج‌ها و جوانی به نام احمد (علیه السلام) است.

شیخ علا سالم می‌گوید:

«مبدأ مصلح جهانی از مشرق (عراق) است: متون موجود نزد پیروان ادیان آسمانی روشن ساخته است که منجی یا رهایی‌بخش، دعوت الهی بزرگ جهانی خود را از مشرق آغاز می‌کند و مشرقی که محمد و آل محمد و موسی و عیسی و دیگر اولیای خدا (علیهم السلام) در باره‌اش سخن می‌گویند نسبت به مکانی که آن‌ها از آنجا سخن گفته‌اند عراق است. اما ابتدای حرکت مهدی و رهبری او بر پرچم‌های سیاه مشرقی، نزد مسلمانان امری واضح و آشکار است. پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «مردمی از مشرق خارج می‌شوند و برای مهدی -یعنی سلطنت او- زمینه‌سازی می‌کنند.»^۱

[...]

و از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «...قبل از مهدی، مردی از اهل بیتش از مشرق خروج می‌کند و شمشیر را مدت هشت ماه بر دوش می‌گیرد، می‌کشد و می‌کشد و به سمت بیت المقدس حرکت می‌کند.»^۲

و منظور از مردی از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام مهدی (علیه السلام) فرزند و فرستاده و وصی

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸.

۲. ملاحم و الفتن، ابن طاووس، ب ۱۳۳، ص ۱۳۶.

ایشان یعنی قائم «احمد (علیه السلام)» است و نیز از ایشان (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «و بدانید که اگر از طلوع‌کننده مشرق پیروی کنید، او شما را به راه‌های روشن پیامبر (صلی الله علیه و آله) رهبری خواهد کرد و شما را از کوری و کوری و گنگی نجات خواهد داد و از رنج آنچه طلب می‌کردید و خود را به‌زحمت می‌انداختید آسوده خواهد کرد.»^۱

و در انجیل آمده است: (۲۷) زیرا همچنان که برق از مشرق‌ها ساطع شده تا به مغرب‌ها ظاهر می‌شود، آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود. (متی ۲۴)^۲

به متنی که سید احمد الحسن (علیه السلام) از انجیل متی، اصحاح ۲۴ بیان و براساس آن استدلال کرده است باز می‌گردیم و این متن را بار دیگر با توجه به چگونگی خروج منجی بررسی می‌کنیم:

(۲۵) اینک من شما را از پیش خبر دادم ۲۶ پس اگر به شما گفتند او در صحراست خارج نشوید. یا اینکه او در خلوت است، پس آن را تصدیق نکنید ۲۷ زیرا همچنان که برق از مشرق‌ها ساطع شده تا به مغرب‌ها ظاهر می‌شود، آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود ۲۸ زیرا هر جا که مُرداری باشد کُرکس‌ها در آنجا جمع شوند).

مفسران کلیسا اتفاق نظر دارند که عیسی (علیه السلام) در بازگشت دومش، خودش ظاهر می‌شود یا به زمین برمی‌گردد و اگر منظور از این پیشگویی، وی باشد به صورت نوری خواهد بود که به طور کامل بر زمین احاطه دارد یا چیزی شبیه آن. همگی او را به سرعت و با وضوح تمام در لحظه یکسان، هرکجا که باشند، خواهند دید؛ چه در خانه یا کار یا محل عبادت یا تفریحگاه‌ها، چه خواب و چه در بیداری و... با این حال، می‌گویند در بازگشت دوم، هیچ معجزه‌ای در کار نخواهد بود.

کشیش آنتونیوس فکری می‌گوید:

۱. کافی، ج ۸، ص ۶۶
۲. دکتر علاء سالم، کتاب «احمد موعود، محل تلاقی رسالت‌های آسمانی و کشتی نجات برگزیدگان»، ص ۲۵.

«مسیح در بازگشت دوم هرگز به صورت سِزِی نخواهد آمد؛ بلکه آمدنش برق‌آسا خواهد بود. او نوری است که به دیگری نیاز ندارد تا آشکارش کند؛ بلکه منتظر لحظه‌ای در آسمان است که به طور کامل، به صورت ناگهانی از آسمان بیاید. همراه بازگشت دوم او هرگز نشانه و معجزاتی نخواهد بود؛ بلکه در بلندی‌های آسمان خواهد آمد و بر تمام انسان‌ها نورافشانی می‌کند تا ما را از هر گوشهٔ عالم برگیرد و به آسمان بالا ببرد و بر همهٔ عالم داوری نماید.»^۱

قدیس «یوحنا ذهبی فم» می‌گوید:

«او برقی است که به دیگری نیاز ندارد تا آشکارش کند و خبرش را بدهد؛ بلکه ناگهان در یک لحظه در عالم ظاهر می‌شود و حتی برای کسانی که در خانه‌هایشان نشسته‌اند. فرزند انسان خواهد آمد و در همه جا به دلیل درخشش مجد و شکوهش - به صورت ناگهانی دیده خواهد شد.»^۲

تفسیرهایی از این دست، مخالف عقل و قوانین عالم ماده‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم. آمدن این‌چنینی یعنی ملغی کردن امتحان الهی که بر انسان واجب است پشت سر بگذارد تا به حیات ابدی دست یابد؛ زیرا آمدن معجزه‌آسا، جایی برای ایمان به غیب باقی نخواهد گذاشت. شما چگونه می‌گویید در این خصوص هرگز معجزه‌ای نخواهد بود؟! آیا معجزاتی بزرگ‌تر از این‌ها وجود دارد؟!!

به‌علاوه تفسیری این‌چنینی برای خروج منجی، مخالف متون واردشده در کتاب مقدس است که منجی را پسر انسان می‌خواند و تأکید می‌کند ظهور منجی، ظهوری اعجازگونه، الزام‌آور و قهری به آن صورتی که وی را توصیف می‌کنند نیست: «فرزند انسان خواهد آمد و او را در هر جا به‌طور ناگهانی خواهند دید.»

متونی از کتاب متی را با هم می‌خوانیم که در همان اصحاح مدنظر ما آمده است و

۱. تفسیر عهد جدید.

۲. کشیش تادرس ملطی، تفسیر عهد جدید.

درباره بازگشت پسر انسان به ما خبر می‌دهد:

(پس از آن، علامت پسر انسان در آسمان ظاهر می‌شود و در آن هنگام، همه ملل عالم سوگواری خواهند کرد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال بسیار بر ابرهای آسمان می‌آید).^۱

(لیکن چنان‌که ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود).^۲

(و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را ببرد؛ ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود).^۳
 (و چون پسر انسان در مجد و شکوه خود بیاید و همه فرشتگان مقدس همراهش باشند، آن هنگام بر کرسی مجد (بزرگی و عظمت) خود خواهد نشست).^۴

در این متون، پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) آمدن پسر انسان را به صورت‌های مختلفی بیان می‌فرماید: بر ابر، مثل طوفان، شرایط بازگشتش مانند شرایط دوران نبی خدا نوح (علیه السلام) است و نیز در حالی می‌آید که قدیسان و فرشتگان، اطرافش هستند. از هریک از این توصیفات نکته مشخصی مورد نظر بوده است که با منجی آینده ارتباط دارد. منظور از ابر و طوفان، چه بسا عذابی باشد که خدا بعد از تکذیب فرستادگانش گسیل می‌دارد و تشبیه به روزگار نوح، تأکید می‌کند که پسر انسان - که منجی آینده است - مانند نوح (علیه السلام) خلیفه و فرستاده خداوند است. اینکه «می‌آید در حالی که قدیسان گرداگردش هستند» اشاره به انصار برگزیده او دارد و به همین ترتیب تشبیه ظهور منجی به «برق» (آذرخش) روشن بودن امر و دعوت او خواهد بود.

یک نکته باقی می‌ماند. اینکه آمدن پسر انسان، جلوه امتحان خلق در زمان است و به

۱. انجیل متی، اصحاح ۲۴: ۳۰.

۲. انجیل متی، اصحاح ۲۴: ۳۷.

۳. عهد جدید، انجیل متی، اصحاح ۲۴: ۳۹.

۴. عهد جدید، انجیل متی، اصحاح ۲۵: ۳۱.

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۲۱۵

همین دلیل عیسی علیه السلام به ما فرمان می‌دهد که مراقب باشیم و خود را برای آمدن او مهیا سازیم. عیسی علیه السلام می‌فرماید: (پس شما نیز آماده باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید).^۱ و نیز (پس بیدار باشید؛ زیرا آن روز و آن ساعتی را که پسر انسان خواهد آمد نمی‌دانید).^۲

در حالی که آماده‌بودن، بیدارماندن و چشم‌انتظاربودن برای این توصیفی که کلیسا به‌عنوان آمدن پسر انسان بیان می‌کند هیچ ارزشی ندارد: «او نوری است که به دیگری نیاز ندارد تا آشکارش کند و خبرش را بدهد؛ بلکه ناگهان در یک لحظه در عالم ظاهر می‌شود.»

«ظهور پسر انسان امام مهدی علیه السلام از عراق است و مانند برق خواهد بود و همان‌طور که از پدرانش علیهم السلام وارد شده است. روشن‌تر از خورشید است؛ و اما کسانی که در جایی غیر از سرزمین سومر و اکد - سرزمین پدران مهدی، نوح و ابراهیم علیهم السلام - منتظر ظهور مهدی هستند انتظارشان به درازا خواهد کشید و انتظاری بی‌پایان خواهند داشت.»^۳

پسر انسان، شخصیتی است الهی که از عراق خارج می‌شود و زمین را پر از عدل و داد می‌کند و امکان ندارد او عیسی علیه السلام بوده باشد. آیا این دلیلی دیگر بر استمرار ارسال فرستادگان پس از رفع‌شدن سید مسیح علیه السلام نیست؟

۱. انجیل متی، اصحاح ۲۴: ۱۴.

۲. انجیل متی، اصحاح ۲۵: ۱۳.

۳. احمد الحسن علیه السلام، توقفگاه‌هایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و اکد، ص ۹.

رؤیای یوحنا استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) را بیان می‌کند

رؤیای یوحنا به آینده می‌نگرد

قدیس ایرونیوموس در نامه خود به پدر لینوس، اسقف نولا می‌گوید:

«اسرار سفر رؤیا به تعداد الفاظش- بسیارند و هر لفظی درون خود رازی دارد و این در برابر عظمت و بزرگی شرافت این سفر، اندک است؛ تا آنجا که هر مدحی برای آن اندک است؛ زیرا هر کلمه در آن، معانی گوناگونی در خود دارد و من هرآنچه را که از آن درک می‌کنم و آنچه را که نمی‌فهمم، مدح و ستایش می‌کنم.»^۱

کلمات ایرونیوموس در حق این رؤیای عظیم، اندک است؛ رؤیایی که هرکسی را که در اعماق تفسیرش فرو رفته است ناتوان کرده، و حقیقتاً بیشتر کسانی که درباره آن نوشته‌اند مسیحیان هستند؛ زیرا این رؤیا در کتاب مقدس آن‌ها وارد شده است و مطالبی که درباره این رؤیا نوشته‌اند سببی شده است تا مسیحیان را از حق دور کند، نه اینکه آنان را به حقیقت نزدیک کرده باشد؛ زیرا آن‌ها شالوده کار خود برای تفسیر رؤیای یوحنا را بر بنیانی اشتباه و عقاید جعلی فاسد پیشین خود مانند عقیده تثلیث مقدس، گناه، رهایی و دیگر عقاید استوار ساخته‌اند؛ همچنان که اعتقاد نداشتن به استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) همگی شان را وادار کرده است که رموز و نمادهای رؤیا را در زمانی قبل از رؤیا تفسیر کنند.

مسلمانان درباره رؤیای یوحنا مطلب زیادی ننوشته‌اند و آنچه در این خصوص گفته شده، محدود به تأمل و تدبر در این رؤیا بوده است، نه بیشتر؛ مگر قسمت‌هایی از آن که با سخن معصومین (علیهم السلام) محکم شده است؛ و سید تسلی‌دهنده احمد الحسن (علیه السلام) بسیاری از متون آن را محکم فرموده است.

کلیسا با زبان مفسران مختلف خود- اعتراف کرده است که رؤیای یوحنا ناظر بر آینده،

۱. تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد جدید.

و وقوعش حتمی است؛ ولی متأسفانه آن‌ها برای تصویری از این آینده‌ای که یوحنا لاهوتی برای ما نقل می‌کند ارائه نمی‌دهند و آن را با تفسیرهای خودشان بر گذشته منطبق می‌کنند و برخلاف اقرارشان بر اینکه نخستین آیه از این رؤیا، عنوان و دلیلی است برای اینکه رؤیای یوحنا اعلام وقایعی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد و این رؤیا دربارهٔ آخرالزمان یا پایان دوران یا به تعبیر مسلمانان- قیامت صغری سخن می‌گوید ولی باز می‌گردند و مصادیقی از گذشته را به شخصیت‌های این رؤیا نسبت می‌دهند. یک نکته کلی را در این خصوص یادآور می‌شوم؛ از نظر آن‌ها، کلیسا همهٔ شخصیت‌های رؤیا را به عیسی علیه السلام تعبیر می‌کند و خود کلیسا علاوه بر آنکه به سمت‌وسویی باطل اشاره می‌کند، به عقیده جعلی پیشین یعنی عقیدهٔ تثلیث، و عقیدهٔ رهایی- اعتقاد دارد و به همین دلیل رؤیا را از مقصود و بُعد غیبی‌اش خالی می‌کند.

اصحاح اول، آیهٔ اول، از رؤیای یوحنا

اعلان یسوع مسیح که خدا به او عطا فرمود تا چیزی را به بنده‌اش نشان دهد که به‌زودی خواهد آمد و آن را با ارسال فرشته‌اش برای بنده‌اش یوحنا بیان فرمود).^۱

نخستین آیه، موضوع این سفر را روشن می‌کند و اینکه سفر رؤیا اساساً روشنگری از آینده است. این شرح حوادث آینده است که خدا به عیسی مسیح علیه السلام عطا فرمود و عیسی نیز آن را به‌نوبهٔ خود به فرشته‌اش داد تا به یوحنا بشناساند. مسیحیان تردید ندارند که این رؤیا یک آشکارسازی از آینده و حوادث آن است؛ هرچند آن‌ها به‌عنوان محقق، در رویارویی با این رؤیا به سه مکتب تفسیری تقسیم می‌شوند: مکتب گذشته‌نگر، مکتب پیوسته‌نگر، و مکتب آینده‌نگر. مفسر مسیحی هنری آبرونساید این نکته را در ابتدای تفسیر خود توضیح می‌دهد:

«گذشته‌نگرها دربارهٔ این سفر، چیزی جز اندکی آن هم در ورای حدس و گمان‌های

مبتنی بر اسناد دینی-سیاسی در نظر نمی‌گیرند. گویا این رؤیا را شخصیتی ناشناخته نوشته و اسم یوحنا را بر خود گذاشته تا نوشته خود را مقبول جلوه دهد یا او شخصیتی دیگر است که ادعای دارد یوحنا است و با آن رسولی که دارنده این اسم است تفاوت دارد؛ همان شخصی که هدف اصلی اش تسلی دادن به برادران مسیحی اش، در دورانی از سختی و گرفتاری شدید، در زمان یکی از طاغوتیان رومی بود؛ زیرا وی نتیجه نهایی این کشمکش تلخ را به‌عنوان پیروزی عظیمی برای قدیسان در آینده توصیف می‌کند که سقوط بت‌پرستی و اعتراف به شهر بزرگ خداوند به آن صورتی که شایسته اش است را به دنبال خواهد داشت.

اما مکتب «پیوسته‌نگر»: آن‌ها حوادث بسیار مهم دهه نود را تحقق عهدها، شیپورها، عذاب‌ها و دیگر رؤیاهای خاص موجود در این سفر می‌بینند و با این دیدگاه که امکان ندارد سفر رؤیا جدای از شناخت کامل تاریخ دنیای مسیحیت تفسیر شود؛ دنیایی که سلطه نام مسیح بر سرتاسر آن جاری است. مکاتب تفسیری بناشده بر اساس این فرضیه، بسیار و متنوع هستند.

آینده‌نگرها: به‌عنوان یک قاعده معتقدند که بخش بزرگی از این سفر به دوره‌ای منحصر به آینده می‌پردازد و تنها سه اصحاب اول بر زمان کلیسای فعلی انطباق دارد. حتی برخی آینده‌نگرها این سه اصحاب را نیز بر آخرالزمان منطبق می‌دانند و به این ترتیب برای کلیسا هیچ جایگاهی در این سفر متصور نیستند. اگر به تلاش و کوشش خود برای تفسیر این سفر ادامه بدهیم خواهیم دید فرضیه ما با آن فرضیه‌ای که در ابتدا درباره آینده‌نگرها گفتیم وجه اشتراک‌هایی خواهد داشت. ملاحظه می‌کنیم که در آیه اول، اعلان عیسی مسیح (علیه السلام) از پدر به پسر می‌رسد؛ همان‌طور که داوود از تمامی نقشه‌های خود برای بنای هیکل در آینده به سلیمان خبر می‌دهد. خداوند چنین به تصویر می‌کشد که او در حال مشورت با پروردگار ما یسوع مسیح درباره آن چیزی است که "به‌زودی ناگزیر در آینده حاصل خواهد شد."^۱

و بیشتر مفسران معروف از پیروان مکتب آینده‌نگر هستند.

تادرس ملطی می‌گوید:

«وی آن را "اعلان" یا در یونانی "آبوکلابسیس" یعنی کشف اسرار الهی برای بشر خوانده است. خداوند نمی‌خواهد با سدوم و عموره کاری انجام دهد [و آنها را عذاب کند] مگر پس از اعلام آن به خلیل خود ابراهیم، و اراده خدا تنها بر این است که آنچه را که در آینده رخ خواهد داد برای دانیال - آن مرد محبوب خودش - روشن کند، بنابراین به طریق اولی شایسته‌تر است با چنین «اعلانی» به کلیسای خود هم اعلام فرماید تا آنچه را که به‌زودی اتفاق خواهد افتاد برای کلیسا آشکار فرماید.»^۱

تادرس می‌گوید این پیش‌اعلان به کلیسا در مورد چیزهایی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد؛ همان‌گونه که برای ابراهیم و دانیال نیز چنین شد. به این ترتیب او به آینده‌نگر بودن رؤیا اعتراف می‌کند؛ ولی همان‌طور که بیان کردیم - او کلیسا را مصداق آن می‌داند و در عین حال کلیسا را هم‌تراز با ابراهیم و دانیال - که پیامبر بودند - در نظر می‌گیرد.

بنابراین رؤیای یوحنا از خبرهای غیبی آینده سخن به میان می‌آورد؛ مجموعه‌ای از خبرهای غیبی منسجم، به‌صورتی که اگر به‌خوبی فهمیده و رمزهایش گشوده شود، می‌توان از طریق آن، مسیر بشریت را شناخت. به‌عبارت دیگر هر حادثه یا مصداق رؤیا در زمان پیش از وقوعش، نیاز به دلیل قطعی برای تأییدش دارد؛ مثلاً درباره اینکه «مسح‌شده با روح‌القدس» چه کسی است یعنی معصوم چه کسی است - باید متن الهی یا بیان دیگری وجود داشته باشد و پیشگویی‌ها، تفسیر شخصی را نمی‌پذیرند. سمعان پطرس می‌گوید:

(قبل از هر چیز، بدانید که هیچ وحی در کتاب مقدس، تفسیری را که کسی از خودش

گفته باشد را بر نمی‌تابد؛ زیرا نبوت هرگز با اراده انسان آورده نشد، ولی روح القدس برخی از مردم را برمی‌گیرد تا از طرف خدا تکلم کنند).^۱

بنابراین اگر بخواهیم حق و مقصود از هر نبوت و پیشگویی را بشناسیم، به‌ناچار باید به معصوم (علیه السلام) مراجعه کنیم و سخن ما هرگز در سطح تفسیر نخواهد بود و در بهترین حالت - اگر سخنی گمراه‌کننده نباشد - تنها در محدودهٔ تدبیر باقی خواهد ماند، نه بیشتر.

سید احمد الحسن (علیه السلام) می‌فرماید:

«همچنین وقتی این رؤیا اتفاقاتی را بیان می‌کند به‌طور معمول اموری غیبی که در آینده اتفاق می‌افتد بیان می‌شود؛ در غیر این صورت چه معنایی خواهد داشت که آنچه را که دیروز اتفاق افتاده است در رؤیا ببینیم تا به‌عنوان مثال مردم را از آن آگاه کنیم؟! در حالی که ما خود از آن آگاهیم! و در رساندن خبر آن‌ها به مردم چه فایده‌ای وجود خواهد داشت؟! در حالی که رؤیای یوحنا مدتی طولانی پس از این دیده شد که مریم (علیها السلام) عیسی را به دنیا آورد؛ حتی پس از مبعوث شدن عیسی و پس از به‌اتمام رسیدن رسالتش و مرفوع شدن او بوده است. بنابراین رؤیای یوحنا از اموری غیبی سخن می‌گوید که اتفاق خواهد افتاد، نه از مسائل تاریخی که اتفاق افتاده و به پایان رسیده است.»^۲

کسی که در رؤیای یوحنا بیان شده که در روزهای پایانی خواهد آمد عیسی (علیه السلام) نیست

خداوند سبحان و متعال فرستندهٔ رسولان و خبردهنده به انبیاست؛ اما طبق آیات اول رؤیای یوحنا، کسی که یوحنا را ارسال می‌کند خود خداوند سبحان و متعال نیست. پس -طبق آنچه متن بیان می‌کند- واسطهٔ مستقیم رساندن این نامه به یوحنا چه کسی بوده است؟ و این فرستاده‌ای که در آینده خواهد آمد و رؤیا از او سخن به میان می‌آورد چه نقشی دارد؟ و نظر کلیسا و مفسرانش دربارهٔ این فرستاده چیست؟ شاید پاسخ به این

۱. عهد جدید، رسالهٔ دوم پطرس، اصحاح ۱: ۲۰ و ۲۱.

۲. امام احمد الحسن (علیه السلام)، سیزدهمین حواری، ص ۲۶.

سؤالات جهت‌گیری درست برای شناخت نمادهای این رؤیا را در سایر اصحابها برای ما روشن کند. چه بسا مسیحیان متوجه این نکته شده و تلاش کرده‌اند در تفسیرهای خود برای «کسی که خواهد آمد» اساسی را وضع کنند و آن را در تفسیر آیات اول در نظر داشته باشند؛ تا به این ترتیب سختی و دشواری تأویل متون بعدی به‌گونه‌ای که مطابق با عقیده آن‌ها (تثلیث مقدس) باشد برایشان آسان شود؛ با این حال، تفسیرهای آن‌ها از تضادها و تناقضات خالی نیست؛ به‌گونه‌ای که چنین اساسی را از درجه اعتبار ساقط می‌کند.

در آیات اول می‌خوانیم:

۱) اعلان یسوع مسیح که خدا به او عطا فرمود تا چیزی را به بنده‌اش نشان دهد که به‌زودی خواهد آمد و آن را با ارسال فرشته‌اش برای بنده‌اش یوحنا بیان فرمود ۲ همان‌که به کلمه خدا و با شهادت عیسی مسیح به هر آنچه دیده بود گواهی داد ۳ خوشا به حال کسی که می‌خواند و کسانی که گفته‌های نبوت را می‌شنوند و آنچه را که در آن‌ها نگاشته شده است محفوظ می‌دارند؛ زیرا آن زمان، نزدیک است ۴ [از] یوحنا به هفت کلیسا در آسیا: فیض و سلامتی بر شما باد؛ از او که هست و بود و می‌آید؛ و از طرف هفت روحی که در برابر عرش او هستند ۵ و از عیسی مسیح که شاهد امین است...^۱.

از جمله موارد واضحی که کلیسا را به حیرت انداخته، این متن است: (از او که هست و بود و می‌آید). برخی از آن‌ها می‌گویند او، پدر یعنی اقنوم اول است. به‌عنوان مثال، ولیم مک‌دونالد می‌گوید:

«(از او که هست و بود و می‌آید): این به پدر یا الله اشاره دارد.»^۲

گروهی دیگر می‌گویند کسی که می‌آید «بهبوه» است؛ یعنی اقانیم سه‌گانه در یکدیگر فرومی‌روند. به‌عنوان مثال هنری آبرونساید می‌گوید:

۱. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاب ۱.

۲. ولیم مک‌دونالد، تفسیر عهد جدید.

«ببینید چگونه اقا نیم سه گانه مقدس در سلام با یکدیگر پیوند می‌خورند. به نظر می‌رسد آن‌ها شادمان‌اند. (از او که هست و بود و می‌آید): او یهوه است و این همان معنی لغوی اسم پیچیده‌ای است که به موسی منتقل شد. اسم یهوه از سه کلمه ترکیب شده است: اولی به معنی "موجود است"، دومی به معنی "بود" و سومی به معنی "خواهد بود" یا "خواهد آمد" است. یهوه همان الله، اقا نیم سه گانه است؛ و به نظر می‌رسد او نمی‌تواند اندیشه خود را بپذیرد و تمام رشته‌های خود را پنبه می‌کند و می‌گوید: - اما در این مقطع واضح است که معنای مورد نظر، الله پدر بوده است.»^۱

دیگری می‌گوید: او عیسی (علیه السلام) است که خواهد آمد؛ به صورتی که اسقف ویکتورینوس توصیف می‌کند:

«او "موجود" است؛ زیرا پی‌درپی به خاطر ما متحمل می‌شود و "کسی که بود" یعنی او همراه پدر همه چیز را آفرید؛ همان‌طور که در ابتدا خدا از عذرا (مریم مقدس) جسمی برایش برگرفت؛ و "کسی که خواهد آمد"؛ زیرا وی حتماً برای داوری باز خواهد گشت.»^۲

مفسر ناشد حنا هرچند با هم‌قطاران‌اش اختلافی ندارد، اما بر متمایز کردن کسی که خواهد آمد تأکید می‌کند و درباره او می‌گوید یهوه و شخصیت عیسی (علیه السلام) هستند که با متن به آن‌ها اشاره شده است و هرکدام از آن‌ها نقشی دارند. وی می‌گوید:

«گویا همه رؤیای یوحنا در آشکارسازی کلمه خدا و شهادت عیسی مسیح (علیه السلام) خلاصه می‌شود. این "موجود" چه کسی است؟ او، یعنی "یهوه" که در ذات خود موجود و نامتغیر ازلی و ابدی است؛ کسی است که بوده، هست و خواهد آمد؛ یعنی کسی است که تا ابد خواهد بود. در اینجا اشاره‌ای به بازگشت مسیح نیست؛ زیرا این سخن درباره الله یهوه است.»^۳

۱. هنری آبرونساید، تفسیر عهد جدید.

۲. تادرس یعقوب ملطی، تفسیر عهد جدید.

۳. ناشد حنا، تفسیر عهد جدید.

اما این متن تفسیرهای آن‌ها را بر نمی‌تابد؛ زیرا آن‌ها در خصوص شخصی که می‌آید اتفاق نظر دارند که اقنوم اول یا پدر است؛ یعنی آن‌ها می‌گویند او قابلیت جسمانی شدن دارد و به این ترتیب عقیده «خلاص شدن و رهایی» که بر اساس جسمانی شدن پسر و مصلوب شدن است، فرومی‌یاشد. اگر بگویند آن‌ها که خواهد آمد همان پسر است که بار دیگر خواهد آمد اشاره‌ای به بازگشت دوم عیسی ناصری خواهد بود و در تضاد با متنی قرار می‌گیرند که یک جمله خاص را متمایز می‌کند که به شهادت عیسی مسیح - یعنی اقنوم دوم از نظر آن‌ها- توجه دارد، و اگر بگویند کسی که خواهد آمد «یهوه» یعنی هر سه اقنوم با یکدیگر است، این پرسش متوجه آن‌ها خواهد شد که آیا یهوه باز خواهد گشت؟!

و نیز یهوه چه نیازی به ارواح هفت‌گانه در برابر عرش خود دارد؟! ارواحی که مسیحیان، خود اعتراف دارند که در تفسیر و تعیین مصداق این ارواح هفت‌گانه ناتوان‌اند و از آنجا که عقیده تثلیث، آن‌ها را به قهقرا کشانده است، بسیاری از آن‌ها می‌گویند: این هفت روح چیزی نیست جز اقنوم سوم یعنی «روح‌القدس» و آن را هم‌تراز ارواح هفت‌گانه‌ای قرار داده‌اند که بر مسیای قائم در سفر اشعیا، اصحاح ۱۱ حلول می‌کند:

«و روح‌القدس در آیه زیر در پیشاپیش ما می‌آید: (و از طرف هفت روحی که در

برابر عرش او هستند). اگر به این صورت، درک چگونگی تصویر روح‌القدس یگانه ابدی مشکل است، به اشعیا ۱۱: ۱ و ۲ نگاه کن. در آنجا پروردگار ما عیسی مسیح درباره هفت روحی که بر شاخه یهوه قرار می‌گیرند سخن می‌گوید. به ترتیب ارائه شده توجه داشته باش: ۱. روح پروردگار ۲. روح حکمت ۳. روح فهم ۴. روح مشورت ۵. روح قوت ۶. روح معرفت ۷. روح ترس از پروردگار. در اینجا «روح‌القدس یگانه» را در وفور قوت هفت‌برابری‌اش خواهی یافت.»^۱

در حالی که عده‌ای دیگر می‌گویند این‌ها فرشتگان کلیساهای مورد خطاب هستند یا این‌ها فرشتگان بزرگ خدا هستند:

«این هفت روح چه کسانی هستند؟ دو نظر وجود دارد؛ اولی می‌گوید این‌ها فرشتگان بزرگ کلیساها هستند، یا آن‌ها میکائیل، غبريال، رافائیل، سوریال و... هستند.»^۱

حیرت و سرگردانی آن‌ها، از عقیده پیشینشان مبنی بر پایان یافتن ارسال رسولان الهی پس از عیسی (علیه السلام) و نیز عقیده اقا نیم سه‌گانه سرچشمه گرفته است. پس وقتی می‌گویند «آنکه خواهد آمد و موجود است» خود عیسی (علیه السلام) نیست و او شخصی است که با حوادث رؤیا در آینده یا آخرالزمان و قیامت صغری ارتباط دارد، این یعنی فروپاشیدن دین کلیسایی که در مجامع مسکونی تاریک و ظلمانی پایه‌ریزی شده است!

پیش‌تر این فقره را در کتاب «سخنرانی عیسی (علیه السلام) درباره قیامت صغری» بررسی کرده‌ام:

«پس از آنکه جهت مشخص شد، و مشخص شد که این پیشگویی به چه کسی تعلق دارد، یوحنا ی لاهوتی نعمت و سلامت را از سوی دو نفر و نه یک نفر- برای ما نقل می‌کند: اولی موصوف و دومی مسماً (ملقب) به موصوف است. پس او نقل می‌کند از:

۱. (از او که هست و بود و می‌آید): اولاً امکان ندارد این عبارت به خداوند سبحان اشاره داشته باشد؛ او از آمدن و رفتن بسی والاتر است؛ و حتی مسیحیان، «آمدن» را به آنچه در نظر آن‌ها اقنوم اول یا پدر نامیده می‌شود منتسب نمی‌دانند. پس راهی باقی نمی‌ماند، جز اینکه او مخلوق و بنده‌ای از بندگان گران‌قدر خدا باشد. این مطلب را در اینجا بیان می‌کنیم؛ زیرا بیشتر حوادث رؤیا در فصل‌های آینده با آن کسی که خواهد آمد ارتباط دارد و خواننده رؤیا ملاحظه خواهد کرد که همه اشخاص درون رؤیا به «آن کسی که خواهد آمد» بازمی‌گردد.

۲. (و از عیسی مسیح که شاهد امین است): جهت دومی که دعای یوحنا را برای نعمت و آرامش به همراه داشت، عیسی مسیح (علیه السلام) بود، و با صفتی واضح و روشن

او شاهد بر کلمه خداست؛ همان کلمه‌ای که بر زبان یوحنا بیان شد. اما صفات دیگری که این متن بیان می‌کند، تعریف نویسنده رؤیای عیسی بر اساس اعتقاد قبلی است و ارتباطی با خودِ حوادث رؤیا ندارد.

۳. (و از طرف هفت روحی که در برابر عرش او هستند): بسیار واضح است که این ارواح در ارتباط با همان کسی هستند که خواهد آمد و همان‌طور که متن بیان می‌کند وی با این ارواح از «شاهد» یعنی عیسی- متمایز می‌شود. در اینجا همین ما را کفایت می‌کند. پس می‌توانیم بگوییم اولی و سومی یک جهت را نشان می‌دهند. حال اگر آن‌ها یک نفر باشند، یوحنا دیگر نیاز ندارد تا دو جهت را یادآور شود و متمایز کند. آیا این از مصادیق جهل نیست که یوحنا نمی‌گوید کسی که می‌آید عیسی (ﷺ) است؟! یا او می‌ترسد؟! ترجمه‌های دیگر انجیل این متن را با وضوح بیشتری بیان می‌کنند. مثلاً نسخهٔ یسوعیه (عیسوی):

۴ [از] یوحنا به هفت کلیسا در آسیا: فیض و سلامتی بر شما باد؛ از او که هست و بود و می‌آید؛ و از طرف هفت روحی که در برابر عرش او هستند ۵ و از طرف عیسی مسیح که شاهد امین است و فرزند اول از میان مردگان و سرور پادشاهان زمین؛ از آن‌رو که ما را دوست می‌داشت پس با خونس ما را از گناهانمان رها کنید.^۱

(۴ از طرف... ۵ از طرف...)

فکر نمی‌کنم تفکیک این دو شخص در رؤیا کار سختی باشد. متن‌ها بسیار روشن هستند. حتی در نسخهٔ انگلیسی هم وضعیت واضح و روشن است:

John to the seven churches that are in Asia : Grace to you and peace, from him who is and who was and who is to come; and from the seven

۱. عهد جدید، نسخهٔ عیسوی رؤیای یوحنا. <http://www.arabchurch.com/ArabicBible/jab>

Spirits that are before his throne.

ه : and from Jesus Christ, "who is" the faithful witness, the firstborn of the dead, and the ruler of the kings of the earth. Unto him that loveth us, and loosed us from our sins by his blood.^۱

ε : from ... ه : and from...

اما برای پاسخ به کسی که می‌گوید «از طرف... و از طرف...» به یک نفر اشاره می‌کند، پاسخی بهتر از پاسخ قائم، سید احمد الحسن (علیه السلام) نمی‌یابم. ایشان (علیه السلام) در پاسخ به کسانی که قرآن را بر اساس هوا و هوس تفسیر می‌کنند در تفسیر آن‌ها بر آیه ﴿وَأَلُوْا نَسَاءً لَّجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَّلَآئِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُوْنَ﴾ (اگر می‌خواستیم از میان شما فرشتگانی قرار می‌دادیم تا در روی زمین جانشینی کنند)^۲ می‌فرماید:

«واقعاً تعجب پایان ندارد، از کسانی که خود را مُفسّر قرآن می‌نامند و می‌گویند منظور از «منکم» (از شما) در اینجا، «بدلاً منکم» (به جای شما) است. اگر قرار باشد معانی (آیات) به این شکل زشت و قبیح، وارونه شود و به این گونه، کلماتی را اضافه کنیم تا معنای جمله را به کلی تغییر دهد و «منفی» تبدیل به «مثبت» و «مثبت» تبدیل به «منفی» شود، دیگر برای جملات معنایی باقی نخواهد ماند. چگونه شخص عاقلی می‌تواند بگوید معنای «منکم» (از شما)، «بدلاً منکم» (به جای شما) است؟! این درست مثل این است که کسی بگوید: معنای «بله»، «نه» است و معنای «نه»، «بله» است!^۳»

یعنی کسانی که می‌گویند «از طرف... و از طرف...» به یک نفر اشاره می‌کند، معنای را دگرگون کرده‌اند و وضعیت چنین شخصی مانند کسی است که بگوید: بله یعنی نه^۴

۱. <http://www.htmlbible.com/kjv۳۰/B۶۶C۰۰۱.htm> - King James Reference Bible

۲. زخرف، ۶۰.

۳. پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۷، س ۶۶۳.

۴. علی عبدالرضا، سخنرانی عیسی (علیه السلام)، ص ۱۴۱.

پس از آنکه عدم وضوح تفسیرهای آن‌ها و تناقضات این تفسیرها با متن و اعتراف کلیسا به اینکه این رؤیا ناظر به آینده است برای ما روشن شد و همچنین اینکه عبارت «کسی که می‌آید» هم به همین نکته اشاره می‌کند، پس راهی پیش روی ما باقی نمی‌ماند جز اینکه بگوییم کسی خواهد آمد و برای آرامش و توفیق فرستاده خواهد شد، شخصیتی است الهی که نسبت به زمان رؤیای یوحنا به آینده تعلق دارد. او کسی است که در ابتدا و در اصل یوحنا را فرستاده است، و این شخص خود عیسی علیه السلام نیست که فرستندهٔ دوم آرامش و توفیق، و همچنین شاهد امین است.

مفسران کلیسا دربارهٔ «او که هست و بود و می‌آید» می‌گویند او خداوند سبحان و متعال است. خداوند از آمدن او بسی والاتر و منزه است. بنابراین از طریق متون رؤیا برایشان تبیین خواهیم کرد که تفسیرشان مخالف متن است.

اول: برای اینکه روشن کنیم کسی که با کلیساها سخن می‌گوید خود فرستندهٔ اول است و فرستندهٔ دوم یعنی عیسی علیه السلام نیست، از اصحاب اول می‌خوانیم:

۸) من همان الف و یاء هستم، همان ابتدا و انتها. آن پروردگار که هست و بود و می‌آید و توانا بر هر چیز است چنین می‌گوید ۹) من یوحنا، که برادر شما و شریک در مصیبت و در ملکوت و صبر عیسی مسیح هستم، به جهت کلام خدا و به جهت شهادت عیسی مسیح در جزیره‌ای به نام پَطْمُس مقیم بودم. ۱۰) و در روز پروردگار در روح بودم و در ورای خود صدایی عظیم همچون صدای صور شنیدم ۱۱) که می‌گفت: من همان الف و یاء هستم، همان اول و آخر. آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و به سوی هفت کلیسایی که در آسیا هستند بفرست...).

کسی که سخن می‌گوید صاحب کلمه است و او الف و یاء است. او فرستندهٔ اول یا همان فرستندهٔ مستقیم است، و عیسی صاحب شهادت است.

دوم: باید ثابت کنیم کسی که سخن می‌گوید یا همان فرستندهٔ مستقیم، همان کسی است که خواهد آمد. متن می‌گوید:

ه) به یاد آور از کجا سقوط کردی و توبه کن و به نخستین کارها عمل کن؛ وگرنه من به زودی به سوی تو خواهم آمد و چراغدان تو را از جایگاهش خواهیم لرزاند [...] ۱۶ پس توبه کن وگرنه به سرعت به سوی تو خواهم آمد و با شمشیر دهانم با آنها خواهم جنگید [...] ۲۵ و به آنچه نزدتان است تمسک جوید تا من بیایم).^۱

و از اصحاح ۳: ۱۱:

(من به سرعت خواهم آمد. به آنچه نزدت است تمسک جوی تا کسی تاج تو را نستاند).^۲

کسی که با یوحنا سخن می گوید همان کسی است که به زودی خواهد آمد و او عیسی است. شاهد (علیه السلام) نیست. این سخن گو آن گونه نیست که مفسران مسیحی به تصویر کشیده اند. آنها می گویند او بهوه یا لاهوت مطلق است و متن، این مطلب را اثبات می کند:

(۱۱) من به سرعت خواهم آمد. به آنچه نزدت است تمسک جوی تا کسی تاج تو را نستاند. ۱۲ هر که غالب آید، او را ستونی در هیکل (معبد) خدای خود خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان، از جانب خدای من نازل می شود و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت. ۱۳ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید).^۳

چگونه این شخص، لاهوت مطلق باشد در حالی که می گوید «خدای من»، «هیکل (معبد) خدای من»، «اسم خدای من»، «شهر خدای من» و «از سوی خدای من»؟! متون دیگری که تأکید می کنند کسی که خواهد آمد خداوند نیست:

(۲) بیدار باش و آنچه را باقی است و نزدیک به فنا است استوار بدار؛ زیرا من اعمال تو

۱. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاح ۲.

۲. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاح ۳.

۳. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاح ۳.

را در پیشگاه خدا، کامل ندیدم).^۱

متن می‌گوید «در پیشگاه خدا» و اگر او «الله» می‌بود می‌گفت «در برابر خودم»! و همچنین:

۷) ...هرکه غالب آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد).^۲

و از دیگر خصوصیات آن کسی که خواهد آمد در اصحاب اول آمده است:

۱۲) پس رو گرداندم تا آن آواز را که با من سخن می‌گفت بنگرم و چون روی گرداندم، هفت چراغدان طلا دیدم ۱۳ و در میان هفت چراغدان، شبیه پسر انسان...^۳ (پسر انسان)

همچنین «کسی که خواهد آمد» چنین توصیف شده که او قدوس و حق است:

۷) و به فرشتهٔ کلیسایی که در فیلادلفیا هست بنویس: این را قدوس حق می‌گوید...^۴ و اینکه او پسر خداست: (۱۸) و به فرشتهٔ کلیسایی که در طیاترا هست بنویس: این را پسر خدا می‌گوید...^۵.

این توصیفات در جاهای دیگری از رؤیای یوحنا راجع به شخصیت‌های دیگری آمده است که هرگز نمی‌توان آن‌ها را بر سید مسیح عیسی (علیه السلام) منطبق دانست؛ اما اشتراک داشتن «کسی که خواهد آمد» با سید مسیح (علیه السلام) در برخی صفات و بعضاً تداخل داشتن آن‌ها به این دلیل است که هردوی آن‌ها فرستادگان خداوند سبحان و متعال‌اند.

۱. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاب ۳.

۲. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاب ۲.

۳. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاب ۱.

۴. همان، اصحاب ۳.

۵. همان، اصحاب ۲.

پس از خواندن متن‌ها و تفسیرها روشن شد «او که هست و بود و می‌آید» فرستنده مستقیم یوحناست و او عیسی علیه السلام نیست و خداوند متعال هم نیست. خداوند بسی والاتر است. و او فرستاده‌ای از طرف خداست؛ زیرا خواهد آمد. بنابراین بر اساس متون نخستین رؤیای یوحنا، فرستاده‌ای وجود دارد که در آینده خواهد آمد. پس ارسال، ادامه‌دار است.

نشسته بر عرش و پیرهای بیست و چهارگانه

به‌رغم اهمیت سفر رؤیا برای تمامی بشر، هیچ‌یک از علما و محققان مسلمان تلاشی برای تفسیر رؤیای یوحنا نکرده و کاری جز خواندن ساده برخی متون آن انجام نداده‌اند. اما تفسیر مسیحیان از رؤیای یوحنا از آنجا که به گذشته مسیحیت می‌پردازد، برای جویندگان حق، تفسیرهای قابل قبولی نیست و نبود اتفاق نظر و خرسندی از تفسیری معین از این سفر، آن را بیش از دیگر سفرها در معرض تأویل قرار داده است.

مورخی به نام یوسایوس قیصری می‌گوید:

«پدران گذشته [آن را] نپذیرفتند، اصحاب به اصحاب این رؤیا را نکوهش کردند و با آنکه دلیل و برهانی در دست نداشتند. ادعا می‌کردند معنایی ندارد و می‌گفتند عنوانش ساختگی است. من چنین جسارتی ندارم که این سفر را رد کنم؛ زیرا بسیاری از برادران، آن را بسیار گرامی می‌دارند؛ ولی من آن را فراتر از ادراک خودم می‌دانم و اینکه در هر قسمت، معانی بسیار شگفت‌آور پنهانی وجود دارد که حتی اگر این معانی را هم می‌فهمیدم باز تصور می‌کردم در ورای آن معانی عمیق‌تری هست. من نمی‌خواهم آن را مقایسه کنم یا با عقل خودم بر آن حکم نمایم؛ بلکه آن را بالاتر از آن می‌دانم که درکش کنم و مجالی بزرگ‌تر را برای ایمان باقی می‌گذارم. من آنچه را که درک نکرده‌ام رد نمی‌کنم؛ بلکه برعکس شگفت‌زده می‌شوم؛ زیرا آن را نمی‌فهمم.»^۱

به این ترتیب حیرت کلیسا و مفسران‌ش و دیگر کسانی که در تفسیر ژرفای رؤیای یوحنا

فرورفته‌اند برای ما آشکار می‌شود؛ ولی امروز پس از آمدن گشایندهٔ مُهرها، حقایق در برابر جست‌وجوگر حقیقت آشکار شده است و دیگر موضوع این رؤیا محدود به تفسیرهای آشفتهٔ کلیسا نیست.

گفتار سید احمدالحسن علیه السلام که می‌فرماید: «رؤیای یوحنا از اموری غیبی سخن می‌گوید که اتفاق خواهد افتاد، نه از مسائل تاریخی که اتفاق افتاده و به پایان رسیده است»^۱ قاعده‌ای برای آن وضع می‌کند و دروازه‌ای است پهناور که قائم آل محمد علیهم السلام گشوده است تا موضوع و تفسیر رؤیا را که از ایشان علیهم السلام وارد شده است برای خوانندهٔ رؤیا آسان نماید؛ و در عین حال نظر تمام مفسرانی را که معطوف به گذشته است نقش بر آب می‌کند. برخی از تفسیرهایی را که از امام احمدالحسن علیه السلام در خصوص این رؤیا آمده است با هم می‌خوانیم و چه بسا برخی از تفسیرهای مسیحی را به جهت مقایسه و بررسی - در خلال آن خواهیم آورد.

اینها برخی از متون رؤیای یوحنا لاهوتی هستند که حقیقت را روشن می‌کنند و بررسی و مطالعهٔ آن‌ها به فرستادگان خداوند سبحان و متعال بشارت می‌دهد که در آینده‌ای نسبت به زمان رؤیا خواهند آمد، و به این ترتیب ارسال فرستادگان پس از عیسی علیه السلام به پایان نمی‌رسد. این مطالب را از کتاب «نامهٔ هدایت» نوشتهٔ سید احمدالحسن علیه السلام نقل می‌کنیم.

«در اصحاح چهارم: (۱) پس از این دیدم که ناگاه دروازه‌ای در آسمان باز شد و آن آواز اول را که شنیده بودم که چون کرنا^۲ با من سخن می‌گفت، دیگر باره می‌گویم به اینجا صعود کن تا اموری را که پس از این باید واقع شود به تو بنمایم. ۲ فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان، قائم است و بر آن تخت، نشیننده‌ای. ۳ و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و رنگین‌کمانی گرداگرد تخت که به منظر،

۱. سید احمدالحسن علیه السلام، سیزدهمین حواری، ص ۲۶.

۲. صور، شیپور. (مترجم)

شبهت به زمرد دارد ۴ و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تخت‌ها بیست و چهار پیر نشسته دیدم که جامه‌های سفید در بردارند و بر سر ایشان تاج‌های زرین ۵ و از تخت، برق‌ها و رعدها و صداها برمی‌آید....).

و در اصحاب پنجم: (۱) و بر دست راست تخت‌نشین، کتابی دیدم که از درون و بیرون مکتوب است و مختوم به هفت مهر ۲ و فرشته‌ای قوی را دیدم [...] ۵ و یکی از آن پیران به من می‌گوید، گریان مباش! اینک، آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داوود است، غالب آمده تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید. ۶ و در میان تخت و آن چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای ایستاده دیدم که گویا ذبح شده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند. ۷ پس آمد و کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفت [...] ۱۴ و چهار حیوان می‌گفتند، آمین! و آن بیست و چهار پیر برای زنده به رو درافتادند و سجده کردند تا ابدالآبدین).

و در اصحاب چهاردهم: (۱) سپس نگریستم و دیدم که اینک بره بر کوه صهیون ایستاده است و صد و چهل و چهار هزار نفر با وی هستند که اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم دارند....).

چه کسی غیر از اولین مؤمنان از ذریه امام مهدی علیه السلام انصار پدرش را جمع می‌کند؟! این بیست و چهار پیر چه کسانی غیر از امامان دوازده‌گانه و مهدیون دوازده‌گانه هستند؟!

و آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داوود است، همان که کتاب و مهرهای آن را می‌گشاید؛ آیا همان شیری نیست که همراه علی علیه السلام در جنگ خیبر و احد و بدر و... حمله می‌کرد...؟!

او از سبط یهوداست؛ زیرا مادر او از بنی اسرائیل (نرجس) مادر امام مهدی علیه السلام است. و آن بره‌ای که چنین وصف شده است «بره‌ای ایستاده دیدم گویا ذبح شده است» در حالی که هفت شاخ و هفت چشم داشت - که نمادهای معصومین چهارده‌گانه، محمد،

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۲۳۳

علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه علیهم‌السلام هستند چه کسی است؟ آیا غیر از مهدی اول و یمانی فرستاده امام مهدی علیه‌السلام و فرستاده عیسی علیه‌السلام است؟!^۱

این‌ها پرسش‌هایی هستند که سید احمدالحسن علیه‌السلام مطرح می‌فرماید و به آن‌ها پاسخ می‌دهد؛ در حالی که مفسران مسیحی صدها سال در آن‌ها حیران بوده‌اند!

این بیست‌وچهار پیر چه کسانی هستند؟ کلیسا در این باره چه می‌گوید؟

مسیحیان در تفسیر این آیات نظرات متفاوتی دارند:

(۳) و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ بشم و عقیق است و رنگین‌کمانی گرداگرد تخت که به منظر، شباهت به زمرد دارد ۴ و گرداگرد تخت، بیست‌وچهار تخت است؛ و بر آن تخت‌ها بیست‌وچهار پیر نشسته دیدم که جامه‌های سفید دربردارند و بر سر ایشان تاج‌های زرین).^۲

این نشیننده بر تخت چه کسی است؟ و این بیست‌وچهار شیخ (پیر) چه کسانی هستند؟ ولیم مک‌دونالد به صراحت اعلام می‌کند که از شناخت این افراد ناتوان است:

«روح‌القدس به شکلی خاص، یوحنا را در سلطه خود می‌گیرد و ناگاه خداوند ازلی و ابدی را به او نشان می‌دهد که در عظمت و شکوه بر تخت خود نشسته است. به‌طور مشخص نمی‌توانیم بگوییم این بیست‌وچهار پیر چه کسانی هستند و این عبارت به شکل‌های مختلفی فهمیده می‌شود.»^۳

به‌طور خلاصه این بیست‌وچهار پیر از نظر آن‌ها:

۱. نمادی برای بیست‌وچهار نفری هستند که داوود علیه‌السلام آن‌ها را انتخاب کرد تا تمثیلی برای همه اسرار کهنوت لاوی باشند.

۱. امام احمدالحسن علیه‌السلام، گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه؛ نامه هدایت، اسرار امام مهدی علیه‌السلام.

۲. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاح ۴.

۳. ولیم مک‌دونالد، تفسیر عهد جدید. injeel.com.

۲. این پیرها در آسمان تمثیل تمامی کهانت‌ها در آسمان هستند؛ یعنی همه فداشدگان که در گذشته در زمین مرده‌اند یا کسانی که هنگام بازگشت پروردگار در قید حیات خواهند بود. این افراد در رؤیا دیده شدند؛ ولی نه به صورت جمعیت فراوانی شامل میلیون‌ها عابد خالص! بلکه تنها در قالب بیست‌وچهار پیر که نمادی برای جماعت به کامل‌ترین شکلش هستند.

۳. آن‌ها مردمانی فداشده هستند که در نبرد و کشمکش با شیطان و این عالم پیروز شده‌اند.

۴. این کشیشان، موجوداتی آسمانی هستند و در عین حال رمز و نمادی از انبیای عهد قدیم هم هستند که گرداگرد پروردگارند.

۵. نمادی برای ملت قوم عهد قدیم (۱۲ سبط) و قوم عهد جدید (۱۲ شاگرد) هستند.

۶. یا رمزی از اسرار کهونت (هفت‌گانه کلیسایی و کاهنی) در دو عهد قدیم و جدید هستند.

نمونه‌هایی از تفسیرهای آن‌ها:

تفسیر تطبیقی کتاب مقدس:

«این بیست‌وچهار پیر چه کسانی هستند؟ چه بسا نماینده تمام فداکارانی باشند که خدا آن‌ها را در هر عصری فدا کرده است؛ قبل از مرگ مسیح بر صلیب و برخاستنش.»^۱
هنری آبرونساید:

«این افراد در رؤیا دیده شدند؛ ولی نه به صورت جمعیت فراوانی شامل میلیون‌ها عابد خالص! بلکه تنها در قالب بیست‌وچهار پیر که نمادی برای جماعت به کامل‌ترین شکلش هستند. کلیسای روزگار امروز و قدیسان عهد قدیم در اینجا به صورت مساوی حضور دارند. همه آن‌ها کارهای آسمانی را انجام می‌دهند و همه آن‌ها خدا را بندگی

می‌کنند. در اینجا دوازده طایفه در اسرائیل و دوازده شاگرد که نماینده دوران جدید هستند حضور دارند. هر دو مجموعه روی هم مجموعه بیست و چهار تایی را تشکیل خواهند داد؛ به علاوه باید در نظر داشته باشیم که این افراد فرشته نیستند. آن‌ها انسان‌های فداشده‌ای هستند که در نبرد و کشمکش با شیطان و این عالم پیروز شده‌اند»^۱

آنتونیوس فکری:

«علو شأن و بزرگی مقام بیست و چهار کشیش از آنجا معلوم می‌شود که آن‌ها هر کدام تخت و تاج دارند. آن‌ها گروهی هم‌فکر آسمانی ملکوتی پیشوای کاهن هستند که کارشان شفاعت است. آن‌ها نمادی از ملت عهد قدیم (۱۲ سبط) و ملت عهد جدید (۱۲ شاگرد) هستند یا نمادی برای عمل کهنوتی (هفت‌گانه آسمانی) در عهدین (قدیم و جدید) هستند»^۲

این تفسیر آخر آنتونیوس فکری در میان مسیحیان رواج بیشتری دارد و اکنون می‌خواهیم به مفسرانی که رموز رؤیا را به گذشته بازمی‌گردانند یادآوری کنیم که این رؤیا به این صورت نیست و نظر شما مخالف متن صریح و روشن رؤیاست و تلاش شما در شمارش اسباب و شاگردان و جمع کردن آن‌ها به گونه‌ای که بیست و چهار نفر بشوند پذیرفته نیست؛ زیرا این کار تفسیر رؤیا را به گذشته برمی‌گرداند. اگر می‌توانستیم آن را به گذشته بازگردانیم و بگوییم این رؤیا می‌خواهد مقامات آسمانی آن‌ها را بیان کند و اینکه آن‌ها چقدر به شیخ عظیم نشسته بر عرش نزدیک هستند، چرا این افراد انبیایی مانند ابراهیم، نوح، موسی، زکریا و یحیی (علیهم‌السلام) نباشند؟! آیا این‌ها برای نزدیک بودن به خدا سزاوارتر نیستند؟! یا شما درباره آن‌ها نظر دیگری دارید؟! یا شاید عدد «۱۲ سبط + ۱۲ شاگرد = ۲۴» شما را فریفته است؟

۱. تفسیر عهد جدید. injeel.com.

۲. آنتونیوس فکری، تفسیر عهد جدید.

بیاید به تعداد سبط‌های اسرائیل و سپس تعداد شاگردان عیسی (علیه السلام) نگاه کنید:

«نام‌های سبط‌های بنی‌اسرائیل بر اساس حروف ابجد: ۱. سبط اشیر؛ ۲. سبط افریم؛ ۳. سبط بنیامین؛ ۴. سبط جاد؛ ۵. سبط دان؛ ۶. سبط راتوین؛ ۷. سبط زبولون؛ ۸. سبط شمعون؛ ۹. سبط لاوی (که به‌عنوان خادم انتخاب شدند)؛ ۱۰. سبط منسی؛ ۱۱. سبط نفتالی؛ ۱۲. سبط یساکر؛ ۱۳. سبط یهودا.»^۱

بنابراین سبط‌ها سیزده تا هستند؛ زیرا لاوی برای کهانت^۲ انتخاب شد و او یا دیگران حذف شدند تا تعداد در نظر آن‌ها یکسان بماند! اما شاگردان سید مسیح (علیه السلام): آن‌ها دوازده تن بودند؛ ولی یهودا اسخریوطی چطور؟ آیا او را با اینکه خیانت کرد، همچنان جزو این پیرها می‌شمارید؟ یا او را با کسی جایگزین می‌کنید که قرعه بر او افتاد (یعنی یوسف - برسابا)؟ و چرا این جایگزین، پولس رسول نباشد؟! آیا پولس سزاوارتر نیست؟ زیرا پروردگار خودش او را برگزیده بود؟!^۳

شاید در اینکه این بیست‌و‌چهار پیر چه کسانی هستند اختلاف وجود داشته باشد؛ ولی کسی در این مطلب اختلافی ندارد که آن‌ها پادشاه و کاهن -نبی- هستند؛ یعنی آن‌ها نبی و حاکمان زمین‌اند و این مطلب از متن مشخص است:

۹) و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند، تو مستحق گرفتن کتاب و گشودن مُهرهایش هستی؛ زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی. ۱۰) و ایشان را برای خدای ما، پادشاهان و گهَنه ساختی و آن‌ها بر زمین سلطنت خواهند کرد.^۳

۱. د. پطرس عبدالملک، اسباط دوازده‌گانه قاموس کتاب مقدس.

http://st-takla.org/Full-Free-Coptic-Books/FreeCopticBooks-۰۰۲-Holy-Arabic-Bible-Dictionary/۱۲_S/S_۰۲۹.html

۲. کاهنی، پیشگویی. (مترجم)

۳. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاح ۵.

آنچه در این دو آیه می‌خوانیم:

۱. این آیات تأکید می‌کنند که حوادث رؤیا، عموماً زمینی است و این پیران، پادشاهانی هستند که بر زمین حکومت می‌کنند و آن‌گونه که برخی تفسیرهای آن‌ها به تصویر می‌کشند، گروهی هم‌فکر آسمانی یا فرشته نیستند که عبادت و بندگی را در جایگاه‌های قدسی آسمانی رهبری کنند؛ و از آنجا که این رؤیا، اخبار غیبی (نبوت) با خود دارد این شیوخ، پادشاهانی حقیقی هستند که احکام خداوند سبحان را روی زمین پیاده می‌کنند و در عین حال پیامبرانی هم هستند که کهنات می‌کنند (از غیب می‌گویند)؛ یعنی به آن‌ها وحی می‌شود.

۲. امکان ندارد مصداق این پادشاهان به‌طور کلی ملت‌های مسیحی یا حتی افراد مشخصی از آن‌ها باشد؛ زیرا حادثه صلیب که مسیحیان به آن اعتقاد دارند، مسیح را مصداقی برای بره ذبح‌شده‌ای معرفی می‌کند که به پادشاهی مسیحیان منجر نشد و از آنجا که این پیشگویی از نظر آن‌ها تحقق نیافته است، برخی تلاش کرده‌اند از متن بگریزند؛ مانند این سخن تادرس یعقوب:

«اما سرود جدید؛ برخی می‌گویند متن اصلی این‌گونه است: زیرا تو ذبح شدی و با خون خودت، مردم را برای خدا خریدی... و آن‌ها را پادشاه گرداندی.»
یعنی او قائل به تغییر متن است؛ اما آنتونیوس فکری می‌گوید:
«ما را خرید تا ما را پادشاه گرداند، نه آنکه ما را بنده بگرداند.»

و فراموش می‌کند که پادشاه، بندگان و رعیتی هم دارد. اگر همه مسیحیان پادشاه باشند، پس چه کسانی رعیت‌اند؟!

۳. سخن پروتستان‌ها که می‌گویند این شیوخ در بازگشت سوم با عیسی مسیح (علیه السلام) حکومت خواهند کرد؛ مثل آنچه مک‌دونالد می‌گوید:

«خداوند، مؤمنان را پادشاهان و کاهنانی قرار می‌دهد تا او را بندگی کنند و برای او گواهی بدهند و با او بر سرزمین حکومت هزارساله، حکومت کنند.»

یا ناشد حنا که می‌گوید:

«پس همهٔ قدیسانی که برمی‌خیزند و افراد زنده‌ای که تغییر می‌کنند و در بازگشت دوم پروردگار ربوده می‌شوند، همگی همراه مسیح با مجد و عظمت ظاهر، و در پادشاهی‌اش با او شریک خواهند داشت.»^۱

پس به‌رغم اعترافشان که آن‌ها پادشاهانی هستند که بر زمین حکومت خواهند کرد، می‌گویند این شیوخ، همه فداشدگان از اولین تا آخرین‌اند؛ یعنی تعداد آن‌ها چه بسا به چند میلیون یا بیشتر برسد؛ به‌علاوه، آیا بازگشت سومی هم هست؟ این مطلبی است که نه از طریق عیسی (علیه السلام) و نه از طریق شاگردان ثابت نشده است. به‌طور کلی این موضوع اختلاف بزرگ عقیدتی بین کلیساهاست؛ به همین دلیل می‌بینیم کشیش تادرس نظر پروتستان‌ها را دربارهٔ این گفته نقد می‌کند که شیوخ، کلیسای ربوده‌شده در بازگشت دوم هستند و خواهند آمد تا در بازگشت سوم یعنی در دوران حکومت هزارساله حکومت کنند. وی می‌گوید:

«بیست‌و‌چهار کشیش: کلمهٔ کشیش یا شیخ در زبان یونانی به معنی عمل کهانت (نبوت و دریافت وحی) است و در زمان بسیار نزدیک و متأخر با شروع پیدایش و ظهور اندیشهٔ ربوده‌شدن کلیسا پیش از زمان ارتداد و ظهور ضد مسیح، برخی تلاش کرده‌اند این اندیشه را با تأکید بر اینکه این بیست‌و‌چهار شیخ، همان کلیسای ربوده شده است تثبیت کنند و بگویند آنچه آن‌ها در آسمان انجام می‌دهند عمل کلیسا در زمان ربوده شدنش تا وقت بازگشتش به همراه پروردگار است تا با او هزار سال در زمین پادشاهی کند؛ ولی ما می‌بینیم برادران پروتستانمان [نقل قول از تادرس] این اندیشه را هضم نمی‌کنند؛ مثلاً کشیش ابراهیم سعید می‌گوید: برخی، آن‌ها را فرشتگانی در زمرهٔ ممتازان می‌بینند که عبادت را در جایگاه‌های قدسی آسمانی راهبری می‌کنند. به‌خصوص اینکه یوحنا‌ی رسول، خطاب به یکی از آن‌ها می‌گوید: «ای آقا» (رؤیا ۷ :

۱. ناشد حنا، تفسیر عهد جدید، سایت انجیل، منبع قبل.

۱۴) و فرشتگان - مثل آنچه در اشعیا ۲۴ : ۲۳ آمده است - شیوخ خوانده شده‌اند.^۱

۴. از این متن، ارتباط مستقیم میان این شیوخ پادشاه و گوسفند ذبح‌شده مشخص است. آن‌ها وارثان زمین‌اند؛ همان کسانی که مشیت آسمانی الهی با آن‌ها روی زمین پیاده خواهد شد:

«... و همان‌طور که در رؤیا روشن است، این بیست‌وچهار پیر نشسته بر تخت‌ها نزدیک‌ترین افراد موجود در رؤیا - از جهت جایگاه - نسبت به آن شخصی هستند که بر تخت نشسته است.

بنابراین بره ذبح‌شده از آن کسی که بر تخت نشسته، برتر نیست و از بیست‌وچهار پیر نیز برتر نیست؛ با اینکه ما در رؤیا می‌بینیم که او همان کسی است که این شایستگی را دارد که کتاب را بگیرد و مهرها را بگشاید. پس چطور فقط او این شایستگی را دارد که کتاب را بگیرد، نه دیگران؛ در حالی که آنان از او نزدیک‌تر و برترند؟! در نتیجه باید بره ذبح‌شده، به‌طور رمزگونه اشاره به یکی از بیست‌وچهار پیر داشته باشد.»^۲

بیشتر مفسران مسیحی اقرار دارند که این بیست‌وچهار شیخ، نزدیک‌ترین افراد به آن تخت‌نشین هستند. به‌عنوان مثال تادرس یعقوب می‌گوید:

«مجد و جلال آن‌ها نزد پروردگار، بزرگ است؛ حتی بیش از پدران، انبیا، رسولان، شهیدان و قدیسیں؛ زیرا همه آن‌ها مولودانی از زراعت بشری هستند؛ اما این کاهنان روحانی و آسمانی هستند و بدن‌هایی ندارند تا مانند انسان‌ها بتوانند به گناهان آلوده شوند.

چه شریف است این مقامی که آن‌ها لایقش شده‌اند! زیرا فرشتگان و دیگر

۱. کشیش تادرس ملطی، تفسیر عهد جدید.

۲. سید احمد الحسن علیه السلام، سیزدهمین حواری، ص ۱۵.

گروه‌های آسمانی در برابر دینان^۱ عادل ایستاده‌اند؛ ولی این‌ها بر صندلی‌هایی نورانی نشسته‌اند، آراسته شده با زینت‌های ملکوتی، بر سرهایشان تاج‌های گران‌قدری است، در دستانشان آتشدان‌هایی طلایی مملو از صلوات قدیسین و در آغوششان جام‌هایی طلایی است. آن‌ها در برابر قوچ حقیقی سجده می‌کنند و از او می‌خواهند گناهان بشر را ببخشاید.^۲

ناشد حنا:

«و این شیوخ (بیست‌وچهارگانه) در این سفر، دوازده بار تکرار می‌شوند؛ در حالی که در جاهای مختلف سجده می‌کنند و تسبیح می‌گویند؛ و دیده می‌شود که یکی از آن‌ها با رسول صحبت می‌کند و او را از گریه باز می‌دارد، در حالی که برخی چشم‌اندازهای غامض و پیچیده را شرح می‌دهد. آن‌ها در نزدیک‌ترین جایگاه‌ها گرداگرد عرش قرار دارند.»^۳

این اقرار بر آن‌ها لازم می‌کند تا مصادیق مشخصی را برای این شیوخ به جهت این قربات و نزدیکی ارائه بدهند. حال اگر کسی که بر تخت نشسته است -طبق نظر آن‌ها- همان الله باشد، پس باید از میان اولین و آخرین برای ما بیست‌وچهار نفر را انتخاب کنند که از نظر آن‌ها نزدیک‌ترین افراد به خدا باشند و نیز اگر آن کسی که بر تخت نشسته است -از نظر آن‌ها- عیسی (علیه السلام) باشد، بر آن‌ها لازم است مصادیق واضحی را برای آن شیوخ انتخاب کنند؛ اما ما بحمدالله -می‌دانیم کسی که بر عرش نشسته رسول خدا، محمد (صلی الله علیه و آله) است و شیوخی که بیش از همه به او نزدیک‌اند، آل محمد (علیهم السلام) -یعنی دوازده امام و دوازده مهدی- هستند و همه آن‌ها رسولانی بعد از عیسی مسیح (علیه السلام) هستند.

۱. از نام‌های خدا به معنی قاضی، داور، حاکم، حسابرس. (مترجم)

۲. تادرس ملطی، تفسیر عهد جدید.

۳. ناشد حنا، تفسیر عهد جدید. injeel.com

متونی از رؤیای یوحنا و نظایرشان از سفرهای دیگر که بر استمرار ارسال فرستادگان تأکید دارند

سید احمدالحسن رحمته خطاب به انصار برگزیده‌اش بیان می‌فرماید که چگونه حق را برای مسیحیان و دیگران تبیین کنند:

«آن‌ها را به خواندن رؤیا یوحنا یاهوتی راهنمایی کنید؛ که اگر آن‌ها خواهان حق و یاری‌رساندن به عیسی رحمته باشند، رؤیای یوحنا یاهوتی، این دعوت مبارک را به طور کامل توضیح می‌دهد و روشن می‌سازد.»

و از آنجا که این رؤیا از آینده سخن به میان می‌آورد و حوادث قیامت صغری را شرح می‌دهد، پیشگویی‌های بسیاری را در آن می‌بینم که بر استمرار ارسال رسولان تأکید می‌کند؛ از جمله آنچه به شخصیت منجی جهانی یا دوران ظهور او یا پدران و فرزندانش رحمته اشاره می‌کند؛ قابل‌ملاحظه است که این پیشگویی‌ها در جاهای دیگری از کتاب مقدس مثلاً در سفر دانیال در عهد قدیم یا در انجیل متی در عهد جدید- نیز بیان شده‌اند و بیانشان در روایات آل محمد رحمته نیز تکرار شده است. بررسی این پیشگویی‌ها برای ما روشن می‌سازد که انطباق آن‌ها و انطباق قرائن آن‌ها در اسفار دیگر بر عیسی رحمته دشوار یا ناممکن است؛ بنابراین این سؤال تکرار می‌شود: منظور از آن‌ها چه کسی است؟ برخی از متون رؤیا و مانند آن‌ها از منابع دیگر:

عراق در رؤیای یوحنا و سفرهای دیگر

اصحاح ۱۸:

۱) بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرتی عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد. ۲ و با صدایی بسیار بلند فریاد زد و گفت: منهدم شد، منهدم شد بابل بزرگ! و آن، مسکن دیوها و پناهگاه هر روح خبیث و سرپناه هر مرغ ناپاک و مکروه (منظور هواپیماهای جنگی آمریکایی است) گردیده است. [...] ۱۷ زیرا در یک ساعت، شهر بزرگی که در آن بی‌نیازی بود این‌چنین خراب شد. و هر ناخدا و کل جماعتی که بر

کشتی‌ها هستند و ملاحان و هرکه شغل دریا دارد دور ایستاده‌اند. [...] ۲۳ و نور چراغ در تو دیگر نخواهد تابید و آواز عروس و داماد باز در تو شنیده نخواهد شد؛ زیرا که تجار تو، متکبران جهان بودند و از جادوگری تو تمام امت‌ها گمراه شدند. ۲۴ و خون انبیا و مقدسان و خون کشته‌شدگان روی زمین در آن یافت شد).

بابل به عراق اشاره دارد؛ زیرا در آن زمان بابل پایتخت عراق بود؛ پس تمامی جنگ‌ها و فتنه‌ها در عراق و زمین آن صورت می‌گیرد.

اهل بیت (علیهم السلام) در روایات از ویران‌شدن بغداد توسط دولت‌های دیگر و اینکه فتنه‌ها به آن وارد می‌شوند یاد فرموده‌اند:

امام صادق (علیه السلام) درباره بغداد می‌فرماید: «در خشم و لعنت خداوند! فتنه‌ها آن را ویران و با خاک یکسان می‌کند. وای برای آن و هرکس که در آن ساکن باشد، از پرچم‌های زرد و پرچم‌های مغرب و آن‌ها که از جزیره می‌آیند و پرچم‌هایی که از هر سو از دور و نزدیک به سوی آن‌ها خواهد آمد. به خدا قسم از انواع عذاب بر آن‌ها نازل شود که بر هیچ امت متمدنی از گذشتگان تا آیندگان نازل نشده است، و عذابی بر آن‌ها نازل شود که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی همانندش را نشنیده است. طوفانی که مردم آن را فرامی‌گیرد جز با شمشیر نخواهد بود. وای بر کسانی که در آن مسکن گزینند؛ زیرا کسی که در آن مانده با شقاوت خود مانده است، و خارج‌شدگان از آن با رحمت خدا خارج شده‌اند.

به خدا سوگند، اهالی آن باقی خواهند ماند تا اینکه گویند خانه‌ها و قصرهایش بهشت و زنانش حورالعین و جوانانش جوانان بهشتی‌اند. گمان می‌کنند خداوند تمام ارزاق را فقط در آن تقسیم کرده است. در آن، به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افتراها می‌بندند و بر خلاف کتاب خدا حکم می‌کنند و گواهی دروغ و شرب خمر و فجور و خوردن حرام و خون‌ریزی کنند. از دنیا چیزی نمآند مگر اینکه در آن باشد؛ سپس خداوند متعال با آن فتنه‌ها و پرچم‌ها

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۲۴۳

زورا را خراب می‌کند؛ تا حدی که وقتی کسی از آنجا گذر کند بگوید زمانی اینجا زورا بود.»^۱
در رؤیای یوحنا پیشگویی‌های گذشته - که در عهد قدیم و جدید یاد شده است - بسیار تکرار و بر آن‌ها تأکید شده است؛ از جمله این پیشگویی‌ها چیزی است که در عراق رخ می‌دهد و دانیال (علیه السلام) بیان نموده است. دکتر عبدالرزاق دیراوی می‌گوید:

«معتقدم اگر به رؤیای یوحنا مراجعه کنیم، قرابت و نزدیکی واضح مضمون این رؤیا با رؤیاهای وارده شده در سفر دانیال برای خواننده کاملاً مشخص است و این رؤیا به روشنی، امور پوشیده و رمزآلود رؤیاهای سفر دانیال را روشن می‌سازد. می‌گویم: در رؤیای یوحنا تأکید می‌شود که آنچه رؤیاهای سفر دانیال توصیف کرده‌اند در زمانی بعد از زمان عیسی (علیه السلام) رخ خواهد داد؛ در نتیجه امکان ندارد منظور از پلیدی ویرانی - آن‌گونه که برخی مفسران می‌گویند - حکومت روم بوده باشد.»^۲

مشخص کردن عراق به عنوان عرصه نبرد قیامت صغری و ارتباط دادن آن با منجی آینده سبب می‌شود پیشگویی‌های مرتبط با آمدن منجی در سفرهای دیگر نیز از عیسی (علیه السلام) به دور باشند.

مثال عروسی در رؤیای یوحنا و انجیل متی

در اصحاح نوزدهم: (۷... باید شادی کنیم و هلهله کنیم و او را بزرگ شماریم؛ زیرا نکاح بزه رسیده و عروسی خود را حاضر ساخته است ۸ و به او عطا شد که به جامه کتانی پاک و روشن ملبس شود؛ زیرا آن کتان، نیکی‌های مقدسان است ۹ سپس مرا گفت: بنویس خوشا به حال کسانی که به بزم نکاح بزه دعوت شده‌اند. و گفت این‌ها کلمات راستین خداوند است [...] ۱۱ سپس دیدم آسمان باز شد و ناگهان اسبی سفید دیدم که سواری بر آن نشسته، امین و صادق نامیده می‌شد؛ که با عدالت حکم می‌کند و می‌جنگد ۱۲ چشمانش چون شعله آتش و بر سرش تاج‌های بسیار و نامی مکتوب دارد که جز

۱. شیخ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

۲. دکتر عبدالرزاق دیراوی، شبیه عیسی یا مصلوب کیست، ص ۱۸۰.

خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند. ۱۳ جامه‌ای خون‌آلود بر تن دارد و نام او «کلمه خدا» خوانده می‌شود. ۱۴ و لشکریانی که در آسمان بودند که سوار بر اسب‌های سفید با لباس‌های کتان سفید و پاک و درخشان از پی‌اش می‌آیند. ۱۵ از دهانش شمشیری برنده بیرون می‌آید که...).

(۷... باید شادی و هلهله کنیم و او را بزرگ شماریم؛ زیرا نکاح بره رسیده و عرووش خود را حاضر ساخته است ۸ و به او عطا شد که به جامه کتانی پاک و روشن ملبس شود؛ زیرا آن کتان، نیکی‌های مقدسان است ۹ سپس مرا گفت: بنویس خوشا به حال کسانی که به بزم نکاح برّه دعوت شده‌اند. و گفت این‌ها کلمات راستین خداوند است).

کسانی که به جشن عروسی بره دعوت شده‌اند «انصار مهدی اول، یمانی» هستند.

در انجیل متی اصحاب بیست‌ودوم آمده است:

۱) و عیسی باز به مثل‌ها ایشان را خطاب قرار داد و سخن آغاز کرد ۲ ملکوت آسمان‌ها را به انسان پادشاهی تشبیه کرد که برای پسرش عروسی گرفته است ۳ و بندگان خود را فرستاد تا دعوت‌شوندگان به عروسی را فراخوانند؛ ولی آنان نمی‌خواستند بیایند. ۴ دوباره غلامانی دیگر را فرستاده، فرمود: به دعوت‌شوندگان بگوئید که اینک خوان خود را مهیا ساخته‌ام. گاوها و پرواری‌هایم ذبح شده و همه چیز مهیاست. به عروسی بیایید. ۵ اما آن‌ها سستی نموده، یکی رهسپار کشتزار خود شد و دیگری به تجارت خود مشغول. ۶ و دیگران، غلامان او را گرفته، دشنامشان دادند و آن‌ها را کشتند. ۷ پس هنگامی که پادشاه این را شنید غضب کرده، سپاهیان را گسیل داشت و آن قاتلان را کشتند و شهرشان را با آتش سوزاندند. ۸ آنگاه غلامان خود را فرمود: عروسی همچنان مهیاست؛ ولی دعوت‌شوندگان لیاقتش را نداشتند. ۹ پس بر سر دوراهی‌های راه‌ها بروید و هرکه از که دیدید به عروسی دعوت کنید. ۱۰ آن غلامان بر سر راه‌ها رفتند و هرکس را که از

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۲۴۵

خوب و بد یافتند گرد آوردند؛ چنانچه عروسی از حاضرین مملو گشت ۱۱ وقتی پادشاه به جهت دیدن اهل مجلس وارد شد، یک انسان را در آنجا دید که جامه عروسی بر تن ندارد. ۱۲ پس او را فرمود: ای دوست، تو چطور به عروسی آمده‌ای، در حالی که لباس عروسی بر تن نداری؟ پس او خاموش شد. ۱۳ آنگاه پادشاه به خدمتگزاران فرمود: دو پا و دو دست او را ببندید و او را گرفته، در تاریکی‌های بیرون بیندازید؛ جایی که گریه‌ها باشد و صدای سایش دندان‌ها. ۱۴ چرا که دعوت‌شدگان بسیار و برگزیدگان اندک‌اند....^۱.

سید احمد الحسن علیه السلام بین مثال عروسی وارد شده در انجیل متی (۲ ملکوت آسمان‌ها را به انسان پادشاهی تشبیه کرد که برای پسرش عروسی گرفته است) و عروسی بره ذبح‌شده (۷ باید شادی و هلهله کنیم و او را بزرگ شماریم؛ زیرا نکاح بره رسیده و عروسش خود را حاضر ساخته است) ارتباط برقرار می‌کند و از آنجا که رؤیای یوحنا درباره چیزی سخن می‌گوید که در آینده به وقوع خواهد پیوست، مثال عروسی پسر انسان در انجیل متی هم ناظر به آینده خواهد بود.

همچنین می‌بینیم: شیر و گوسفند و سوار، یک شخصیت است و همگی -رمزگونه- به منجی جهانی که خواهد آمد اشاره می‌کند؛ همان کسی که کلیسا وی را عیسی علیه السلام می‌داند؛ ولی مانند چنین متنی (۱۱ سپس دیدم آسمان باز شد و ناگهان اسبی سفید دیدم که سواری بر آن نشسته، امین و صادق نامیده می‌شد؛ که با عدالت حکم می‌کند و می‌جنگد).^۲ را هرگز نمی‌توانیم به عیسی علیه السلام بازگردانیم؛ چرا که عیسی حکومت نکرد و نجات‌بخش؛ زیرا قوش چنین امکانی را برایش فراهم نکردند؛ بلکه تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند. پس خداوند سبحان او را بالا برد (رفع فرمود).

فرستاده‌ای که می‌آید و نامی مکتوب دارد که فقط خودش آن را می‌داند

۱. انجیل متی، اصحاح ۲۲.

۲. رؤیای یوحنا ۱۹: ۱۱.

۱۲) چشمانش چون شعله آتش و بر سرش تاج‌های بسیار و نامی مکتوب دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند.^۱

چنین توصیفی ممکن نیست بر عیسی منطبق شود؛ زیرا او اسمی پنهان و پوشیده نداشت و برعکس- یهودیان او را با نام و نسب می‌شناختند؛ زیرا آن‌ها وصیت موسی (علیه السلام) را داشتند که نام او در آن بیان شده بود. می‌بینیم فیلیپس یهودی اسم کامل عیسی مسیح را آشکار می‌کند:

۴۵) فیلیپس، تنائیل را یافته، به او گفت: آن کس را که موسی در تورات و انبیا درباره‌اش گفته‌اند یافتیم. او عیسی پسر یوسف از ناصره است. ۴۶ تنائیل به او گفت: آیا ممکن است از ناصره چیز صالحی خارج شود؟ فیلیپس به او گفت: بیا و ببین.^۲

عیسی (علیه السلام) نمی‌گوید که اسمی مخفی دارد یا اسم دیگری دارد که از یهود پوشیده است و حتی مسیحیان می‌گویند عهد قدیم به تفصیل درباره عیسی مسیح نوشته و پیشگویی کرده است؛ در عین حال، روایات آل محمد (علیهم السلام) بیان می‌کنند که نام منجی یعنی امام مهدی (علیه السلام) از مردم پوشیده است؛ به‌رغم آنکه نام وی در روایات ایشان (علیهم السلام) مکتوب است. آن‌ها همچنین بیان می‌فرمایند او همان کسی است که برای مردم برهان می‌آورد و امر خود را نمایان می‌سازد. برخی روایاتی که بر این مطلب دلالت دارد:

از مالک جهنی نقل شده است که به ابوجعفر (علیه السلام) عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف می‌کنیم که هیچ‌کس چنان توصیف نمی‌شود. فرمود: «نه، به خدا سوگند این هرگز نخواهد شد تا او خود، بر شما با آن احتجاج کند و شما را به آن فراخواند.»^۳

۱. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاح ۱۹: ۱۲.

۲. عهد جدید، انجیل یوحنا، اصحاح ۱.

۳. شیخ محمد ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۷۷.

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی محقق نشد ۲۴۷

در خبری طولانی از امام باقر علیه السلام از ابو خالد کابلی روایت شده است: عرض کردم: می‌خواهم نام او را به من بفرمایید تا او را با نام بشناسم. فرمود: «به خدا سوگند، ای اباخالد، پرسش مشتقت‌آوری از من پرسیدی و از چیزی سؤال کردی که هرگز به شخص دیگری نگفته‌ام و اگر آن را به شخص دیگری گفته بودم حتماً به تو نیز می‌گفتم. تو از چیزی پرسیدی که اگر فرزندان فاطمه او را بشناسد بر او حریص می‌شوند و او را تکه‌تکه خواهند کرد.»^۱

و در این روایت از امام باقر علیه السلام هیچ کسی نمی‌تواند آن را به چیزی غیر از قرینه‌ای واضح برای این سخن یوحنا که «او اسمی نوشته شده دارد که جز خودش کسی آن نام را نمی‌شناسد» تعبیر کند: «او یعنی قائم- دو اسم دارد، اسمی مخفی و اسمی آشکار؛ اما اسمی که پنهان می‌ماند احمد و اسمی که آشکار می‌شود محمد است.»^۲

و اما درباره نام مکتوب و مخفی شده او می‌گوییم: آری، شیخ نشسته بر عرش یعنی رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله آن را بیان فرموده است و همراه وی پدران ائمه‌اش و فرزندان مهدیونش هستند که بیست و چهار شیخ می‌شوند و این مطلب در وصیت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله در شب وفاتش وجود دارد؛ و علی رغم اینکه نام ایشان علیهم السلام بیش از هزار سال است که مکتوب شده ولی از آنجا که وصیت، نوشتار بازدارنده از گمراهی است، هیچ‌کس غیر از او علیه السلام مدعی آن نشده است. او صاحب اسم نوشته شده‌ای است که هیچ‌کس جز خودش آن را نمی‌شناسد.

وصیت مقدس: از اباعبدالله جعفر بن محمد صادق از پدرش امام باقر از پدرش سیدالعبادین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل می‌کند که فرمود: «...رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که از دنیا رفتند به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن، صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت صلی الله علیه و آله وصیتشان را به امیرالمؤمنین علیه السلام املا فرمود تا به

۱. شیخ ابراهیم نعمانی، غیبت، ص ۲۸۹.

۲. شیخ محمد بن علی بن بابویه قمی صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۵۹۳.

اینجا رسید: ای علی! پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آن‌ها دوازده مهدی؛ ... آن را به فرزندش «محمد» بسپارد که حافظ [شریعت] آل محمد است. این دوازده امام بود و بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی که زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی مرا] به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من، و نام دیگرش مانند نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است.»^۱

معنای آنچه مسیحیان در رؤیای یوحنا نفهمیده‌اند، آل محمد علیهم السلام بیش از هزار سال پیش بیان فرموده‌اند و به هیچ وجه نمی‌توان تشابه سخن یوحنا با این روایات را انکار کرد. اوصافی را که رؤیای یوحنا بیان می‌کند نمی‌توان بر عیسی علیه السلام منطبق دانست و نیازمند مصداقی حقیقی در عالم واقع است تا حداقل از رؤیایی که مرتبط با همه بشریت است و نه فقط مخصوص پیروان یک شریعت، یعنی مسیحیان- منفعتی حاصل شود. برخی از این موارد را سید احمد الحسن علیه السلام آورده و آن‌ها را با پیشگویی‌های دیگری که از پدرانش علیهم السلام وارده شده است همراه ساخته تا نشان دهد برخی پیشگویی‌های رؤیای یوحنا نه فقط در زمان عیسی علیه السلام بلکه حتی پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم تحقق نیافته است؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم رؤیای یوحنا بر استمرار ارسال الهی حتی بعد از رسول خدا حضرت محمد و ائمه علیهم السلام نیز تأکید می‌کند.

فصل سوم

تسلی دهنده «مسیا» فرستاده عیسی (علیه السلام) است

یهود و نصارا در مشخص کردن شخصیتی که مقصود از پیشگویی‌های مربوط به «مسیا» که در تورات -عهد قدیم- وارد شده است اختلاف دارند. نصارا می‌گویند عیسی ناصری مصداق این پیشگویی‌هاست؛ اما یهودیان همچنان چشم‌انتظار آمدن «مسیا» یا «مسیح منتظر» هستند.

اختلاف درباره مسیا پیش از بعثت سید مسیح عیسی (علیه السلام) وجود داشت و نظرات مختلفی درباره شخصیت مسیا به‌خصوص در قرون نزدیک به ظهور عیسی (علیه السلام) وجود داشت و این اختلافات در قرون اولیه مسیحیت هم ادامه یافت؛ اما مسیحیان می‌گویند که موضوع را فیصله داده‌اند.

رابرت نیومن در کتاب خود «الگوی عهد جدید درباره مسیا/مسیح» می‌گوید:

«اشخاص و حوادث پراکنده‌ای وجود دارند که عهد قدیم درباره‌شان پیشگویی می‌کند؛ اما چیزی قابل‌توجه‌تر از اندیشه منجی موعودی که خواهد آمد و رها شدن اسرائیل از دشمنانش، وجود ندارد. این شخص -چه در نظر یهود و چه نصارا- به‌عنوان «مسیا» شناخته می‌شود.

طی قرون نزدیک به سرآغاز دوران مسیحی، تعدادی از یهودیان اشارات پراکنده‌ای را که در عهد قدیم درباره مسیا وجود داشت جمع‌آوری کردند تا بفهمند مسیا چه کسی است، چه خواهد کرد و چه هنگام خواهد آمد و سؤالاتی از این دست. وضعیت در آن زمان شبیه وضعیت مسیحیت انجیلی امروز بود؛ زیرا طبق آنچه عهد جدید به تصویر کشیده است مناقشات و بحث‌های طاقت‌فرسایی درباره زمان و ماهیت حوادث مرتبط با

آمدن دوم مسیح دیده می‌شود.

خوشبختانه تعدادی از نوشته‌ها از دوران قدیم باقی مانده که اطلاعاتی را درباره نحوه تفکر یهودی از مسیا در آن زمان در خود محفوظ داشته است. در بیشتر این نوشته‌ها چیزی به نام «ادبیات آپوکالیپسی» (ادبیات رؤیایی یا مکاشفه‌ای: شبیه سفر رؤیا) کشف شده است؛ مثل کتاب اخوخ، وصیت‌های پدران دوازده‌گانه بطارکه، پیشگویی‌های سیبیل، باروخ دوم، عزرای چهارم؛ و این‌ها فقط نام‌هایی اندک در میان نام‌های بسیار است که تاریخشان به قرن دوم پیش از میلاد تا قرن دوم بعد از میلاد بازمی‌گردد.

علاوه بر آن از قرن اول میلادی، نوشته‌های مسیحیان اولیه در عهد جدید را در اختیار داریم و بر اساس این نوشته‌ها، پیشگویی‌های عهد قدیم در خصوص «مسیا» در درجه اول از طریق خود عیسی و دوم به واسطه پیروان مستقیم عیسی، بر خود عیسی ناصری منطبق می‌شود.

با مقایسه با بیانات عهد قدیم برای ما روشن خواهد شد که الگوی عهد جدید به‌وضوح بر دیگر الگوهای رقیب پیروز می‌شود و این به دلیل میزان تطابقش با بیانات عهد قدیم است.»^۱

در خصوص پیشگویی تسلی‌دهنده که در انجیل یوحنا بیان شده است اختلافی وجود ندارد که این تسلی‌دهنده، ارسالی پس از عیسی (علیه السلام) است و آنچه در این تحقیق برای ما اهمیت دارد این است که اثبات صفت انسانی برای این تسلی‌دهنده قطعاً به معنای استمرار ارسال فرستادگان بعد از عیسی (علیه السلام) خواهد بود.

با منطق مقارنه و پژوهش قراین و شواهد، پیشگویی تسلی‌دهنده‌ای را که عیسی (علیه السلام) در عهد جدید درباره‌اش به ما خبر داده است، مطرح و آن‌ها را با متون مسیا در عهد قدیم مقایسه خواهیم کرد. همان‌طور که یهود و نصارا در مصداق مسیا با یکدیگر دچار اختلاف

۱. روبرت نیومن، دانشکده لاهوت، طرح عهد جدید درباره مسیح.

شدند، این بار مسیحیان با مسلمانان در اینکه این فرستاده تسلی‌دهنده چه کسی است با یکدیگر دچار اختلاف شده‌اند. پیش از آنکه وارد برخی نظرات و تفسیرهای دو طرف بشویم، متونی را که در آن‌ها تسلی‌دهنده ذکر شده است با هم مرور می‌کنیم:

آیات مربوط به تسلی‌دهنده در انجیل یوحنا

اصحاح چهاردهم: (۱۵) اگر مرا دوست می‌دارید وصیت‌های مرا حفظ کنید. ۱۶ و من از پدر درخواست می‌کنم تسلی‌دهنده دیگری به شما عطا فرماید که تا ابد با شما بماند. ۱۷ همان روح راستی که جهان نمی‌تواند او را بپذیرد؛ چراکه او را نمی‌بیند و او را نمی‌شناسد. اما شما او را می‌شناسید؛ زیرا او با شما می‌ماند و در شما خواهد بود [...] ۲۵ این چنین با شما تکلم کردم در حالی که نزد شما هستم ۲۶ لیکن تسلی‌دهنده یعنی روح‌القدس که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد او همه‌چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را که به شما گفتم به یادتان خواهد آورد).

اصحاح پانزدهم: (۲۲) اگر من نیامده بودم و با آن‌ها سخن نگفته بودم، گناهی نمی‌داشتند؛ اما اکنون عذری برای گناهان خود ندارند ۲۳ آن‌که مرا دشمن بدارد پدر مرا نیز دشمن داشته است [...] ۲۶ و هرگاه آن تسلی‌دهنده بیاید همان‌که از طرف پدر به سوی شما خواهم فرستاد، همان روح راستی که از پدر صادر می‌شود. او بر من شهادت خواهد داد ۲۷ و شما نیز شهادت خواهید داد؛ زیرا از ابتدا با من بوده‌اید).

اصحاح شانزدهم: (۵) اما الآن نزد فرستنده خود می‌روم و کسی از شما، از من نپرسد به کجا می‌روی ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما پُر از غم شده است ۷ و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نزوم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم ۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود ۹ اما بر گناه، زیرا آن‌ها به من ایمان نمی‌آورند ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید ۱۱ و اما بر داوری،

از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است ۱۲ و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم؛ ولی الآن شما تاب تحملشان را ندارید ۱۳ ولی هنگامی که او، یعنی روح راستی بیاید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد؛ زیرا از خود تکلم نمی‌کند، بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد).

تسلی‌دهنده از نظر مسلمانان

تقریباً همه مفسران مسلمان - طبق فهمی که از متون یوحنا عرضه می‌دارند و با این توجیه که لفظ تسلی‌دهنده ترجمه‌ای صحیح از متن اصلی و مورد نظر متن یونانی نیست - اتفاق نظر دارند که پیشگویی تسلی‌دهنده درباره رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. دکتر منقذ السقار می‌گوید:

«مسلمانان معتقدند آنچه در یوحنا در خصوص تسلی‌دهنده، یعنی رئیس آینده عالم آمده است، منحصرأً بشارتی از سید مسیح علیه السلام به پیامبر ما صلی الله علیه و آله است و این مطلب با توجه به چند مسئله مشخص می‌شود:

از جمله، لفظ تسلی‌دهنده عبارت جدیدی است که ترجمه‌های جدید عهد جدید آن را به جای ترجمه‌های قبلی آورده‌اند؛ در حالی که ترجمه‌های قدیمی عربی (۱۸۲۰، ۱۸۳۱، ۱۸۴۴ م) کلمه یونانی «بارقلیط» را آورده‌اند؛ ولی بسیاری از ترجمه‌های بین‌المللی به این صورت عمل می‌کنند.

این لفظ یونانی الاصل از دو حالت خارج نیست:

اول، «بارا کلیتوس» که در این صورت معنی آن، تسلی‌دهنده، یاری‌دهنده، و وکیل است.

دوم، «بیروکلوتوس» که تقریباً به معنی «محمد» و «احمد» خواهد بود.

اسقف بنی‌سویف انبا آتاناسیوس در تفسیر خود از انجیل یوحنا می‌گوید: «لفظ بارقلیط با تغییرات اندکی می‌شود «بیرکلیت» و معنای آن «حمد» یا «شکر» خواهد بود و

نزدیک به عبارت احمد (ستایش کرد) است.»

به نظر عبدالاحد داوود، تفسیر کلیسا از «بارقلیط» مبنی بر اینکه او «شخصیتی است که برای یاری یا به‌عنوان شفیع یا حامی یا واسطه، خوانده می‌شود» درست نیست. کلمه بارقلیط، یونانی است و هیچ‌کدام از این معانی را نمی‌رساند و تسلی‌دهنده در یونانی می‌شود «باراکالون یا باریجوریتس» و «حامی» عربی‌شده عبارت «سانجرس» است؛ اما برای واسطه یا شفیع، لفظ «میدیتا» استفاده می‌شود و روی‌گردانی کلیسا از لفظ «حمد» به هر معنی دیگری، نوعی تحریف محسوب می‌شود.

دکتر سیمسون در کتاب «روح‌القدس یا نیرویی در بلندی‌ها» با او موافق است و می‌گوید: «اسم معزی (تسلی‌دهنده) به‌واقع ترجمه‌درستی نیست.»

ترجمه بارقلیط هرچه باشد - احمد یا تسلی‌دهنده - خصوصیات و مقدماتی که عیسی عليه السلام برای او ذکر کرده است مانع می‌شود که منظور از آن، روح‌القدس باشد و تأکید می‌شود که منظور از آن، یک انسان است که خداوند به او نبوت عطا می‌فرماید و این نکته از طریق تأمل در متون یوحنا درباره «بارقلیط» روشن می‌شود.^۱

تسلی‌دهنده از نظر نصارا

همه طوایف مسیحی اتفاق نظر دارند که پیشگویی تسلی‌دهنده رسول، به یک انسان فرستاده‌شده اشاره نمی‌کند؛ بلکه منظور از آن، روح‌القدسی است که در روز پنجاهم بر شاگردان حلول کرد.

کشیش عبدال‌المسیح بسیط در کتاب خود «آیا کتاب مقدس، پیامبری پس از مسیح را پیشگویی کرده است؟» اعتقاد کلیسا را درباره تسلی‌دهنده در پاسخ به مسلمانان - که می‌گویند تسلی‌دهنده یک انسان است - بیان می‌دارد:

«تسلی‌دهنده همان روح‌القدسی است که آرامش و تسلی را بر کسانی که معرفت

۱. منفذ بن محمود السقار، آیا کتاب مقدس به محمد صلى الله عليه وسلم بشارت می‌دهد، ص ۱۲۶.

روحی را درک می‌کنند فرو می‌فرستند؛ همان کسی که از آسمان فرود آمد و ده روز بعد از صعود پروردگار عیسی مسیح، بر شاگردان حلول یافت.

پدران کلیسا و علمایش از اواخر قرن اول تا به امروز ایمان داشته‌اند که بارقلیط اسمی از اسامی روح‌القدس و صفتی از صفات اوست. او روح حقی است که از ذات الهی خدای یگانه سرچشمه می‌گیرد؛ همان‌طور که یکی از القاب عیسی مسیح، «شفاعت‌کننده» است. هیچ‌یک از این پدران در قرن‌های اولیه چنین تصور نکرده است که بارقلیط برای شخصی غیر از روح‌القدس یا پروردگار عیسی مسیح معنا داشته باشد و این اندیشه هرگز در کتاب‌ها و نوشته‌های آنان منعکس نشده است. آن‌ها این عبارت را به‌معنای تسلی‌دهنده مدافع برای روح‌القدس - و شفیع برای مسیح - ترجمه کرده‌اند. علامه اوربجانیوس مصری در ابتدای قرن سوم می‌گوید: روح‌القدسی که پروردگار و منجی ما را در انجیل قدیس یوحنا «باراقلیط» خوانده است... همان روح‌القدسی است که در انبیا و رسولان بوده است.

اینکه باراقلیط (Παρακλητος - Paraklētos) طبق آنچه پدران کلیسا چه در شرق و چه در غرب - در چهار قرن اول میلادی فهمیده‌اند، همان روح‌القدس است؛ یعنی روح حق تسلی‌دهنده، اقنوم سوم در ذات الهی خدای یگانه و همان‌که پیش از این در انبیا و رسولان حلول، و آن‌ها را به حق هدایت کرد.^۱

جزئیات بیشتر این اعتقاد مسیحی درباره تسلی‌دهنده طی بحث‌های بعدی بیان خواهد شد.

۱. <http://st-takla.org/Full-Free-Coptic-Books/FreeCopticBooks-005-Is-there-a-New-Prophet-After-Jesus/Is-Muhammad-After-Jesus-13-Chapter-12-History-n-Meanings-of-Barakleet.html>

روح القدس

قبل از هر چیز باید نکته‌ای را ثابت کنیم: اعتقاد ما به تسلی‌دهنده رسول (ﷺ) اعتقاد ما به وجود روح القدس را نفی نمی‌کند و حقیقت روح القدس آن‌گونه است که قائم آل محمد، احمدالحسن (ﷺ) بیان فرموده است:

«روح القدس همان روح پاکی و عصمت است. اگر بنده نیتش را برای خداوند سبحان و متعال خالص گرداند و خواهان وجه او باشد، خداوند او را دوست می‌دارد و ملکی را بر او موکل می‌کند تا او را به هر خیری وارد و از هر شری خارج سازد و او را به سوی مکارم اخلاق (والاخرین خصوصیات اخلاقی) سوق می‌دهد. روح القدس واسطه انتقال دانش به انسانی است که موکلش است.»^۱

ما در اینجا به بررسی حلول روح القدس بر شاگردان عیسی (ﷺ) نمی‌پردازیم؛ بلکه در خصوص اعتقاد اشتباه آن‌ها مبنی بر اینکه تسلی‌دهنده، همان روح القدس است که بر شاگردان حلول کرد تحقیق می‌کنیم و در نهایت اینکه تسلی‌دهنده رسول، همان مسیا (مسیح) منتظر است و این با بررسی متون مرتبط و مطابقت دادنشان با یکدیگر انجام خواهد شد.

بررسی اعتقاد کلیسا مبنی بر اینکه تسلی‌دهنده رسول، همان روح القدس است

انجیل یوحنا ۱۴: (۲۶) لیکن تسلی‌دهنده، روح القدس، که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفتم به یادتان خواهد آورد).

اعمال رسولان ۲: (۱) و وقتی روز پنجاهم رسید همه یک‌دل گرد هم جمع بودند ۲ و ناگاه صدایی همچون وزش تندباد از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آن نشسته بودند

پر کرد ۳ و زبانه‌های گوناگون همچون آتش بر آن‌ها نمایان شد و بر هرکدام از آن‌ها قرار گرفت ۴ و همه از روح‌القدس لبریز شدند و آن‌گونه که روح به ایشان قدرت تکلم می‌بخشید به زبان‌های دیگر، سخن گفتن آغاز کردند).^۱

کلیسا بر این آیات که لفظ روح‌القدس را بیان می‌کنند تکیه می‌کند تا پس از اینکه آن‌ها را به صورت مجاز تفسیر کردند عقیده خود را مبنی بر اینکه اقنوم سوم، خدا، روح‌القدس همان تسلی‌دهنده رسول بشارت داده شده توسط عیسی علیه السلام است که در انجیل وارد شده، توجیه نماید.

پاپ شنوده سوم، اعتقاد مسیحی درباره تسلی‌دهنده رسول را چنین خلاصه می‌کند:

«سید مسیح درباره روح‌القدس می‌فرماید (۱۶) ... که تا ابد با شما بماند. ۱۷ همان روح راستی که جهان نمی‌تواند او را بپذیرد؛ چراکه او را نمی‌بیند و او را نمی‌شناسد...». (یوحنا ۱۴: ۱۶ و ۱۷) و طبیعتاً این سخن نمی‌تواند بر هیچ پیامبری منطبق شود؛ زیرا هیچ پیامبری تا ابد با مردم نمی‌ماند و مردم نیز می‌توانند او را ببینند و بشناسند. بر هیچ فرشته‌ای نیز منطبق نمی‌شود؛ چرا که فرشته با همه مؤمنان تا ابد باقی نمی‌ماند؛ زیرا فرشته، محدود است.

کتاب سخن او را چنین ادامه می‌دهد: (اما شما او را می‌شناسید؛ زیرا او با شما می‌ماند و در شما خواهد بود). (یوحنا ۱۴: ۱۷). این فرشته یا پیامبر کیست که تا ابد با همه مردم باقی می‌ماند و در میان آن‌ها خواهد بود؟»

همچنین پاپ شنوده سوم به مفسران مسلمان که می‌گویند تسلی‌دهنده همان رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم است چنین پاسخ می‌دهد:

«خود مسلمانان راضی نیستند که آیات وارده شده درباره روح‌القدس را بر پیامبرشان تطبیق دهند؛ زیرا این آیات می‌گوید مسیح همان کسی است که روح‌القدس را خواهد

فرستاد و اینکه روح القدس از طرف خودش سخن نمی گوید؛ بلکه از آنچه نزد مسیح هست برمی گیرد و سخن می گوید. اگر آن‌ها با این مطلب موافقت کنند اعتراف خواهند کرد که پیامبرشان فرستاده مسیح است؛ با وجود اینکه آن‌ها می گویند محمد، فرستاده خداست و در این حالت، مسیح، همان الله و همان کسی خواهد بود که محمد را فرستاده است و آنچه بر محمد وحی می شود، سخنان مسیح خواهد بود و به این ترتیب برادران مسلمان ما اعتراف خواهند کرد که مسیح، خدا است و محمد فرستاده اوست؛ اما تا هنگامی که بر لاهوت نبودن مسیح اصرار می کنند از گواهی دادن به این آیات کوتاه می آیند؛ زیرا این آیات به مصلحتشان نخواهد بود.»^۱

بنابراین، تسلی دهنده روح القدس، تسلی دهنده فرستاده عیسی است؛ این یعنی: عیسی «الله» (خدا) است، تسلی دهنده تا ابد می ماند، تسلی دهنده را عالم نمی بیند؛ پس او هم «الله» (خدا) است. با این عبارات و افکار، کلیسا از اعتقاد خود در بشارت عیسی (علیه السلام) به رسول تسلی دهنده دفاع می کند.

اکنون به بررسی این نظرات خواهیم پرداخت:

تسلی دهنده، روح القدس است

با استناد به این گفته عیسی (علیه السلام) که «تسلی دهنده، روح القدس است» نمی توان به طور قطعی و یقینی گفت که روح القدس یک انسان نیست و او صرفاً یک روح است؛ زیرا در کتاب مقدس توصیف روح عموماً برای انسان به کار رفته است و حتی وصف روح خدا و روح حق - که از نظر آن‌ها همان معنای روح القدسی را می دهد که در انجیل بیان شده است - توصیفی برای انسان است. آنچه را که در نامه اول یوحنا اصحاح ۴ آمده است

۱. پاپ شنوده، سال‌هایی با ایمیل‌های مردم، پرسش‌های لاهوت و عقیده، آیا محمد رسول اسلام همان روح القدسی است که مسیح به آن وعده داده؟

می خوانیم:

۱) ای حیبیان، هر روحی را تصدیق نکنید؛ بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه؛ زیرا انبیای دروغین بسیاری به جهان بیرون رفته‌اند. ۲ با این، روح خدا را می‌شناسید: هر روحی که به «عیسی مسیح آمده در جسد» اقرار کند از خداست ۳ و هر روحی که به عیسی مسیح اعتراف نمی‌کند، از سوی خداوند نیست [...] ۶ هرکس خدا را بشناسد ما را می‌شنود و هرکس از سوی خدا نیست ما را نمی‌شنوند. از اینجاست که ما روح حق و روح گمراهی را می‌شناسیم).^۱

در این آیات، یوحنا نام ارواح را بر انبیا می‌نهد و توصیه می‌کند هر کسی را که ادعای نبوت کرد تصدیق نکنیم و می‌گوید ارواح را بیازمایید؛ در حالی که انبیا را مورد نظرش بوده است. وی ادامه می‌دهد و نام «روح خدا» را بر هرکسی که به بعثت یسوع (عیسی) اعتراف می‌کند، و همچنین «روح حق» را بر هرکسی که از رسولان عیسی پیروی کند و «روح ضلالت و گمراهی» را بر هرکسی که با آن‌ها مخالفت نماید اطلاق می‌نماید. بنابراین عبارت روح در انجیل فقط برای روح محض به کار نمی‌رود؛ بلکه بر انسان هم اطلاق می‌شود. پس چه ایرادی دارد که انسان تسلی‌دهنده، روح‌القدس یا روح حق نامیده شود. همان‌طور که در حق او چنین وارد شده است. یا حتی روح خدا خوانده شود؟ در حالی که تسلی‌دهنده کسی است که بیش از همه، حق را می‌شناسد.

«از سوی دیگر می‌بینیم عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: «اگر من نروم، تسلی‌دهنده نزد

شما نخواهد آمد» و این یعنی تسلی‌دهنده و عیسی (علیه السلام) با هم جمع نمی‌شوند؛ پس تا هنگامی که عیسی (علیه السلام) بین آن‌ها باشد، تسلی‌دهنده به سویشان نخواهد آمد؛ یعنی طی دوران زندگانی عیسی (علیه السلام) و حتی پیش از آن، تسلی‌دهنده وجود نداشته است.

حال آنکه ما می‌دانیم روح‌القدس همواره با عیسی (علیه السلام) و حتی قبل از او و بعد از او

همواره موجود بوده است. در انجیل لوقا، اصحاب اول آمده است: (۶۷) و پدرش زکریا از روح‌القدس پر شد و خبر داده، گفت... در اینجا روح‌القدس همراه زکریا موجود است؛ همچنین در انجیل آمده است که الیزابت طی بارداری یوحنا (یحیی) از روح‌القدس پر شد:

(۴۱) چون یصابات (الیزابت) سلام مریم را شنید، جنین در رحمش به جنبش درآمد و الیزابت از روح‌القدس لبریز شد.^۱
و این چنین روح‌القدس بر مریم وارد شد:

(۳۴) مریم از فرشته پرسید: «این چگونه ممکن است؟ زیرا من با مردی نبوده‌ام؟» (۳۵) فرشته پاسخ داد: «روح‌القدس بر تو حلول خواهد کرد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این رو آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد.»^۲

و یحیی (یوحنا) در حالی که در شکم مادرش بود از روح‌القدس پر شد:

(۱۳) فرشته به او گفت: «ای زکریا، نترس! دعای تو مستجاب شد. همسرت الیزابت برای تو پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را یوحنا خواهی نامید ۱۴ تو سرشار از شادی و خوشی خواهی شد و بسیاری نیز از تولد او شادمان خواهند شد ۱۵ زیرا در نظر خداوند، بزرگ خواهد بود و شراب و مُسکری نخواهد نوشید و در شکم مادر از روح‌القدس پُر خواهد بود.»^۳

و عیسی (عَلَيْهِ السَّلَام) آکنده از روح‌القدس بود:

(۱) اما عیسی از اردن بازگشت؛ در حالی که آکنده از روح‌القدس بود و در زمین

۱. عهد جدید، انجیل لوقا، اصحاب ۱.

۲. همان.

۳. همان.

با روح هدایت می‌شد).^۱

حتی روح القدس پیش از بعثت عیسی علیه السلام بر سمعان وارد شد -همان طور که در متن زیر مشخص است- و در همان زمان او منتظر تسلی دهنده بود:

(۲۵) و وی مردی از اورشلیم بود که سمعان نام داشت و این مرد، نیکوکار و باتقوا بود و منتظر تسلی اسرائیل بود و روح القدس بر او بود ۲۶ و با روح القدس به او وحی می‌شد که او پیش از آنکه مسیح پروردگار را ببیند نخواهد مرد).^۲

و مهم‌تر از همه اینکه روح القدس در دوران زندگی عیسی علیه السلام به شاگردان بخشیده شد:

(۲۲) و چون این را گفت، [عیسی بر آنان] دمید و به ایشان گفت: روح القدس را بیایید ۲۳ پس هرکس که شما خطاهایش را ببخشید بر او بخشیده می‌شود و هرکس که گناهانش را نگه دارید گناهانش باقی خواهد ماند).^۳

پس ممکن نیست روح القدس همان تسلی دهنده باشد؛ همان کسی که شرط آمدنش -حداقل برای شاگردان- رفتن عیسی است.^۴

«آیا لفظ باراقلیط بر مسیح اطلاق شده است؟... آیا این مطلب را تأیید می‌کنید؟»

در نامه اول یوحنا ۲: ۱ آمده است: (۱) اگر کسی از ما خطا کند ما شفیعی (باراقلیط) نزد پدر، یسوع مسیح نیکوکار را داریم).

در دایرةالمعارف کتاب آمده است: "اطلاق این کلمه بر مسیح: باید در به‌کاربردن همین کلمه بر مسیح در نامه اول یوحنا ۲: ۱ توجه کنیم: (اگر کسی از ما خطا کند ما شفیعی (باراقلیط) نزد پدر، یسوع مسیح نیکوکار را داریم). و سپس در آیه بعد

۱. عهد جدید، انجیل لوقا، اصحاح ۴.

۲. عهد جدید، انجیل لوقا، اصحاح ۲.

۳. عهد جدید، انجیل یوحنا، اصحاح ۲۰.

۴. عبدالرزاق دیراوی، شبیه یا مصلوب کیست، ص ۱۶۹.

می‌خوانیم (و او کفاره گناهان ماست): نه فقط کفاره خطاهای ما بلکه خطاهای همه عالم.^۱

و در اینجا معنا را به روشنی می‌بینیم. عیسی مسیح نیکوکار، حامی و شفیع ما نزد پدر است و نیکی او در برابر خطاهای ما قرار می‌گیرد. پس «باراقلیط» بر اساس کشته‌شدنش - که کفاره گناهان همه بشر است - در اینجا همان مسیح است که آن‌ها را نزد خدا شفاعت می‌کند؛ زیرا او به‌جای آن‌ها عقوبت گناهانشان را بر دوش کشید و معنایی که در این فصل درباره کلمه باراقلیط به کار می‌رود، در دیگر قسمت‌هایی از انجیل یوحنا - که در قسمت‌های قبل بیان کردیم - یافت نمی‌شود. پس روح القدس (باراقلیط) شفیع و حمایتگر است؛ ولی نه به همان معنایی که در اینجا مدنظر است.^۱

یعنی مسیحیان - طبق متون - به روح القدس به‌عنوان شفیعی دیگر نیاز ندارند؛ زیرا عیسی مسیح شفیع آن‌هاست!

تسلی‌دهنده، فرستاده عیسی (ﷺ) است

در پاسخ به نتایجی که پاپ شنوده سوم - در نهایت - در مورد ارسال فرستادگان از سخنان و نظرات خود ابراز می‌دارد؛ یعنی:

«و در این حالت، مسیح، همان الله و همان کسی خواهد بود که محمد را فرستاده است و آنچه بر محمد وحی می‌شود، سخنان مسیح خواهد بود و به این ترتیب برادران مسلمان ما اعتراف خواهند کرد که مسیح، خدا است و محمد فرستاده اوست؛ اما تا هنگامی که بر لاهوت نبودن مسیح اصرار می‌کنند از گواهی دادن به این آیات کوتاه می‌آیند؛ زیرا این آیات به مصلحتشان نخواهد بود.»^۲

چه بسا مشابه چنین استدلال و شرط‌گذاری، سببی برای در تنگنا قرار گرفتن مسلمانان هنگام بحث و بررسی ارسال تسلی‌دهنده توسط عیسی (ﷺ) شود؛ اما امروز پس

۱. کتاب پاسخ سام شمعون در کتابش «محمد در کتاب مقدس».

۲. پاپ شنوده، سال‌هایی با ایمیل‌های مردم، پرسش‌های درباره لاهوت و عقیده، منبع قبل.

از آنکه دین حق را از سید احمد الحسن علیه السلام شناختیم، می‌گوییم:

ائمه پیامبران خدا و فرستادگان- از جمله عیسی علیه السلام که به مقام الله در خلق دست یافته‌اند یعنی آن‌ها تمثیل خدای در خلق شده‌اند- می‌توانند به امر خداوند سبحان فرستادگانی را ارسال کنند؛ پس می‌توانیم بگوییم: تسلی‌دهنده، فرستاده‌ای از طرف عیسی علیه السلام است و در عین حال، خود عیسی نیز یک فرستاده باقی می‌ماند و خدا نمی‌شود. در این مبحث، مختصری را از تسلی‌دهنده، قائم سید احمد الحسن علیه السلام با عنوان «فرستادگانی از سوی رسولان» می‌خوانیم:

«فرستادگانی از سوی رسولان

قرآن کریم این موضوع مهم را تبیین نموده و بیان داشته که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گشایندهٔ درب عریض و پهناور این موضوع است. در گذشته این امر به‌ویژه برای حضرت عیسی علیه السلام (طلوع خداوند در ساعیر) حاصل شده و اینکه او زمینه‌ساز حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دعوت بزرگ ایشان بوده است؛ همان دعوتی که در شیوهٔ ارسال الهی برای اهل زمین و نحوهٔ گماشتن خلیفهٔ خداوند سبحان و متعال بر روی زمین تحول عظیمی به وجود خواهد آورد.

عیسی علیه السلام نیز فرستادگانی از سوی خودش به انطاکیه گسیل داشت؛ ولی این عده، فرستادگانی از سوی خداوند سبحان و متعال نیز محسوب می‌شدند؛ زیرا حضرت عیسی علیه السلام طبق فرمان خداوند سبحان و تعالی عمل می‌کند: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (و در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند). (انبیاء، ۲۷)

قضیهٔ ارسال فرستادگان از سوی رسول خداوند - حضرت عیسی علیه السلام در قرآن، سورهٔ «یس» ذکر شده است. حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ﴾ (داستان مردم آن قریه را برایشان بیاور،

تسلی‌دهنده «مسیا» فرستاده عیسی است ۲۶۳

آنگاه که رسولان به آنجا آمدند. نخست دو تن را به نزدشان فرستادیم و تکذیبشان کردند؛ پس با سومی نیرویشان دادیم و گفتند: ما را برای هدایت شما فرستاده‌اند. (یس ۱۳ و ۱۴)

خداوند می‌فرماید «فرستادیم» (أرسلنا) و حال آنکه فرستنده، عیسی علیه السلام بوده است؛ بنابراین فرستادن از سوی عیسی، هم‌تراز فرستادن از سوی خداوند سبحان و متعال به شمار می‌رود؛ زیرا حضرت عیسی علیه السلام تمثیل «خدای در خلق» و او «طلوع خداوند در ساعیر» (طلعة الله في ساعير) است.

در قضیه ارسال از سوی رسولان (انبیا)، موضوع دیگری که دانستن آن ضروری است این است که فرستنده (مُرسل) باید نسبت به فرستاده‌شده (مُرسل) در مقام لاهوت قرار داشته باشد؛ بنابراین ارسال‌کننده‌هایی که فرستاده‌شده از سوی خداوند سبحان و متعال هستند، باید حتماً در مقام «الله در خلق» قرار داشته باشند. [...]

پس این فرستنده (مُرسل) رسولش را به‌اذن خداوند گسیل داشته است؛ لذا چطور ممکن است خدا بدون اینکه وی را از قدرت کامل برای انجام این رسالت - که ارسال از سوی خدای سبحان نیز محسوب می‌شود - برخوردار کرده باشد این اجازه را صادر نماید؟! زیرا اگر چنین نباشد و در این فرآیند نقصی وجود داشته باشد این نقص به ساحت خدای سبحان و متعال نیز منتسب می‌شود.^۱

و با بازگشت به متون مربوط به تسلی‌دهنده، برای اینکه ارسال او از طرف عیسی علیه السلام باشد محدودیتی نمی‌بینیم؛ بلکه بهتر است از طرف خدا و با دعای عیسی علیه السلام باشد: (من از پدر درخواست می‌کنم تسلی‌دهنده دیگری به شما عطا فرماید... لیکن تسلی‌دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد... اما اگر بروم او را نزد شما خواهم

فرستاد).^۱

ماندن ابدی تسلی دهنده

(تسلی دهنده دیگری به شما عطا فرماید که تا ابد با شما بماند... اما شما او را می شناسید؛ زیرا او با شما می ماند و در شما خواهد بود).^۲

مفسران مسیحی، ماندن ابدی را به عنوان دلیلی برای الوهیت تسلی دهنده تأویل می کنند؛ بنابراین ممکن نیست او یک انسان بوده باشد و او به طور مشخص روح القدس است؛ زیرا از نظر آن ها او «اله» یا یک اقنوم است.

وارد شدن کلمه «ابد» در کتاب مقدس معنای بی نهایت یا ازلی بودن را نمی رساند؛ بلکه به معنی رسیدن تا سرآمد مشخصی بوده است؛ به عنوان مثال:

در سفر تثبیه آمده است: (۳ نه قوم عمونی و نه موآبی^۳ تا نسل دهم- وارد جماعت پروردگار نشوند. هیچ یک از آن ها تا ابد وارد جماعت پروردگار نشود).^۴

در اینجا می بینیم «ابدی بودن» به معنای «ازلی و همیشگی بودن» نیست؛ بلکه تنها ده نسل را مشخص می کند.

(اما شما او را می شناسید؛ زیرا او با شما می ماند و در شما خواهد بود): از این متن مشخص می شود که سبب شناخته شدن تسلی دهنده توسط شاگردان و نه دیگران- سکونت قبلی تسلی دهنده پیش از آمدنش در میان آن ها بوده است؛ و یک پرسش:

اگر او همراه با آن ها و در میان آن ها ساکن بوده باشد، آیا این به آن معنا نخواهد بود که آن ها نیازی به آمدن مجدد او و حلوش در میان خودشان نداشته اند؟ در حالی که

۱. انجیل یوحنا، اصحاح ۱۴: ۱۶ و ۲۶ و اصحاح ۱۶: ۷.

۲. انجیل یوحنا، اصحاح ۱۴: ۱۶ و ۱۷.

۳. از نوادگان لوط (علیه السلام) (مترجم)

۴. اصحاح ۲۳.

چنین سخنی با سخن عیسی علیه السلام تعارض دارد: (رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد). «سکونت و بودن» در اینجا اشاره‌ای به ایمان حقیقی است که شاگردان و نظایر آنها از آن بهره‌مند هستند و با چنین ایمان مستقر و ساکنی در قلب، تسلی دهنده شناخته می‌شود.

اما اگر بر ماندن ابدی تسلی دهنده در میان شاگردان اصرار داشته باشید و بگویید این بعد از حلول در روز پنجاهم اتفاق افتاد و تسلی دهنده، همان روح محض و روح القدس است، به شما خواهیم گفت این سخن با متون در تضاد است. در اعمال رسولان آمده است:

(و همه از روح القدس لبریز شدند و آن‌گونه که روح به ایشان قدرت تکلم می‌بخشید، به زبان‌های دیگر سخن گفتن آغاز کردند).^۱

این واقعه‌ای است که در روز پنجاهم حاصل شد و لازم است روح القدس تا زمان مرگشان از آن‌ها جدا نشود. اول بیابیم حادثه‌ای را که بعد از روز پنجاهم اتفاق افتاد با هم بخوانیم:

اعمال رسولان ۳: (۱) و پطرس و یوحنا با یکدیگر در ساعت نماز نهم به هیکل (معبد) رفتند).

و در اعمال رسولان ۴: (۷) و هنگامی که آن دو را در میان بر پا داشتند از آن دو پرسیدند: شما دو تن با کدام قوّت و با کدام نام چنین کردید؟ ۸ آن هنگام پطرس از روح القدس پر شده، به آن‌ها گفت: ای رؤسای قوم و ای پیران اسرائیل ۹ اگر امروز به سبب نیکی در حق مردی علیل از ما بازخواست می‌شود و می‌پرسید او چگونه شفا یافته است...).

بنابراین تسلی دهنده، روح القدس - آن‌گونه که شما گمان می‌کنید - همواره با شاگردان

نمی‌ماند. آن‌ها روح را یک مرتبه وقتی عیسی در آن‌ها دمید و فرمود روح القدس را بپذیرید از طریق عیسی علیه السلام پذیرفتند؛ سپس دوباره تسلی دهنده، روح القدس آن‌ها را ترک گفت و آن‌ها نیازمند شدند بار دیگر از روح القدس پر شوند و این در روز پنجاهم حاصل شد و دوباره آن‌ها را رها کرد و بار دیگر در هیکل (معبد) برای شفای بیمار از او پر شدند و به همین ترتیب ادامه یافت. ابدی بودن او کجاست؟! نماندن روح در اینجا به دلیل طبیعت عملکرد روح القدس است. او اوقاتی مؤمنان را هدایت می‌کند و اوقاتی از آن‌ها جدا می‌شود و این مخالف متن مربوط به تسلی دهنده است که می‌گوید ماندن و سکونت وی ابدی است. پس می‌توانیم بگوییم تسلی دهنده، یک شخصیت است.

جهان، تسلی دهنده را نمی‌بیند

(۱۷) همان روح راستی که جهان نمی‌تواند او را بپذیرد؛ چراکه او را نمی‌بیند و او را نمی‌شناسد).^۱

کلیسا می‌گوید: تسلی دهنده دیده نمی‌شود؛ پس او روح محض است و نمی‌تواند انسانی باشد که دیده می‌شود!

بر مؤمنان به خداوند سبحان، پوشیده نیست که منظور از رؤیت، رؤیت با قلب و معرفت حقیقی است و منظور، رؤیت با چشم و به صورت بصری نیست؛ و چنین دیدنی با خارج شدن از میدان دید بشری امکان ندارد محقق شود؛ همچنین اگر بیننده کور باشد، امکان ندارد محقق شود، و این در حالی است که بسیاری از مکلفین، حق را نمی‌بینند؛ زیرا کور هستند، در حالی که کورهایی هدایت‌شان می‌کنند.

استاد عادل سعیدی می‌گوید:

«ایمان حقیقی با رؤیت چشمی نیست؛ بلکه با ایمان قلبی است هرچند رؤیت (بصری) حاصل نشده باشد! و این همان نکته‌ای است که عیسی علیه السلام بر آن تأکید

می‌فرماید: (ای تو ما! تو بعد از دیدنم ایمان آوردی؟! خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آورند). (یوحنا ۲۰: ۲۹) و یوحنا‌ی ذهبی الفم (دهان طلا) می‌گوید: پروردگار عیسی دوست دارد که در همه جا دیدن را در جایگاه معرفت قرار دهد.

آگوستینوس در خصوص مسئله شناخت و معرفت می‌گوید: «مسیح چه می‌گوید؟ «من زمانی که این مدتش است با شما هستم و ای فیلیپس، تو مرا نمی‌شناسی.» به او فرمود: «تو مرا نمی‌بینی» بلکه فرمود: «تو مرا نمی‌شناسی» و مانند آن، آمدن ایلیا با مصداق یوحناست. مردم او را نشناختند؛ زیرا چشمانشان بسته بود.»^۱

متن زیر ندیدن را توسط جاهلان مشخص می‌کند:

۲۱) این را بشنوید ای قوم جاهل و بی‌فهم! ای کسانی که چشم دارند ولی نمی‌بینند و گوش دارند ولی نمی‌شنوند.^۲

و این عالم چه کوری و جهالتی در این روزهای کور در خود دارد که عیسی علیه السلام را ناچار کرد با آن‌ها با این مثال‌ها سخن بگوید: (۱۳) از این‌رو با ایشان با مثل‌ها سخن می‌گوییم؛ زیرا آن‌ها بینا هستند ولی نمی‌بینند و شنوا هستند ولی نمی‌شنوند و درک نمی‌کنند.^۳

و همان‌طور که وقتی عیسی علیه السلام آمد، یهودیان او را ندیدند، امروز هم تسلی‌دهنده را نمی‌بینند.

کشیش تادرس یعقوب می‌گوید:

«این همان چیزی است که برای قوم یهود رخ داد؛ کسانی که با تکیه بر اینکه اهل ختنه‌اند، از نسل ابراهیم و صاحبان پیمان‌ها هستند و پدران و انبیا از میان آن‌ها هستند در وضعیتی منفی‌گرایانه زندگی کردند. طی این وضعیت منفی، مسیای رهایی‌بخش به‌سوی آن‌ها آمد؛ اما آن‌ها او را تنها در جسم و بدون روح دیدند و بر اساس ظاهر، او را

۱. عادل سعیدی، بشارت به تسلی‌دهنده و دیگر اندیشه‌های مسیحی، ص ۳۰.

۲. عهد قدیم، سفر ارمیا، اصحاح ۵.

۳. عهد قدیم، انجیل متی، اصحاح ۱۳.

لمس کردند؛ بدون اینکه حقیقتش را درک کنند. به همین دلیل سید درباره آن‌ها می‌گوید: (... ۱۳ می‌نگرند اما نمی‌بینند؛ گوش می‌کنند اما نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. ۱۴ پیشگویی اشعیا درباره آنان تحقق یافته است که می‌گوید: پیوسته گوش می‌دهید ولی نمی‌فهمید؛ پیوسته نگاه می‌کنید ولی نمی‌بینید؛ ۱۵ زیرا دل این قوم سخت شده، گوش‌هایشان سنگین گشته و چشمان خود را بسته‌اند، تا مبدا با چشمانشان ببینند و با گوش‌هایشان بشنوند و در دل‌های خود بفهمند و بازگردند و من شفایشان دهم). (متی ۱۳: ۱۳ تا ۱۵). آن‌ها از سید شنیده بودند و او را دیده بودند ولی با وجود سنگینی دل‌هایشان، انسانیت درونشان نشنید و بینش درونشان ندید. پس صدای او و دیدارش، رمزی برای رهایی آن‌ها نشد؛ بلکه سببی شد تا دل‌هایشان سخت‌تر گردد. پس سنگدلی‌شان و کوری‌شان و شرشان بیشتر شد. آن‌ها [ابزار] بینایی داشتند زیرا پیشگویی‌های روشنی درباره مسیای منجی داشتند. به یقین آن‌ها کسی را که انبیا در موردش سخن گفته بودند دیده بودند، کسی که مشتاقش بودند تا او را ببینند و صدایش را بشنوند و با کارهایش در میانشان متنعم شوند؛ اما متأسفانه در زندگی خود از او بهره‌ای نبردند؛ بلکه با او به مقابله برخاستند.»^۱

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ * ... وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾^۲ (و به‌راستی بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریدیم. آن‌ها دل‌هایی دارند که با آن دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همچون چهارپایان‌اند بلکه حتی گمراه‌تر. آن‌ها همان غافلان‌اند * ... و اگر آن‌ها را به هدایت فراخوانی، نمی‌شنوند؛ و آن‌ها را چنین می‌بینی که به‌سوی تو

۱. تادرس ملطی، تفسیر عهد جدید.

۲. اعراف، ۱۷۹ تا ۱۹۸.

می‌نگرند در حالی که نمی‌بینند).

از آنجا که ارسال از طریق متون اثبات شده است، اثبات اینکه آن تسلی‌دهنده‌ای که در انجیل یوحنا بر وی تصریح شده یک بشر است دلیلی کافی خواهد بود برای اینکه ارسال بعد از عیسی (علیه السلام)، ارسالی مستمر بوده است و متون، پیشگویی کاملی برای آمدن مردی الهی را نشان می‌دهند که دین را بر همه زمین بر پا می‌دارد.

مسیا تسلی‌دهنده فرستاده شده

عهد قدیم پیشگویی‌های بسیاری را بیان کرده است که حقیقت و صفات مسیای منتظر را بیان می‌کند که از ابتدای اسفار پنج‌گانه شروع می‌شود و تا پایان هر سفر ادامه می‌یابد. از سفر ملاکی تا به اسفار پیامبران، داوود، اشعیا، دانیال و ارمیا (علیهم السلام) و این، تأکیدی بر بزرگی امر مسیا (مسیح منتظر) است؛ و با او امر خدا به پایان می‌رسد ﴿رَبِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین جانشینی قرار می‌دهم).

پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) بر امر منجی، مسیای منتظر و نقش او در زندگی دنیا و آخرت تأکید می‌فرماید و این مطلب را در ابتدای دعوتش بیان و مردم را به توبه و اعلام نزدیک بودن ملکوت دعوت می‌کند و عیسی (علیه السلام) دعوت خود را باز هم با یادآوری مردم به منجی منتظر به پایان می‌برد. عیسی (علیه السلام) در آخرین هفته‌ای که با مردم است - که مسیحیان آن را هفته دردها می‌نامند - سخنی طولانی درباره مسیح منتظر دارد و درباره منجی یا پسر انسان - که خواهد آمد - بسیار سخن می‌گوید.

در انجیل متی، مرقس و لوقا بیان عیسی (علیه السلام) درباره روزهای پایانی که در آن بازگشت پسر انسان خواهد بود تدوین شده است؛ این در حالی است که در انجیل یوحنا، منجی منتظر با نام تسلی‌دهنده بیان می‌شود. شایان توجه است که یوحنا سه اصحاب «۱۴، ۱۵ و ۱۶» را به صحبت درباره تسلی‌دهنده اختصاص می‌دهد و انجیل‌های دیگر نیز به همین صورت؛ به‌عنوان مثال در انجیل متی تقریباً سه اصحاب «۲۳، ۲۴ و ۲۵» درباره پسر

انسان نوشته شده، و در آن‌ها حوادث همراه با آمدن پسر انسان مدّون شده است. این حوادث را مسیحیان، حوادث آمدن دوم یا روزهای پایانی و مسلمانان، قیامت صغری یا ظهور مقدس امام مهدی (علیه السلام) نامیده‌اند.

در خصوص این موضوع، مقایسه‌ای بین صفات مسیح در عهد قدیم (مسیا) و صفات تسلی‌دهنده، پسر انسان، در عهد جدید خواهیم داشت. آیا این دو همان‌طور که متون نشان می‌دهند یک شخصیت‌اند؟ و آیا در پیشگویی‌های بعد از عیسی (علیه السلام) -از جمله روایات آل محمد (علیهم السلام) - مطلبی معادل با تسلی‌دهنده آمده است؟ و در صورتی که این مطلب را اثبات کنیم، ثابت کرده‌ایم که پیشگویی‌های تسلی‌دهنده و پیشگویی‌های مسیا -هرجا که به آن اشاره شده باشد- با آمدن عیسی یا بعد از آن تحقق نیافته است و این خود دلیلی خواهد بود بر استمرار ارسال پس از عیسی بن مریم (علیها السلام).

دکتر عبدالرزاق دیراوی می‌گوید:

«از آنجا که آنچه که توسط مسیح منتظر یا مسیا انجام می‌شود، به وسیله عیسی انجام نشده است، نشان می‌دهد که عیسی (علیه السلام) قطعاً همان مسیح منتظر نبوده است. این درست است که به عیسی (علیه السلام) لقب مسیح منتظر بدهیم؛ ولی به این دلیل که او صورتی از مسیح منتظر است، نه اینکه خود مسیح منتظر یا مهدی منتظر بوده باشد و اینکه عیسی (علیه السلام) نقش مسیح منتظر را به‌عنوان نوعی زمینه‌سازی برای او و شناساندن او به مردم انجام داده است.»^۱

بسیاری از دانشمندان و محققان اسلامی در این نظر با او هم‌رأی هستند و این مطلب در نوشته‌های برخی مسیحیان هم دیده می‌شود.

دکتر منقذ السقار می‌گوید:

«کشیش خضری با ما موافق است که سید مسیح (علیه السلام) همان مسیای پیروزمندی

نیست که یهود در انتظارش است؛ ولی او «مسیای روحانی» است. به علاوه این مطلب توجه ما را به سوی حقیقتی در نهایت اهمیت جلب می‌کند: اینکه عیسی بسیار می‌کوشید که در میان مردم، خودش را به عنوان مسیا معرفی نکند؛ به همین دلیل وقتی برخی رخنه‌ها را در متون می‌دید که ممکن بود مردم از طریق آن‌ها او را «مسیا» بدانند عیسی این روزنه‌ها را می‌بست.

پدر متی مسکین می‌گوید: شاگردان دلایلی را در زندگی مسیح جمع کردند که نشان می‌داد او مسیا است؛ ولی هر بار که می‌کوشیدند این فرضیه را مطرح کنند مسیح آن‌ها را بازمی‌داشت... و اینکه عیسی می‌کوشید مسیا بودنش را مخفی کند، علما را در نهایت سختی می‌انداخت و درباره او گفتند آنچه را که نباید می‌گفتند.»^۱

در خصوص این موضوع، پیشگویی تسلی‌دهنده فرستاده شده را بررسی خواهیم کرد؛ زیرا قرینه‌ای برای پیشگویی‌های مسیا، پسر انسان و مهدی منتظر است. آیا همه این پیشگویی‌ها به یک شخصیت اشاره دارند؟ این تحقیق در چند عنوان ارائه خواهد شد.

تسلی‌دهنده، مسیا، امام مهدی علیه السلام معرفت را منتشر می‌کند

تسلی‌دهنده همه چیز را به ما یاد خواهد داد: (۲۶) لیکن تسلی‌دهنده [یعنی] روح القدس که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را که به شما گفتم به یادتان خواهد آورد.^۲

پسر انسان همه چیز را به ما یاد خواهد داد. سید احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«و عیسی علیه السلام فرمود: «پس شما نیز آماده باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید. پس آن غلام امین دانا کیست که آقایش او را تعیین کرده است تا به بندهایش طعام (یا همان علم و معرفت و حکمت) بدهد. در این حال خوشا به حال آن

۱. آیا کتاب مقدس به محمد صلی الله علیه و آله بشارت داده است، ص ۲۸.

۲. عهد جدید، انجیل یوحنا، اصحاح ۱۴.

غلامی که چون آفایش آید او را در چنین کاری مشغول یابد.» این غلام امین دانا کیست؟
جز فرستاده‌ای از سوی امام مهدی، عیسی، ایلیا و خضر (علیهم السلام)؟...»^۱

مسیا نیز به ما همه چیز را یاد خواهد داد و معرفت را منتشر می‌سازد؛ به گونه‌ای که زمین را می‌پوشاند همان طور که آب‌ها، دریا را پر می‌کنند: (۹ و در تمام کوه مقدس من، فساد نمی‌کنند و کار زشتی انجام نمی‌دهند؛ زیرا زمین از معرفت پروردگار پُر می‌شود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند).^۲

و امام مهدی (علیه السلام) نیز علم و معرفت را منتشر می‌سازد. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «علم ۲۷ حرف دارد و همه آن چیزی که انبیا آورده‌اند دو حرف است. مردم تا امروز جز این دو حرف از علم چیزی نمی‌دانند. پس اگر قائم ظهور کند ۲۵ حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می‌کند و این دو حرف را نیز به آن می‌پیوندد تا ۲۷ حرف علم بین مردم منتشر شود.»^۳

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «اگر مدعی ادعا کرد از او از بزرگ‌ترین اموری بپرسید که آن‌ها را کسی همچون او پاسخ می‌دهد.»^۴

باید توجه داشت که متون بر نیامدن این علم کامل در حادثه حلول روح القدس بر شاگردان تأکید دارند. پولس می‌گوید: (۹ زیرا ما جزئی علم می‌دانیم و جزئی از خبرها را نبوت می‌کنیم ۱۰ لیکن چون کامل بیاید در آن هنگام آنچه جزء است می‌شود).^۵ و این سخنی است که بعد از روز پنجاهم بیان شد.

پس آن کسی که شناخت و معرفت کامل ممکن برای انسان را منتشر می‌سازد، مسیا،

۱. سید احمد الحسن (علیه السلام)، وصی و فرستاده امام مهدی در تورات، انجیل و قرآن.

۲. عهد قدیم، سفر اشعیا، اصحاح ۱۱.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۴. شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۸.

۵. عهد جدید، رساله اول پولس رسول به قرنتیان، اصحاح ۱۳.

تسلی‌دهنده، پسر انسان است و همان مهدی است و این طبق آن چیزی است که از متون اثبات می‌شود.

تسلی‌دهنده، مسیا، امام مهدی علیه السلام ما را به حقیقت هدایت می‌کند

تسلی‌دهنده ما را به حق هدایت می‌کند: (۱۲) و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم؛ ولی الآن شما تا بحملشان را ندارید ۱۳ ولی هنگامی که او، یعنی روح راستی بیاید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد؛ زیرا او از خود تکلم نمی‌کند، بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد).^۱

«مسیا» نیز ما را به حق هدایت می‌کند: (۱) اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و آن برگزیده من که جانم از او خرسند است، من روح خود را بر او می‌نهم تا حق را برای امت‌ها خارج کند ۲ او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد کرد و صدای خود را در کوچه‌ها به گوش‌ها نمی‌رساند. ۳ نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت را به راستی بیرون بیاورد. ۴ او ضعیف و شکسته نخواهد شد تا حق را بر زمین پیاده کند و جزیره‌ها منتظر شریعت او باشند).^۲

«پس آن برگزیده یا مسیح منتظر، حق را برای امت‌ها خارج خواهد ساخت. او خسته نمی‌شود و نمی‌شکند تا حق را بر زمین پیاده کند؛ و جزیره‌ها یعنی امت‌ها منتظر شریعت او خواهند بود؛ یعنی پس از آنکه ظلم و ستم از هر جا بر آنان احاطه یافت آن‌ها چشم‌انتظار و مشتاق حق و عدالت خواهند بود. به این ترتیب این گفته که او «حق را برای امت‌ها خارج خواهد ساخت» به عیسی علیه السلام بازمی‌گردد؛ بلکه مربوط به تسلی‌دهنده است. عیسی به آن‌ها می‌فرماید من سخنان بسیاری دارم؛ ولی نمی‌گویم؛ زیرا آن‌ها تحملش را ندارند؛ اما وقتی زمانش فرارسد یعنی تسلی‌دهنده بیاید. او شما را

۱. عهد جدید، انجیل یوحنا، اصحاح ۱۶.

۲. سفر اشعیا، اصحاح ۴۲.

از تمامی حق باخبر خواهد ساخت.»^۱

پادشاه و پسرش به حق هدایت می‌کنند

(۱) ای خدا، انصاف خود را به پادشاه بده و عدالت خویش را به پسر پادشاه!^۲ و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف).^۲

(۱) به راستی که پروردگار سلطنت یافت؛ پس زمین شادی کند و جزیره‌های بسیار مسرور شوند. ^۲ ابر و مه گرداگرد اوست. عدالت و حقیقت بنیان تختش).^۳

و در رؤیای یوحنا آمده است: آن کسی که خواهد آمد، حق است: (۷) و به فرشته‌ی کلیسایی که در فیلاولفیا هست بنویس: این را قدوس حق می‌گوید؛ همان که کلید داوود از آن اوست؛ همان که می‌گشاید و هیچ کس نخواهد بست، و می‌بندد و هیچ کس نخواهد گشود).^۴

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید که قائم به حق فرامی‌خواند: «هنگامی که پرچم حق ظاهر شود اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند. می‌دانی چرا؟ گفتم: نه. فرمود: به دلیل آنچه مردم از اهل بیتش قبل از خروجش دیده‌اند.»^۵

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که قائم، یمانی به حق دعوت می‌کند: «در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. پرچم هدایت، همان است؛ زیرا شما را به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند. هنگامی که یمانی خروج کرد فروختن سلاح بر مردم و بر هر مسلمانی حرام می‌شود. هنگامی که یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب، زیرا

۱. دکتر عبدالرزاق دیراوی، شبهه عیسی یا مصلوب کیست، ص ۱۶۵.

۲. عهد قدیم، سفر مزامیر، مزمو ۷۲.

۳. عهد قدیم، سفر مزامیر، مزمو ۹۷.

۴. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاح ۳.

۵. محمد ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۸.

تسلی‌دهنده «مسیا» فرستاده عیسی است ۲۷۵

پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سربیزی کند؛ هرکس چنین کند اهل آتش (جهنم) است؛ چراکه او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند.^۱

مسیا، پادشاه پسر پادشاه، تسلی‌دهنده، قدوسی که خواهد آمد، قائم مهدی و یمانی (عجله) ما را به همه حق هدایت می‌کند و این اشاره واضح نشان می‌دهد که تسلی‌دهنده همان مسیح، قائم و فرستاده خداوند سبحان است که خداوند او را در آخرالزمان می‌فرستد.

ابدی‌بودن تسلی‌دهنده، مسیا، استمرار امر خداوند سبحان است

(۱۵) اگر مرا دوست می‌دارید وصیت‌های مرا حفظ کنید. ۱۶ و من از پدر درخواست می‌کنم تسلی‌دهنده دیگری به شما عطا کند که تا ابد با شما بماند.^۲

پس از آنکه روشن ساختیم که صفت ابدی‌بودن تسلی‌دهنده، الوهیت مطلق یا اقانیم کلیسا را نمی‌رساند، متن‌های زیر به ما نشان می‌دهد که کتاب مقدس این صفت را به مسیح منتظر (مسیا) و پسر انسان هم نسبت داده است.

(۱۳) و در رؤیای شب نگرستم و اینک گویی پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. ۱۴ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنتی جاودانی است که زوال ندارد و ملکوت او زایل نخواهد شد.^۳

(۴۴) و در ایام این پادشاهان خدای آسمان‌ها سلطنتی را که تا ابدالآباد زایل نشود برپا خواهد نمود و سلطنت او به قومی دیگر منتقل نخواهد شد؛ بلکه تمامی آن سلطنت‌ها را

۱. همان، ص ۲۶۴.

۲. عهد جدید، انجیل یوحنا، اصحاح ۱۴.

۳. عهد قدیم، سفر دانیال ۷: ۱۳ و ۱۴.

خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالآباد استوار خواهد ماند).^۱

(۳۴) پس جمعیت او را پاسخ گفتند: ما از ناموس (تورات) شنیده‌ایم که مسیح تا ابد باقی خواهد می‌ماند؛ پس تو چگونه می‌گویی که پسر انسان باید بالا کشیده شود؟ این پسر انسان چه کسی است؟)^۲

وجه اشتراک صفت «ابدی بودن» در این پیشگویی‌ها بر بشر بودن تسلی دهنده تأکید می‌کند و این وجه اشتراک برای ما روشن می‌کند که تسلی دهنده، پسر انسان و مسیح منتظر، نام‌هایی برای یک فرستاده، یعنی مهدی علیه السلام است؛ همان کسی که خدا با او علیه السلام و با نسل او علیه السلام امرش را ادامه خواهد داد و به این ترتیب ابدی‌بودنی که تسلی دهنده علیه السلام با آن توصیف شده است تحقق خواهد یافت. گوشه‌ای از حدیث معراج را می‌خوانیم:

سید و سرور خلائق، محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «... و من در حالی که در پیشگاه پروردگارم بودم- به ساق عرش نگریدم و دوازده نور دیدم و در هر نوری سطری سبز بود که نام هر یک از اوصیای من بر آن نوشته شده بود. اول ایشان علی بن ابی‌طالب و آخر آن‌ها مهدی امتم بود. گفتم: پروردگارا، آیا آن‌ها اوصیای پس از من هستند؟ ندا آمد: ای محمد، آن‌ها اولیای من هستند... و آن‌ها اوصیا و جانشینان تو و بهترین خلق من پس از تو هستند. به عزت و جلالم سوگند که به واسطه ایشان دینم را چیره و کلمه‌ام را بلند می‌کنم و توسط آخرین آن‌ها زمین را از دشمنانم پاک می‌سازم و مشرق و مغرب زمین را به تملک او درمی‌آورم و باد را مسخر او می‌کنم و گردنکشان سخت را رام او می‌سازم و او را بر نردبان ترقی بالا می‌برم و با لشکریان خود یاری‌اش می‌کنم و با فرشتگان به او مدد می‌رسانم تا آنکه دعوتم را آشکار سازد و مردمان را بر توحیدم گرد آورد. سپس مُلکش را تداوم بخشم و روزگار را در اختیار اولیای خود قرار دهم تا روز قیامت فرارسد. و حمد و

۱. عهد قدیم، سفر دانیال ۲: ۴۴.

۲. عهد جدید، انجیل یوحنا، اصحاح ۱۲.

ستایش از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است.^۱

تسلی‌دهنده، عالم را سرزنش و داوری را برپا می‌کند

چه بسا مفسر مسیحی با صفات قبلی که برای تسلی‌دهنده گفته شد مخالفت و اصرار کند و بگوید: از نظر آن‌ها «روح‌القدس تسلی‌دهنده» همانی است که کلیسا می‌شناسد و آن را تا به امروز به آن‌ها نشان داده است؛ ولی در خصوص «داوری و سرزنش»، کلیسا و پدران و مفسرانش از گذشته تا به امروز چه بسیار حیران و سرگردان بوده‌اند و هستند.

عیسی (علیه‌السلام) می‌فرماید: (۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود ۹ اما بر گناه، زیرا آن‌ها به من ایمان نمی‌آورند ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید ۱۱ و اما بر داوری، از آن‌رو که بر رئیس این جهان حکم شده است).^۲ و از این متن جز یک مطلب دانسته نمی‌شود: اینکه تسلی‌دهنده همان کسی است که عدالت را در میان مردم برپا می‌کند؛ یعنی حکم الهی - که خداوند سبحان برای زمین و ساکنانش می‌خواهد - با او برپا می‌شود. تسلی‌دهنده، پاسخ خداوند به دعای مؤمنان است: (۹ ... ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد! ۱۰ باید که ملکوت تو بیاید. باید که اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز انجام شود).^۳

«تَبْکِیْت» (توبیخ یا نکوهش) طبق آنچه برخی مسیحیان نوشته‌اند عبارت است از:

«این کلمه (تیبکت = توبیخ می‌کند) به معنی پیروز شدن با برهان و دلیل است؛ تا

آنکه دیگران را ساکت کند؛ و همراه خود مقداری زیادی درستی و توبیخ و نکوهش دارد

و همان‌طور که در عهد جدید با معنی اصلی‌اش استفاده شده است، یعنی:

۱. شیخ بابویه قمی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۲۵۵.

۲. انجیل یوحنا، اصحاح ۱۶.

۳. عهد جدید، انجیل متی، اصحاح ۶.

الف: آشکارکردن نور و بیان خطا: (... به سوی نور نمی آید تا اعمالش توبیخ نشود). (یوحنا ۳: ۲۰) و (هرچیز که مذمت شود با نور آشکار می گردد). (افسیان ۵: ۱۳).

ب: پیاده کردن حق نمایان بر انسان سرکش: (ناموس (شریعت) شما را به خطاکاری محکوم کند). (یعقوب ۲: ۹) و (تا بر همگان داوری و همه فاجرانشان را مجازات کند). (رساله یهودا، ۱۵) و (مذمت کن، نهیب زن و پند بده). (دوم تیموتائوس ۴: ۲)

ج: تأدیب عقوبتی: (... تا بتواند [...] مخالفان را توبیخ کند...). (رساله تیطس ۱: ۹) و (و در کمال اقتدار نکوهش کن). (تیطس ۲: ۱۵).

د: سرزنش و خشونت به قصد اصلاح و بازگشت از گناه: (هرکس را که دوست داشته باشم، توبیخ و تأدیب می کنم؛ پس غیور باش و توبه کن). (رؤیای یوحنا ۳: ۱۹) و (وقتی سرزنش می کند، آزاده مشو). (عبرانیان ۱۲: ۵) و (ایشان را به سختی توبیخ کن تا در ایمان، درست باشند). (رساله تیطس ۱: ۱۳).^۱

قدیس یوحنا ذهبی الفم تعریفی دارد:

«بر گناه توبیخ می کند، یعنی همه عذر و بهانه ها را از بین خواهد برد و روشن خواهد ساخت که آن ها بسیار سرکشی کرده اند.»^۲

اینکه گفته شود تسلی دهنده همان روح القدس است، در برابر این تعاریف ایستادگی نمی کند؛ از این رو در تفسیرهای کلیسا ظهور نقش بشرگونه آشکاری برای عملکرد و نقش تسلی دهنده دیده می شود؛ به خصوص در آنچه که به توبیخ و نکوهش کردن تعلق دارد. برای نمونه:

۱. سایت کلمه حیات برای تفسیر کتاب مقدس:

<http://www.kalimatalhayat.com/commentaries/20-gospel-john/466-john-20.html>

۲. کشیش تادرس، تفسیر عهد جدید.

«از قرینه‌های کلام در سفر اعمال و بشارت یوحنا مشخص است که روح‌القدس عمل توبیخ‌کردن را در عالم، به واسطهٔ رسولان و کلیسا انجام می‌دهد.»^۱

شگفت‌ترین مطلبی که مسیحیان دربارهٔ نقش تسلی‌دهنده در نوشته‌های خود به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند آن چیزی است که یکی از بزرگانشان به نام آگوستینوس نوشته است و در تفسیر خود به شاگردان عیسی (علیه‌السلام) و علم و ایمان آن‌ها خرده می‌گیرد و می‌گوید: قانون ایمان کلیسایی از نظر آن‌ها معقول نبود؛ پس نیازمند تسلی‌دهنده شدند تا تصویر را برایشان شفاف سازد:

«شاگردان حتی بعد از حادثهٔ به‌صلیب‌رفتن، برخاستن و صعود سید مسیح نمی‌توانستند برخی حقایق ایمانی را درک کنند؛ مانند [...] اینکه خداوند همان سه‌گانهٔ قدوس است: پدر، پسر و روح‌القدس و اینکه پسر با پدر یکی است و در ذات وجود با او مساوی است و دیگر مسائل. امثال چنین حقایقی را شاگردان به‌روشنی درک نکردند، مگر با روح‌القدوسی که به آن‌ها عطا شد؛ پس قلب‌هایشان از عشق و غیرت روح پُر، و با شناخت و معرفت حقیقت روشن شد.»^۲

کشیش تادرس یعقوب می‌گوید:

«سید مسیح نقش روح‌القدس را در توبیخ برای گناه توضیح می‌دهد و می‌فرماید: «زیرا آن‌ها ایمان نمی‌آوردند.» اگر گناه بر قلب مستولی شود برای خلاص‌شدن از آن راهی باقی نمی‌ماند؛ جز با آمدن فرشته‌ای دیگر که بتواند آن را نابود کند. گناه بزرگ یهود به اوج خود رسید؛ آنگاه که او را به‌عنوان مسیای منتظر پذیرا نشدند؛ با وجود آنکه وی معجزاتی انجام داد که قبل از آن انبیا درباره‌اش خبر داده بودند (اشعیا ۳۵: ۳ تا ۶). هنگام حلول روح‌القدس در روز عنصره^۳ جماعتی از یهود به این گناه اعتراف و به‌سوی

۱. سایت کلمه: زندگی در تفسیر کتاب مقدس.

۲. کشیش تادرس، تفسیر عهد جدید.

۳. روز تولد حضرت یحیی و روز حلول روح‌القدس بر شاگردان. (مترجم)

خدا توبه کردند.»^۱

می‌گوییم: آری، بزرگ‌ترین گناه برای مکلف، پذیرفتن حجت فرستاده‌شده خداوند است؛ اما در مورد اینکه گفته شود حلول روح القدس بر شاگردان در روز عنصره، توبیخ و تنبیهی برای یهود در آن موقعیت بود و منظور از این متن همین است، کافی است بپرسیم: آیا پذیرفتن عیسی (علیه السلام) فقط محدود به یهودیان - که مکلف بودند - بود و از نظر زمانی تنها محدود به روز عنصره بود؟ در حالی که ما بعد از روز عنصره ندیدیم، نشنیدیم یا نخواندیم که توبیخ و تنبیهی از طرف روح القدس صورت پذیرد یا وجود اینکه کلیسا می‌گوید او همراهشان بود - و این به‌رغم حوادث حزن‌آور و قتل و کشتاری بود که شاگردان و پیروانشان در معرض آن‌ها قرار داشتند!

و در حالی که ما هیچ توبیخی را برای ملت‌های بی‌دین (مانند چینی‌ها و ژاپنی‌ها) یا ملحدانی که به جامعه یورش می‌بردند، نشنیده‌ایم یا ندیده‌ایم! یا اینکه روح القدس کسانی را که با شما اختلاف دینی دارند - مثل یهود در این زمان، یا مسلمانان یا مسیحیانی که با شما در عقیده تئلیث اختلاف دارند مانند شاهدان یهوه - توبیخ و تنبیه کرده باشد! یا شاید نحوه عملکرد آن روحی که با شماست، گزینشی و مرحله‌ای است؟!

تلاش تادرس برای محصور کردن عمل تسلی‌دهنده و توبیخ‌کردنش به انسان‌هایی معین، مخالف سخن او در جای دیگر است:

«روح القدس فقط به خاطر گناه توبیخ نمی‌کند تا به این ترتیب ایمان را به انسان بدهد و نیکی مسیح مصلوب را به انسان تقدیم کند؛ بلکه عالم شرور را دآوری می‌کند و آنچه را که مربوط به پسر است، به مؤمنان تقدیم می‌کند؛ پس آن‌ها از همراهی با مجد و جلال آسمانی لذت می‌برند و به این ترتیب روح القدس برای ما سه حقیقت مهم را تقدیم می‌کند که با زندگی ما در تماس است.»^۲

۱. تفسیر عهد جدید.

۲. همان منبع قبل.

استاد آدام کلارک نیز توییخ و داوری را منحصر به مردمی معین یا زمانی مشخص نمی‌داند:

«طی حکومت آسمانی رسولان، واجب است روح‌القدس حکم (داوری) را برای هرکسی که سزاوارش است، بیش از آنچه به نظر می‌رسد آشکار کند و عقوبت تنها برای پیشینیان نیست؛ بلکه برای هرکسی خواهد بود که از آن‌ها پیروی می‌کند.»^۱

بنابراین داوری برای تمامی جهانِ شرور و فاسد خواهد بود.

حقیقت همان است که عیسی (علیه‌السلام) می‌فرماید؛ اینکه «تسلی‌دهنده فرستاده‌شده» توییخ می‌کند و دین را برپا می‌دارد و عملکردش محدود به زمان یا مکان یا جامعه خاصی نیست. او همان‌طور که گفتیم- معرفت و حقیقت را منتشر می‌سازد و امر برپاشدن دین و حقیقت به‌صورت کامل نیز جز با آمدن پسر انسان ممکن نیست؛ همان‌گونه که متون توضیح می‌دهند:

۳۱) و وقتی پسر انسان در مجد و جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش بیاید، در آن هنگام بر تخت جلال خود می‌نشیند ۳۲ و جمیع امت‌ها در حضورش جمع شوند. پس آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند؛ همان‌طور که چوپان، گوسفندان را از بزغاله‌ها جدا می‌کند ۳۳ پس گوسفندها را در سمت راست و بزغاله‌ها را در سمت چپ می‌گذارد.^۲

پس تسلی‌دهنده فرستاده‌شده همان پسر انسان است که حاکمیت خدا را برپا خواهد کرد.

همچنین کسی که بر گناه توییخ می‌کند و داوری را برپا می‌دارد و حکومت می‌کند، همان مسیح منتظر پروردگار سپاهیان- است:

۶) ... پروردگار سپاهیان (صباوت) شما را چنین گفت: ای کاهنان که نام مرا حقیر

۱. آدام کلارک، تفسیر عهد جدید <http://www.godrules.net/library/clarke/clarkejoh\1.htm>

۲. عهد جدید، انجیل متی ۲۵.

می‌شمارید و می‌گویید: با چه چیزی اسم تو را حقیر شمردیم؟ ۷ نانی نجس را بر مذبح (قربانگاه) من پیشکش می‌کنید و می‌گویید با چه تو را نجس کردیم؟! با سختنان: اینکه سفرهٔ پروردگار حقیر است! ۸ و اگر [حیوانات] کور را برای نزدیکی به پروردگار قربانی کنید آیا این شر نیست؟ و اگر لنگ و بیمار را قربانی کنید آیا این شر نیست؟ این‌ها را به حاکم خود تقدیم کن: آیا از تو راضی خواهد شد؟ یا تو را مقبول خواهد داشت؟ پروردگار سپاهیان چنین گفت ۹ و اکنون به وجه خدا راضی باش؛ باشد که بر ما رأفت کند. این از اعمال شما بود. آیا [خواسته] شما را مقبول خواهد داشت؟^۱.

و در سفر یوئیل اصحاب سوم:

۱) زیرا در آن ایام و در آن زمان، چون بخواهم اسارت یهودا و اورشلیم را برگردانده باشم ۲ همهٔ امت‌ها را گرد آورم، به وادی یهوشافاط فرود آورم و در آنجا با آنان دربارهٔ قوم خود و میراث خود - اسرائیل - محاکمه کنم؛ زیرا که ایشان را در میان امت‌ها پراکنده ساختند، و سرزمینم را قسمت کردند ۳ و بر قوم من قرعه انداختند، پسر را به فاحشه‌ای دادند و دختر را به شرابی فروختند تا بنوشند.^۲

می‌توانیم این اصحاب سفر یوئیل را اصحاب حاکمیت خدا بنامیم. این اصحاب به‌طور مختصر آنچه را که تسلی‌دهنده به آن اقدام خواهد کرد توصیف می‌کند؛ ولی مهم‌ترین نکته‌ای که این اصحاب بیان می‌کنند: (۲ همهٔ امت‌ها را گرد آورم، به وادی یهوشافاط فرود آورم) و اگر به معنای عبارت «یهوشافاط» مراجعه کنیم، می‌بینیم از «یهوا + شافاط» تشکیل شده است. قسمت اول به معنی خداست و قسمت دوم یعنی قضاوت و حکومت و در نتیجه معنی آن می‌شود: «حکومت خدا».

این اصحاب بیان می‌کند که منجی مسیحا، امت‌ها را در سرزمین «حکومت خدا» فرود

۱. عهد قدیم، سفر ملاکی ۱.

۲. عهد قدیم، سفر یوئیل ۳.

خواهد آورد و آن‌ها را محاکمه می‌کند؛ یعنی حاکمیت خدا را بر همهٔ امت‌ها جاری می‌سازد؛ پس او همان کسی است که با داوری، تویخ می‌کند. کلیسا اقرار می‌کند که محل این سرزمین را نمی‌شناسد؛ اما اقرار می‌کند این نام‌گذاری با حاکمیت و قضاوت خداوند در ارتباط است. برخی از سخنان آن‌ها را می‌خوانیم:

انتشارات کلیسای برادران:

«(۱) زیرا در آن ایام و در آن زمان، چون بخواهم اسارت یهودا و اورشلیم را برگردانده باشم ۲ همهٔ امت‌ها را گرد آورم، به وادی یهوشافاط فرود آورم و در آنجا با آنان دربارهٔ قوم خود و میراث خود - اسرائیل - محاکمه کنم؛ زیرا که ایشان را در میان امت‌ها پراکنده ساختند، و سرزمینم را قسمت کردند). این همان چشم‌اندازی است که سید ما در متی ۱۳:۲۵ تا ۴۶ به تصویر کشید؛ از جمله (۳۱) و وقتی پسر انسان در مجد و جلال خود با جمیع ملائکهٔ مقدس خویش بیاید، در آن هنگام بر تخت جلال خود می‌نشیند ۳۲ و جمیع امت‌ها در حضورش جمع شوند. پس آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند؛ همان‌طور که چوپان، گوسفندان را از بزغاله‌ها جدا می‌کند ۳۳ پس گوسفندها را در سمت راست و بزغاله‌ها را در سمت چپ می‌گذارد ۳۴ سپس پادشاه به آنان که در سمت راستش هستند می‌گوید: پیش آید ای برکت یافتگان پدر من! ملکوتی را که از ابتدای بنای این عالم برای شما آماده شده است به ارث ببرید). با این چشم‌انداز همخوانی دارد. پروردگار ما، یسوع، به‌روشنی آمدن پسر انسان را در مجد و جلالش توصیف کرده است تا بر تخت جلال خود بنشیند و ملت‌های زنده را داوری کند... پسر انسان عرش خود را در سرزمین یهوشافاط بر پا خواهد کرد؛ اما این سرزمین کجاست؟ مشخص کردن آن دشوار است؛ اما اگر اسم یهوشافاط را به‌عنوان اسمی عبری که ترجمه نشده است در نظر بگیریم، همه‌چیز واضح خواهد شد و به اینجا خواهیم رسید که آن را «سرزمین داوری یهوه»

بخوانیم.»^۱

کلیسای برادران می‌گوید «سرزمین داوری یهوه» و این معنای عظیمی است که نشان می‌دهد «حکومت از آن خداست» و پیش‌تر این جمله را درباره این سرزمین آورده‌اند: «پسر انسان عرش خود را در سرزمین یهوشافاط بر پا خواهد کرد» و به این ترتیب او را به مسیح و تسلی‌دهنده شبیه کرده‌اند؛ پس ناگزیر باید حاکمی منصوب‌شده از طرف خدا باشد تا آن داوری را بر پا کند. نظرات دیگر اختلاف چندانی [با این نظر] ندارند.

کشیش تادرس یعقوب می‌گوید:

«سرزمین یهوشافاط به‌عنوان معنایی نمادین انتخاب شده است. یهوه خودش کسی خواهد بود که داوری می‌کند. خداوند همان داور است؛ زیرا او قلب‌ها را می‌کاود و به همه چیز آگاه است.»^۲

و در تفسیر تطبیقی کتاب مقدس آمده است:

«موقعیت جغرافیایی سرزمین «یهوشافاط» شناخته‌شده نیست و برخی معتقدند این عبارت نماد و سمبلی است برای مکانی که در آن، محاکمهٔ پروردگار جاری خواهد شد و برخی گمان می‌کنند این سرزمین در نتیجه جدا شدن کوه زیتون در بازگشت مسیح پدید خواهد آمد (زکریا ۱۴: ۴). آنچه برای ما بیشتر اهمیت دارد این است که این اسم یعنی «پروردگار داوری خواهد کرد.»^۳

در نتیجه در کتاب مقدس متون قطعی‌الدلاله‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد ناگزیر باید حاکمیت خدا بر زمین جاری شود. هرچند مشرکان خوش نداشته باشند و این بدون تسلی‌دهنده، پسر انسان، مسیا، مهدی علیه السلام ممکن نخواهد بود: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ

۱. مدرسه برادران، تفسیر کتاب مقدس.

<http://www.godrules.net/library/Arabian/libcomm/libcommjoe3.htm>

۲. کشیش تادرس، تفسیر عهد قدیم.

۳. تفسیر تطبیقی کتاب مقدس، تفسیر عهد قدیم، منبع قبلی.

تسلی‌دهنده «مسیا» فرستاده عیسی است ۲۸۵

بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۱﴾ (او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین‌ها پیروز گرداند؛ هرچند مشرکان خوش نداشته باشند).

تسلی‌دهنده‌ای که داوری را بر پا خواهد کرد همان «شخص سوار» در رؤیای یوحناست:

۱۱) سپس دیدم آسمان باز شد و ناگهان اسبی سفید دیدم که سواری بر آن نشسته، امین و صادق نامیده می‌شد؛ که با عدالت حکم می‌کند و می‌جنگد ۱۲ چشمانش چون شعله آتش و بر سرش تاج‌های بسیار و نامی مکتوب دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند. ۱۳ جامه‌ای خون‌آلود بر تن دارد و نام او «کلمه خدا» خوانده می‌شود. ۱۴ و لشکریانی که در آسمان بودند سوار بر اسب‌های سفید با لباس‌های کتان سفید و پاک و درخشان از پی‌اش می‌آیند. ۱۵ از دهانش شمشیری برنده بیرون می‌آید که امت‌ها را با آن می‌زند و با عصایی از آهن آنان را چوپانی خواهد کرد و او محل فشردن شراب خشم و غضب خدایی را - که بر هر چیز تواناست - پایمال و نابود خواهد کرد ۱۶ و بر پیراهن و بر ران او اسمی نوشته شده است: پادشاه پادشاهان و پروردگار پروردگاران (...).^۲

تسلی‌دهنده‌ای که داوری را بر پا می‌کند، همان قائم علیه السلام است

از عمرو بن شمر از جابر نقل شده است: مردی بر ابوجعفر امام باقر علیه السلام وارد شد و عرض کرد: خدا شما را عاقبت دهد! این پانصد درهم را بگیر که زکات مال من است. ابوجعفر علیه السلام فرمود: «خودت بردار و به همسایگان مسلمانان و به برادران مؤمن مسکینت بده.» سپس فرمود: «وقتی قائم اهل بیت علیهم السلام به پا خیزد اموال را به صورت مساوی و عادلانه میان رعیت تقسیم می‌کند. هرکس از او اطاعت کند از خدا اطاعت کرده و هرکس

۱. توبه، ۳۳.

۲. عهد جدید، رؤیای یوحنا، اصحاح ۱۹.

از او سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است. مهدی، مهدی نامیده می‌شود، زیرا به امری مخفی هدایت می‌کند و تورات و دیگر کتاب‌های خدا را از غاری در انطاکیه خارج می‌کند و بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن حکم می‌کند و تمام اموال دنیا از درون و بیرون زمین برایش گرد می‌آیند و به مردم می‌گوید به‌سوی آن چیزهایی بازگردید که برایشان رَحِم‌ها را قطع کردید و برایشان خون‌های حرام ریختید و با آن‌ها کارهایی کردید که خداوند عزوجل حرام فرموده بود. پس به او چیزی می‌دهد که به احدی پیش از او نداده بود و او زمین را پر از عدل و داد و نور می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور و شرارت پر شده است.»^۱

آنچه تسلی‌دهنده برای توبیخ و نکوهش انجام خواهد داد (اقامه حجت و عدالت و حکومت به امر خدا)، مسیای گفته‌شده در تورات و پسر انسان گفته‌شده در انجیل‌های دیگر - غیر از انجیل یوحنا - و مهدی یادشده در روایات آل محمد (علیهم السلام) در این خصوصیات با او مشترک‌اند. روایات نگفته‌اند که این عمل جهانی ممکن است تکرار شود و به این ترتیب نمی‌توان گفت این بزرگان، اشخاص متعددی هستند که - از نظر زمانی - نقش‌های مختلفی را بر عهده خواهند داشت و در تاریخ انسانی از زمان بعثت آدم (علیه السلام) تا به امروز نخوانده‌ایم و نشنیده‌ایم که شبیه چنین عملی انجام شده باشد؛ و از خدا مسئلت داریم که آن را به انجام برساند.

تسلی‌دهنده کیست؟ اخنوخ به ما خبر می‌دهد^۱

(رؤیای رأس الایام و پسر انسان.

در آنجا آن قبض‌کننده رأس الایام را دیدم؛ سرش همچون پشمینه سفید بود. همراهش شخص دیگری بود که صورتی بشرگونه داشت و همچون فرشتگان قدیس، نعمتش جاری بود.

از یکی از ملائکه قدیس که همراهم بود، درباره این پسر انسان پرسیدم و اینکه جمیع اسرار را به من بنمایاند: او کیست؟ از کجا می‌آید؟ و چرا همراه رأس الایام است؟

مرا پاسخ داد: او پسر نیکوکار انسان است.

نیکوکاری همواره با اوست.

و او کسی است که همه گنج اسرار را می‌گشاید.

و او کسی است که پروردگار ارواح، او را برگزید.

و به نصیب خودش -طبق حق و تا ابدالآباد- یعنی پیروزی در پیشاپیش پروردگار ارواح دست یافت.

و پسر انسان همین است که او را دیدم.

پادشاهان و قدرتمندان را از خوابگاه‌هایشان و نیرومندان را از تخت‌هایشان برمی‌دارد.

دژهای نیرومندان را نابود می‌کند و دندان سرکشان را در هم می‌شکند.

۱. سفر اخنوخ از سفرهای غیررسمی است، و «نسخه اتیوپی» یا «حبشی اخنوخ» و نیز «اخنوخ اول» هم نامیده می‌شود. این کتاب سرشار از اخبار غیبی از طریق رؤیا درباره مسیای منتظر، داوری پایانی و ملکوت مجد و جلال است. مسیا در این کتاب، «مسیح خدا» خوانده می‌شود. نویسنده رساله یهودا در آیات ۱۴ و ۱۵، از سفر اخنوخ ۱: ۹ اقتباس کرده است و برخی پدران کلیسا در قرن‌های اولیه میلادی نیز از نوشته‌های این سفر اقتباس کرده‌اند که از جمله آن‌ها جاستین شهید، آرنیوس، اکلمندس اسکندری و اوريجانیوس هستند.

پادشاهان را از تخت‌ها و از پادشاهی‌شان دور می‌کند؛ زیرا آن‌ها او را بزرگش نمی‌دارند و عزتمندش نمی‌شمارند و اقرار نمی‌کنند که پادشاهی‌شان از کجا آمده است. صورت نیرومندان را پست و آن‌ها را آکنده از رسوایی می‌کند؛ پس تاریکی، مسکنشان و کرم‌ها خوابگاهشان خواهد شد؛ در حالی که امیدی به برخاستن ندارند.

زیرا آن‌ها اسم پروردگار ارواح را بزرگ نمی‌دارند. آن‌ها ستارگان آسمان را حقیر می‌شمارند و به آن عالی مرتبه دست‌درازی می‌کنند و بر خشکی راه می‌روند و بر آن بنا می‌سازند. همه رفتارشان دلیل بر گردنکشی است و قدرتشان در آن چیزی است که مالکش هستند.

برای ایمانشان به خدایانی است که با دستان خودشان ساخته‌اند.

اسم پروردگار ارواح را انکار

و جماعتش را گرفتار و دربند کردند

و [نیز] مؤمنانی را که به اسم پروردگار ارواح عجین شده بودند).^۱

متن اخنوخ به بسیاری از صفات تسلی‌دهنده اشاره می‌کند و او را پسر انسان می‌خواند که همراه و ملازم سرآمد روزگاران است: «او کیست؟ از کجا می‌آید؟ و چرا ملازم سرآمد روزگاران خواهد بود؟» پسر انسان که خدا او را برگزید؛ همان که حق و نیکوکاری را منتشر می‌کند، با سرکشان می‌جنگد و آن‌ها را توبیخ می‌کند؛ زیرا آن‌ها دین خدا را انکار کرده‌اند.

توصیف اخنوخ از منجی، پسر انسان - که همراه رأس الایام است- به توصیف پسر انسان و قدیم‌الایام وارد شده در رؤیای دانیال، اصحاب ۷ بسیار نزدیک است: (۹ و نظر می‌کردم تا کرسی‌ها برقرار شد و قدیم‌الایام جلوس فرمود. لباسش مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخ‌های آتش ملتهب بود [...] ۱۳ در رؤیای شب نگریستم و اینک مَثَل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند ۱۴ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنتی جاودان و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد).^۱

و نیز این توصیف، ما را به یاد پادشاه و پسر پادشاه در متن مزامیر می‌اندازد: (۱ ای خدا، انصاف خود را به پادشاه بده و عدالت خویش را به پسر پادشاه! ۲ و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف).^۲

درک این متون که دو شخصیت الهی را یک جا جمع می‌کند و از روزهای پایانی یا قیامت صغری خبر می‌دهد، بر اساس تفسیرهای مسیحی دشوار است؛ زیرا آن‌ها تفسیری را ارائه نمی‌دهند که به‌واقع پذیرفتنی باشد. آن‌ها قدیم‌الایام را به خداوند متعال یا -از نظر آن‌ها- اقنوم اول («پدر») تفسیر می‌کنند و در نتیجه آن را از بُعد غیبی و نبوی‌اش خالی می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه این سخن ناشد حنا:

«ملاحظه می‌کنیم که قدیم‌الایام لقب خداوند ازلی است. "والا و بلندمرتبه که سکونتی ابدی دارد" و او آن کسی است که پسر انسان را در پیشگاه خود نشاند و به او سلطنت و شکوه و ملکوت عطا فرمود.»

اگر بیان سید احمدالحسن (رحمته‌الله) در موضوع «ارسال از سوی رسولان» نبود، چنین پیشگویی‌هایی قابل‌فهم و تفسیر نمی‌بودند؛ و در نتیجه سخن ایشان (رحمته‌الله) که قدیم‌الایام

۱. عهد قدیم، سفر دانیال، اصحاب ۷.

۲. عهد قدیم، سفر مزامیر، مزمور ۷۲.

همان امام مهدی علیه السلام است، روشن می‌سازد که شخصیت دیگر همان فرستاده قائم ایشان، یعنی همان تسلی‌دهنده فرستاده عیسی علیه السلام است.

تسلی‌دهنده کیست؟ اشعیا علیه السلام به ما خبر می‌دهد

۱) و از تنه یسی شاخه‌ای خارج می‌شود و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت ۲ و روح پروردگار بر او قرار خواهد گرفت، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قدرت، روح معرفت و ترس از خداوند ۳ و خوشی او در ترس از پروردگار خواهد بود؛ پس او بر وفق مشاهده چشمش قضاوت نمی‌کند و موافق سمع گوش‌هایش حکم نمی‌دهد ۴ بلکه مسکینان را با عدالت داوری خواهد کرد و در میان بینوایان زمین با انصاف حکم خواهد راند. زمین را با عصای دهانش می‌زند و منافق با نفس لب‌هایش خواهد میراند ۵ کمر بند کمرش عدالت و کمر بند میانش امانت خواهد بود ۶ پس گرگ با گوسفندان سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند. ۷ و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد. ۸ و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه افعی‌ها خواهد گذاشت. ۹ و در تمام کوه مقدس من، فساد نمی‌کنند و کار زشتی انجام نمی‌دهند؛ زیرا زمین از معرفت پروردگار پُر می‌شود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند. ۱۰ و در آن روز ریشه یسی به‌عنوان پرچمی برای مردم برپا خواهد شد و امت‌ها فقط او را طلب خواهند کرد و او با جلال خواهد بود. ۱۱ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را که از آشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنعار و حَمات و از جزیره‌های دریا باقی مانده‌اند بازآورد. ۱۲ و به‌جهت امت‌ها عَمّی برافراشته، و رانده‌شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پراکندگان یهودا را از چهارگوشه جهان فراهم خواهد آورد.^۱

بنابراین، قائمی که اخنوخ علیه السلام از او یاد می کند و او را پسر انسان می نامد و اشعیا علیه السلام او را شاخه، یهودا و اسرائیل می نامد و عیسی علیه السلام او را تسلی دهنده، پسر انسان و بنده امین و حکیم می خواند و یوحنا لاهوتی او را موجودی که خواهد آمد، راست گوی امین، نشسته بر اسب سفید، شیر و بره ذبح شده می نامد، پدران علیهم السلام از وی با عنوان یمانی یاد کردند و جدش حضرت محمد صلی الله علیه و آله او را عبدالله، احمد و مهدی می نامد و او همان فرستاده خداوند در روزهای پایانی است.

و سپاس و ستایش از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است!

خاتمه

«اثبات وجود فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) از طریق متون عهد قدیم و جدید» یک پژوهش عقیدتی تخصصی است که روشن می‌کند استمرار رسولان، سنتی الهی است که از زمان بعثت آدم (علیه السلام) قطع نشده و پس از عیسی (علیه السلام) ادامه یافته و کلیسا با نظری برخلاف این واقعیت، با کتاب مقدس مخالفت کرده است. نتیجه حاصل از این پژوهش، بعد از تحلیل، مطالعه و بررسی ده‌ها متن نوشتاری در کتاب مقدس و مقایسه آن‌ها با یکدیگر به دست آمده است؛ همچنین بسیاری از آرا و نظرات معتبر در کلیسا به‌علاوه آرا و تحقیقات غیرمسیحیان آورده شد تا نتایج، مبتنی بر دلایل موثق و روشن حاصل شود. خلاصه فصل‌های این تحقیق:

پیشگفتار:

در پیشگفتار تعریف واقعی دین حق خدا، دین انبیا و رسولان را ارائه کردیم. دین، منهج و آیینی است که خداوند سبحان برای بندگانش خواسته است تا به سویش بازگردند؛ پس نورهایی پی‌درپی فرستاد تا این کهکشانش، نورانی و دانش‌بندگان، افزون شود ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (او جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بپرستند) یعنی تا مرا بشناسند؛ و شناخت و معرفت دست‌یافتنی برای انسان، جز از طریق تسلیم‌شدن به خلیفه خدا بر زمینش ممکن نیست؛ چه این خلیفه و جانشین امام باشد، چه فرستاده، و چه پیامبر. آیات مقدس بسیاری بر استمرار ارسال فرستادگان تأکید کرده و دستور به پیروی از آن‌ها داده‌اند تا عبادت انجام، و معرفت حاصل شود؛ به‌عبارت دیگر فرستاده خدا، همان منهج و آیین است، و او همان دین واجبی است که شناختش و تسلیم‌شدن به او بر ما واجب است.

فصل اول:

استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) طبق عقیده مسیحیت.

در بررسی منابع مرتبط با موضوع این پژوهش، منابع مسیحی مکتوب یا شنیداری زیادی را نیافتیم که در خصوص عقیده مسیحی متعلق به موضوع این پژوهش به تحقیق پرداخته باشد، البته منابع مسیحی که درباره ارسال شاگردان به عنوان بشارت‌دهنده بعد از عیسی (علیه السلام) سخن به میان آورده‌اند از این منابع استثنا می‌شوند. و حتی در خصوص ارسال شاگردان نیز کلیساها در بسیاری از تفصیلات با هم اتفاق نظر ندارند. اظهار نظر آن‌ها را - که قائل به انقطاع ارسال فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) هستند - می‌توان از طریق خواندن بحث‌ها، گفت‌وگوها و کتاب‌های منتشر شده از سوی کلیسا و مطالبی که با آن‌ها در خصوص پیشگویی‌های مرتبط با بعثت رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) و ظهور دین اسلام به مفسران مسلمان پاسخ داده‌اند متوجه شد. از طریق مطالعه این منابع و با یاری خداوند متعال توانستیم برخی از پایه‌هایی را که کلیسا برای رد عقیده استمرار رسولان پس از عیسی (علیه السلام) به کار می‌بندد مشخص نماییم. از جمله این کتاب‌ها مطالبی است که کشیش عبدالسیح ابوالخیر در کتاب «آیا کتاب مقدس، پیامبری پس از مسیح را پیشگویی کرده است؟» یا با نام دیگر «آیا کتاب مقدس از محمد رسول اسلام خبری می‌دهد؟» به نگارش درآورده است. وی در این کتاب قواعدی را بیان کرده است که کلیسا براساس آن‌ها رسولان بعد از عیسی (علیه السلام) را رد می‌کند و غالباً این قواعد را در استدلال‌های مسیحی در دیگر منابع هم شاهد هستیم و می‌توانیم آن را به صورت زیر خلاصه کنیم:

۱. ایمان کلیسا به الوهیت مطلق عیسی (علیه السلام):

۲. ایمان کلیسا به عقیده جسمانی‌شدن خدا، به صلیب‌رفتیش و بخشایش گناه نخستین؛ که به این ترتیب عمل نجات‌بخش مسیح انجام شده است و به رسول دیگری نیاز نیست؛

۳. سخن آن‌ها که همه پیشگویی‌های عهد قدیم از جمله پیشگویی‌های مربوط به منجی جهانی (مسیا) - با آمدن عیسی (علیه السلام) تحقق یافته است. پس وجود هر فرستاده‌ای

پس از عیسی (علیه السلام) با این عقیده آن‌ها در تضاد خواهد بود و اگر یک فرد مسیحی، مخالف آن‌ها باشد به بدعت‌گذاری و تکذیب متهم خواهد شد.

کلیسا هیچ متن محکمی از کتاب مقدس مبنی بر انقطاع رسولان بعد از عیسی (علیه السلام) ارائه نمی‌دهد و عمده دلایل و اسباب کلیسا بر رد رسولان بعد از عیسی (علیه السلام) نکات یادشده فوق‌الذکر هستند. این تحقیق، نکات مذکور را با دلیل و جزئیات، و تکیه بر آنچه سید احمدالحسن (علیه السلام) در خصوص آیات مربوط به جسمانی‌شدن خدا محکم فرموده است بررسی کرده، و همچنین برخی آرای محققان مسلمان و مسیحی را نیز در بوثه نقد و بررسی قرار داده است.

در محور دوم از این فصل برخی متون از انجیل، تورات و قرآن آورده شد که استمرار ارسال فرستادگان بعد از بعثت آدم (علیه السلام) را بیان و اثبات می‌کنند. بیشتر مفسران نتوانسته‌اند تصویر واضحی را از آیات قرآنی و آیات کتاب مقدس -عهد قدیم و جدید- ارائه دهند، به طوری که استمرار ارسال رسولان را روشن سازد و بر آن تأکید داشته باشد. علت این سردرگمی واضح در تفسیرهای آن‌ها، اقرار نکردن به استمرار رسولان و پیروی نکردنشان از خلیفه خداوند است؛ خلیفه‌ای که دین خدا تنها از طریق او شناخته می‌شود و شریعت‌هایش تنها از طریق او جامه عمل می‌پوشند.

این آیات انجیل استمرار ارسال فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) را مورد تأکید قرار می‌دهند: (۲۰ حق را به شما می‌گویم: هرکس فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته و هرکس مرا بپذیرد، فرستنده مرا پذیرفته است)؛^۱ (تا هنگامی که در جهان هستیم، نور جهانم)؛^۲ (۱۵) بر حذر باشید از انبیای دروغین که با چهره‌ی میش به سوی شما می‌آیند؛ ولی در باطن، گرگان درنده‌اند ۱۶ ایشان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت)؛^۳ آیاتی که مورد بررسی قرار

۱. یوحنا ۱۳.

۲. یوحنا ۹: ۵.

۳. متی ۷.

گرفتند و دلالتشان روشن گردید.

از نظر مسیحیان، نسل پیامبران و نسل نسل پیامبران فقط به معنای کلیسا است؛ زیرا آن‌ها به استمرار انبیا اعتراف نمی‌کنند؛ با وجود اینکه برخی آیات تورات بر این استمرار تأکید کرده است: (۲۱) و پروردگار گوید: اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر توست و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام، از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت ذریت تو دور نخواهد شد. پروردگار می‌گوید: از الآن و تا ابدالآباد).^۱

و به‌عنوان یک دلیل تاریخی که اعتقاد کلیسا را مبنی بر ادامه‌نداشتن ارسال فرستادگان پس از عیسی (علیه السلام) نقض می‌کند، اسامی انبیا و رسولان بعد از عیسی (علیه السلام) بیان شد که از جمله آن‌ها کسانی هستند که کلیسا به بعثت یا ارسال آن‌ها اقرار دارد یا منتظر آمدن آن‌ها در آینده است.

پیشگویی سنگ زاویه - که در سفرهای مختلف کتاب مقدس آمده است - در بیان مثال باغ انگور از زبان عیسی (علیه السلام) ذکر شد که منظور او، قیامت صغری یا روزهای پایانی بود؛ در حالی که کلیسا این مثال را چکیده‌ای برای عقیده جسمانی شدن، فداکاری و رهایی - که به آن اعتقاد دارد - می‌داند. در این فصل، معانی حقیقت موجود در این مثال و نمادهایی که این مثال در خود نهفته دارد و نیز معنی صاحب انگورها، بندگان، پسر صاحب بوستان، سنگ و امت‌ها بیان شد. در نتیجه، امکان ندارد این مثال دلیلی برای انقطاع رسولان باشد؛ بلکه بر استمرار فرستادگان تأکید می‌کند.

فصل دوم:

پیشگویی‌هایی که با آمدن پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) تحقق نیافت.

فصل دوم به بررسی برخی پیشگویی‌هایی پرداخت که کلیسا اعتقاد دارد جز بر

عیسی علیه السلام منطبق نمی‌شود، و برخی خبرهای غیبی از قرآن و روایات آل محمد علیهم السلام را به جهت بحث و بررسی به‌عنوان قرینه‌هایی برای متون کتاب مقدس مطرح شده، آوردیم و در عین حال این متون به‌عنوان اخباری غیبی با بُعد تاریخی مطرح گردید. تحقق این پیشگویی‌ها با شخص دیگری غیر از عیسی علیه السلام دلیلی برای استمرار [ارسال] رسولان است.

با نشان دادن حقیقت پیامبر خدا، اسماعیل پسر ابراهیم علیه السلام و نسل آن‌ها و حقیقت رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پسرش مهدی قائم علیه السلام در پیشگویی‌های عهد قدیم، دلیلی روشن و قطعی از تورات ارائه کردیم که استمرار رسولان بعد از عیسی علیه السلام را نشان می‌دهد.

فصل دوم به بررسی برخی صفات منجی جهانی «مسیا» در پیشگویی‌های مطرح شده در تورات، انجیل‌ها یا رؤیای یوحنا می‌پردازد و تأکید می‌کند که این پیشگویی‌ها با آمدن عیسی علیه السلام محقق نشد؛ زیرا:

۱. اسم منجی جهانی یهودا (احمد علیه السلام) و از آل احمد علیهم السلام است؛

۲. محل آمدن منجی، نسبت به قدس، از سمت مشرق است؛

۳. پیشگویی‌ها بر وجود نسل برای منجی جهانی مسیا، مهدی علیه السلام، تأکید می‌کند و اینکه او در وسط سلسله‌ای از خلفای خداوند قرار دارد، و پدرانش که پیش از او بودند حکومت نکردند، ولی فرزندانش مالک زمین خواهند شد و آن‌ها وارثان زمین خواهند بود؛

۴. خصوصیات منجی جهانی یا آنچه در زمان او وجود دارد مانند انتشار دانش و معرفت، و به‌دست‌آوردن حکومت و قضاوت در زمان عیسی علیه السلام محقق نشد.

۵. ارتباط مسیا با برپایی دولت عدل الهی یا آنچه از نظر مسیحیان دولت قدسیان خوانده می‌شود. این دولت ممکن نیست برپا شود، مگر با آمدن ملکوت به زمین و این نکته‌ای است که تمامی انبیا و از جمله عیسی علیه السلام به آن بشارت داده‌اند و از ما خواسته‌اند آن را از خدا درخواست کنیم. پس امکان ندارد منظور از پیشگویی‌هایی که به برپایی دولت عدل الهی بشارت می‌دهند، آمدن عیسی علیه السلام بوده باشد؛ و به این ترتیب استمرار ارسال

فرستادگان پس از رفع شدن عیسی (علیه السلام) اثبات می‌شود؛

۶. تقارن و هماهنگی پیشگویی‌های تورات و انجیل راجع به مسیا، با آنچه از آل محمد (علیهم السلام) در خصوص مهدی وارد شده و حوادثی که با ظهور مقدس همراه است، تأکید می‌کند که منجی جهانی - حتی نسبت به مسلمانان - شخصیتی متعلق به آینده است.

رؤیای یوحنا:

این رؤیای بزرگ که دربارهٔ آیندهٔ تمامی نسل بشر توصیفات دارد و از آن سخن به میان می‌آورد، همهٔ دانشمندان ادیان و محققان را حیرت‌زده کرده است. رمزها و مهرهای موجود در سفر رؤیا کلافی سردرگم بوده است تا خورشید بیاید و آن را برای ما روشن کند؛ به طوری که کشیش آنتونیوس فکری دربارهٔ آن می‌گوید:

«پیچیدگی‌های سفر رؤیا بر جلال و عظمت آن می‌افزاید و معانی آن جز در زمانی که خدا اراده کند آشکار نخواهد شد؛ که اگر این اسرار زودتر آشکار می‌شد ابلیس آن‌ها را تباه می‌نمود.»
تا اینکه

«تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) مهرهای آن را بر ایمان گشود و این متون پیچیده را روشن فرمود... با وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)»^۱

خلاصه‌ای از تفسیرها و سخنان سید احمد الحسن (علیه السلام) در این فصل راجع به رؤیای یوحنا:

۱. «همچنین وقتی این رؤیا اتفاقاتی را بیان می‌کند به طور معمول اموری غیبی که در آینده اتفاق می‌افتند بیان می‌شود؛ در غیر این صورت چه معنایی خواهد داشت که آنچه را که دیروز اتفاق افتاده است در رؤیا ببینیم تا به عنوان مثال مردم را از آن آگاه کنیم؟ در

۱. استاد عادل سعیدی، بشارت به تسلی‌دهندهٔ احمد، ص ۴۰.

حالی که ما خود از آن آگاهیم! و در رساندن خبر آن‌ها به مردم چه فایده‌ای وجود خواهد داشت؟ در حالی که رؤیای یوحنا مدتی طولانی پس از این دیده شد که مریم (علیها السلام) عیسی را به دنیا آورد؛ حتی پس از مبعوث شدن عیسی و پس از به اتمام رسیدن رسالتش و مرفوع شدن او بوده است. بنابراین رؤیای یوحنا از اموری غیبی سخن می‌گوید که اتفاق خواهد افتاد، نه از مسائل تاریخی که اتفاق افتاده و به پایان رسیده است.»^۱

این دلیل عقلی تام، قاعده و دروازه‌ای عریض محسوب می‌شود که قائم آل محمد (علیهم السلام) آن را گشود تا تفسیر وارد شده از ایشان (علیهم السلام) را در خصوص این رؤیا برای خواننده آسان کند و در عین حال تمامی تفسیرهای مفسران مسیحی را که به گذشته اشاره می‌کرده‌اند نقش بر آب می‌کند؛

۲. سید احمد الحسن (علیه السلام) در تفسیر خود می‌فرماید: (۲) فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان، قائم است و بر آن تخت، نشیننده‌ای. ۳ و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و رنگین‌کمانی گرداگرد تخت که به منظر، شباهت به زمرد دارد ۴ و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تخت‌ها بیست و چهار پیر نشسته دیدم که جامه‌های سفید در بردارند و بر سر ایشان تاج‌های زرین):

«کسی که بر تخت نشسته رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) است و ۲۴ شیخ اطرافش، خلفای خدا بر زمین از ائمه و مهدیون هستند که رسول خدا آن‌ها را در وصیت مقدسش نام برده است.»^۲

۳. مقایسه‌ای فوق‌العاده در کتاب نامه هدایت سید احمد الحسن (علیه السلام) بین عروسی بره در رؤیای یوحنا و عروسی پسر انسان در انجیل متی به ما دلیل دیگری می‌دهد که آنچه متی و انجیل‌های دیگر آورده‌اند به آینده تعلق دارد؛

۱. امام احمد الحسن (علیه السلام)، سیزدهمین حواری، ص ۱۲۵.

۲. منبع قبل، ص ۱۳۴.

۴. بعد از خواندن آنچه سید احمدالحسن (علیه السلام) در خصوص رؤیای یوحنا بیان فرموده است می فهمیم چرا ایشان می فرماید:

«آن‌ها را به خواندن رؤیا یوحنا لاهوتی راهنمایی کنید؛ که اگر آن‌ها خواهان حق و یاری رساندن به عیسی (علیه السلام) باشند، این رؤیا این دعوت مبارک را کامل توضیح می‌دهد و بیان می‌دارد».^۱

فصل سوم:

تسلی‌دهنده، «مسیا»، فرستاده عیسی (علیه السلام) است.

فصل سوم به مطالعه، تجزیه و تحلیل و مقایسه متون تسلی‌دهنده موجود در انجیل یوحنا اصحاح‌های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اختصاص یافته است، که پیشگویی مربوط به تسلی‌دهنده را در مقایسه با پیشگویی‌های دیگر متمایز می‌کند، و چه بسا منحصر به فرد بودن آن را با اثبات ارسال به صورت لفظی- پس از عیسی (علیه السلام) نشان می‌دهد، که همان هدف پایه‌ای و اساسی این پژوهش بوده است.

انصار خدا، انصار سید احمدالحسن (علیه السلام) در کتاب‌هایشان برای بحث و گفت‌وگو در خصوص متن‌های واردشده در انجیل راجع به تسلی‌دهنده، شیوه جدیدی را مطرح کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌کدام از مفسران و محققان مسلمان به آن نپرداخته‌اند. آنچه در کتاب «شبیبه عیسی یا مصلوب کیست» نوشته دکتر عبدالرزاق دیراوی و در کتاب «بشارت به تسلی‌دهنده» از استاد عادل سعیدی آمده است کفایت می‌کند و آنچه در خصوص این متون در این پژوهش بررسی شد، برای اثبات این نکته بود که تسلی‌دهنده یک انسان است که به او وحی می‌شود و آن‌گونه که کلیسا می‌پندارد، او روح محض یا یکی از اقانیم سه‌گانه لاهوتی در قانون ایمان دین کلیسایی نیست؛ و اثبات بشر بودن تسلی‌دهنده از طریق متون واردشده در انجیل یوحنا درباره تسلی‌دهنده، به‌معنای اثبات

وجود رسولان از نوع انسان بعد از عیسی علیه السلام است.

همچنین در فصل سوم، متون متعددی در تورات و انجیل و روایات آل محمد علیهم السلام مورد مطالعه قرار گرفت، با توجه به اینکه این متون سرخ‌هایی روشن برای پیشگویی تسلی‌دهنده هستند؛ زیرا برای ما روشن شد که نقش مشترکی تقریباً به صورت نظیر به نظیر منطبق بر یکدیگر از نظر لفظی میان تاثیرگذاری و کارکردی که تسلی‌دهنده بر واقعیت جهانی انسانی در هنگام ظهورش در نقش مسیای منتظر یهود که در تورات آمده ارائه می‌دهد، با پسر انسان که در روزهای پایانی می‌آید و در انجیل‌های سه‌گانه «لوقا، متی و مرقس» آمده، و همچنین با امام مهدی علیه السلام شخصیت موعودی که مسلمانان به عنوان منجی جهانی بعد از آنکه زمین از ظلم و ستم پر شده است ارائه کرده‌اند وجود دارد. پس از مطالعه و بررسی غالب این متون مشترک می‌توانیم با اطمینان بگوییم که مسیای تسلی‌دهنده و مهدی همگی یک شخصیت هستند که در پیشگویی‌های مکرر در زمان‌های مختلف ذکر شده است. بنابراین همه متون مربوط به منجی جهانی در هر جایی که باشند، به آمدن فرستاده‌ای پس از عیسی علیه السلام اشاره می‌کنند و به این ترتیب برای تسلی‌دهنده خصوصیت ارسال در آینده را به اثبات می‌رساند.

و سپاس و ستایش از آن خداوند یگانه است.

منابع

کتاب‌های آسمانی:

- [۱] قرآن کریم.
[۲] کتاب مقدس، عهد قدیم و جدید.

تفسیر و قرآن:

- [۳] سید احمد الحسن (علیه السلام) - کتاب متشابهات (اسرار امام مهدی خداوند در زمین تمکینش دهد) - انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - چاپ اول - ۱۴۳۱/۵ / ۲۰۱۰ م.
[۴] سید احمد الحسن (علیه السلام) - گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه (اسرار امام مهدی (علیه السلام)) - چاپ اول ۱۴۳۱ ۵ / ۲۰۱۰ م.
[۵] سید احمد الحسن (علیه السلام) - کتاب التوحید تفسیر سوره توحید (اسرار امام مهدی (علیه السلام)) - چاپ اول - ۱۴۳۱ ۵ / ۲۰۱۰ م.
[۶] مولی محسن ملقب به فیض کاشانی - تصحیح و تعلیق علامه شیخ حسین علمی - تفسیر صافی - انتشارات صدر تهران.
[۷] کتاب التفسیر - تالیف محدث ابو النضر محمد بن مسعود بن عیاش معروف به عیاشی - چاپخانه علمی تهران.
[۸] ابوجعفر بن جریر طبری - تفسیر طبری از کتاب جامع البیان از تأویل آیه‌های قرآن - با تحقیق عبدالله بن عبد المحسن ترکی - چاپ هجر - جلد اول - فاتحه - بقره.
[۹] عمادالدین ابن کثیر دمشقی - تفسیر قرآن عظیم - تعلیق محمدحسین شمس‌الدین - دار الکتب العلمیة، چاپ اول - ۱۴۱۹/۵ / ۱۹۹۸ م.

تفسیر کتاب مقدس، تفاسیر مسیحی:

[۱۰] کشیش نادرس یعقوب ملطی - تفسیر عهد جدید

http://st-takla.org/pub_Bible-Interpretations/Tafseer-AI-Keta-AI-Mokadas-El-3ahd-AI-Gadid-02-Abouna-Tadrus-Ya3koob.html

[۱۱] کشیش آنتونیوس فکری - تفسیر عهد جدید

http://st-takla.org/pub_Bible-Interpretations/Tafseer-AI-Keta-AI-Mokadas-El-3ahd-AI-Gadid-01-Abouna-Anthony-Fekri.html

[۱۲] ولیم مک‌دونالد - تفسیر عهد جدید - سایت انجیل برای تفسیر کتاب مقدس

انجیل یوحنا: <http://www.injeel.com>

[۱۳] کشیش نادرس یعقوب ملطی - تفسیر عهد قدیم

http://st-takla.org/pub_Bible-Interpretations/Tafseer-AI-Keta-AI-Mokadas-El-3ahd-AI-Adim-02-Abouna-Tadrus-Ya3koob.html

[۱۴] تفسیر عهد قدیم - کشیش آنتونیوس فکری

http://st-takla.org/pub_Bible-Interpretations/Tafseer-AI-Keta-AI-Mokadas-El-3ahd-AI-Adim-01-Abouna-Anthony-Fekri.html

[۱۵] تفسیر مائتو هنری - سایت انجیل برای تفسیر کتاب مقدس

<http://www.injeel.com>

[۱۶] تفسیر تطبیقی کتاب مقدس - تفسیر عهد قدیم - کتاب موجود برای برنامه

تطبیق الکترونی:

<https://play.google.com/store/apps/details?id=com.lab.creativedesigns>

[۱۷] جهان کاتولیکی - هایدوک - تفسیر هایدوک از کتاب مقدس کاتولیکی عهد

جدید:

<http://haydock1859.tripod.com>

[۱۸] ناشد حنا - تفسیر عهد جدید - سایت انجیل تفسیر کتاب مقدس:

انصار امام مهدی علیه السلام - چاپ اول ۱۴۳۲ / ۲۰۱۱ م.

[۲۸] سید احمد الحسن علیه السلام - کتاب وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی -

تعلیق علاء سالم - انتشارات انصار اما مهدی علیه السلام - ۲۲۴

<http://almahdyoon.org/arabic/documents/books-saed/wasiya.pdf>

[۲۹] سید احمد الحسن علیه السلام - کتاب وصی و رسول امام مهدی علیه السلام در تورات، انجیل و

قرآن - تعلیق شیخ صادق محمدی - انتشارات انصار اما مهدی علیه السلام - چاپ اول - ۱۴۳۱ /

۲۰۱۰ م.

[۳۰] سید احمد الحسن علیه السلام - کتاب حواری سیزدهم - گردآوری و تعلیق دکتر توفیق

محمد مغربی - انتشارات انصار اما مهدی علیه السلام - چاپ اول - ۱۴۳۳ / ۲۰۱۲ م.

[۳۱] سید احمد الحسن علیه السلام - کتاب نبوت خاتم نبوت محمد صلی الله علیه و آله - انتشارات انصار امام

مهدی علیه السلام - شماره ۵۳ - چاپ دوم - ۱۴۳۱ / ۲۰۱۰ م.

[۳۲] سید احمد الحسن علیه السلام - کتاب روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان -

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام - چاپ سوم - ۱۴۳۱ / ۲۰۱۰ م.

[۳۳] سید احمد الحسن علیه السلام - توقفگاه‌هایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و اکد -

تعلیق علاء سالم - انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام - شماره ۱۷۶ - چاپ اول ۲۰۱۳ م.

[۳۴] سید احمد الحسن علیه السلام - کتاب گوساله جلد دوم - انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

- چاپ سوم - ۱۴۳۱ / ۲۰۱۰ م.

[۳۵] شیخ ابوجعفر محمد بن حسن صفار - بصائر الدرجات - انتشارات شرکت چاپ و

نشر علمی - بیروت لبنان - چاپ اول - ۱۴۳۱ / ۲۰۱۰ م.

[۳۶] شیخ محمدباقر مجلسی - بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام - با

بازبینی شیخ علی نمازی - انتشارات موسسه مطبوعاتی علمی - بیروت لبنان - چاپ اول -

۱۴۲۹ / ۲۰۰۸ م.

- [۳۷] شیخ ابوجعفر بن محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی - کتاب الکافی - طبعة دار الكتب الاسلامیة - المجلد الاول.
- [۳۸] شیخ محمد بن حسن حر عاملی - تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة - مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث قم - چاپ سوم - ۱۴۱۴هـ.
- [۳۹] شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی - کتاب الغیبة تحقیق فارس حسون - دار الجوادین - الطبعة الاولى - ۱۴۳۲/۵ / ۲۰۱۱م.
- [۴۰] سید علی بن عبدالکریم نیلی نجفی - منتخب الأنوار المضيئة - مؤسسه امام مهدی (علیه السلام) چاپ اول - ۱۴۳۰هـ.
- [۴۱] شیخ محمد بن حسن طوسی - کتاب غیبت - منشورات الفجر بیروت - چاپ اول.
- [۴۲] شیخ محمد بن علی بن بابویه قمی صدوق - کتاب کمال الدین و تمام النعمة - تعليق شیخ حسین الاعلمی - مؤسسه چاپ و نشر اعلمی - بیروت - ویرایش اول - ۱۴۱۲/۵ / ۱۹۹۱م.
- [۴۳] دکتر سعود عبدالعزيز خلف - کتاب دراسات في الأديان اليهودية والنصرانية - چاپ اول - ۱۹۹۷م / ۱۴۱۸هـ.
- [۴۴] شهاب الدین ابی العباس القرافی - کتاب پاسخ های فاخر برای پرسش های فاجر - قرافی، تقدیم و تحقیق و تعليق دكتور بكر زكي عوض، الطبعة الثانية - ۱۴۰۷/۵ / ۱۹۸۷م.
- [۴۵] فیصل بن علی کاملی - کتاب قرائت های در عقائد غرب - چاپ اول - مرکز البحوث والدراسات - ۱۴۳۴هـ.
- [۴۶] دکتر منقذ بن محمود السقار - کتاب خداوند جل جلاله یکی است أم سه تا - نشر و توزیع دار الاسلام - چاپ اول - ۱۳۲۸/۵ / ۲۰۰۷م.
- [۴۷] دکتر محمد أحمد محمد عبدالقادر ملکاوی - کتاب مختصر کتاب أظهار الحق.

[۴۸] شیخ رحمت‌الله بن خلیل الرحمن الکیروانی الهندی - طبع و نشر وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد الرياض المملكة العربية السعودية - ۱۴۱۶هـ / ۱۹۹۵م.

[۴۹] تحقیقی با عنوان «تأملاتی در اسم فاعل، معنا و کاربردش در قرآن کریم» - قراءاته دكتور خالد عبدالکریم خلف بسندی - كلية الآداب قسم اللغة العربية جامعة الملك سعود البحث منشور - صحيفة الألسن (العدد ۲۱) - ژانویه ۲۰۰۵م جامعة عين شمس - القاهرة.

[۵۰] دکتر نصرالله عبدالرحمن أبوطالب - کتاب بشارت‌های انجیل و تورات به اسلام و فرستاده‌اش محمد (صلی الله علیه و آله) چاپ دوم.

[۵۱] امام ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن ایوب ابن قییم جوزیه (۶۹۱ - ۷۵۱) - هداية الحيارى في أجوبة اليهود والنصارى - تحقيق عثمان جمعة ضميرية - دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع.

[۵۲] کتاب «پاسخ به سام شمعون در کتاب محمد در کتاب مقدس»

www.islam4all.150m.co

[۵۳] پروفیسور عبد الأحد داود - کتاب «محمد به صورتی که در کتاب‌های یهود و نصارا آمده است» - ترجمة محمد - فاروق الزین الرياض - چاپ اول - ۱۴۱۸ / ۱۹۹۷م.

[۵۴] دکتر محمد أحمد محمد عبدالقادر ملکاوی - کتاب مختصر کتاب اظهار الحق للعلامة الشيخ رحمت‌الله بن خلیل الرحمن الکیروانی الهندی - الرياض المملكة العربية السعودية - ۱۴۱۶ / ۱۹۹۵م.

[۵۵] ابی عبدالله محمد بن ابی بکر بن ایوب ابن قییم الجوزیه (۶۹۱ - ۷۵۱) - هداية الحيارى في أجوبة اليهود والنصارى - تحقيق عثمان جمعة - دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع.

[۵۶] دکتر منقذ بن محمود السقار - آیا کتاب مقدس به محمد ﷺ بشارت داده است - دار الأسلام للنشر والتوزيع - چاپ اول - ۱۴۲۸/۵۱ / ۲۰۰۷م.

[۵۷] نورالدین أبو لحية - انبیا به محمد ﷺ بشارت می‌دهند - دار الكتاب الحديث القاهرة للطباعة والنشر والتوزيع - چاپ اول.

[۵۸] پروفیسور عبد الأحد داود - کتاب محمد ﷺ به صورتی که در کتاب یهود و نصارا آمده است - ترجمة محمد فاروق الزین - مكتبة العيكان الرياض چاپ اول - ۱۴۱۸/۵۱ / ۱۹۹۷م.

[۵۹] دکتر عبدالرزاق دیراوی - کتاب شبیه عیسی یا مصلوب کیست - انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - چاپ اول - ۱۴۳۱/۵۱ / ۲۰۱۰م.

[۶۰] استاد عادل سعیدی - بشارت به تسلی‌دهنده احمد و تحقیقی در عقیده مسیحیت - انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - چاپ اول - ۱۴۳۲/۵۱ / ۲۰۱۱م.

[۶۱] دکتر علاء سالم - احمد موعود، پیونددهنده رسالات آسمانی و کشتی نجات برگزیدگان - انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - چاپ اول - ۱۴۳۳/۵۱ / ۲۰۱۲م.

[۶۲] علی عبدالرضا - کتاب خطاب عیسی (علیه السلام) از قیامت صغری - انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) ۱۸۴ - چاپ اول ۱۴۳۴/۵۱ / ۲۰۱۳م.

[۶۳] کتاب کتاب مقدس به راستی چه چیزی تعلیم می‌دهد؟ انتشارات شاهدان

یهوه:

file:///C:/Users/NEW/Downloads/bh_A.pdf

[۶۴] کشیش عبد المسيح بسیط ابوالخیر - آیا کتاب مقدس، پیامبری پس از مسیح را پیشگویی کرده است؟

<http://st-takla.org/Full-Free-Coptic-Books/FreeCopticBooks-۰۰۵-Is-there-a-New-Prophet-After-Jesus/Is-Muhammad-After-Jesus-۰۱-Intro.htm>

[۶۵] کتاب حتمی بودن تجسد الهی - کنیسه قدیسن مار مرقس و پدر پطرس - تحت

اشراف پدر بطرس - سرور بشر:

http://st-takla.org/Full-Free-Coptic-Books/FreeCopticBooks-۰۲۱-Sts-Church-Sidi-Beshr/۰۰۲-Hatmeyat-Al-Tagasod-Al-Ilahy/Inevitability-of-the-Incarnation__۰۰-index.html

[۶۶] انبا بشوی مطران دمیاط - کتاب سلسله گفت‌وگوهای شرح و بسط ایمان - اهمیت فداء:

http://st-takla.org/Full-Free-Coptic-Books/FreeCopticBooks-۰۰۸-Anba-Metropolitan-Bishoy/۰۰۲-Tabseet-El-Iman/Simplifying-the-Faith__۰۰۵-Creed_۰۵-Salvation.html

[۶۷] کشیش رفائل البرموسی - نقد و بررسی توسط نیافه انبا ایسودورس - کتاب آنچه درباره اسرائیل نمی‌داند - دیر سیده عذراء برموس.

[۶۸] سلسله ابّاحات کتابیة.

[۶۹] فرهنگ اصطلاحات کلیسا معنای اصلاحات:

http://st-takla.org/Coptic-Faith-Creed-Dogma/Coptic-Rite-n-Ritual-Taks-Al-Kanisa/Dictionary-of-Coptic-Ritual-Terms/۲-Coptic-Terminology_Beh-Teh-Theh-Geem/Tawrah.html

[۷۰] کشیش اتاناسیوس فهمی جورج - کتاب مدخلی بر علم پدران - پاترولوژی:

<https://st-takla.org/books/fr-athnasion-fahmy/patrology/>

[۷۱] ابرهارد آرنولد - کتاب مسیحیان نخستین - مقدمه انبا آنتونیوس مرقس أسقف عام آفریقا - مکتبه المنار - ترجمه دزه‌ن‌عزیز - چاپ اول - می ۲۰۰۰.

[۷۲] فرهنگ کتاب مقدس - هیئت تحریر دکتر بطرس عبد الملک، دکتر جون الکسندر، ابراهیم مطر - دایرة المعارف نوشتاری مسیحیت

http://st-takla.org/Full-Free-Coptic-Books/FreeCopticBooks-۰۰۲-Holy-Arabic-Bible-Dictionary/۰۲_B/B_۱۲۹.html

[۷۳] تحقیقی در معنی کلمه یونانی - اکیلیسیا، د. کوبر ابرام

<http://www.bible-truth.org/Ekklesia.html>

[۷۴] کشیش میخائیل جریس میخائیل - مذكرات في تاريخ الكنيسة المسيحية -
القدیس یوحنا الحبيب:

http://st-takla.org/Coptic-History/CopticHistory_۰۱-Historical-Notes-on-the-Mother-Church/Christian-Church-History__۰۲۸-Saint-John-the-Beloved-Youhanna-Al-Habeeb.html

[۷۵] سؤال‌هایی از کلیسا - سؤال‌هایی از کتاب مقدس و پاسخ آن - آیا خداوند امروز
نقش رسولان و پیامبران را به کلیسا بازگردانده است؟

<http://www.gotquestions.org/Arabic/Arabic-prophets-restored.html>

[۷۶] سال‌ها با ایمیل‌های مردم، پیشگویی‌هایی از مسیح در عهد قدیم:

http://st-takla.org/FAQ-Questions-VS-Answers/۰۱-Questions-Related-to-The-Holy-Bible__Al-Ketab-Al-Mokaddas/۰۴۹-Prophesies-of-Jesus-in-Old-Testament.html

[۷۷] استاد. حلمی کشیش یعقوب - کتاب النقد الكتابي: مدارس النقد والتشكيك
والرد عليها. هل نبوءة يعقوب عن ابنه يهوذا (تكوين ۴۹: ۸، ۹) تعتبر نبوءة عن رسول
الإسلام لأن اسم يهوذا مشتق من الفعل العبراني الذي ترجمته بالعربية أحمد كما ادّعى
النُّقَاد؟ (آیا پیش‌گویی یعقوب درباره پسرش یهوذا (پیدایش ۴۹: ۸ و ۹) پیشگویی در مورد
رسول اسلام شمرده می‌شود زیرا اسم یهوذا از فعل عبرانی که -طبق ادعای منتقدین-
ترجمه‌اش به عربی می‌شود احمد مشتق شده است؟)

<http://st-takla.org/books/helmy-elkommos/biblicalcriticism/۵۵۹.html>

[۷۸] استاد. حلمی کشیش یعقوب - هل يمكن إلقاء الضوء قليلا هوذا منذ انقسام
المملكة وحتى سبي مملكة يهوذا؟ (آیا می‌توان اندکی روشن‌گری کرد؟ از زمان تقسیم
پادشاهی تا اسارت پادشاهی یهوذا) کتاب النقد الكتابي: مدارس النقد والتشكيك والرد

علیها:

<http://st-takla.org/books/helmy-elkommos/biblicalcriticism/۱۲۳۳.html>

[۷۹] رابرت نیومان - معهد اللاهوت الكتابي - كتاب الگوی عهد جدید برای مسیحا/

مسیح:

http://www.ibri.org/RRs/Translations/RR۰۶_Arabic/RR۰۶NtMod-Arabic.htm

[۸۰] پاپ شنوده - سالها با ایمیل‌های مردم - پرسش‌های لاهوت و عقیده: آیا محمد رسول اسلام همان روح القدسی است که سید مسیح به آن وعده داده است؟!

http://st-takla.org/FAQ-Questions-VS-Answers/۰۳-Questions-Related-to-Theology-and-Dogma__Al-Lahoot-Wal-ʿakeeda/۰۳۲-IsMohammed-the-Holy-Ghost.html

[۸۱] ترجمه عربی دو سفر اخنوخ اول و دوم - با مطالعات آکادمیک و مقدمه‌های کلامی از متون وادی قمران، نوشته‌هایی بین دو عهد - وبسایت کتاب‌های مقدس:

www.kotob-moqadasah.c.la